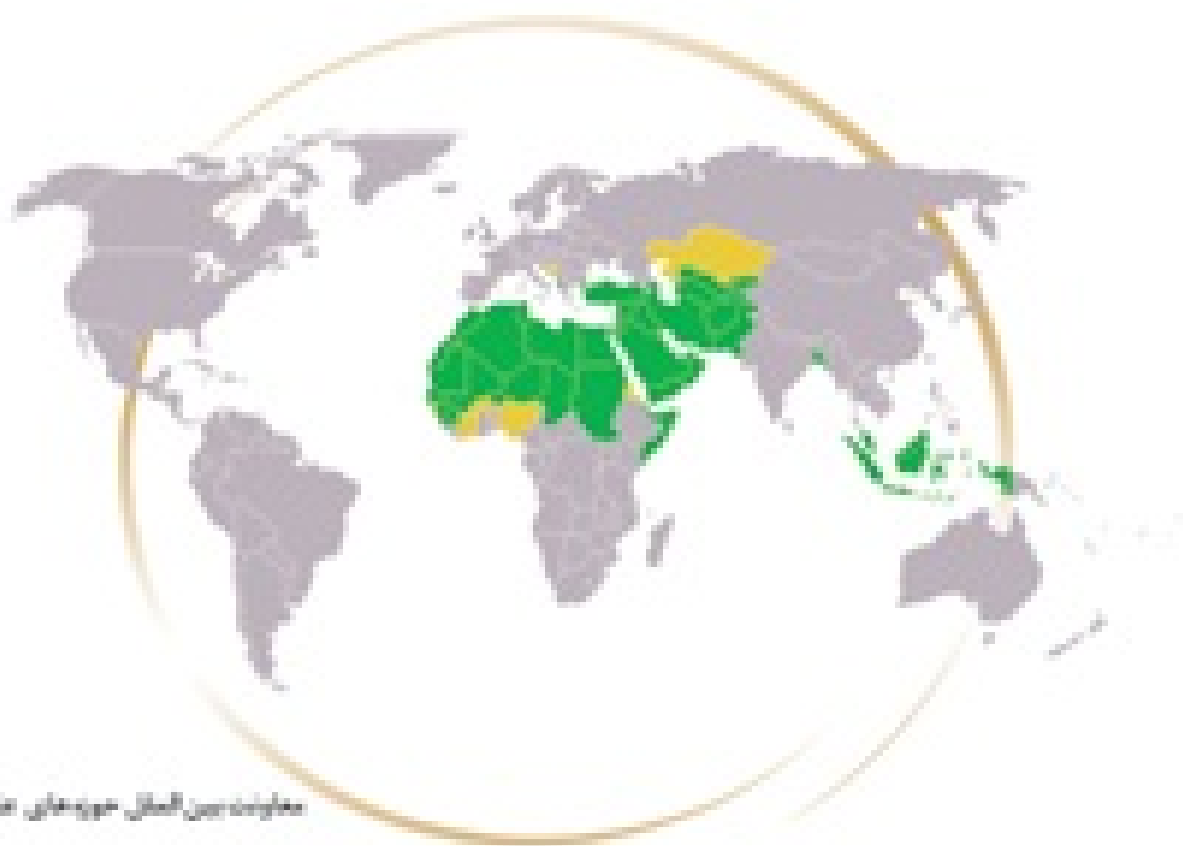


طلایه داران تبلیغ بین المللی تاریخ تشیع



معاونت بین الملل حوزه های علمیه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

طلایه داران تبلیغ بین المللی تاریخ تشیع

نویسنده:

معاونت بین المللی حوزه های علمیه قم

ناشر چاپی:

حوزه علمیه قم - مرکز مدیریت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
طلایه داران تبلیغ بین المللی تاریخ تشیع	۱۶
مشخصات کتاب	۱۶
اشاره	۱۶
فهرست	۲۰
مقدمه	۲۲
امام سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله	۲۶
اشاره	۲۶
مبارزه با قدرت های استبدادی و استعماری	۲۷
دمیدن روح خودباوری در کالبد جوامع اسلامی	۲۸
نگاه تقریبی و اتحاد مذاهب اسلامی	۳۰
مبارزه با صهیونیسم و دفاع از فلسطین	۳۱
دعوت کمونیسم به اسلام	۳۴
فتنه «آیات شیطانی»	۳۶
تبلیغات بین الملل و زبان آموزی	۳۸
حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای دام ظلّه	۴۰
اشاره	۴۰
شخصیت علمی	۴۰
تألیفات بر اساس نیاز روز	۴۱
جامع نگری و نگاه تمدنی به اسلام	۴۲
نگاه تقریبی و اتحاد مذاهب اسلامی	۴۴
تأسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»	۴۶
چند مقوله دیگر	۴۷
ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق رحمه الله	۴۸

۴۸		اشاره
۴۸		شخصیت علمی
۵۰		ارتباط با حکام و أمرا
۵۱		تشکیل مدرسه دینی
۵۲		سفر برای کسب علم و نشر دانش
۵۳		ارتباط علمی با اهل سنت
۵۳		تألیف آثار بر اساس نیاز زمانه
۵۴		مبارزه علمی با نحله های انحرافی
۵۵		مناظرات
۵۶		اسماعیل بن عباد ملقب به صاحب و مشهور به صاحب کن عماد
۵۶		اشاره
۵۶		زندگی نامه
۵۷		مناظره
۵۸		شیوه تقریبی
۵۹		تعامل علمی با دانشمندان مختلف
۶۲		محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید
۶۲		اشاره
۶۲		زندگی نامه
۶۴		داد و ستد علمی با غیر شیعیان
۶۶		تعامل سازنده با اهل سنت
۶۷		آثار تقریبی
۶۸		بحث و مناظره
۷۰		محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی
۷۰		اشاره
۷۰		زندگی نامه
۷۲		ظلم ستیزی

۷۳	ارتباطات علمی با دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف
۷۵	احیای تمدن اسلامی
۷۷	ابومنصور جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حتی مشهور به علامه حلی
۷۷	اشاره
۷۷	شخصیت علمی
۷۹	شیعه نمودن شاه
۸۰	مناظره ها
۸۱	ارتباط با دانشمندان اهل سنت
۸۲	آثار تقریبی
۸۴	شیخ احمد قمی
۸۴	اشاره
۸۴	شخصیت علمی
۸۴	هجرت بابرکت
۸۶	زبان آموزی و تضارب آرا
۸۶	تبلیغ عاقلانه و محبت آمیز
۸۷	تشکیل حزب اسلامی
۸۹	مبارزه با استعمار
۹۰	درایت و هوشیاری
۹۱	استقلال فرهنگی
۹۲	رحلت
۹۴	قاضی نورالله شوشتری مشهور به شهید ثالث
۹۴	اشاره
۹۴	شخصیت علمی
۹۵	هجرت به هندوستان
۹۷	تقریب علمی
۹۹	مناظره های حضوری و مکتوب

۱۰۱	ترویج تشیع در لوای تقیه
۱۰۳	سید محمدحسن حسینی شیرازی مشهور به میرزای شیرازی
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	شخصیت علمی
۱۰۵	اقدام های سیاسی دوران زعامت دینی
۱۰۶	وحدت شیعه و سنی
۱۰۶	اعزام مبلغ
۱۰۷	رهبر بیداری اسلامی
۱۰۹	ملا محمد کاظم خراسانی مشهور به آخوند خراسانی
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	شخصیت علمی
۱۱۱	مبارزه با وابستگی اقتصادی
۱۱۲	وحدت گرای بزرگ
۱۱۳	چند مصداق از مشرب تقریبی آخوند خراسانی
۱۱۷	مراوده با اندیشمندان غیرمسلمان
۱۱۸	دفاع از کشورهای اسلامی
۱۱۹	ارتباط با نهادهای بین المللی
۱۱۹	در بیان آفتاب
۱۲۰	علامه محمد جواد بلاغی
۱۲۰	اشاره
۱۲۰	شخصیت علمی
۱۲۲	آثار فاخر
۱۲۳	زبان آموزی
۱۲۳	مصلح بیدار
۱۲۵	شهید آیت الله سید حسین مدرس
۱۲۵	اشاره

شخصیت علمی	۱۲۵
استبدادستیزی و استعمارزدایی	۱۲۶
وحدت اسلامی	۱۲۸
تبلیغ بین الملل و حوزه ها	۱۲۹
شهادت	۱۳۱
شیخ محمد حسین کاشف الغطا	۱۳۳
اشاره	۱۳۳
شخصیت علمی	۱۳۳
وحدت گرایی	۱۳۴
سفرهای علمی و تقریبی	۱۳۵
استعمارستیزی	۱۳۶
شرکت در کنگره جهانی اسلام	۱۳۶
مناظرات مکاتبه ای و نوشتاری	۱۳۹
تألیفات و آثار هدفمند	۱۳۹
کنفرانس اسلامی پاکستان	۱۴۲
فریاد بر فریب	۱۴۳
ضد صهیونیسم، مدافع فلسطین	۱۴۶
سید عبدالحسین علامه شرف الدین عاملی	۱۴۸
اشاره	۱۴۸
شخصیت علمی	۱۴۸
اتحاد مذاهب اسلامی	۱۴۸
سفرهای هدفمند	۱۵۰
دفع شبهات از مذهب	۱۵۱
قیام بر ضد استعمار	۱۵۱
دفاع از آرمان فلسطین و مبارزه با صهیونیسم	۱۵۳
تأسیس مؤسسات نوین بین المللی	۱۵۳

مناظرات مکتوب؛ مناظرات شفاهی در جهت تقریب و وحدت میان مذاهب	۱۵۵
برجسته سازی پیشینه علمی شیعه	۱۵۶
چند اقدام نورانی دیگر	۱۵۶
آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی	۱۵۸
اشاره	۱۵۸
شخصیت علمی	۱۵۸
۱. ارتباط با جهان اهل تسنن	۱۵۹
الف) ارتباط مکاتباتی و حضوری با بزرگان دیگر مذاهب؛	۱۵۹
ب) حمایت از نهادهای تقریبی	۱۶۲
ج) نگارش آثار تقریبی میان شیعه و اهل سنت	۱۶۴
۲. ارسال مبلغ به کشورهای غیر اسلامی	۱۶۵
۳. نگاه نو و تقریبی به وضع نشر کتاب های دینی	۱۶۶
اشاره	۱۶۶
مبارزه با مذاهب و ادیان انحرافی	۱۶۷
ساخت مراکز عام المنفعه	۱۶۸
علامه سید میر الدین شهرستانی	۱۷۰
اشاره	۱۷۰
شخصیت علمی	۱۷۰
ارتباط با اندیشمندان جهان اسلام	۱۷۱
در هندوستان	۱۷۲
دفاع از ممالک اسلامی	۱۷۲
قبول مناصب حکومتی برای بازیابی حقوق مسلمانان	۱۷۴
تألیفات	۱۷۶
شیخ عبدالکریم زمانی	۱۷۸
اشاره	۱۷۸
شخصیت علمی	۱۷۸

۱۷۸		وحدت طلبی
۱۸۰		اعتقاد به وحدت عملی
۱۸۱		تلاش برای نزدیک کردن حوزه های علمیه شیعه و سنی
۱۸۳		مراودات و مکاتبات مصلحانه
۱۸۴		دفاع از فلسطین و مبارزه با صهیونیسم
۱۸۶		مبارزه با استعمار
۱۸۷		تألیفات بر اساس نیازهای جامعه بین المللی
۱۸۸		آشنایی با فلسفه غرب و اروپا
۱۸۹		آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم
۱۸۹		اشاره
۱۸۹		شخصیت علمی
۱۹۰		دفاع از ممالک اسلامی
۱۹۱		احترام به اقلیت های مذهبی و دینی
۱۹۲		اعزام مبلغ و تشکیلات حزبی
۱۹۴		دفاع از فلسطین
۱۹۵		علامه شیخ عبدالحسین امینی
۱۹۵		اشاره
۱۹۵		شخصیت علمی
۱۹۶		نگارش های عالمانه (دفع شبهات)
۱۹۷		سفرهای علمی
۱۹۸		مناظره های مکتوب و شفاهی
۱۹۹		شاهکار الغدیر
۲۰۱		الغدیر و نهضت تقریب علمی
۲۰۳		شیخ محمد جواد معنیه
۲۰۳		اشاره
۲۰۳		زندگی نامه

۲۰۴	ارتباط با اندیشمندان اهل تسنن
۲۰۵	هجرت به قم
۲۰۶	نمونه هایی از اندیشه های درون مذهبی مغنیه
۲۰۷	منادی وحدت
۲۰۸	استبداد ستیزی
۲۰۹	مغنیه و انقلاب اسلامی ایران
۲۱۰	آثار جهت مند
۲۱۳	آیت الله سید ابوالقاسم خویی
۲۱۳	اشاره
۲۱۳	شخصیت علمی
۲۱۴	تأسیس نهادهای خدماتی و آموزشی بین المللی
۲۱۵	فقه مقارن
۲۱۶	مناظره با اندیشمندان دیگر مذاهب و ادیان
۲۱۷	ضدیت با اسرائیل
۲۱۷	آیت الله خویی و سیاست
۲۲۱	شیخ محمد جواد شیرازی عاملی
۲۲۱	زندگی نامه
۲۲۲	اجابت دعوت مسلمانان آمریکا
۲۲۳	زبان آموزی
۲۲۳	تأسیس نهادها و مؤسسات دینی
۲۲۴	اندیشه وحدت اسلامی و ارتباط با بزرگان اهل سنت
۲۲۵	مروج افکار امام خمینی رحمه الله
۲۲۶	تألیفات هدف مند
۲۲۹	سید ذی شان حیدر جوادی
۲۲۹	اشاره
۲۲۹	شخصیت علمی

۲۲۹	اهتمام به تبلیغ پس از پایان تحصیلات
۲۳۰	زبان آموزی
۲۳۱	مبارزه با افکار انحرافی و مذاهب ضاله
۲۳۱	تأسیس مؤسسه تنظیم المکاتب
۲۳۲	هجرت به امارات
۲۳۳	ساخت اماکن عام المنفعه خدماتی و علمی
۲۳۴	تأسیس شبکه جهانی در تلویزیون بمبئی
۲۳۴	آثاری ماندگار در رسانه های عمومی
۲۳۷	دفاع از فلسطین
۲۳۸	اتحاد اسلامی و احترام به اقلیت های مذهبی
۲۳۸	وفات و مدفن
۲۴۰	امام موسی صدر
۲۴۰	اشاره
۲۴۰	شخصیت علمی
۲۴۹	در هوای انقلاب اسلامی ایران
۲۵۰	سرانجام رازآلود
۲۵۱	شهید آیت الله دکتر سید حسینی بهشتی
۲۵۱	اشاره
۲۵۱	شخصیت علمی
۲۵۲	افکار نوین در بستر حوزه
۲۵۳	هجرت به آلمان
۲۵۴	تعامل با اندیشمندان مسیحی و اهل تسنن
۲۵۵	پس از انقلاب
۲۵۷	دکتر عبدالجواد فلاطوری
۲۵۷	اشاره
۲۵۷	شخصیت علمی

۲۵۹	هجرت برای تبلیغ دین و زبان آموزی
۲۶۰	تأسیس نهادهای تقریبی - تبلیغی
۲۶۲	تطهیر چهره شیعه از تهمت های ناورا
۲۶۴	ارتباط با ارباب مکاتب و مذاهب
۲۶۵	نگارش آثار علمی هدفدار
۲۶۷	علامه سید مرتضی عسکری
۲۶۷	اشاره
۲۶۷	شخصیت علمی
۲۶۸	ایجاد نهادها و موسسات
۲۷۱	در اندیشه وحدت و ارتباط با بزرگان اهل سنت
۲۷۱	اصلاح متون درسی و نظام آموزشی
۲۷۳	دانشکده اصول الدین
۲۷۴	آثار کم نظیر
۲۷۹	آیت الله سید محمد بحر العلوم
۲۷۹	اشاره
۲۷۹	شخصیت علمی
۲۷۹	زبان آموزی و تحصیلات دانشگاهی
۲۸۰	مبارزه با حزب بعث، استکبار و صهیونیسم
۲۸۱	عالمی وحدت طلب
۲۸۱	تأسیس نهادهای نوگرا در عرصه بین الملل
۲۸۳	تنوع در نشر معارف دینی
۲۸۴	سفرهای تبلیغی
۲۸۵	عدم تأثیرپذیری از محیط
۲۸۶	تألیفات بر اقتضای نیاز زمانه
۲۸۸	آیت الله دکتر شیخ عبدالهادی فضلی
۲۸۸	اشاره

۲۸۸		شخصیت علمی
۲۹۰		ارتباط با نهادهای علمی اهل سنت
۲۹۱		تدریس علوم اسلامی در لندن
۲۹۱		منادی وحدت
۲۹۲		نظریه پردازی در تألیفات
۲۹۵		منابع
۳۰۰		درباره مرکز

عنوان و نام پدیدآور: طلایه داران تبلیغ بین المللی تاریخ تشیع/معاونت بین المللی حوزه های علمیه قم

مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه قم، 1394.

مشخصات ظاهری: 283ص.: عکس (بخشی رنگی).

شابک: 978-600-7550-20-5

وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت)

شماره کتابشناسی ملی: 8482950

تقدیم به علماء و اندیشمندان راستین تشیع که خالصانه معارف اهل بیت علیهم السلام را به جهانیان عرضه کردند.

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: نورگس قمی

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

امام سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله ... 11

حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای دام ظلّه ... 25

ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق رحمه الله ... 33

اسماعیل بن عباد ملقب به صاحب و مشهور به صاحب بن عباد ... 40

محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید ... 46

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی 53

ابو منصور جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حتی مشهور به علامه حلی ... 60

شیخ احمد قمی ... 67

قاضی نورالله شوشتری مشهور به شهید ثالث 77

سید محمد حسن حسینی شیرازی مشهور به میرزای شیرازی ... 86

ملا محمد کاظم خراسانی مشهور به آخوند خراسانی ... 92

علامه محمد جواد بلاغی ... 102

شهید آیت الله سید حسن مدرس ... 107

شیخ محمد حسین کاشف الغطا ... 115

سید عبدالحسین علامه شرف الدین عاملی ... 130

آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی ... 140

علامه سید هبة الدین شهرستانی ... 152

شیخ عبد الکریم زنجانی ... 160

آیت الله سید محسن طباطبائی حکیم ... 171

علامه شیخ عبدالحسین امینی... 177

شیخ محمد جواد مغنیه... 185

آیت الله سید ابوالقاسم خویی... 195

شیخ محمد جواد شری عاملی... 203

سید ذیشان حیدر جوادی... 211

امام موسی صدر... 222

شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی... 233

دکتر عبدالجواد فلاطوری... 239

علامه سید مرتضی عسکری... 248

آیت الله سید محمد بحر العلوم... 260

آیت الله دکتر شیخ عبدالهادی فضلی... 269

ص: 6

قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى :

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ » (1)

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسانها آفریده شدید (چه اینکه) امر به معروف می کنید و نهی از منکر، و به خدا ایمان دارید، و اگر اهل کتاب (به چنین برنامه و آئین درخشانی ایمان آورند به سود آنها است (ولی تنها عده کمی از آنها با ایمانند و اکثر آنها فاسق (و خارج از اطاعت پروردگار) می باشند)».

امت اسلام در این آیه یاد شده از آن جهت برتری بر دیگر امت ها یافت که شریعتی جاودانه داشته و جمیع انسانها را بسوی فضائل و معروف ها دعوت کرده و از هه زشتیها و منکرات باز می دارد چرا که پیامبرش خاتم الانبیاء (صلی الله علیه و آله وسلم) و دین اش خاتم ادیان است. بر این اساس بر عالمان این دین فرض است که ندای اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله وسلم) را به همه ملل جهان برسانند و با انجام رسالت تبلیغ بین المللی خویش، به این مضمون عالی وحی، جنبه تحقق ببوشانند؛ معروف ها و کلیه فضائل اخلاقی و فرهنگ الهی را در عالم گسترش داده و تمامی منکرات را از صحیفه گیتی بزدايند و بدین سان آیه شریفه « وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ » (2) را تفسیر عملی کنند.

ص: 7

1- سوره آل عمران، آیه 110.

2- سوره انبیاء، آیه 107.

در مسیر هزار و چهارصد ساله تاریخ، مشعل داران هدایت پس از نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و امامان معصوم علیهم السلام وارثان پیامبران (العلماء ورثه الانبیاء)، (1) پرچم نبوی « اِنِّی رَسُوْلُ اللّٰهِ اِلَیْکُمْ جَمِیْعًا » (2) را بدوش کشیده و با عمل به تکلیف آیه نفر « فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّیَتَفَقَّهُوْا فِی الدِّیْنِ وَ لِّیُنْذِرُوْا قَوْمَهُمْ اِذَا رَجَعُوْا اِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُوْنَ » (3) پس از تحصیل علوم دینی به جامعه بازگشته و با همت والای ستودنی شان مرزهای جغرافیایی را درنور دیده و با رساندن دعوت اسلام و آموزه های حیات بخش قرآن و عترت به مخاطبان بین الملل، همه سختی های سفر و غربت و خطر را تحمل و جزو قافله صدر نشینان آیه و حیانی « الَّذِیْنَ یُبَلِّغُوْنَ رِسَالَاتِ اللّٰهِ وَ یَخْشَوْنَہُ وَ لَا یَخْشَوْنَ اَحَدًا اِلَّا اللّٰهَ وَ کَفٰی بِاللّٰهِ حَسِیْبًا » (4) گشتند.

این عالمان و بزرگان عرصه تبلیغ بین المللی دین، با دم عیسوی خویش فریاد .. «... اَسْتَجِیْبُوْا لِلّٰهِ وَ لِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاکُمْ لِمَا یَحِیْیْکُمْ » (5) را در نقاط مختلف کره زمین سر دادند و با احیاء جانهای آدمیان و دمیدن روح ایمان، شایسته پاداش عظیم احیاء و همه بشریت گشتند که «..... وَ مِنْ اَحْیَآهَا فَکَاْنَمَا اَحْیَا النَّاسَ جَمِیْعًا» (6)

خداوند بزرگ این پرچمداران بزرگ تاریخ روحانیت شیعه را اسوه های شایسته که دیگر نسل های روحانیت قرار داد تا ما حوزویان و آراسته شدگان به کسوت زیبای و روحانیت، با مطالعه روشها و تلاش ها و اخلاص و فداکاری های آنان درس عبرت گرفته و دامنه مرزهای اسلام را به پیش ببریم.

اکنون که حوزه های علمیه شیعه همگام با تمامی ملت ایران از برکت دم عیسوی روح خدا خمینی کبیر، جان و توان تازه ای گرفته و بیش از همه دوره های تاریخ توانمندی حضور فعال بین المللی بیشتری پیدا کرده و پیشوای بزرگ و رهبر فرزانه

ص: 8

1- کافی، ج 1، ص 77.

2- سوره اعراف، آیه 158.

3- سوره توبه، آیه 122.

4- سوره احزاب، آیه 39.

5- سوره انفال، آیه 24.

6- سوره مائده، آیه 32.

ما با هدایت، شجاعت و حکمت، فرمان استمرار صدور فرهنگ اسلام و انقلاب را سر داده، بر همین اساس لحظه ای درنگ بر سربازان ولی عصر (عج) روا نیست، چرا که لباس سربازی، بر قامت ما نشان آمادگی و فداکاری صادقانه برای نشر تعالیم حیات بخش اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام است.

امید است خداوند بزرگ که اسلام را برای همه انسان های روی کره زمین نازل

فرموده، تبلیغات محدود شمع گونه ما را به تبلیغ بین المللی وسیع با اراده سترگ تبدیل کرده تا با درخشش انوار معارف و حیانی بتوانیم جهل بشریت را در تمام گیتی محو کرده و نور هدایت را در دل همه آدمیان روشن کنیم، زیرا که پیشرفت اسلام در پهنه جغرافیایی کره زمین، تنها مرهون دلاوری مردانی از تاریخ روحانیت است که شجاعت حضور در عرصه های جهانی را بر ترس های موهوم و راحت طلبی ها ترجیح دادند.

معاونت بین الملل حوزه های علمیه در راستای معرفی این بزرگ مردان عرصه تبلیغ بین المللی تاریخ روحانیت شیعه، و الگوگیری از روش ها و فعالیت های جهانی و آنان اقدام به تدوین کتاب "عالمان اسلامی در عرصه جهانی" نمود.

بی تردید عالمان بسیاری در طول تاریخ فعالیت های بین المللی داشته اند که در جلد اول این کتاب فقط توفیق معرفی برخی از آنها را داریم. امید است در جلد های بعدی به معرفی دیگر چهره های برجسته تبلیغ دینی در عرصه بین المللی بپردازیم.

کتاب حاضر با هدف تاکید بر فعالیت های بین المللی عالمان شیعه، جمع آوری و تدوین شده است که مشتمل بر فعالیت بین المللی 31 نفر از علما بر اساس موضوعات زیر می باشد:

اطلاعات کلی از جایگاه خانوادگی و اجتماعی، شخصیت علمی و ... آنان؛

مسافرت های تبلیغی و علمی به سایر کشورها؛

حضور در عرصه های فرهنگی و همایش های بین المللی؛

فراگیری زبانهای خارجی و تسلط بر آنها، تألیف و سخنرانی به زبان های رایج دنیا؛

تعامل و ارتباط با بزرگان مذاهب و ادیان جهان با هدف تبادل افکار و ایجاد هم دلی بین مسلمانان و هم زیستی مسالمت آمیز بین پیروان همه ادیان؛

بررسی های تطبیقی علوم اسلامی و مکتب اهل بیت علیهم السلام با دیگر مذاهب و ادیان و تألیف کتب علمی متناسب با جوامع مخاطب دیگر مذاهب و ادیان؛

نقش آفرینی در عرصه های سیاسی استقلال ملت های مسلمان و نهضت های ضد

استعماری؛

تأسیس موسسات اسلامی و فرهنگی و خیریه عام المنفعه برای مصالح همه مسلمانان؛

رسیدگی به مشکلات دینی، علمی و اقتصادی ملل مسلمان؛

و ...

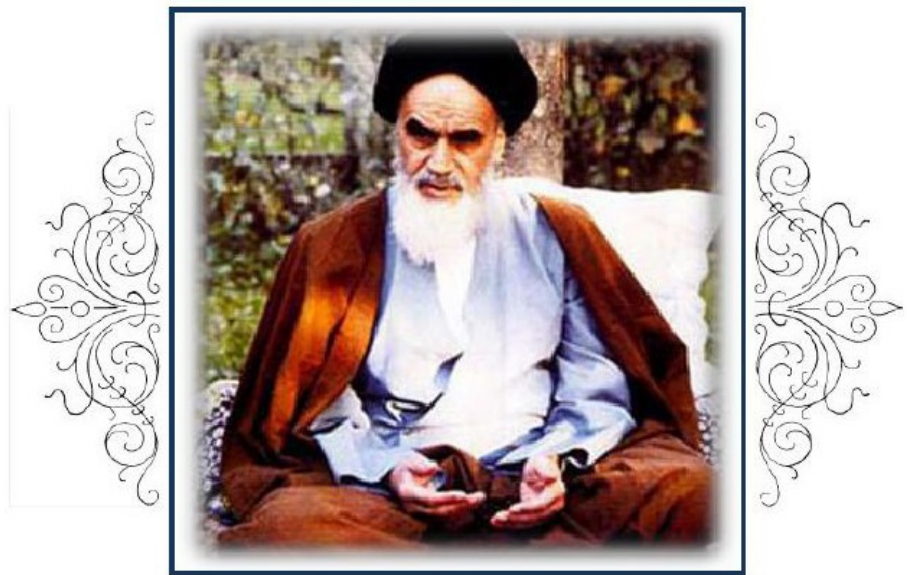
در پایان از زحمات همه بزرگوارانی که در تدوین و تألیف این کتاب همکاری نموده اند، اعم از مراکز و اشخاص حقیقی و حقوقی به ویژه پژوهشکده باقر العلوم (علیه السلام)، اداره مطالعات معاونت بین الملل حوزه های علمیه، حجج اسلام صمد جودتی، محمود مهدی پور، رضا مختاری، و سایر نویسندگان محترم تشکر و قدردانی می کنم.

محمدحسن زمانی معاون بین الملل حوزه های علمیه

ص: 10

امام سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله

(۱۲۸۱ - ۱۳۶۸ ش)



(1281-1368 ش)

شخصیت علمی

امام سید روح الله موسوی خمینی رحمه الله در روز چهارشنبه اول مهر ماه سال 1281 ه. ش مطابق با سال 1320 ق و مصادف با سالروز ولادت باسعادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در شهر خمین دیده به جهان گشود. پدر وی آیت الله سید مصطفی خمینی از عالمان و مجتهدان آن خطه بود که در همان اوان ولادت امام خمینی رحمه الله به شهادت رسید. (1) امام خمینی رحمه الله تحصیلات مقدمات و سطوح را در خمین و اراک گذرانده و در زمان هجرت شیخ عبد الکریم حائری به قم هجرت نمود و در طی چند سال علوم متنوع دینی را در زمینه های معقول و منقول تا حد اجتهاد طی نمود. از اساتید برجسته ایشان باید از آیت الله شیخ عبد الکریم حائری یزدی، آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت الله شیخ محمدعلی شاه آبادی یاد کرد که امام خمینی رحمه الله نزد این بزرگواران فقه، فلسفه و عرفان را آموخته و خود در زمره بزرگان حوزه علمیه قم قرار گرفته و به تدریس معقول و منقول می پردازد و شاگردان

ص: 11

بسیاری پرورش می دهد. امام خمینی رحمه الله در سال 42 با سخنرانی تاریخی خود در مدرسه فیضیه علیه کاپیتولاسیون و سلطه استعمار آمریکا و حاکمیت استبدادی شاهف موجی از بیداری را آفرید که منجر به قیام 15 خرداد شد و رژیم پهلوی چند ماه ایشان را حبس کرد و پس از آزادی، بخاطر استمرار مبارزات امام، در سال 42 ایشان را به ترکیه تبعید و پس از دو سال به عراق تبعید نمود. امام خمینی قدس سره در طول 15 سال با تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه نجف به تربیت عالمانی مجاهد پرداخت و در سال 56 نهضت را دوباره آغاز و چند ماه به پاریس تبعید و 12 بهمن 57 به ایران بازگشت و با سرنگونی نظام شاهنشاهی، حکومت جمهوری اسلامی را در ایران تأسیس کرد.



تألیفات و کتب ارزشمندی در رشته های فقه، اصول، تفسیر، عرفان، سیاست و شعر از ایشان به یادگار مانده است.

عاقبت، امام خمینی در سال 1368 شمسی در سن 89 سالگی و پس از یک دهه به رهبری انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و مدتی و پس از اتمام جنگ تحمیلی علیه ملت مبارز ایران اسلامی و سربلندی ایران در این جنگ، دیده از جهان فروست. جسد مطهر امام در جنب آرامستان بهشت زهراي تهران به خاک سپرده شد و مزار و مرقد ایشان زیارتگاه عام و خاص می باشد.

مبارزه با قدرت های استبدادی و استعماری

حضرت آية الله العظمی امام خمینی رحمه الله همواره و به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، استکبار را مذمت نموده و تقبیح می کرد و مظهر آن و سرکردگی استکبار را متجلی در آمریکا می دید. استکباری که امام خمینی قدس سره آن را به شیطان بزرگ ملقب ساخت. [\(1\)](#) امام خمینی رحمه الله در اغلب بیانات خویش در طی سال های

ص: 12

1- بنگرید به: دفتر سی و یکم تبیان، کتاب «استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی» و دفتر چهارم تبیان، کتاب «استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی».

متوالی، به تبیین نقشه های استعمار در میان ممالک اسلامی و مستضعف پرداخته و راه های مبارزه را نیز تشریح می کردند. «بیگانه نمودن کشورهای استعمار زده از خویش، و غربزده و شرق زده نمودن آنان»⁽¹⁾ از جمله اهداف جهان استکبار است.

امام خمینی قدس سره یکی از امور مهم در راه مقاصد اسلام را «قطع ایادی ظالمه و برانداختن ریشه استبداد و استعمار» می دانست تا قوانین آسمانی اسلام که برای تمام شئون زندگی نازل شده تحقق کامل یابد و از این رو که نقش روحانیت اصیل را در بقای اسلام راستین، بسیار پر رنگ می دید از توطئه استعمار برای بدنام کردن روحانیت و نهایتاً جدایی بین توده مردم مسلمان از این صنف دینی و همچنین ناقص جلوه دادن اسلام خبر داده و می فرمود: «مع الأسف تاکنون دست خیانت استعمار، به وسایل مختلفه، فاصله عمیق بین طبقه جوان و مسائل ارجمند دین و قواعد سودمند اسلام ایجاد نموده، طبقه جوان را به روحانیون و اینها را به آنها بد معرفی نموده و در نتیجه وحدت فکری و عملی از بین رفته و راه را برای مقاصد شوم اجانب باز نموده است. و تأسف بیشتر آنکه همین دستگاههای مرموز نگذاشته اند طبقه تحصیلکرده به احکام مقدسه اسلام به خصوص قوانین تشکیلاتی و اجتماعی و اقتصادی آن - توجه کنند، و با تبلیغات گوناگون وانمود نموده اند که اسلام جز احکام عبادی مطلبی ندارد؛ در صورتی که قواعد سیاسی و اجتماعی آن بیشتر از مطالب عبادی آن است.»⁽²⁾

دمیدن روح خودباوری در کالبد جوامع اسلامی

کاشتن بذر خودباوری در مزرعه قلوب مردم ایران از اصلی ترین اقدامات امام خمینی رحمه الله به ویژه در زمان انقلاب اسلامی بود. ایشان اولین شرط تقویت اندیشه «ما می توانیم» و نفی تکیه بر شرق و غرب، را این می دانستند که فرهنگ غربی را نباید طوی وار و مقلدانه در زندگی خود پیاده کرد. البته این به معنای نفی مطلق داشته های

ص: 13

1- صحیفه امام، ج 21، ص 414.

2- همان، ج 2، ص 255.

غرب نبود، ولی برای رشد و ترقی قبل از هر چیز باید این مسئله برای ملل مستضعف و مسلمان حل می شد که امکان حرکت و رشد وجود دارد و باید روحیه خودباختگی را دفع و روح خودباوری را تقویت نمود. امام خمینی و بر نقش حکومت پهلوی در ترویج روحیه خودباختگی و غریزدگی تکیه کرده و می فرمود: این جانب نمی گویم ما خود همه چیز داریم؛ معلوم است ما را در طول تاریخ نه چندان دور خصوصا، و در سده های اخیر از هر پیشرفتی محروم کرده اند و دولتمردان خائن و دودمان پهلوی ... ما را از هر فعالیت برای پیشرفت محروم کرد. وارد کردن کالاها از هر قماش و سرگرم کردن بانوان و مردان خصوصا طبقه جوان، به اقسام اجناس وارداتی از قبیل ابزار آرایش و تزئینات و تجملات و بازیهای کودکان و به مسابقه کشاندن خانواده ها و مصرفی بار آوردن هر چه بیشتر ... سرگرم کردن و به تباهی کشاندن جوانها که عضو فعال هستند با فراهم آوردن مراکز فحشا و وعشرت کده ها، و ده ها از این مصائب حساب شده، برای عقب نگه داشتن همه کشورهاست.» (1) امام خمینی تاکید اکید داشت که باید زمینه ها و علل خودباختگی و وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی را شناخت و نسبت به تلاش ها و تبلیغات غرب برای از خودبیگانه کردن مسلمانان غافل نبود. در طرف ایجابی نیز باید اهمیت استقلال و خودکفایی و نقش آن در تعالی ملل مستضعف و مسلمان را همواره ملحوظ داشته و می فرمودند که تحول فرهنگی راه مقابله با خودباختگی می باشد و طبیعتا این فرهنگ، زمینه ها و بستر خاص خود را طلبیده و نهایتا دستاوردها و نتایجی که از آن به بار می نشیند، استقلال کشور در تمامی جهات علمی و اقتصادی و سیاسی و عدم سلطه بیگانگان را در پی خواهد داشت. ایجاد بسیج، توصیه به تاسیس نهادهای مردمی، دستور تاسیس جهاد سازندگی و ده ها نمونه دیگر که امام خمینی در طول زندگی خویش به ویژه ده سال رهبری و زعامت در نظام مقدس جمهوری اسلامی متحقق ساختند، حاکی از اهتمام و عنایت وافر ایشان به مقوله خودباوری و نفی روحیه خودباختگی بود. نتایجی که ملت مقاوم ایران علی رغم تمام تهدیدها و تحریم ها در زمینه رشد و ترقی در عرصه های علمی و سیاسی و فرهنگی و برخی

ص: 14

محورهای اقتصادی داشته، تمام به سبب پذیرفتن روحیه خودباوری بوده و انسانهای منصف حجم ترقی ایران در طی مدتی نه چندان طولانی و با تمام کارشکنی های بیگانان را حیرت زا می بینند. (1) طبیعی است که برای استمرار پیشرفت جمهوری اسلامی این دو خصلت متضاد (داشتن روحیه خودباوری و نداشتن روحیه خودباختگی)، چنانکه مقام معظم رهبری می فرمایند باید همواره مد نظر ما مسئولین و آحاد ملت) باشد. «آرمانهای بزرگی که امام (رحمه الله) بیان می کردند، عبارت بود از: مبارزه با استکبار جهانی، حفظ اعتدال قاطع در خط «نه شرقی و نه غربی»، اصرار فراوان بر استقلال حقیقی و همه جانبه ملت (خودکفایی به معنای کامل)، پافشاری فراوان و تمام نشدنی بر حفظ اصول دینی و شرع و فقه اسلامی، ایجاد وحدت و همبستگی، توجه به ملتهای مسلمان و مظلوم دنیا، عزت بخشیدن به اسلام و ملت های اسلامی و مرعوب نشدن در مقابل قدرتهای جهانی، ایجاد قسط و عدل در جامعه اسلامی، حمایت بی دریغ و همیشگی از مستضعفان و محرومان و قشرهای پایین جامعه و لزوم پرداختن به آنها. همه ما شاهد بودیم که امام در این خطوط، مصرا نه و بدون تعلل، حرکتش را ادامه داد. ما باید راه و اعمال صالح و حرکت مداوم او را دنبال کنیم.»

نگاه تقریبی و اتحاد مذاهب اسلامی

امام خمینی رحمه الله را باید بدون شک از بزرگترین منادیان اتحاد اسلامی و وحدت ادیان الهی و از طرفداران اندیشه تقریب اسلامی دانست. بلکه به یک معنا بذل وحدت اسلامی در دوران معاصر توسط امام خمینی قدس سره پاشیده شده است و اهتمام در برگزاری کنگره جهانی اسلام و به یک معنا ایجاد «هفته وحدت» توسط ایشان از مصادیق این امر است. مقام معظم رهبری نیز به همین نکته تذکر می دهند: «بر اساس جهان بینی اسلامی اعتقاد راسخ به لزوم اتحاد مسلمین، برای حل مشکلات مسلمانان

ص: 15

1- ر.ک: دفتر بیست و ششم تبیان، کتاب «خودباوری و خودکفایی از دیدگاه امام خمینی»؛ این کتاب قبلا با نام «خودباختگی و خودباوری» چاپ شده بود که در طبع جدید، مطالبی نو که بیشتر در جهت خودکفایی و استقلال اقتصادی است، بدان افزوده شده است.

و عظمت و سر بلندی و قدرت اسلام ضرورت دارد و این هدفی بود که امام همواره آن را دنبال می کردند... امام بزرگوارمان بذر وحدت را پاشیده اند و تا نهال اسلامی در حال رشد است این حرکت استمرار خواهد داشت و استکبار از ضربه زدن به این

حرکت پر شتاب که راه روشنی را در پیش روی خود دارد ناتوان است.» (1)

امام همچنین از ایجاد «ارتش مشترک دفاعی» توسط کشورهای اسلامی سخن می گفت که «دولت های منطقه با قطع نظر از زبان و نژاد و مذهب، فقط تحت پرچم اسلام» در باره آن اندیشیده و طرح آن را ریخته و اینگونه ارتشی را برای مبارزه با استکبار و استعمار ایجاد نمایند. خلاصه اینکه مسئله اهتمام امام خمینی به مبحث اتحاد و وحدت به حدی واضح است که نیاز به بیان و تفصیل در کلام ندارد. ایشان وحدت را اصلی ترین رمز اقتدار مسلمین و تفرقه را اولین عامل شکست آنان می دانسته و همواره بر نقش مهم وحدت در پیروزیهای تاریخی مسلمانان و ایرانیان وی تاکید داشتند، از دید ایشان باید اثرات و نتایج مترتب بر وحدت را شناخت تا در پی تحقق آن بود و از جهات مختلف بدان نگریسته و خسارت های ناشی از فقدان

وحدت و بروز تفرقه را بارها گوشزد کرده و از توطئه وسیع استکبار جهانی و دشمنان اسلام در جهت ضربه زدن به اتحاد اسلامی سخن می گفت. (2)

مبارزه با صهیونیسم و دفاع از فلسطین

دفاع از کشورهای اسلامی و ملل مستضعف از ارکان فکری امام خمینی و به شمار می رفت. ایشان چه قبل از انقلاب اسلامی و چه پس از تأسیس حکومت اسلامی همواره در مسیر مبارزه با استکبار و ضدیت با ستم و در راه دفاع از مظلوم قدم بر می داشت. نماد بارز استکبار و ستم در زمان حاضر آمریکا و انگلیس و فرزند نامشروعان اسرائیل غاصب و نماد مظلومیت فلسطین بود. از این رو حجم قابل توجهی از حملات و حمایت های امام خمینی به ترتیب متوجه اسرائیل و فلسطین

ص: 16

1- حدیث ولایت، بیانات رهبر معظم انقلاب، 17 خرداد 1369 ش.

2- ر.ک: کتاب «وحدت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله دفتر پانزدهم تبیان و نیز مقاله: پیشگامان تقریب: امام خمینی، فقیه و عالمی تقریبی؛ علی اشرف کرمی، اندیشه تقریب، بهار 1389 - شماره 22، ص 87 تا 102.

بود. امام خمینی قدس سره که اسرائیل را کابوس سیاه استعمار می خواند، و آن را «جرثومه فساد» و «غده سرطانی خاورمیانه»، «دشمن بشریت و دشمن اسلام» و «مجسمه شیطان» خوانده و می فرمود: «امروز روزی نیست که به سیره سلف صالح بتوان رفتار کرد، با سکوت و کناره گیری همه چیز را از دست خواهیم داد.» (1) لذا بدون هیچ ملاحظه ای می فرمود: «اسرائیل باید از صحنه روزگار محو شود» و «بر هر مسلمانی لازم است که خود را علیه اسرائیل مجهز کند.»

امام «خودخواهی و دست نشاندهی و تسلیم بعضی دولتهای عربی» را مانع رهایی فلسطین از اشغال و غصب اسرائیل دانسته و تذکر می داد که «هدف دولتهای بزرگ از ایجاد اسرائیل تنها با اشغال فلسطین پایان نمی پذیرد، آنها در این نقشه اند که (پناه بر خدا) تمامی کشورهای عربی را به همان سرنوشت فلسطین دچار کنند» (2) و استفاده از وجوهات شرعی را در مسیر آزادی سازی فلسطین جایز می شمرد: «لازم است بر دول اسلامی به خصوص و بر سایر مسلمین عموماً که رفع این ماده فساد را به هر نحو که امکان دارد بنمایند و از کمک به مدافعین کوتاهی نکنند و جایز است از محل زکوات و سایر صدقات در این امر مهم حیاتی صرف نمایند.» (3) همچنین راه کارهایی از جمله امتناع صدور نفت دول نفت خیز اسلامی به اسرائیل و حامیان آنها را پیشنهاد می داد. ایشان بین یهود و صهیونیسم تفاوت گزارده و تمام پیروان ادیان و همه آزادی خواهان جهان را به مبارزه با این نماد وحشت و ترور و تبعیض و نژاد پرستی فرا می خواند و یکی از دغدغه های مستمر ایشان لزوم اتحاد جهان اسلام در قبال اسرائیل جنایتکار بود. برای من یک مطلب به شکل معماست و آن این است که همه دول اسلامی و ملت های اسلام می دانند که درد چیست، می دانند که دست های اجانب در بین است که اینها را متفرق از هم بکنند، می بینند که با این تفرقه ها ضعف و نابودی نصیب آنها می شود، می بینند که دولت پوشالی اسرائیل در مقابل اسلام ایستاده که اگر مسلمین مجتمع بودند هر کدام یک سطل آب به اسرائیل می ریختند

ص: 17

1- صحیفه نور، ج 1، ص 244.

2- صحیفه نور، ج 1، صص 192 - 194.

3- صحیفه نور، ج 1، ص 45-144.

او را سیل می برد، معذالک در مقابل او زبون هستند، معما اینست که با این که اینها را می دانند، چرا به علاج قطعی که آن اتحاد و اتفاق است روی نمی آورند؟ چرا توطئه هایی که استعمارگرها برای تضعیف آنها به کار می برند، آنها توطئه ها را خنثی نمی کنند؟ آیا این معما چه وقت باید حل شود؟ و پیش کی باید حل بشود؟ این توطئه ها را کی باید خنثی کند، غیر از دولت های اسلام و ملت های مسلمین؟» (1)

اما از باقیات الصالحات امام خمینی رحمه الله درباره فلسطین، «روز قدس» است. «من از عموم مسلمانان جهان و دولت های اسلامی می خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آن، به هم بپیوندند، و جمیع مسلمانان جهان را دعوت می کنم آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و می تواند تعیین کننده سرنوشت مردم فلسطین نیز باشد، به عنوان «روز قدس» انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین (اعلام نمایند. از خداوند متعال پیروزی مسلمانان را بر اهل کفر خواستارم.» (2) روز (قدس به تعبیر امام خمینی قدس سره روز اسلام، روز بسیج عمومی، روز حکومت اسلامی و یک روز جهانی است و روزی نیست که فقط اختصاص به قدس داشته باشد. روز و مقابله مستضعفین با مستکبرین است، روز مقابله ملت هایی است که در زیر فشار ظلم و آمریکا و غیر آمریکا بودند، روزی است که باید مستضعفین مجهز بشوند، در مقابل مستکبرین، و دماغ مستکبرین را به خاک بمالند... روز قدس، روزی است که باید سرنوشت ملت های مستضعف معلوم شود باید ملت های مستضعف در مقابل مستکبرین اعلان وجود بکنند، باید همانطور که ایران قیام کرد، و دماغ مستکبرین را به خاک مالید، و خواهد مالید، تمام ملت های قیام کنند، و این جرثومه های فساد را به زباله دانها بریزند.» (3) در عمل هم ماهه شده شد که روز جهانی قدس تبدیل به یک روز جهانی علیه استکبار و نه تنها اسرائیل، شده است و همه ساله به تاسی از نفس گرم امام خمینی رحمه الله

ص: 18

1- بیانات امام در دیدار با وزیر خارجه سوریه، صحیفه نور، ج 8، ص 236 تا 235.

2- صحیفه امام، ج 9، ص 267.

3- صحیفه امام، جلد 4، ص 276 تا 278.

بزرگوار با عظیمتی بیش از پیش برگزار شده و چنانکه امام امیدواری می کرد این روز مقدمه ای برای ایجاد «حزب مستضعفین» (1) در تمام دنیا شده است. (2)

دعوت کمونیسم به اسلام

اتحاد جماهیر شوروی که مرکزیت بلوک شرق را بر عهده داشت و یکی از دو

ابر قدرت زمان خویش به شمار می رفت، در ظاهر به قدری مقتدر بود که هیچ کس افول زود هنگام آن را انتظار نداشت. اما امام خمینی رحمه الله که به راستی روح خدا در کالبد زمان معاصر و دوران کنونی و عصر مدرنیته بود علاوه بر اینکه شکست زود هنگام این ابر قدرت و شنیده شدن صدای استخوان های آن را و به موزه سپرده شدنش را پیش بینی کرد در اقدامی پیمبر گونه و موسی منشانه، بزرگترین کشور ضد دین آن روزگار را که بر اساس نظام مادی و نفی خدا بنا نهاده شده و اداره و می شد را دعوت به بازگشت به سوی فطرت الهی و توحیدی بشر نمود. «آقای گورباچف، باید به حقیقت رو آورد. مشکل اصلی کشور شما مسئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست. مشکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشیده و یا خواهند کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است. جناب آقای گورباچف، برای همه روشن است که از این پس کمونیسم را باید در موزه های تاریخ سیاسی جهان جستجو کرد؛ چرا که مارکسیسم جوابگوی هیچ نیازی از نیازهای واقعی انسان نیست؛ چرا که مکتبی است مادی، و با مادیت نمی توان بشریت را از بحران عدم اعتقاد به معنویت، که اساسی ترین درد جامعه بشری در غرب و شرق است، به در آورد. حضرت آقای گورباچف، ممکن است شما اثبات در بعضی جهات به مارکسیسم پشت نکرده باشید و از این پس هم در مصاحبه ها اعتقاد کامل خودتان را به آن ابراز کنید؛ ولی خود می دانید که ثبوت این گونه نیست. رهبر چین اولین ضربه را به کمونیسم زد؛ و شما دومین و علی الظاهر آخرین ضربه را بر پیکر آن نواختید.

ص: 19

1- صحیفه امام، ج 9، ص 28.

2- ر.ک: تبیان، دفتر چهارم؛ کتاب «فلسطین از دیدگاه امام خمینی»

امروز دیگر چیزی به نام کمونیسم در جهان نداریم. ولی از شما جدا می‌خواهم که در شکستن دیوارهای خیالات مارکسیسم، گرفتار زندان غرب و شیطان بزرگ نشوید. امیدوارم افتخار واقعی این مطلب را پیدا کنید که آخرین لایه های پوسیده هفتاد سال کژی جهان کمونیسم را از چهره تاریخ و کشور خود بزدايید. امروز دیگر دولت های همسو با شما که دلشان برای وطن و مردمشان می‌تپد هرگز حاضر نخواهند شد بیش از این منابع زیرزمینی و روزمینی کشورشان را برای اثبات موفقیت کمونیسم، که صدای شکستن استخوانهایش هم به گوش فرزندانسان رسیده است، مصرف کنند. آقای گورباچف وقتی از گلدسته های مساجد بعضی از جمهوری های شما پس از هفتاد سال بانگ الله اکبر» و شهادت به رسالت حضرت ختمی مرتبت - صلی الله علیه و آله و سلم - به گوش رسید، تمامی طرفداران اسلام ناب محمدی تان را از شوق به گریه انداخت. لذا لازم دانستم این موضوع را به و شما گوشزد کنم که بار دیگر به دو جهان بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار و شناخت در جهان بینی خویش را «حس» دانسته و چیزی را که ماده ندارد موجود نمی‌دانند. قهرا جهان غیب، مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت، را به افسانه می‌دانند. در حالی که معیار شناخت در جهان بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد، و چیزی که معقول باشد داخل در قلمرو علم می‌باشد گرچه محسوس نباشد. لذا هستی اعم از غیب و شهادت است، و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. و همان طور که موجود مادی به «مجرد» استناد دارد، شناخت حسی نیز به شناخت عقلی متکی است. قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند، و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد. لن نومن لک حتی نری الله جهره؛ می‌فرماید: لا تدرکه الأبصار وهو یدرک الأبصار وهو اللطیف الخبیر. از قرآن عزیز و کریم و استدلالات آن در موارد وحی و نبوت و قیامت بگذریم، که از نظر شما اول بحث است، اصولاً میل نداشتیم شما را در پیچ و تاب مسائل فلاسفه، به خصوص فلاسفه اسلامی، بیندازم...»

ضدیت سردمداران کفر و صهیونیسم جهانی با اسلام ناب محمدی امری است که از روز روشن تر می باشد. همچنین تلاش های فردی و جداگانه در این مسیر نیز از دیر باز بوده و همواره جریان داشته است. اما گاه یک حرکت به ظاهر فردی، در حقیقت یک حرکت ساماندهی شده و در جهت سنجش عکس العمل جبهه اسلامی است. سلمان رشدی که مزدوری خودفروخته و سست عنصر بود کتابی با نام آیات شیطانی در جهت ضدیت با قرآن کریم و رسول اعظم (صلی الله علیه و آله وسلم) تالیف نمود و مهم ترین عکس العمل بدان از سوی امام خمینی رحمه الله انجام پذیرفت و آن چیزی جز ارتداد نویسنده و ناشر اثر نبود، فتوای صریح امام خمینی قدس سره به حدی جهان کفر را به وحشت انداخت که پس از حدود 25 سال از نگارش آن اثر پوچ و غیر علمی، هنوز استکبار جهانی و مولف پلید کتاب مذکور از تولید آن اثر در ترس و هراس هستند. امام خمینی رحمه الله به عدم فردی بودن مسئله تالیف آیات شیطانی اشاره داشته و در این رابطه با روشنگری خاص خویش که بسیار کم نظیر بود می فرمایند: «مسئله کتاب و آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه دین و دینداری و در رأس آن می اسلام و روحانیت است، یقیناً اگر جهانخواران می توانستند ریشه و نام روحانیت را می سوختند، ولی خداوند همواره حافظ و نگهبان این مشعل مقدس بوده است و انشاء الله از این پس نیز خواهد بود بشرط آنکه حيله و مکر و فریب جهانخواران را شناسیم، البته بدان معنا نیست که ما از همه روحانیون دفاع کنیم چرا که روحانیون وابسته و مقدس نما و تحجر گرا هم کم نبودند و نیستند در حوزه های علمیه. هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند امروز عده ای با ژست تقدس مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می زنند که کوئی وظیفه ای غیر از این ندارند خطر تحجرگرایان مقدس نمایان احمق در حوزه های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه ای از فکر این مار های خوش خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکائیند و دشمن رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) آیا در مقابل این افعی ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

راستی به چه علت است که در پی اعلام حکم شرعی و اسلامی موافق همه علماء در مورد یک مزدور بیگانه اینقدر جهان خواران برافروخته شدند و سران کفر و بازار

مشترک و امثال آنان به تکاپو و تلاش مذبوحانه افتاده اند. غیر از این نیست که سران استکبار از قدرت برخورد عملی مسلمانان در شناخت و مبارزه با توطئه های شوم آنان به هراس افتاده اند و اسلام امروز مسلمانان را یک مکتب بالنده و متحرک و پر حماسه می داند و از اینکه فضای شرارت آنها محدود شده است و مزدبگیران آنان چون گذشته با اطمینان نمی توانند علیه مقدسات قلم فرسائی کنند مضطرب شده اند. من قبلاً نیز گفته ام همه توطئه های جهان خواران علیه ما از جنگ تحمیلی گرفته تا حصر اقتصادی و غیره برای این بوده است که ما نگوئیم اسلام جوابگوی جامعه است و حتماً در مسائل و اقدامات خود از آنان مجوز بگیریم. ما نباید غفلت بکنیم واقعاً باید به سمتی حرکت نمائیم که ان شاء الله تمام رگه های وابستگی کشورمان از چنین دنیای متوحشی قطع شود. استکبار غرب شاید تصور کرده است از اینکه اسم بازار مشترک و حصر اقتصادی را به میان بیاورد ما در جا می زنیم و از اجرای حکم خداوند بزرگ صرف نظر می نماییم. خیلی جالب و شگفت انگیز است که این به ظاهر متمدن و متفکرین وقتی یک نویسنده مزدور با نیش قلم زهرآگین خود احساسات بیش از یک میلیارد انسان مسلمان را جریحه دار می کند و عده ای در رابطه با آن شهید می شوند برایشان مهم نیست و این فاجعه عین دمکراسی و تمدن است. اما وقتی بحث اجرای حکم و عدالت بمیان می آید نوحه رأفت و انسان دوستی سر می دهند. ما کینه دنیای غرب را با جهان اسلام و فقاقت از همین نکته ها بدست می آریم. قضیه آنان قضیه دفاع از یک فرد نیست. قضیه حمایت از جریان ضد اسلام و ضد ارزشی است که بنگاه های صهیونیستی و انگلیس و آمریکا به راه انداخته اند و با حماقت و عجله خود را روبروی همه جهان اسلام قرار داده اند. البته باید ببینیم که بعض دولتها و حکومت های اسلامی چگونه با این فاجعه بزرگ برخورد می کنند. اینکه دیگر مسئله عرب و عجم و فارس و ایران نیست. بلکه اهانت به مقدسات مسلمانان از صدر اسلام تا کنون و از امروز تا همیشه تاریخ است و نتیجه نفوذ بیگانگان در فرهنگ مکتب اسلام است که اگر غفلت کنیم این اول ماجراست و استعمار از این مارهای خطرناک و قلم به دستان اجیر شده در آستین فراوان دارد.»

موضوع تبلیغات اسلامی، وظایف مبلغین در داخل و خارج از کشور، توصیه به زبان آموزی، اهمیت بسیار مسئله تبلیغ معارف دینی و مقوله هایی از این دست از تاکیدات امام خمینی رحمه الله در دوران قبل و بعد از انقلاب بوده است. به گونه ای که نزدیک به 1500 بار به تبلیغ و تبلیغات در صحیفه نور اشاره شده و از دیدگاه امام خمینی قدس سره «سلاح تبلیغات برنده تر از کاربرد سلاح در میدان های جنگ است.»

ایشان می فرمایند: «مسأله ی تبلیغات یک امر مهمی است که می شود گفت که در دنیا در رأس همه امور قرار گرفته است و می توان گفت که دنیا بر دوش تبلیغات است و... توجه داشته باشید که بالاترین چیزی که می تواند این انقلاب را در این جا به ثمر برساند و در خارج صادر کند، تبلیغات است، تبلیغات صحیح... باید با تبلیغات صحیح، اسلام را آن گونه که هست، به دنیا معرفی نمایید... برای خدا تبلیغات کنید که تبلیغات امر مهمی است. به همان اندازه که تبلیغات برای مستکبرین و زورگویان مضر است، به همان اندازه و یا بیشتر برای مستضعفین مفید است.» (1) امام لزوم توجه به روش های نوین تبلیغی را در دو جهت مهم می شمرند. هم از جهت ترویج معارف دینی با روش های نوین تبلیغی و صدور انقلاب با این روش، و هم بصیرت یابی در جهت خنثی سازی توطئه های وسیع دشمنان که با روش های جدید تبلیغی به خورد جوامع داده می شود. ایشان در رابطه با تبلیغات سوء دشمنان درباره کهنه خواندن احکام و معارف اسلام در وصیت نامه خویش می فرماید: «از توطئه های مهمی که در قرن اخیر، خصوصاً در دهه های معاصر، و به ویژه پس از پیروزی انقلاب آشکارا به چشم می خورد، تبلیغات دامنه دار با ابعاد گاهی ناشیانه و با صراحت به اینکه احکام اسلام که 1400 سال قبل وضع شده است نمی تواند در عصر حاضر کشورها را اداره کند، با آنکه اسلام یک دین ارتجاعی است.» اما در زمینه آموختن زبان های خارجی نیز به احمد آقا، فرزند خویش، توصیه می کردند که: احمد اگر می خواهی اسلام را بفهمی زبان عربی را بیاموز، و اگر می خواهی اسلام را

ص: 23

به جهانیان بشناسانی، زبان انگلیسی را یاد بگیر؛ و بر لزوم و بایستگی فراگیری زبانهای خارجی در نهادهای آموزشی جمهوری اسلامی تاکید دارد: «پیشتر به زبان

خارجی احتیاج نبود. امروز احتیاج است. باید زبان های زنده دنیا جزء برنامه تبلیغات مدارس باشد.... امروز مثل دیروز نیست که صدای ما از ایران بیرون نمی رفت. امروز ما می توانیم در ایران باشیم و در همه جای دنیا با زبان دیگری تبلیغ

کنیم.» (1) طبیعتاً طلاب علوم دینی که اولویت دار ترین اشخاص برای تبلیغ معارف دینی هستند، دو محور و وسیله برای ترویج معارف دینی احتیاج دارند، اول داشتن بار علمی و سواد و معرفت و شناخت به معارف دینی و مذهبی، و محور دوم که اهمیتی کمتر از محور دوم ندارد، شیوه ارائه و توان ایصال معارف با وسایل خاص از جمله دانستن زبان های مخاطبان خارجی، (2) می باشد.

ص: 24

1- ر.ک: دفتر بیست و سوم تبیان، کتاب «تبلیغات».

2- نظام آموزشی حوزه از نگاه عالمان، ص 29.

حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای دام ظلّه

(متولد ۱۳۱۸ ش)



(متولد 1318 ش)

شخصیت علمی

حضرت آیت الله العظمی سید علی حسینی خامنه ای دام ظلّه در سال 1318 شمسی در شهر مشهد مقدس دیده به جهان گشود. پدر ایشان آیت الله سید جواد خامنه ای از علمای پرهیز کار مشهد بود و جد ایشان آیت الله سید حسین تفرشی از علمای بزرگ عصر خود به شمار می رفت. آیت الله خامنه ای دام ظلّه تحصیلات خویش را در کودکی از مشهد مقدس آغاز نموده و با توجه به هوش فراوان و فراست بسیار در مدت کوتاهی به دروس عالی و خارج حوزه راه یافت. سپس عازم قم گشته و مدت اندکی نیز در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی پرداخت. این جوان خوش آتیه و روشن اندیش توانست در سنین جوانی به درجه اجتهاد نائل گشته و اجتهاد وی از سوی دو تن از اساتید ایشان یعنی آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی و آیت الله العظمی میلانی مورد تایید قرار گرفت. از اساتید مطرح مقام معظم رهبری می توان به امام خمینی رحمه الله، آیت الله بروجردی و علامه طباطبائی، آیت الله حکیم و آیت الله خویی

اشاره نمود. (1) اقدامات این فقیه خبیر و عالم بصیر و نیز پیشنهادهای حکیمانه ایشان طبیعتاً وسعت بزرگی از عرصه های بین المللی را در بر می گیرد و در این مقاله برخی از نگاه های دوراندیشانه ایشان ذکر خواهد شد.

تألیفات بر اساس نیاز روز

مقام معظم رهبری دام ظلّه با اینکه قبل و بعد از انقلاب دل مشغولی های فراوان داشته اند ولی نگاهی به حجم آثار تألیفی ایشان نشانگر اهتمام فراوان ایشان به مسئله تولید آثار علمی است. اما مهمتر از حجم بسیار تألیفات آیت الله خامنه ای دام ظلّه، نگاه عمیق و دید روشن ایشان نسبت به وقایع جاری جهان اسلام و لزوم نگارش آثار مورد نیاز علمی است. سیری کوتاه در آثار معظم له این نکته را فراروی شخص قرار می دهد که نوشته و اثر باید به مقتضای نیاز جامعه و احتیاج مردم زمانه باشد و صرفاً از روی تفنّن و یا تمایل به ایجاد و خلق اثر علمی نباشد. آثار مقام معظم رهبری دام ظلّه با اینکه عمدتاً مربوط به دوران جوانی ایشان و زمان طاغوت است، ولی به مباحثی مربوط است که هم اکنون نیز از نیازهای مبرم جهان اسلام مربوط می شود. داستان وحدت مسلمین و ایجاد حکومت دینی برای تحقق راستین احکام و معارف اسلام، وجهه مبارزاتی ائمه اطهار علیهم السلام و شگردهای برخورد ائمه با طواغیت عصر، بیان اشکالات تمدن مادی غرب و لزوم مبارزه با استبداد و استعمار برخی از محورهای آثار آیت الله خامنه ای دام ظلّه است. البته ایشان هر گاه مشاهده می نمودند که اثری علمی درباره موضوع مورد نیاز وجود دارد و نوشتن کتاب جدید ضرورتی ندارد دست به ترجمه اثر مزبور می زدند. وحدت و تحزب، عنصر مبارزه در زندگی ائمه علیهم السلام، ترجمه صلح امام حسن (علیه السلام) تألیف شیخ راضی آل یاسین، ترجمه آینده در قلمرو اسلام تألیف سید قطب، ترجمه مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان تألیف عبد المنعم نمری نصری و ترجمه ادعائیه علیه تمدن غرب تألیف سید قطب

ص: 26

1- زندگی نامه مقام معظم رهبری، ص 12 تا 19 و نیز ر.ک: کتاب شرح اسم.

برخی از آثار علمی ایشان می باشد. (1) نکته قابل ذکر دیگر اینکه مقام معظم رهبری دام ظلّه : چه قبل و چه بعد از انقلاب همواره به این نکته تاکید داشته اند که یک رویه تالیفات علمی باید ناظر به رفع شبهات و دفع تهمت ها علیه اسلام و انقلاب باشد و روحانیون و حوزه را اصلی ترین و اولین مسئول این امر بر می شمارند. ایشان می فرمایند: «باید به تناسب تهمت هایی که به ما می زنند و به تناسب فحش هایی که به ما می دهند و به تناسب کتابهایی که علیه ما می نویسند، نیازها را بدانیم. مرکز و بانک اطلاعات حوزه کجاست که اینها را نگاه کند و درباره ی آن موضوعات تحقیق نماید و بنویسد؟ یکی از کارهایی که حوزه باید انجام بدهد، همین است. یعنی مرکزی داشته باشد و کتابهایی را که در دنیا راجع به انقلاب نوشته اند، جمع کند؛ چه آنهایی که مستقیماً درباره ی انقلاب است و چه آنهایی که به خاطر انقلاب، به شیعه و یا اسلام فحش داده اند و چه کتابهایی که از ما تعریف کرده اند و نقاط قوت ما را - که بعضاً خودمان هم از آنها غافل بوده ایم - یادآور شده اند.» به واسطه همین نگاه است که پس از ترور ناکام ایشان توسط عوامل نفاق و کوردلی، که ایشان موقعیت تالیف یک اثر علمی مفصل را نیافتند، می بینیم معظم له از نویسندگان و و محققان به ویژه محققان جوانی که تالیفاتی در راستای زدودن شبهات با بیان مبانی اصیل و اصلی انقلاب و اسلام دار هستند تمجید نموده و آنان و اثرشان را مورد تشویق قرار می دهد.

جامع نگری و نگاه تمدنی به اسلام

اگر چه مقام معظم رهبری دام ظلّه در نگاه اول به عنوان یک شاگرد برگزیده و نمونه عالی از مکتب امام خمینی رحمه الله شناخته می شود، ولی اینگونه نیست که افکار نورانی ایشان تماماً محصول ایام پس از انقلاب باشد. مقام معظم رهبری دام ظلّه؛ نگاهی جامع نگرانه به اطراف داشته و دین را تنها در حیطهای خاص مثل عبادات محصور نمی دارد. ایشان حتی در کتابی که چندین سال قبل از انقلاب و در زمان روی کار

ص: 27

بودن نظام طاغوتی پهلوی تالیف فرموده اند به صراحت از نگاه تمدن ساز اسلام و لزوم ایجاد یک حکومت دینی برای تحقق آرمانهای اصیل اسلامی سخن گفته است. (1) اما بیت الغزل کلام ایشان در این باب این است که اسلام با توانایی مناسبی که برای ایجاد یک تمدن نوین اسلامی داراست، باید با تحول همراه بوده، آن هم تحولی که منطبق با نیازهای داخلی و بین المللی باشد. «در زمینه های گوناگون، امروز نیاز وجود دارد؛ هم برای نظام اسلامی، هم در سطح کشور، هم در سطح جهان. تبیین معرفت شناسی اسلام، تفکر اقتصادی و سیاسی اسلام، مفاهیم فقهی و حقوقی ای که پایه های آن تفکر اقتصادی و سیاسی را تشکیل می دهد، نظام تعلیم و تربیت، مفاهیم اخلاقی و معنوی، و... همه ی اینها باید دقیق، علمی، قانع کننده و ناظر به اندیشه های رایج جهان آماده و فراهم شود؛ این کار حوزه هاست. با اجتهاد، این کار عملی است. اگر ما این کار را نکنیم، به دست خودمان کمک کرده ایم به و حذف دین از صحنه ی زندگی بشر؛... این، معنی تحول است. این حرکت نوبه نو اجتهادی، اساس تحول است» ایشان تاکید دارند که تحول و دگرگونی یک امر قهری است و خواه ناخواه پیش می آید. منتها باید این تحول و تغییر، مدیریت شود و هدایت، برنامه ریزی و مدیریت این تحول را بزرگان حوزه، مراجع تقلید، اندیشمندان، دانشمندان و فضلا با رویکرد حرکت تحول خیز محتوایی بر عهده خواهند داشت.

همچنین ایشان در رابطه با تحول تمدنی نوین این نکته را تذکر می دهند که تحول به معنای رها کردن شیوه های سنتی بسیار کارآمد حوزه در زمینه های مختلف از آموزش، تبلیغ (داخلی و بین المللی)، پژوهش و... نیست. بلکه پرداختن به موضوعات ضروری و مورد نیاز و تطبیق خود با نیازهای روز و بهره گیری از روش های معقول نوین می باشد و تطابق خود و رشته های علمی با نیازهای جامعه برای حوزه علمیه اولویت بیشتری نسبت به دانشگاه ها دارد.

ص: 28

1- کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، سید علی خامنه ای. ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی تاریخ چاپ: 1388.

در روزگار کنونی هیچ کس بیش از مقام معظم رهبری دام ظلّه بر مسئله وحدت مذاهب اسلامی و اتحاد مسلمانان تکیه نداشته و بدیهی است که این تاکید وافر به سبب اطلاع دقیق ایشان از این مسئله حیاتی و وجود آفات بسیار در صورت غفلت نسبت بدان است. تکیه مقام معظم رهبری دام ظلّه در زمینه اتحاد بین مسلمانان هم در حیطه نظام جمهوری اسلامی و هم در مسئله اتحاد جمهوری اسلامی با سایر کشورهای مسلمان و نیز در محدوده روابط سایر کشورهای مسلمان با یکدیگر است. روشن است که اهمیت وافر مسئله اتحاد به گونه ای است که دشمنان در طرف دیگر به این مهم پی برده و اصلی ترین و اصولی ترین برنامه هایشان در قدم اول لطمه زدن به مسئله اتحاد مسلمانان و ملل اسلامی و ایجاد رخنه و اختلاف بین آنهاست و در این مسئله هم از اقدامات نظری مانند تالیف کتاب های تفرقه انگیز و هم از اقدامات عملی مانند جنگ افروزی و ترویج شایعه بهره می برند. تحقق اتحاد اسلامی راستین و نیز علاوه بر آگاهی یافتن حوزه های علمیه و توده مردم به ضرورت و اهمیت این مهم، نیازمند شناختن راه های لطمه زدن دشمن به مقوله اتحاد است. در سوی دیگر مقام معظم رهبری دام ظلّه ضمن ذکر آفات عدم اتحاد، از اهداف و نتایج وحده مسلمین سخن گفته و از ترویج برداشت های ناصحیح از اتحاد ملل اسلامی و وحدت مسلمانان نیز پرده برداشته و در راه تحکیم و ترویج منشور صحیح وحدت گرایی و تعریف دقیق منظومه اتحاد هرگز کوتاهی ننموده اند. به گونه ای که مقوله اتحاد و همبستگی جزو پرکاربردترین مقوله های گفتاری و توصیه ای معظم له در سخنرانی ها و بیانیه ها و پیام هایشان می باشد. ایشان می فرمایند: «بزرگی (1) در چند ده سال قبل فرموده بود: «بنی الاسلام علی دعائین: کلمة التوحید والتوحید الکلمة». این دو پایه اساسی اسلام است: اول کلمه توحید، بعد وحدت کلمه؛ که این دومی هم به اولی برمی گردد؛ یعنی وحدت کلمه بر محور توحید. امروز ما به این شعار از همیشه بیشتر احتیاج داریم؛ برگشت به کلمه توحید و به توحید کلمه» حضرت آیت الله

ص: 29

1- مقصود علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نجفی است.

خامنه ای دام ظله در زمینه متولیان امر اتحاد اسلامی می فرماید: یکی از اصول اسلام وحدت مسلمین و اخوت اسلامی است. «و اعتصموا بحبل الله»، از علمای موجه و زبان های ناطق و گویا، بخصوص ائمه محترم جمعه و شخصیت هایی که مقام رسمی و جایگاه شناخته شده ای را در جامعه اسلامی دارا هستند، چه کسی اولی به این است که مردم را صمیمانه به سمت وحدت و استحکام همین یکپارچگی که بحمدالله هست، دعوت کند؟ زمزمه های تفرقه را از هر کس که باشد، رد کنید. نگذارید افرادی از روی نادانی، یا خدای نکرده از روی غرض، در صفوف ملت انشقاق ایجاد کنند. این ملت که با یکپارچگی و وحدت خود توانست به هدف هایش برسد، باید ان شاء الله این وحدت و یکپارچگی را در زیر پرچم اسلام و قرآن حفظ کند. مساله ی وحدت را همه باید جدی بگیرند؛ در درجه اول، نخبگان؛ نخبگان سیاسی، نخبگان دینی، نخبگان دانشگاهی، نخبگان حوزه های علمیه؛ در همه جا در کشور ما همه مساله وحدت را جدی بگیرند. ایجاد اختلاف مذهبی بین گروه های مختلف د مسلمان، خطر بزرگی است. اگر دشمنان بتوانند آتش اختلافات فرقه ای را در یک جانی برافروزند، فرونشاندن آن جزو دشوارترین کارهاست. باید جلوی این کار را گرفت؛ این هم نمی شود، جز با ابتکار عمل و مجاهدت و اخلاص نخبگان در هر کشوری؛ علما، دانشگاهیان، سیاستمداران، کسانی که دارای نفوذ و تأثیرند؛ برای مردم تشریح کنند نقشه ی دشمن را و نگاه امیدوارانه دشمن را به ایجاد اختلاف بین مردم، بین کشورهای اسلامی، بین جناح های اسلامی، بین سنی و شیعه (1)، بین گرایش های مختلف در مذاهب مختلف اسلامی؛ مردم را آگاه کنند. اگر ما می گوئیم که شیعه و سنی در کنار هم قرار بگیرند، یعنی شیعه، شیعه بماند، سنی هم سنی بماند. ما چه موقع به عالم تسنن گفته ایم که منظورمان از وحدت این است که

ص: 30

1- مقام معظم رهبری: «یکی از کارهایی که باید انجام بگیرد، جلوگیری از نشر آثار تفرقه انگیز است؛ چه در محیط شیعی، چه در محیط سنی. الان برای ایجاد بغض و کینه، آثاری نوشته می شود و پول هایی هم خرج می شود. اگر بتوانیم، باید جلو اینها را بگیریم. برای من کتاب های متعددی از نقاط مختلف عالم می رسد که پیداست اصلا سعی افرادی بر این بوده که این کتاب ها، برای ایجاد کینه و کدورت و بغض و نگرانی نوشته شود».

شما شیعه بشوید. ما چنین چیزی نگفته ایم. هر کس خواست شیعه بشود، از طریق علمی و از راه مباحثات عالمانه شیعه بشود. آنها هم آزادند که بروند کار خودشان را بکنند. ما نمی‌گوییم شما مذهب را عوض کن؛ ما می‌گوییم شیعه و سنی باید همیشه سر عقل باشند، نگذارند دشمن از اختلافات اینها سوء استفاده کند. خط قرمز از نظر نظام اسلامی و از نظر ما، عبارت است از اهانت به مقدسات یکدیگر آن کسانی که نادانسته، از روی غفلت، گاهی از روی تعصب های کور و بی جا، چه سنی و چه شیعه به مقدسات یکدیگر توهین می‌کنند، نمی‌فهمند چه می‌کنند. بهترین وسیله برای دشمن همین‌ها هستند، بهترین ابزار در دست دشمن همین‌ها هستند، این خط قرمز است. سنی و شیعه هر کدام مراسم مذهبی خودشان را، آداب خودشان را، عادات خودشان را، وظایف دینی خودشان را انجام می‌دهند و باید بدهند.

تأسیس «مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی»

با اینکه امام خمینی رحمه الله از بزرگترین اتحاد طلب های تاریخ اسلام است ولی به حق باید گفت اقدامات مقام معظم رهبری دام ظلّه در رابطه با موضوع اتحاد مذاهب وحدت مسلمین بسیار بیش از اقدامات امام خمینی رحمه الله و حتی بیش از اقدامات بزرگانی چون آیت الله بروجردی، آخوند خراسانی و سید جمال الدین اسدآبادی است. البته موقعیت زمانی نیز در انجام این حجم وسیع از فعالیت های تقریبی و اتحادی دخیل بوده و نقش داشته است. به عنوان نمونه امام خمینی رحمه الله در دهه اول انقلاب عمده‌تا گرفتار مسئله جنگ بین ایران و عراق بوده و مجال چندانی برای تحقق مبسوط امر اتحاد روی نداد، اگر چه آن بت شکن بزرگ تاریخ نیز همواره و حتی قبل از انقلاب بر مسئله حیاتی وحدت اسلامی تاکید بسیار داشتند. یکی از اقدامات فوق العاده مهم مقام معظم رهبری دام ظلّه که به تعبیر خود معظم له در سطح علمی و فرهنگی، برای تقریب و نزدیک کردن و همکاری مذاهب اسلامی می‌باشد، تأسیس مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی» (به عربی: مؤسسة التقريب بين المذاهب الاسلاميه) است. ایشان می‌فرمایند که «این کار، کاری است که خدای متعال از آن راضی است و سرنوشت اسلام به این طور کارهاست. اگر مسلمین دست در دست

هم بگذارند و با هم صمیمی باشند، ولو عقایدشان مخالف با یکدیگر باشد، اما آلت دست دشمن نشوند، دنیای اسلام سربلند خواهد شد.»

چند مقوله دیگر

بی شک مقام معظم رهبری دام ظلّه روشن اندیش ترین عالم دینی در جهان معاصر

است و دید روشن و نگاه نافذ و بصیرت وسیع ایشان باعث شده در عرصه ها و اقالیم دینی دارای افکار برجسته و بعضاً بی نظیری باشند و پرداختن به تمام منویات ایشان در رابطه با فعالیت های بین المللی حوزه ها و طلاب و علمای شیعه کتابی قطور طلبیده و در یک مقاله مختصر نمی گنجد. در انتهای این مقاله به چند موضوع دیگر که ایشان در عرصه های بین المللی بدان اهتمام دارند به صورت فهرست وار اشاره می شود. استعمار ستیزی و لزوم مبارزه با آمریکا و انگلیس و سایر دول استعماری، و تلاش در راه احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین و روشنگری نسبت به جنایات ضد بشری رژیم اشغالگر قدس، اهتمام به هفته وحدت و بزرگداشت روز جهانی قدس، و تأسیس مؤسسات نوین بین المللی، ارسال مبلغ و نماینده به اقصی نقاط جهان، همگرایی با رهبران نواندیش و اسلام دوست جهان، اهتمام در برگزاری کنگره جهانی اسلام، ترویج اقتصاد مقاومتی و نگاه مستقل و ایجابی به مقوله استقلال اقتصادی جهان اسلام، ضرورت اتحاد ادیان الهی در قبال مادی گرایی، دفاع معظم له از کشورهای اسلامی و ملل مظلوم جهان و ارسال مواد مورد نیاز در حد توان جمهوری اسلامی ایران به کشورهای قحطی زده و ساخت مراکز عام المنفعه در سودان بوسنی کشمیر و...، نگاه واقع بینانه به جایگاه زن مسلمان، اهمیت به نهضت نرم افزاری، سخنرانی به زبان عربی و ارائه راهکارهای تعالی بخش به مسلمانان عرب زبان، تأکید بر گرامیداشت بیش از پیش قرآن به عنوان یک عامل مهم وحدت، مبارزه با خرافات و مکاتبات تقریبی با بزرگان مذاهب و تأکید بر تهیه منشور وحدت گرایی و نگاه نو و تقریبی به وضع نشر کتب دینی و اهمیت به مقوله بیداری اسلامی

و مواردی دیگر.

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی

بن بابویه قمی معروف به

شیخ صدوق رحمه الله

(متولد ۳۰۶ متوفای ۳۸۱ ق)



"محل دفن شیخ صدوق"

(متولد 306 متوفای 381 ق)

"محل دفن شیخ صدوق"

شخصیت علمی

قرن چهارم هجری اگر چه حادثه دردناک غیبت صغرا را در بطن خود دارد ولی تمدن اسلامی در این قرن درخشش خاصی یافته است (1) که اکثر این درخشش، مدیون دانشمندان شیعی و مرهون خدمات و آثار آنان است. شیخ ابوجعفر علی بن بابویه قمی معروف به صدوق یکی از دانشمندان بزرگ تمام تاریخ شیعه در این قرن می زیسته است. پدر وی از دانشمندان بزرگ قم و از نویسندگان پر کار زمانه اش به شمار می رفت. تولد شیخ صدوق همچون برادرش به دعای امام معصوم علیهم السلام بوده و یکی از رازهای تا بندگی خیره کننده او در طول تاریخ اسلام همین مسئله است. سال تولد شیخ صدوق روشن نیست، ولی از این که نجاشی درباره او نوشته است: صدوق ... در سال 355 ه در سنین جوانی به بغداد سفر کرد و بزرگان آن جا از محضر او

1- آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری.

استفاده بردند. (1) می توان استفاده کرد که تولدش در حدود سال 320 ق بوده است. البته برخی ولادت او را حدود 305 ق ذکر کرده اند که با تعبیر جوان در سال 355 سازگاری ندارد مگر این که تعبیر نجاشی را تسامحی بدانیم. شیخ صدوق محضر اساتید و شیوخ متعددی که تعدادشان را تا 252 تن هم ذکر کرده اند (2) بهره های وافر علمی برد و خود از اساتید و بزرگان عصر خویش و در زمره مشایخ اصلی روایی قرار گرفت. تعدادی از اصلی ترین آثار حدیثی شیعی، متعلق به این فقیه، محدث و متکلم فرزانه است که در جای خود پیرامون آنها بحث می شود. این دانشمند بزرگ در سال 381 ق در ری در گذشت و مزارش که در نزدیکی حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام) است و به «ابن بابویه» معروف می باشد از آن زمان تا به حال زیارتگاه عاشقان اهل بیت علیهم السلام است.

ارتباط با حکام و امرا

زمان شیخ صدوق از این حیث که آغاز دوران غیبت کبرا و دوری بیشتر شیعه از سی به امام زمان خود است دوره ای خاص به شمار می رود؛ از این رو، با روی

این فاصله، نیاز به ضبط حدیث و توجه به اخبار، بسیار مهم تلقی شده و هم چنین از این جهت که در این قرن، شیعیان، قدرت نسبی خود را در ممالک مرکزی اسلامی یافته، برای عالمان دینی مسئولیت بسیاری ایجاد شده بود. شیخ صدوق از این جهت تشخیص داد که نباید مانند پدر و بیشتر اساتیدش در قم که مرکزیت سیاسی و اجتماعی خاصی نداشتند بماند، از این رو، به اقداماتی دست زد که از جهت ترویج مذهب و تقویت آیین و شریعت، بسیار مهم قلمداد می گردد. مسائلی چون هجرت به شهر مهم ری، ایجاد حوزه کلامی - حدیثی در این شهر، انجام سفرهای علمی و نشست و برخاست با دانشمندان دیگر مذاهب و فرقه ها (3) و نیز نگارش آثار مورد نیاز برای مردم دور و نزدیک، که به هر کدام از این موارد

ص: 34

1- رجال نجاشی، ص 389، ش 1049.

2- معانی الأخبار، ص 37.

3- معانی الأخبار، ص 37.

اشاره ای می شود. اما مطلب دیگری که شیخ صدوق از آن دوری نمی نمود ارتباط حضوری و مکاتبه ای با سیاست مداران و حکام زمانه بود. امری که بسیاری از آن پرهیز داشتند. شیخ صدوق دریافته بود که با قدرت یافتن شیعیان باید پشتوانه ای محکم از جهت عقیدتی و فکری برای آنها ایجاد شود؛ لذا وی نه تنها در محافل حکام و امرا حضور می یافت و یا نامه نگاری با آنان داشت که حتی به درخواست آنان کتاب می نوشت و در مناظره ها شرکت می جست و برای تقویت بنیان شیعه که از سوی برخی سلاطین سنی افراطی به بد دینی و کفر متهم می شد، (1) از هیچ همراهی و همکاری با وزرا و امرای شیعه (به ویژه دیالمه) دریغ نمی ورزید.

تشکیل مدرسه دینی

شیخ صدوق، از اهالی قم بود و به طور طبیعی به قم دل بستگی داشت، ولی و زمانی که مشاهده کرد کار تبلیغ دین در شهر بزرگی چون ری بیشتر پیش خواهد رفت و نسبت به شهری چون قم وجود وی مفیدتر است قم را ترک گفته و به ری رفت. ری در آن زمان دوران نشاط علمی خویش را می پیمود و هنوز گرفتار حمله های سهم آگین غزنویان قرار نگرفته بود و افزون بر این که دسته ای از مردم ری و گروهی از دانشمندان آن، سنی مذهب بودند، صدها دانشمند برجسته شیعی و محدث و متکلم و فقیه امامیه در این شهر ساکن بودند. شیخ صدوق نیز که از شیوخ شیعه به شمار می رفت زمانی که موقعیت را مناسب یافت و خواش رکن الدوله دیلمی و دعوت صاحب بن عباد، وزیر مقتدر دولت آل بویه و تقاضای مردم شهر ری نیز عذری برای رفتن وی باقی نگذارد راهی ری شد و تشکیل حوزه و کلاس درس داد و به تدریس فقه و حدیث اهل بیت علیهم السلام پرداخت. قاضی نورالله شوشتری ماجرای هجرت شیخ صدوق از قم به ری را این گونه نگاشته است: «رکن الدوله به منظور ترویج مذهب حق، التماس قدوم شیخ به دار الخلافه نموده، خدمت شیخ اجازت فرموده، سلطان در مجلس اول سؤالی چند که در تحقیق مذهب حق به خاطر

ص: 35

1- آنان خود را پاک دین می خواندند. لقبی که در زمان معاصر احمد کسروی بر آیین مضحک خود ساخته و بی بنیادش نهاد.

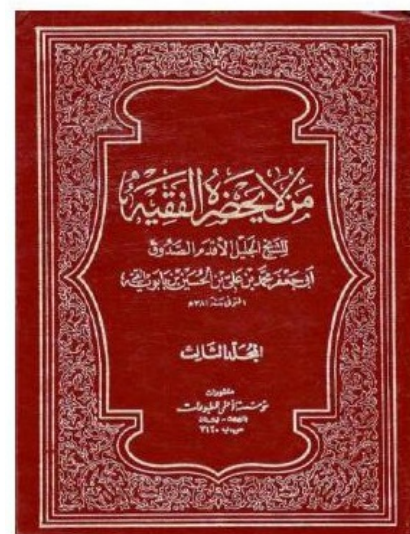
داشت بر شیخ عرض نمود ... و جواب صواب استفاده فرموده، شیخ را تعظیم و تکریم تمام نمود و جوایز و اقطاع مقرر فرمود.» این هجرت بسیار پر برکت بود و شیخ صدوق که تا آخر زندگی در ری زیست و جز برای چند سفر علمی و زیارتی از ری خارج نشد همواره در این کهن شهر سکونت اختیار نموده بود و به ترویج مذهب تشیع و مناظره با صاحبان مذاهب و مکاتب دیگر می پرداخت.

سفر برای کسب علم و نشر دانش

عشق به جمع آوری احادیث در وجود شیخ صدوق موج می زد و وی حفظ و حراست از سخنان پیشوایان دینی و نشر و توزیع آن را سر لوحه کار خود قرار داده بود و برای رسیدن به این هدف، رنج سفر، آن هم در آن روزگار که سفر واقعا قطعه ای از سقر بود! را بارها به جان خرید و برای شنیدن حدیثی گاه از شهری به و شهری بسیار دورتر سفر می کرد. دامنه سفرهای شیخ بسیار وسیع بود. او از غرب آسیا تا مرزهای چین را به دنبال شنیدن احادیث از مشایخ شیعه و سنی درنوردید. از مکه، مدینه، کوفه، نیشابور، بغداد، همدان، کرمانشاه تا مشهد، بلخ، سرخس، فرغانه،

قند و ... و هر بار با کوله باری از احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از سفر باز گشته بود. صدوق به هر شهری که وارد می شد به دنبال نخبگان می گشت و از دانش آنان بهره می گرفت و نیز علاقه مندان علوم دینی را از منبع سرشار اندوخته های خود سیراب می کرد. سفرهای وی، تنها به شنیدن حدیث و املای حدیث منحصر نبود. وی در این سفرها کتاب های علمی نیز می نوشت و شبهات مسلمانان و شیعیان را دفع و رفع می نمود، برای مثال، در سفری به نیشابور که از مهم ترین شهرهای خراسان در آن روزگار بود اهالی آنجا گرداگرد او را گرفته و وی با بحث های روشنگرانه خود تشنگی فکری عجیبی که نسبت به غیبت مهدی موعود (عج) در میان آنها رواج داشت را از بین برد. او خود شرح این واقعه را در کتاب اکمال الدین آورده است. در ایلاق بود که او نزد عده ای چون محمد بصری و محمد کرخی حدیث شنید و در همین روستا بود که ابو عبد الله محمد بن حسین. معروف بن نعمت از او خواست تا کتاب من لا یحضره الفقیه را بنگارد.

یکی از برجستگی های اصلی شیخ صدوق، کثرت اساتید و مشایخ وی می باشد. شیخ از چند صد تن از اساتید اهل حدیث و مشایخ روایی کسب اجازه روایت کرده و از آنان حدیث و روایت شنیده است. به طور طبیعی شنیدن روایت، ملازم با نشست و برخاست با هم و انجام مباحثه های علمی نیز می باشد. مبنای شیخ در ذکر اساتیدش این گونه است که هر گاه شیخ روایی اش غیر شیعه باشد بدان تصریح می کند و عدم ذکر مذهب شیخ روایی به معنای تشیع اوست. هم چنین زمانی که شیخ صدوق در سفرهای مستمر خود شرق و غرب عالم اسلام را درنوردید، شاگردان بسیاری از اهل تسنن از وی حدیث شنیدند و نکته حائز اهمیت در این همه استماع حدیث از دیگران و ذکر حدیث برای دیگران و عدم رخداد حادثه ای که ناشی از تنش مذهبی و قومی باشد است، بدین معنا که شیخ بدون این که فضایل ائمه شیعه علیهم السلام را مستور کند، به گونه ای با مشایخ و تلامیذ سنی مذهب خود برخورد داشت که اهل سنت نیز وی را به وثاقت و صداقت قبول داشتند.



تألیف آثار بر اساس نیاز زمانه

زمان شیخ صدوق را عصر حدیث می نامند ولی این که خود شیخ را نیز اهل حدیث به مانند حنبلی های اهل حدیث و یا اخباری به معنای اخباری های شیعه در قرن یازدهم و دوازدهم قمری بدانیم امر ناصحیحی می باشد، چه این که شیخ خود یک فقیه و مجتهد بود و نه جمود برخی حنابله را داشت و نه مانند اخباریان به رد اجتهاد و اصول فقه اهتمام می ورزید و نسبت به حجیت اخبار و آیات دچار کزاندیشی بود. تنها نکته ای که باید از دیده مخفی نماند این است که عهد شیخ صدوق دوره ابتدایی عصر غیبت کبرا بود و تازه فقه اجتهادی شیعه در حال رویش و زایش بود؛ لذا شیخ صدوق، مجتهد حدیث محور بود، نه این که مبنای رفض اجتهاد را همانند اخباریان داشته باشد. خود نیز بارها به اجتهادهای خود تصریح کرده و بنابر

اجتهاد فقهی اش، پاسخ پرسش های متعددی را که از شمال آفریقا تا دروازه های چین از وی پرسیده می شد پاسخ می داد. آثار شیخ صرفاً نقل مطالب فقهی نیست، بلکه در زمینه عقیدتی نیز آثار تقریبی فراوانی نوشته است و او را باید از ارکان حدیث امامیه دانست. شیخ یکی از سه تن از محدثان ثلاثه متقدم است (شیخ کلینی و شیخ طوسی دو تن دیگر هستند ⁽¹⁾). از میان کتاب های پنج گانه حدیثی شیعه دو کتاب من لا یحضره الفقیه و مدینه العلم از آن شیخ صدوق است که با تأسف کتاب مدینه العلم مفقود شده است. شیخ صدوق چنان که گفته شد با تألیفات خود سعی در صیانت از عقاید تشیع و نیز دفع شبهات مخالفین داشت. از این رو کتاب شریف علل الشرایع که درباره فلسفه احکام و علت تشریع آنهاست را نگاشت و کتاب کمال الدین و تمام النعمه را درباره اثبات وجود امام زمان (عج) و غیبت طولانی آن حضرت از نظر عقلی و نقلی نوشت. التوحید، الخصال، الامالی، عیون اخبار الرضا، صفات الشیعه، و معانی الاخبار و دیگر تألیفات وی از روی نیاز زمانه بوده است نه از روی صرف و نویسندگی و تفنن در نگارش. وی در مقدمه من لا یحضره الفقیه می نویسد: من و نحوایم مانند سایر مصنفان، روایاتی که در هر موضوع رسیده است را ثبت کنم، بلکه در این کتاب روایاتی را آورده ام که بر اساس آن فتوا می دهم و آنها را صحیح می دانم و معتقد به صحت آنها می باشم و میان من و پروردگار حجت است. مرحوم مامقانی به نقل از علامه بحر العلوم می نویسد که برخی اصحاب روایات کتاب من لا یحضره الفقیه صدوق را بر دیگر کتاب های چهارگانه به دلایلی چند ترجیح می دادند.

مبارزه علمی با نخله های انحرافی

یکی از اصلی ترین دغدغه های شیخ صدوق این بود که شیعیانی که تازه وارد عصر غیبت کبرا شده بودند دچار تزلزل در عقاید نشوند، از این رو، علاوه بر نگارش آثاری که عقاید صحیح شیعه را بیان کند درصدد این بود که شبهات

ص: 38

1- شیخ حر عاملی، فیض کاشانی و مجلسی ثانی نیز محدثان ثلاثه متأخر می باشند.

مخالفان را پاسخ داده و از نفوذ آنان در ممالک شیعه بکاهد. برای مثال، وی کتاب کمال الدین را در اواخر زندگی اش تألیف کرد و چون در آن عصر اسماعیلیه، فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب (تواب) و پیروان زیادی از اهل تسنن ایرادهایی به فرقه امامیه وارد کرده و اذهان مردم را مشوب می کردند شیخ صدوق بخشی از تألیفات خود را به پاسخ دادن از شبهات آنان و تبیین و روشن کردن اشکال های مذاهب و مکاتب آنان مختص گردانید.

مناظرات

شیخ صدوق، چه زمانی که در سفرهای علمی، روزگار می گذراند و چه هنگامی که در ری ساکن بود مناظرات بسیاری را با غیر مسلمانان و یا غیر شیعیان انجام داده است که از نقاط بارز زندگی علمی او به شمار می رود. موضوع مناظرات وی بسیار متنوع، ولی به طور عمده بر روی مسئله امامت و ولایت متمرکز است. شیخ در مناظرات، بسیار معتدل و مستدل سخن و می گفت و بیهوده بر نمی آشفت، چنان که مخالفان در برابر استدلالهای محکم شیخ یا م عصبانی می شدند و یا این که راهی جز سکوت یا پذیرش نداشتند. پس از وی، شاگردش و شیخ مفید این روش پسندیده را ادامه داد و مخالفین را استدلالهای عقلی و منطقی و با استناد به آیات و روایات، مخالفان را محکوم و منزوی نمود. تعدادی از این مناظرات در مجلس حکام و امرا روی می داد، برای مثال، برخی مناظره ها در مجلس رکن الدوله دیلمی بوده و خود شیخ در کتاب کمال الدین و تمام النعمة یکی از آن مناظرات را که با فردی ملحد بوده نقل نموده است. اما مناظرات شیخ به همین مناظرات حضوری خلاصه نمی گردد و وی به صورت مکتوب نیز مناظراتی به سران ادیان و فرق دیگر داشته است. فهرست نگار معروف نجاشی در کتاب خود برخی از این مناظرات مکتوب را ذکر کرده است. (1) مناظراتی که حقانیت شیعه را اثبات نموده و انحرافات دیگر مذاهب و ادیان را بر ملا می ساخت و عظمت شیخ را نه تنها در زمان خود که در عصرهای بعد در دیدگاه اهل تحقیق نمایان می ساخت، حتی نمودی بیشتر از تازه ماندن جسد مطهر وی که پس از حدود هزار سال آشکار گشت و افراد بسیاری بدن طاهر وی را مشاهده نمودند.

ص: 39

اسماعیل بن عباد ملقب به صاحب و مشهور به

صاحب بن عباد

(متولد ۳۲۶ق - متوفای ۳۸۵ق)



(متولد 326 ق - متوفای 385ق)

زندگی نامه

صاحب بن عباد از دانشمندان سیاست پیشه شیعه در قرن چهارم هجری است که دارای درایت سیاسی بالایی بوده و با گرد هم آوردن علمای مذاهب مختلف، احترام به دانشمندان نقاط دور دست، ایجاد مراکز رفاه عمومی و ایجاد کتاب خانه برای استفاده همگان و... باعث رونق یافتن بازار علم و دانش و ادب در قرن چهارم شده است.

وی در روز شانزدهم ذیقعد سال 326 قمری دیده به جهان گشود. پدر و اجداد او از بزرگان و سرشناسان عصر خود بوده و مقام وزارت داشتند. ابو الحسن عباد، پدر صاحب، دانشمندی فرهیخته و شیفته دانش و فضیلت بود. او بسیار پرهیزگار و نیکوکار بود و وزیری زیرک به شمار می رفت. دیانت و ایمان او بدان اندازه بود که مردم او را شیخ امین می گفتند. پدر و مادر صاحب، نهایت کوشش خود را در تربیت فرزند خود به کار بستند. اسماعیل در فراگیری دانش، تلاش بسیاری از خود نشان می داد و از همان کودکی در حالی که بیش از هفت سال نداشت، به تحصیل

پرداخت و در این دوران، پدرش استادی وی را نیز به عهده داشت. صاحب پس از فراگیری مقدمات، به تحصیل فقه، حدیث، تفسیر، کلام و دیگر علوم رایج پرداخت.

پس از چندی که او خود را از استادان و بزرگان اصفهان بی نیاز دید به ری که از مراکز علم و ادب آن زمان بود، مهاجرت کرد و در آن شهر به حلقه درس «ابن عمید»، وزیر دانشمند و شهیر آل بویه پیوست. ابن عمید وقتی توانایی صاحب را در نگارش متون ادبی دید، او را از نویسندگان مقام وزارت قرار داد. کاردانی و توانایی صاحب در انجام این امور، راه پیشرفت را بر او هموار ساخت تا آن جا که چون رکن الدوله، فرزندش مؤید الدوله را به حکومت اصفهان منصوب کرد، صاحب نیز در مقام دبیری او به زادگاهش اصفهان بازگشت. (1) این دانشمند بزرگوار در شب جمعه، 24 صفر سال 385 ق دیده از جهان فرو بست و در اصفهان به خاک سپرده شد.

مناظره

صاحب بن عباد به اعتقاد استوار تشیع مشهور بود و عقیده و مذهب خود را با تلاش بسیار ترویج می کرد. وی تمایل زیادی به ایجاد مجالس مناظره داشت و با فقها و دانشمندان درباره مسائل اعتقادی مناظره می کرد و در بیشتر موارد بر آنان پیروز می شد. در مجالس درس او در اصفهان، شاگردان فراوانی حاضر می شدند. ابوالندی محمد بن احمد از ادبای مشهوری است که در یکی از جلسات درس صاحب حاضر شده و با وی مناظره کرده است. (2) چندین اثر مستقل درباره مجالس بحث و مناظره صاحب در موضوعات مختلف به نگارش در آمده است.

ص: 41

-
- 1- احمد بهمنیار، صاحب بن عباد؛ شرح احوال و آثار، ص 37 و ر.ک: یاقوت حموی، معجم الأدباء، ج 6، ص 221.
 - 2- نورالله کسائی، تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، ص 23 و 24 و صاحب بن عباد؛ شرح احوال و آثار، ص 39، 40 و 113. سید محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 3، ص 341.

صاحب بن عباد از وزیران با کیاست و قدرتمند تاریخ ایران و اسلام است که

توانست سالیان زیادی کشور را اداره و در پیشرفت و آبادانی آن بکوشد. در سال 366 ق مؤیدالدوله، حاکم اصفهان، صاحب را که سیزده سال دبیری او را بر عهده داشت، به وزارت برگزید. صاحب در دوران اقامت خود در اصفهان، بساط علم و ادب را در آن شهر گسترانید و به نشر و ترویج فضل و دانش و تشویق دانشمندان و فرزندان پرداخت. رفته رفته نام او به دانش پروری شهرت یافت و سخنوران و ادیبان و نویسندگان بسیاری به محضر او شتافتند و در اصفهان اقامت گزیدند. در دوران اقامت صاحب در اصفهان، بزرگان علم و ادب بسیاری از این شهر برخاستند که می توان به افرادی چون ابو علی مرزوقی، ادیب مشهور؛ ابو منصور حلاج اصفهانی از شاگردان ابوعلی فارسی؛ ابو عبدالله خطیب اسکافی، ابن فورک اصفهانی، متکلم و بزرگ اشعری؛ ابن منده اصفهانی، محدث و مورخ مشهور؛ ابونعیم حافظ اصفهانی، محدث معروف؛ و برخی دیگر اشاره کرد.

صاحب، اجرای عدالت برای همه مردم چه شیعه و چه سنی و چه مسلمان و چه غیر مسلمان و رفع ستم از همه را لازم می شمرد. وی هم چنین به آباد ساختن شهرهای بازسازی ویرانی ها و بنای آثار نیک توجه داشت که به همین سبب می توان به رونق یافتن شهرهای قزوین، کاشان، قم و اصفهان اشاره کرد. صاحب به شهر قم که در آن زمان پایگاه اصلی شیعیان بود، توجه ویژه داشت. نویسنده تاریخ قم، که این کتاب را به صاحب هدیه کرده است، می گوید: «نزد صاحب، چیزی گزیده تر از تصنیفی که در اخبار شهر قم و اهل آن باشد، نیافتم.»⁽¹⁾ او در دوران وزارت خود اقتصاد کشور و مردم را رونق بخشید و سبب افزایش دارایی های خزانه دولت شد. وی به ورزش نیز توجه بسیار داشت و ورزش کاران را تشویق می کرد. کارهای دیوان را جز به اهل فضل و دانش نمی سپرد و هر زمان که آگاه می شد فرد شایسته و

ص: 42

کاردانی بی کار است، یک شغل کسانی را که چند شغل داشتند، به او واگذار می کرد. (1)

صاحب در دوران وزارت خود از بیت المال حقوق نمی گرفت و به سبب احتیاط، با اموال شخصی خویش زندگی خود را می گذراند. صاحب در سیاست خارجی با دیده ای بینا حرکات و کارهای فرمانروایان اطراف و کارگزاران آنها را زیر نظر داشت و در هریک از کشورها و همسایگان، افرادی را برای گزارش اخبار و اوضاع در نظر گرفته بود. (2)

تعامل علمی با دانشمندان مختلف

صاحب بن عباد با دانشمندان شیعی و غیر شیعی بسیاری مرتبط بود و در میان اساتید و نیز شاگردان او بزرگانی از اهل سنت نیز دیده می شود. شیخ عبدالقاهر جرجانی، ابوبکر بن مقری، قاضی ابوطیب طبری، ابوالفضل محمد بن ابراهیم نسوی شافعی و ابوبکر علی ذکوانی از شاگردان وی برشمرده شده اند. (3)

صاحب افزون بر بحث علمی و مناظره با غیر شیعیان در ترویج دانش و نگارش کتاب های متعدد توسط شیعه و سنی تأکید داشت. کتاب های بسیاری توسط شیعیان

و سنی ها به نام وی نوشته شده است از جمله:

.. عیون اخبار الرضا (علیه السلام) از عالم جلیل و فقیه عالی مقام شیخ صدوق؛

2. کتاب رجال، از حسین بن علی بن بابویه، برادر شیخ صدوق؛

3. تاریخ قم، از حسن بن محمد قمی؛

4. لطائف المعارف، از ثعالبی؛

5. الصحابی، از ابن فارس؛

6. تهذیب، از قاضی عبد العزیز جرجانی؛

ص: 43

1- همان، ص 68.

2- دیدار با ابرار، ش 44، ص 98.

3- اعیان الشیعه، ج 3، ص 351؛ صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار، ص 120.

صاحب بن عباد تا آخرین لحظات حیات، دمی از علم آموزی و دانش گستری غفلت نورزید. کوشش صاحب در آموختن، به زمان معینی محدود نبود، به گونه ای که حتی پس از رسیدن به مقام وزارت نیز علم و معرفت آموزی را فراموش نکرد. او چه در ایام اقامت در شهرهای اصفهان، بغداد و ری و چه در مسافرت، همیشه با برخی دانشمندان و بزرگان علم همراه بود و حتی در مأموریت های نظامی نیز مجلس بحث و گفتگو تشکیل می داد. فراهم آوردن زمینه های گسترش علم در میان عموم مردم از سیاست های مهم صاحب در دوران وزارت بود. او به همین سبب دانشمندانی را از بغداد به اصفهان و ری فرا خواند. صاحب می دانست که آباد شدن کشور و رونق اقتصاد در نخستین مرحله نیازمند آن است که مردم از زنجیر جهل و نادانی و رهیده، روشنایی دانش و فضیلت را درک کنند. صاحب به کتاب های اهل قلم نیز و توجه ویژه داشت و هرگاه از نگارش کتابی جدید آگاه می شد با کوشش فراوان نسخه ای از آن برای مطالعه و نگه داری در کتاب خانه خویش به دست می آورد. در توانست کتابخانه ای بزرگ و کم نظیر تشکیل دهد. کتاب خانه صاحب، بیشتر و کتاب های علمی آن دوران را در بر داشت و دانشوران و نویسندگان فراوانی از آن گنجینه ارزشمند استفاده می کردند. «مقدسی»، جغرافی دان پرآوازه و مشهور قرن چهارم، یکی از کسانی است که به گفته خود، از کتاب خانه بزرگ صاحب بسیار بهره برده است. فهرست نام کتاب های موجود در کتاب خانه ده جلد و برای حمل کتاب ها به تعدادی زیاد شتر نیاز بود. به نقل برخی مدارک، تعداد کتاب های موجود در کتاب خانه صاحب در ری، که با قرن دهم میلادی هم زمان بوده، به اندازه مجموع کتاب های موجود در کتاب خانه های اروپا برآورد شده است.

صاحب، بزرگان دین و علم و ادب را گرامی می داشت و برخی بزرگان نیز به حضور آمده و در شمار همراهان او در می آمدند و برخی دیگر با نامه نگاری، ارادت خود را به وی بیان می کردند؛ همانند صابی، نویسنده مشهور آن دوران. سید

ص: 44

رضی نیز در بغداد قصیده‌هایی سروده و صاحب را ستوده است. ابن عباد هر سال پنج هزار دینار به بغداد می‌فرستاد تا میان فقها و ادیبان آن دیار تقسیم شود.

از جمله دانشمندان و ادیبان ملازم صاحب می‌توان به: ابوالقاسم زعفرانی ابو القاسم بن ابي العلاء، ابو العباس ضبی، ابوسعید رستمی، ابودلف خزرجی، ابو محمد خازن اصفهانی، بدیع الزمان همدانی و بسیاری دیگر (1) اشاره کرد. یاقوت در معجم الأدباء می‌گوید: پانصد شاعر صاحب بن عباد را ستوده‌اند و از صاحب نقل شده که گفته است: صد هزار بیت فارسی و عربی در مدح من گفته شده است. او به دانشمندان و بزرگان مکه و مدینه نیز توجه داشت و هر سال با کاروان حجاج برای هر یک، به فراخور شأنش، هدایایی می‌فرستاد. حکایات فراوانی از روابط نیک صاحب بن عباد با بزرگان معاصرش در منابع نقل شده که نشان‌دهنده بزرگواری و عنایت او به دانشمندان معاصر خود است. هلال بن هارون صابی حرانی، نویسنده نامی عصر او که دهها سال در خدمت خلفا و وزرا عهده‌دار دیوان رسائل بود و شعرای عراق او را همچون رؤسا مدح می‌گفتند، در نامه‌ای که به صاحب نوشته، چنین می‌گوید: «هنگامی که نامه‌ام را در دستان آورنده آن گذاردم، بر آن نامه بوسه زدم، زیرا می‌دانستم که پس از رسیدن، چشمان مبارک تو بر آن خواهد افتاد.»⁽²⁾ ثعالبی نیز در توصیف جلسات صاحب با ادبا و بزرگان می‌گوید: در این گونه مجالس، ثمرات عقول و افکار و ذوق‌های مختلف بر صاحب عرضه می‌شد و از نتایج این اجتماعات بود که سخن صاحب در فصاحت و بلاغت به مرز سحر و حد اعجاز رسید و نظم و نثرش چون خورشید در همه آفاق پرتوافکن شد و شرق و غرب را فرا گرفت. (2)

ص: 45

1- صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار، ص 143.

2- همان.

محمد بن محمد بن نعمان

مشهور به

شیخ مفید

(۳۳۶-۴۱۳ ق)



(336-413 ق)

زندگی نامه

شیخ مفید از سلسله جنبان نهضت فکری و علمی در قرن چهارم هجری به شمار می رود که نقش مهمی در گسترش آیین تشیع و استحکام قواعد مذهبی آن در ابتدای عصر غیبت کبرا داشته است. این مشعل تابناک و فروزنده در یازدهم ذیقعده 336 قمری (1) در عکبرای بغداد پای بر جهان گذارد و او را «محمد» نامیدند. او که به «ابن معلم»، «عکبری» و «بغدادی» هم خوانده می شود (2) از کودکی حیرت همگان را بر می انگیزخت. در پنج سالگی برای او از ابن ابی الیاس (م: 341 ق) اجازه روایت گرفتند (3) و در حالی که هفت سال داشت از ابن سماک (م: 344 ق) نقل روایت

ص: 46

1- رجال نجاشی، ص 1067.

2- مقالات فارسی کنگره جهانی شیخ مفید، ش 67، ص 8.

3- مجله نور علم؛ ویژه نامه هزاره شیخ مفید، ش 45، ص 62؛ شیخ مفید، امالی، اوائل جزء ششم، ص 340؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج 8، ص 449.

کرد. (1) وی فرزانه ای تلاشگر بود، به طوری که پیش از دوازده سالگی از برخی محدثان، روایت فرا گرفت و از استاد خویش، شیخ صدوق، قبل از بیست سالگی حدیث شنید. (2)

برجستگی های این دانشمند بزرگ بیش از آن است که در چند صفحه محدود بتوان آنها را بیان داشت و در این جا فقط این قسمت از سخنان رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دام ظلّه پیرامون شیخ را ذکر می کنیم: شیخ مفید در سلسله علمای امامیه فقط یک متکلم و فقیه سر آمد برجسته نیست، بلکه فراتر از این وی مؤسس و سر حلقه جریان علمی رو به تکاملی است که در دو رشته کلام و فقه تا امروز در حوزه های علمی شیعه امتداد یافته و ویژگی های اصلی و خطوط اساسی آن هم چنان پابرجا مانده است. از جهت نقش مؤثر و تعیین کننده محمدبن محمدبن النعمان المفید و در تثبیت هویت مستقل مکتب اهل بیت علیهم السلام و بنیانگذاری شکل و قالب علمی صحیح برای فقه شیعه و نیز آفرینش شیوه جمع منطقی میان عقل و نقل و در فقه و کلام و بیان اهمیت حوزه بغداد در زمان شیخ مفید رحمه الله حقا باید وی را بنیان گذار حوزه های علمی شیعه با قواره ای که در قرنهای پس از آن دیده می شود، دانست. (3)

داد و ستد علمی با غیر شیعیان

شیخ مفید برای علم آموزی، اختلاف مذهبی را بر نمی تافت و از این رو در محضر اساتید بسیاری اعم از شیعه و سنی زانوی تلمذ بر زمین نهاد و به هر طریق از چشمه های دانش بغداد سیراب شد، به گونه ای که از محضر بیش از هفتاد نفر از بزرگان بغداد را درک نموده و بهره وافر علمی برد. او از مظفر بن محمد، ابوالجیش خراسانی، ابویاسر طاهر و ابن جنید اسکافی «کلام و عقاید» آموخت و از درس

ص: 47

1- امالی، اوائل جزء ششم، ص 340 و تاریخ بغداد، ج 11، ص 302.

2- امالی، ص 2 - 3.

3- پیام ولی امر مسلمین به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، روزنامه جمهوری اسلامی، 1372/1/29 ش. شماره 4017.

حسین بن علی بصری و علی بن عیسی رمانی بهره جست. «فقه» را نزد جعفر بن محمد بن قولویه فرا گرفت و از ادیب و مورخ چیره دست، محمد بن عمران مرزبانی

علم روایت¹ آموخت. ابن حمزه طبری، ابن داود قمی، صفوان و شیخ صدوق دیگر استادان او بودند که شاهد شیرین دانش را در کام جان او ریختند. در میان استادان وی عالمانی از مناطق مختلف قم، کوفه، بصره، طبرستان، حلب، قزوین، بلخ، مراغه، همدان و شهر زور دیده می شوند.

در کتاب های معتبری چون امالی شیخ مفید، رجال شیخ طوسی، رجال نجاشی و فهرست شیخ، اسامی ده ها نفر از بزرگان و استادان و مشایخ شیخ مفید همچون ابوالفرج برقی داودی، جعفر دقاق، حسن بن احمد بن صالح همدانی حلبی، حسن بن عبدالله قطان، اسماعیل بن محمد کاتب، عثمان بن احمد دقاق، علی بن محمد بن

خالد میثمی، علی بن محمد رفاه، محمد بن حسن جوانی، محمد بن علی بن رباح و قرشی، هارون بن موسی تلکبری و... آمده است. ⁽¹⁾ افرادی که گاه نه تنها در فروع دین که در عقیده و نظر نیز دارای اختلاف بسیار با شیخ مفید بودند، ولی وی در درس آنان حضور می یافت و به تعامل علمی و داد و ستد دانش مشغول بود. در تعلیم و دانش و تربیت شاگرد نیز شیخ مفید همین خصلت را در عصر طلایی قرن چهارم و پنجم پیشه خویش ساخته بود و گروه بی شماری از دانشمندان عالم به مذاهب مختلف را تربیت کرد و مشعل های فروزانی چون سید مرتضی، سید رضی، شیخ طوسی، ابوالعباس نجاشی، ابوالفتح کراجکی، ابویعلی محمد بن حسن جعفری، سلار بن عبد العزیز دیلمی و جعفر بن محمد دوریستی و... را که همگی از بزرگان علمای شیعه و استادان علوم و فنون اسلامی به شمار می آیند، به حوزه های علمی و دینی تحویل داد. ⁽²⁾

ص: 48

1- برای آگاهی بیشتر، ر.ک: امالی شیخ، ص 23، 165، 238، 246، 293، 316 و 337 و رجال شیخ، ص 434 و 466.

2- مفاخر اسلام، ج 3، ص 255.

اقتدار آل بویه بیش از هر زمان در قرن چهارم هجری قمری و در زمان عضدالدوله بود به حدی که شیعیان، آزادانه به انجام شعائر دینی می پرداختند. ولی با وفات عضدالدوله طوفان حوادث، برپا و بار دیگر گرد و غبار دشمنی علیه شیعه پدیدار شد. در سال 372 ق برخی دیگر از خاندان بویه به حکومت رسیدند و با روی کار آمدن القادر بالله - خلیفه عباسی - در سال 381 ق خلافت عباسی حیاتی دوباره یافت و از نفوذ آل بویه کاسته شد. آشوب های مذهبی، فتنه انگیزی عیاران، سخن سرایی قصه خوانان، خطابه های واعظان کم سواد و آشوب طلبی سیاست پیشه گان، آتش فتنه را شعله ورتر (1) و آن دوران را به عصری پر التهاب و روزگاری پر از پیکارهای عقیدتی تبدیل می کرد، اما تدبیر عالمانه شیخ مفید که در این زمان ریاست جهان شیعه را به عهده داشت، راه را بر کج روان و بدسگالان بسته بود و وعده های دروغین افراد منحرف را رسوا و بر ملا می ساخت.

بیرق مبارزه در سده چهارم هجری به دست این دانشمند بصیر بود. وی با استفاده

از چشمه پاک و زلال وحی، دانش و معرفت اصیل را به ارمغان آورد؛ او نظر معتزله را شنید و آراء محلات را به دست آورد و سخنان زیدیه را دانست و به هر یک جوابی منطقی و درخور داد و تا بدان جا پیش رفت که هر گروهی از آنان پس از مناظره با شیخ مفید، خموشی گزیدند و با سکوت عجز آلود خود، نشان افتخار و سربلندی را به دست شیخ سپردند. رساله های استوار، متین و دقیق وی و بیان اعتقادات شیعه با اسلوبی صحیح و کم نظیر توفیقی افزون بود که کارهای او را پربارتر می کرد. (2)

این عالم مجاهد که از سوی حضرت حجت (عج) به عنوان یاری گر حق خوانده شده بود؛ (3) هیچ گاه در صدد بر نیامد به واسطه وجود حکومتی شیعی به نام آل بویه و اقتدار آنان بر اهل سنت سخت بگیرد و آنان را تحت فشار قرار بدهد، بلکه بر آزاداندیشی تأکید داشت و حتی خود چندین بار طعم تلخ تبعید اجباری را چشید،

ص: 49

1- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج 5، ص 5.

2- ر.ک: مقالات کنگره جهانی شیخ مفید، ش 55 و 61.

3- محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج 3، ص 517 و 518.

ولی همواره سعی داشت از التهاب های مذهبی بکاهد و با دانشمندان مذاهب مختلف در محیطی به دور از غوغا سالاری و عوام گرایی به بحث پردازد. امری که در زمان او و شاگردش سید مرتضی، علی رغم برخی اقدام های خیره سرانه عوام اهل سنت تقریباً موفقیت آمیز پی گیری شد، ولی در زمان دیگر شاگردش شیخ طوسی این هرج و مرج به اوج رسید و موجب کشتار بسیار در بغداد شده و خانه رهبر شیعیان (شیخ طوسی) آتش زده شد و وی به نجف اشرف هجرت نمود.

آثار تقریبی

آثار شیخ مفید در موضوعات مختلف
نوشته شده و نکته مهم در آثار فراوان شیخ
مفید این است که نگارش آنها برای

تقویت مکتب مستقل و اصیل شیعه از سویی و پاسخ به شبهات

آثار تقریبی

آثار شیخ مفید در موضوعات مختلف نوشته شده و نکته مهم در آثار فراوان شیخ مفید این است که نگارش آنها برای تقویت مکتب مستقل و اصیل شیعه از سویی و پاسخ به شبهات درون مذهبی و فرامذهبی از سوی دیگر با لحنی آرام و علمی و به دور از عناد و ورزی های کورکورانه نسبت به سایر مذاهب است. شیخ به صورت مقارنه ای به بیان نظریات و عقاید شیعه و دیگر مکاتب در زمینه های مختلف می پرداخت و جو مختلط مذهبی بغداد نیز همین گونه اقتضا می نمود.

اوائل المقالات، شرح عقاید صدوق، اجوبة المسائل السرویه والنکت الاعتقادیه کتاب های شیخ مفید در بستر فکری - فرهنگی کلام امامیه است. الافصاح فی الإمامه، ارشاد، جمل، امالی، الفصول المختاره، تفضیل امیر المؤمنین علی الأنبياء غیر النبی الخاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) و چندین اثر دیگر از آثار شیخ مفید درباره مهم ترین مسئله کلامی تاریخ اسلام یعنی «امامت و رهبری» است. هم چنین شیخ مفید پاسخ پرسش هایی را که شیعیان یا اهل سنت از نقاط مختلف جهان اسلام از وی می نمودند بیان می داشت و اسامی رساله های جوابیه وی، مؤیدی بر گستره حیرت انگیز جوابیه های وی نسبت به مناطق گوناگون و در علوم مختلف، به ویژه در عروج به اوج مباحث کلامی شیعه (1) است. همچنین مسئله غیبت امام دوازدهم (عج) نیز از مباحث

ص: 50

مهمی است که شیخ مفید چندین اثر مستقل پیرامون آن نوشته است و بدین گونه برکت آثار شیخ مفید از جهات گوناگون در تثبیت مذهب امامیه در عصر تکثر اجتهادات، اثر گذار بود. شخصی که به تعبیر مقام معظم رهبری دام ظلّه در پیام به کنگره هزاره رحلت شیخ مفید، خود و افکارش همواره در ضمن جریان غنی و پر بار فقه و کلام مدرسه اهل بیت علیهم السلام، گشاینده و مؤسس خط سیری خاص در فقه و کلام شیعه بوده است.

بحث و مناظره

شاید هیچ قرنی در تاریخ اسلام به اندازه قرن چهارم، مجالس مناظره ای متعدد را در خود ندیده باشد و بغداد، اوج تقابل اندیشه ها و میزبان انبوه مجالس مناظره ای بوده است و نقش شیخ مفید در این میان بسیار قابل اعتناست. ایجاد عقاید گوناگون و و نحله های مختلف عقیدتی در زمان شیخ مفید، فضای مناظره ای مناسبی را برای او پدید آورد و او با بیان پر جوش، تسلط چشم گیر و بصیرت بسیار خود همیشه در (نبردهای علمی - فرهنگی) پیروز بود. تصحیح الاعتقاد و الفصول المختاره، مجموعه ای از برخی مناظرات شیخ با بیش از بیست تن از علما و صاحب نظران عقاید مختلف است که از این مناظره ها می توان به مناظره با اشاعره، معتزله، اصحاب حدیث، متصوفه و مرجئه اشاره کرد. (1) در این عرصه، اندیشه های سبز و جاوید شیخ در زمینه های ناب و اصیل، خود را نشان داد و بینش سراسر معرفت آموز او ظاهر شد. ولایت فقیه از دیدگاه شیخ مفید، آرای فقهی، اندیشه های سیاسی و دیدگاه های کلامی وی، طلوعی مبارک در پهنه دانش و بینش پدید آورد و همگان را به سوی فضایی معطر و جدید رهنمون ساخت. (2)

هرچند طوفان حوادث، گرد گرفتاری بر چهره این دانشمند فرزانه فرو نشاند و تبعیدها و ناراحتی های زیادی برای وی فراهم آورد، اما بدخواهی زشت سیر تان و سخن چینی پلیدان نزد حکام نتوانست اراده محکم شیخ را متزلزل کند و هر روز،

ص: 51

1- ر.ک: «بررسی مناظرات شیخ مفید؛ مفید نامه، ج 1، ص 32 - 37.

2- اوائل المقالات في المذاهب والمختارات، شیخ مفید، ص 49.

روزی روشن تر و نورانی تر برای وی پدید می آمد. (1) محبت شیخ در دل ها چنان بود که در زمان رحلت او در ماه رمضان 413 ق غبار غم سراسر دلهای پاک را فرا گرفت و شهر بغداد جامه سیاه به تن کرد و هشتاد هزار نفر سوگوار شیعی و سنی، اشک یتیمی ریخته و در ماه روزه عاشورایی دیگر را به پا کردند. (2) در سال 1372 ق به مناسبت هزاره رحلت شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره وفات او در قم برپا شد (3) و پیام علمی مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه به این کنگره بین المللی در جزوه ای 45 صفحه ای و به سه زبان فارسی، عربی، انگلیسی منتشر شده و در اختیار شخصیت های علمی و میهمانان داخلی و خارجی شرکت کننده قرار گرفت. از برکات این کنگره این بود که آثار شیخ مفید احیا شده و مقالات بسیاری پیرامون افکار و آثار وی نوشته شد که دسته ای از آنان بر جهات تعامل علمی شیخ مفید با صاحبان دیگر مکاتب و نیز خصلت تقریبی و وحدت گرایی شیخ اختصاص یافته بود.

ص: 52

1- مقالات فارسی کنگره شیخ مفید، ش 63، ص 18.

2- برگرفته از پیام حکیمانه رهبر فرزانه انقلاب حضرت آیه الله خامنه ای به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، فروردین 1372.

3- شیخ مفید، دیدار با ابرار، نوشته احمد لقمانی، ص 139.

محمد بن حسن جهرودی طوسی

مشهور به

خواجه نصیرالدین طوسی

(۵۹۷ق - ۶۷۲ق)



(597ق - 672ق)

زندگی نامه

علامه شیخ ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به «خواجه نصیرالدین طوسی» از بزرگترین دانشمندان و متفکران تاریخ اندیشه بشری است که در دوران هجوم مغول به ایران و ممالک اسلامی، با درایت بسیار توانست از موج تخریب مهاجمان کاسته و نیز به بازسازی تمدن فاخر و فرو خفته اسلامی بپردازد. پدر وی شیخ وجیه الدین محمد بن حسن که از بزرگان و دانشوران قم بود و در روستای

«جهرود» در محلی معروف به «وشاره» از توابع قم زندگی می کرد،^(۱) او در انتهای قرن ششم به همراه خانواده و به شوق زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) به سوی مشهد مقدس رفت و پس از زیارت، در هنگام بازگشت به علت بیماری همسرش، در یکی از محله های شهر طوس ماندگار شد. در صبح گاه یازدهم جمادی الاول سال 597 ق، به هنگام طلوع آفتاب، ستاره ای درخشان در تاریخ اندیشه و حکمت دیده به جهان گشود که وی را محمد نام نهادند و بعدها به «نصیر الدین»، «محقق طوسی»، «استاد

ص: 53

البشر» و «خواجه» شهرت یافت. خواجه نصیر علوم متنوع را در مشهد، نیشابور، اصفهان، قم و عراق (نجف، موصل و...) نزد پدر، دایی اش «نورالدین علی بن محمد شیعی»، «کمال الدین محمد حاسب»، «سراج الدین قمری»، «فریدالدین داماد نیشابوری»، «قطب الدین مصری شافعی»، «برهان الدین محمد حمدانی قزوینی»،

خواجه ابو السعادات اسعد بن عبد القادر بن اسعد اصفهانی» و «معین الدین سالم بن بدران مصری مازنی» فرا گرفت. (1) خواجه بر اثر تندباد حوادث مدتی در قائن، قهستان (جنوب خراسان و در حوالی بیرجند) و در الموت قزوین سپری کرد و چندین سال نیز زندانی بود و مجبور بود کتاب های خویش را بر مبنای عقیدتی اسماعیلیان بنگارد. خواجه خود در این باره چنین می نویسد: «بیشتر مطالب آن را در چنان وضع سختی نوشته ام که سخت تر از آن ممکن نیست و بیشتر آن را در روزگار پریشانی فکر نگاشتم که هر جزئی از آن، ظرفی برای غصه و عذاب دردناک بود و پشیمانی و حسرت بزرگی همراه داشت. و زمانی بر من نگذشت که از چشمانم اشک نریزد و دلم پریشان نباشد و زمانی پیش نمی آمد که دردهایم افزون نگردد و غم هایم دو چندان نشود...». (2)

عاقبت این دانشمند بزرگ شیعی پس از دهها سال خدمت به اسلام و مسلمین در هجدهم ذی حجه سال 672 ق در بغداد وفات یافت. وی در حالی که محتضر بود در پاسخ پیشنهاد یکی از اطرافیان برای دفن در نجف اشرف گفت: «من شرم دارم که در کنار این امام بزرگوار حضرت امام موسی کاظم (علیه السلام) بمیرم و از آستان او به جای دیگر برده شوم»؛ و بدین روی بدن مطهر خواجه در حرم مقدس کاظمین (علیه السلام) دفن گردید.

ص: 54

1- محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج 6، ص 582؛ محمد تنکابنی، قصص العلماء، ص 381؛ قاضی نورالله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج 2، ص 203 و عبدالله نعمه، فلاسفه شیعه، ص 282.

2- شرح اشارات، ج 2، ص 146.

پس از این که امویان از بین رفتند، آل عباس با تمسک دروغین به آل پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) خود را وارث تاج و تخت خلافت دانسته و در طی چند سده، انواع و اقسام ظلم و ستم را بر مسلمین روا داشتند. در میانه قرن هفتم این حکومت ظالم بر اثر سیاست های غلط خود در حال ضعف بود و در همین هنگام یعنی در سال 651 ق هلاکو خان لشکری را برای فتح قلعه قهستان فرستاد. حاکم قلعه پس از مشورت با خواجه نصیر، علاوه بر تسلیم کامل قلعه به آنان، از مغولان اطاعت کرد و چندی پس از آن در سال 656 ق قدرت اسماعیلیان در ایران برچیده شد و بدین سان خواجه نصیر بزرگ ترین گام را در جلوگیری از جنگ و خونریزی و کشتار مردم برداشت و از این رو نزد خان مغول احترام و موقعیت ویژه ای یافت. (1) جلوگیری از ستم ورزی مغولان صحراگرد از برجستگی های زندگی خواجه نصیر و عده ای دیگر از عالمان شیعی این روزگار است. اما مسئله دیگر ستم چندین قرنی عباسیان بود، از این رو، زمانی که هلاکو خان قصد فتح بغداد و کشتن آخرین خلیفه عباسی را نمود، خواجه نصیر در اصل قضیه پایان دادن به خلافت دروغین و ستمگرانه عباسیان با هلاکو از در موافقت در آمد. (2) مستعصم (آخرین خلیفه عباسی) در دوران حکومت خود علاوه بر لهو و لعب، به کشتار مسلمانان پرداخت و عده ای از شیعیان بغداد به دست پسرش (ابوبکر) به خاک و خون کشیده شده و اموال شان غارت شد. (3) در عین حال خواجه در کنگره بغداد که برای استفتا پیرامون برتری و اولویت حاکم کافر عادل نسبت به حاکم مسلمان ظالم بود نقش اساسی داشت و با این که خود به ترجیح عادل بر ظالم حتی اگر عادل، کافر می بود عقیده داشت، ولی نظریه به علمای مجلس واگذار شد و سید ابن طاووس پیش قدم شده و اولویت حاکم عادل - اگر چه کافر

ص: 55

-
- 1- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، ج 2، ص 695، تاریخ مغول، ص 173 و 174 و محمد مدرسی زنجانی، سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص 50.
 - 2- سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص 52.
 - 3- قصص العلماء، ص 38.

باشد - بر حاکم ظالم - اگر چه مسلمان باشد - را بیان داشت (1) و دیگر علمای مجلس مذکور هم به تأیید این نظر پرداختند. علی رغم نقش مهم خواجه نصیر در ستم ستیزی و دفع ستم ظالمان، در برخی کتاب های تاریخی او را آماج تهمت های ناوړا قرار داده اند و چهره ای جنگ طلب از این دانشمند صلح جو به نمایش گذارده اند.

ارتباطات علمی با دانشمندان ادیان و مذاهب مختلف

خواجه نصیرالدین طوسی در طول دوران تحصیل خویش و هم چنین در ایام ریاست بر جامعه علمی زمان خود تنها و تنها با اساتید و شاگردان شیعه داد و ستد علمی نداشت. وی در کنار برخی اساتید برجسته شیعه مذهبی که داشت، از اساتید و مشایخ سنی نیز استفاده علمی نمود و هم چنین در دوران تدریس علاوه بر شاگردان شیعه مذهب، دارای شاگردان بسیاری از دیگر مذاهب همچون اهل تسنن و اسماعیلیه و حتی کفار بود. این مطلب از این رو اهمیت دارد که خواجه در زمان افول تمدن اسلام ظهور کرده بود و در این زمان نیاز وافر به ترویج علوم دیده می شد و نباید با دیدگاه تنگ و نگرش ضیق به علوم چنان که برخی فرقه ها هم چون اشعری ها داشتند با علوم برخورد می شد. این وسعت صدر در دانش ورزی، الگوی مناسبی برای نگرش به علوم و دانش هاست که متأسفانه چندان بدان توجه نمی شود. همین خصلت مدارا و تعامل وی با افراد و شخصیت های دیگر مذاهب و ادیان و حتی دانشمندان کافر چین و هند و ... سبب شد تا وی در میان تمام مذاهب و ادیان، چهره ای موجه داشته باشید و جز معاندان و متعصبانی چون ابن تیمیه همه به دیده احترام به وی بنگرند، چنان که یکابن فوطی - یکی از شاگردان حنبلی مذهب خواجه نصیر - می نویسد: «خواجه، مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچ گاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجت مندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوش رویی بود.» (2)

ص: 56

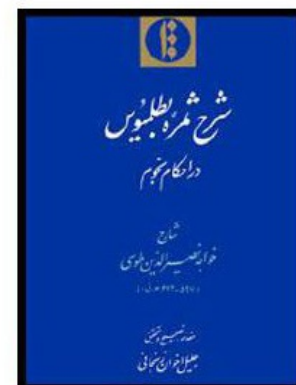
1- الملک یقی مع الکفر و لکن لا یقی مع الظلم.

2- محمد تقی مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصیرالدین، ص 78. و هم چنین ر.ک: فوات الاعیان، ج 2، ص 149.

یکی از اصلی ترین ویژگی های خواجه نصیر طوسی، عقیده راسخ وی به آزاد اندیشی و برپایی کرسی های حقیقی نظریه پردازی در علوم و فنون مختلف بود. در روزگاری که مدارس نظامیه و سلطنت سلجوقیان و حکومت آل عباس و رواج اندیشه اشعری، مجال را بر آزاداندیشی بسته بود و عامل اصلی افول تمدن فاخر اسلامی بود خواجه نصیر طوسی ظهور کرد و در آن ظلمت فراگیر به کاری بزرگ دست زد و به نوسازی تمدن اسلامی پرداخت و به تعبیر جرجی زیدان، وی را باید مشعلی نورانی در آن تاریکی وحشتناک به شمار آورد. (زها العلم في بلاد المغول علی يد هذا الفارسی کأنه قبس منیر فی ظلمه مدلهمه ^[1]): در آن روزگار درخشش دانش در ممالک تحت سلطه مغولان، به دست این مرد ایرانی روی داد و گویا وی مشعلی نورانی در یک تاریکی وحشتناک بود خواجه نصیر به حفظ آثار علمی مذاهب گوناگون، اعم از شیعه و سنی و اسماعیلی همت گماشت و اصراری بر شیعه کردن اجباری مردم نداشت و دوست داشت همه کس با اختیار و از روی آزادی م عقیده به بررسی مذاهب پرداخته و حق را دریابد.

نجات جان دانشمندان و علمایی همچون ابن ابی الحدید (شارح نهج البلاغه) و برادرش موفق الدوله و عطاملک جوینی که مغولان بر آنها خشم گرفته بودند؛ و جذب قوم مغول به فرهنگ و تمدن اسلامی و نیز جلوگیری از تهاجم مغولان به کشورهای مسلمان؛ در کنار کارهایی چون ارتباطات حضوری و مکتوب با دانشمندان بلاد مختلف از شرق تا غرب عالم از اقدام های وی بود. هم چنین دعوت از دانشمندان مختلف در اقضا نقاط جهان برای گرد آمدن در دانشگاه بزرگ مراغه از رشک آمیز ترین اقدام های خواجه نصیر محسوب می شود که منجر به گرد آمدن دانشمندان شیعه، سنی، کافر و... از تمام نقاط علمی جهان هم چون شام و چین و هند و... در مراغه بود.

ص: 57



رکن اصلی هر تمدن، علم و دانش است و دانشمندان مسلمان با عنایت به تشویق بسیار دین مبین اسلام نسبت به دانش ورزی در سده های دوم تا پنجم، تمدنی سترگ و بی مانند ایجاد نمودند که بر اثر دید تنگ نظرانه به علوم و ممانعت از بحث علمی آزاد به وسیله سلاجقه و ایجاد نهادهای علم ستیزی چون نظامیه و ترویج افکار اشعریان و در نهایت حمله مغول این تمدن به احتضار افتاد. اما مهارت خواجه نصیرالدین طوسی در علوم متنوع عصر خویش، به ویژه فلسفه، ریاضیات، کلام، منطق، ادبیات و نجوم، و... که سبب شده او را با تعبیراتی چون «استاد البشر»، «افضل علما»، «سلطان فقها»، «سر آمد علم»، «اعلم نویسندگان»، «عقل حادی عشر» و «معلم ثالث» بستانند، (1) سبب شد که وی به محض فی مجال یافتن به کاری بزرگ دست بزند و قبل از هر کار در حکومت نوپای مغولان، و زاویه دید علم محوری را گسترش دهد و در نتیجه روحی نو در کالبد تمدن و فرو خفته اسلامی بدمد و اقدام های وی هنوز که هنوز است مورد تمجید دانشمندان و تمام گیتی واقع شود. خواجه خود علاوه بر انجام کارهای علمی و فرهنگی و و نگارش کتاب های ارزشمند (2) مانع به آتش کشیده شدن کتاب خانه بزرگ حسن صباح در قلعه الموت به دست مغولان شد و با تأسیس رصدخانه مراغه در سال 656 ق، با همکاری جمعی از دانشمندان و ساخت کتاب خانه بزرگی در مراغه که برخی تعداد کتاب های آن را تا چهارصد هزار جلد نقل کرده اند (3) درصدد احیای تمدن افتخار آمیز اسلامی بود و در حد توان خود در این مسیر که خدمت به بشریت بود، کوتاهی ننمود. به تعبیر استاد رسول جعفریان: تمدن ایلخانی که از مرزهای میان

ص: 58

1- برای اطلاع بیشتر، ر.ک: سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی، ص 50-52.

2- دیدار با ابرار، (خواجه نصیر)، ص 107-112.

3- ر.ک: ابن شاکر، فوات الوفيات، ج 3، ص 247؛ فلاسفه شیعه، ص 287؛ علی دوانی، مفاخر اسلام، ج 4، ص 112؛ ابن شاکر کتبی درباره کتابخانه مراغه می نویسد: خواجه نصر کتابخانه مذکور را از کتاب هایی پر کرد که از بغداد، شام و جزیره غارت شده بود، به طوری که تعداد آن به چهار صد هزار کتاب رسید.

مراغه تا بغداد و در شمال تا تبریز و در شرق تا سلطانیه را در بر می گرفت، به نحوی شرایط را برای اتصال و پیوند آن با جهان متمدن آن روز نیز فراهم می کرد. مهم این بود که در این تمدن محلی، هم زمان، نوعی نگاه تمدنی فراگیر و جهانی وجود داشت که در شکل برقراری پیوند متقابل میان تبریز و نواحی تمدنی دیگر خود را نشان می دهد؛ به عبارت دیگر، اصولی در این تمدن شکل می گیرد که راه را برای بزرگ تر شدن آن یا ارتباط با جهانی بزرگ تر باز می کند و خواجه نصیر، نقطه ثقل کانون تمدنی مراغه است و شخصیت او ویژگی هایی داشت که برای بنیان گذاری یک کانون تمدنی، ضروری به نظر می آمد؛ درست مثل پادشاهی که نقش بنیان گذاری یک سلسله را ایفا می کند. برخی از این خصلت ها را چنین می توان بیان کرد: اهمیت دادن به علم به عنوان علم، بدون در آمیختن آن با تعصبات مذهبی،

اخلاق لازم برای گردآوری عالمان و فرهیختگان به همراه داشتن امکانات علمی

کافی؛ عدم ورود در سیاست و درگیر شدن جدی با آن؛ توجه به جهان مادی و محو

نشدن در یک فضای معنوی صرف و... (1)

ص: 59

1- ر.ک: مقاله الگوی تمدن اسلامی - ایرانی در مراغه خواجه نصیر الدین طوسی؛ رسول جعفریان. سایت، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران

ابومنصور جمال الدین، حسن بن یوسف بن مطهر حلی مشهور به

علامه حلی

(۶۴۸ق - ۷۲۶ق)



(۶۴۸ق - ۷۲۶ق)

شخصیت علمی

علامه حلی از معروف ترین دانشمندان شیعه در طول تاریخ اسلام است. وی اهل

شهر حله می باشد و در روایات به نقل از اصبع بن نباته رحمه الله آمده که: در جریان جنگ صفین همراه امیرمؤمنان علی (علیه السلام) بودم و ایشان در بیابان روی تلی ایستاد. سپس به سرزمین خرم و خوش منظری میان بابل و آن تل اشاره کرد و فرمود: «مَدِینَةُ أَى مَدِینَةٍ؛ شهری است، چه شهری» عرض کردم: ای مولای من، گویی شهری را می نگری و از آن یاد می کنی؟ آیا در این جا شهری بوده و ویران شده است؟ حضرت فرمود: «لَا وَلَکِنْ سَ تَكُونُ مَدِینَةً یُقَالُ لَهَا الْحَلَّةُ السِّیْفِیَّةُ یَمْدِنُهَا رَجُلٌ مِنْ بَنی أَسَدٍ . یُظْهَرُ بِهَا قَوْمٌ اخِیَارٌ لَوْ أَقْسَمَ أَحَدُهُمْ عَلَى اللَّهِ لَا یُرِ قَسَمَهُ»؛ «نخیر در گذشته شهر نبوده، بلکه در آینده نزدیکی شهر خواهد شد که به آن حله سیفیه می گویند که مردی از بنی اسد، آن را احداث می کند و در این شهر، مردان نیکی برمی خیزند آن چنان در سطح عالی معنویت قرار دارند که اگر یکی از آنها خدا را برای روای

حاجتی) سوگند دهد، قطعاً خداوند حاجت او را روا نموده و دعایش را به استجابت می‌رساند. (1) در شب 29 ماه مبارک رمضان سال 648 ق در این شهر فرزندی از خاندانی پاک سرشت ولادت یافت که از مقربان درگاه باری تعالی قرار گرفت. نامش، حسن و لقبش جمال الدین و بعدها معروف به آیت الله علامه حلی شد. (2) مادر وی بانویی نیکو کار و عفیف، دختر حسن بن یحیی بن حسن حلی، (3) خواهر محقق حتی است و پدرش، شیخ یوسف سدید الدین، از دانشمندان و فقههای عصر خویش در شهر فقاهاست پرور حله است. علامه حلی از پدر به «آل مطهر» پیوند می‌خورد و آل مطهر به قبیله بنی اسد که قبیله مادر حضرت علی (علیه السلام) است متصل می‌شود. (4) علامه از محضر اساتید شیعه و سنی بسیاری چون خواجه نصیرالدین طوسی (597 - 672 ق)؛ سید رضی الدین علی بن طاووس (589 - 664 ق)؛ حسن بن میثم بحرانی (626 - 679 ق)؛ و برهان الدین نسفی (5) بهره علمی برد و شاگردان بسیاری نیز پرورش داد و تألیف های ارزنده ای از خود بر جای نهاد و از برخی جهت ها در تاریخ تشیع مانندی برای وی نتوان یافت و به تعبیر سید حسن صدر می‌گوید: علامه حلی نظیری ندارد! نه پیش از زمان خودش و نه بعد از آن. (6) این دانشمند فرزانه در سال 726 ق در گذشت و در حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

ص: 61

-
- 1- محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج 2، ص 270؛ علی علیاری تبریزی، بهجة الامال، ج 3، ص 225.
 - 2- لقب آیت الله و نیز لقب علامه از ویژگی های علامه حلی است و اگر هر کدام از این دو لقب بدون هیچ قیدی به کار رود منصرف به جناب علامه حلی خواهد بود. شیخ عباس قمی، هدیه الاحباب، ص 222، ص 223.
 - 3- وی پدر بزرگوار محقق حلی است. او محدث و دانشمندی برجسته بود که فرزندش، محقق حلی از او حدیث نقل می‌کند. (شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج 2، ص 80)
 - 4- فارس حسون، مقدمه ارشاد الاذهان، ج 1، ص 30.
 - 5- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 107، ص 62 و 65 - 67؛ شیخ حر عاملی، امل الآمل، ج 2، صفحات مختلف و لؤلؤة البحرين، ص 255 و 259.
 - 6- تأسیس الشیعه، ص 270.

از مهم ترین اقدام های علامه حلی در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام، شیعه نمودن شاه مغول و رواج مذهب شیعه امامیه است، به گونه ای که علامه حلی را از اصلی ترین مرجان تشیع در تاریخ اسلام نام می برند. حاکم عصر علامه حلی، سلطان محمد اولجایتو، از سال 703-716 ق در ایران بر تصرفات مغول حکومت می کرد. در یکی از روزها سلطان اولجایتو در پی ناراحتی شدید، از روی خشم یکی از زنانش را در یک مجلس سه طلاقه کرد. اما پس از مدتی پشیمان شد و از دانشمندان سنی مذهب درباری از حکم چنین طلاقی سؤال کرد. آنها در پاسخ گفتند: آن زن دیگر همسر شما نیست.

یکی از وزرا به او گفت: «در شهر حله فقیهیه است که فتوا به باطل بودن این طلاق می دهد. فقیهیه را که آن وزیر پیشنهاد داده بود، علامه حلی بود. از این رو و سلطان قاصدانی را به شهر حله نزد علامه حلی فرستاد و آنها علامه حلی را همراه و خود به مرکز حکومت او آوردند. هر چند زمان مسافرت علامه به ایران به طور دقیق و روشن نیست، ولی ممکن است پس از سال 705 ق باشد.

علامه پس از ورود به ایران، در اولین جلسه ای که سلطان تشکیل داد، شرکت کرد و بدون توجه به مجلس شاهانه، با برخورد علمی و پاسخ های دقیق و محکمی که به سؤالات می گفت دانشمندان و پیروان مذاهب چهارگانه اهل سنت را به پذیرش نظر خویش و داشت و درباره طلاق همسر شاه نیز فرمود: «طلاق، باطل است، چون شرط طلاق که حضور دو شاهد عادل است، فراهم نبوده است.» شاه با خوشحالی از این فتوا، از قدرت علامه حلی در بحث و مناظره، صراحت لهجه، حضور ذهن قوی، دانش فراوان، شهامت و دلیل های روشن او برای اثبات نظریات خویش، خوشش آمد و علاقه ی وافری به او پیدا کرد. (1) البته شیعه شدن شاه در پی این قضیه و یک سلسله مناظرات علامه با دانشمندان سنی بوده که در ادامه گزارش آن خواهد آمد.

ص: 62

حضور فقیه یگانه عصر، علامه حلی در ایران و مرکز حکومت مغولان پر خیر و برکت بود و او از زمینه هایی که حاکم مغول برای وی فراهم آورد، بهترین بهره را برد و به دفاع از امامت و ولایت ائمه علیهم السلام برخاست و بزرگ ترین جلسه مناظره با حضور اندیشمندان شیعی و علمای مذاهب مختلف برگزار شد. از علمای اهل سنت، خواجه نظام الدین عبدالملک مراغه ای که از علمای شافعی و داناترین آنها بود، برگزیده شد. علامه حلی با وی درباره امامت مناظره کرد و خلافت بلافصل مولا علی (علیه السلام) بعد از رسالت پیامبر اسلام 6 ثابت کرد و با دلیل های بسیار محکم، برتری مذهب شیعه امامیه را چنان روشن ساخت که هیچ گونه تردید و شبهه ای برای حاضران باقی نماند.

پس از جلسات بحث و مناظره و اثبات حقانیت مذهب اهل بیت عصمت علیهم السلام

اولجایتو مذهب شیعه را انتخاب کرد و به لقب «سلطان محمد خدابنده» معروف شد. پس از اعلان تشیع وی، در سراسر ایران مذهب اهل بیت علیهم السلام منتشر شد و سلطان به نام دوازده امام خطبه خواند و دستور داد تا در تمام شهرها به نام مقدس ائمه معصومین علیهم السلام سکه بزنند و سر در مساجد و اماکن زیارتی به نام ائمه علیهم السلام مزین شود. (1) شیخ یوسف بحرانی درباره علامه حلی می نویسد: اگر برای علامه حلی فضیلتی غیر از شیعه شدن سلطان محمد به دست او نبود، همین برای برتری و افتخار علامه بر دانشمندان و فقها بس بود، حال آن که خوبی های وی بی شمار است و آثار ارزنده اش بی نهایت. (2)

علامه در طول زندگی خود در ایران و عراق و در دربار و غیر دربار با رعایت ادب فراوان به مناظره با دیگران می پرداخت و هدف وی کشف حقیقت و گرویدن مردم به حقیقت بود. وی روحیه ای تقریبی و وحدت گرایانه داشت و با بزرگان سایر مذاهب به نیکی برخورد می کرد و از لعن صحابه جلوگیری می نمود. (3) ابن تیمیه از

ص: 63

1- اعیان الشیعه، ج 5، ص 399؛ مجالس المؤمنین، ج 1، ص 571.

2- لؤلؤة البحرين، ص 226.

3- مقدمه علامه شعرانی بر نفائس الفنون آملی.

دانشمندان بد کیش سنی بوده و امام وهابی ها به شمار می رود. بعد از این که علامه

حلی کتاب منهاج الکرامه را در اثبات امامت نوشت، ابن تیمیه به علت عناد و الجاجتی که با علامه داشت کتابی به نام منهاج السنه (در رد شیعه و به ویژه رد کتاب منهاج الکرامه) نوشت. وقتی کتاب منهاج السنه به دست علامه رسید، او با آن همه بی ادبی ها و توهین های ابن تیمیه به شیعه و شخص علامه، اشعاری را برای او فرستاد که ترجمه آنها چنین است: اگر آنچه را مردم می دانستند، تو هم می دانستی، با دانشمندان دوست می شدی، ولی جهل و نادانی را شیوه خود ساختی و گفתי: هر کس بر خلاف هوای نفس تو می رود، دانشمند نیست! (1) ابن حجر عسقلانی - دانشمند متعصب سنی - چنین اعتراف می کند: «علامه نامش مشهور و اخلاقی نیک دارد. وقتی کتاب ابن تیمیه به او رسید گفت: «لَوْ كَانَ يَفْهَمُ مَا أَقُولُ أَجَبْتُهُ»؛ یعنی: اگر ابن تیمیه آنچه را که من گفتم می فهمید جوابش را می دادم.

ارتباط با دانشمندان اهل سنت

علامه حلی از کودکی تا انتهای زندگی با دانشمندان اهل سنت مراوده حضوری و و مکتوب داشت. وی که بر اساس آموزه های اهل بیت علیهم السلام و سیره استادش خواجه نصیر طوسی که در قبال رشد نوین مسیحیت و غرب و در پی جبران خسارتهای جنگهای صلیبی و حمله مغول و خسارت هایی که از انسداد مذاهب روی داد و روح اشعری گری تمدن اسلامی را به نابودی کشاند، در پی ترویج علم و دانش بود و همین سبب شده بود نشست و برخاست زیادی با دانشمندان سنی داشته باشد و در میان اساتید و شاگردان و اجازه گیرندگان از علامه بسیاری از اهل سنت مشاهده می شود. وی بر مدارا و نیکویی اخلاق تأکید بسیار داشت و در توصیه به فرزند دانشمندش علامه شیخ فخرالدین حلی می نویسد: «در رابطه با مردم، به آنان نیکی کن و با برادران دینی، مساعدت داشته باش، در برابر بد اخلاق، خوش اخلاق باش و نیکو کار را تشویق کن، از هم نشینی با بدان پرهیز و از معاشرت با جاهلان دوری

ص: 64

کن که معاشرت با آنان موجب اخلاق بد و بروز صفات زشت خواهد شد، بلکه همواره با علما و دانشمندان بوده و با آنان هم نشین باش که این کار، ایجاد آمادگی و زمینه خوبی برای کسب کمالات خواهد شد و نیروی استوار معنوی برای استنباط و پرده برداری از مجهولات، در تو پدید می آورد.»

علامه در بحث های علمی به تعبیر حافظ ابروی شافعی «به هیچ وجه راه تعصب نمی پیمود ... و... مناظره های علامه ... جهت فایده رسانی و استفاده بود نه به طریق جدل و لجاج و دشمنی، به طوری که علامه هرگز به راه تعصب بحث نمی کرد و به صحابه معروف، توهین نمی کرد و اگر کسی درباره یکی از صحابه کلمه ای بد به زبان می آورد از آن منع می کرد، علامه نیک دریافته بود که اختلافات مذهبی دمار از روزگار تمدن اسلامی بر آورده و در حال کنونی برای جبران گذشته و ادامه حرکت تمدن فرو خفته اسلامی باید بیش از همه بر دانش ورزی و تعامل و هم گرایی و اتحاد تأکید و پافشاری داشت. (1)

آثار تقریبی

علامه حلی از پر تألیف ترین دانشمندان تاریخ اسلام است و گفته اند چنانچه ای

نوشته های وی بر ایام عمرش - از ولادت تا وفات - تقسیم شود، سهم هر روز که دفتر چه ای بزرگ می شود. (2) صاحب سفینه البحار شیخ عباس قمی رحمه الله نوشته است که برخی افاضل به خط خود علامه پانصد جلد کتاب از کتاب های علامه را یافته است «و عن بعض الأفاضل وجد بخطه خمسمائة مجلد من مصنفاته». علامه با این که نویسنده ای پر کار بود مانند پر کاران هرزه نویس و سطحی نگار نبود و آثارش عمیق و دقیق است. وی چه در شهر سلطانیه و چه در مسافرت های سلطان به دیگر شهرهای ایران پیوسته همراه او بود و به پیشنهاد وی، سلطان دستور داد تا مدرسه سیاری را از خیمه و چادر آماده کنند و همراه کاروان باشد و در هر منزلی که کاروان ماندگار

ص: 65

1- برای مشاهده پاره ای از اقدام های تقریبی علامه ر.ک: مقاله پیشگامان تقریب، نوشته رحیم ابوالحسنی در اندیشه تقریب، سال سوم، ش 11، ص 93 - 112.

2- مقدمه کشف الیقین

می شد، خیمه مدرسه در بالاترین و بهترین نقطه آنجا برپا می شد. (1) تألیف های علامه در موضوع های متنوعی چون فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر، فلسفه، ادعیه و ... بود و وی در بسیاری از نوشته های خود علاوه بر پرداختن به مبنا و مشرب شیعه در آن علم، مبانی دینی و مذهبی سایر مذاهب و کیش ها را بیان داشته است تا خواننده از روی انتخاب بتواند حقانیت و عیار عقیده هر مذهب را کشف کند. علامه نقش مهمی در تحول علمی رو به جلو اجتهاد در شیعه داشت و اگر برخی انسانهای خبیث دوباره دولت ایلخانیان را به سمت تفکر خشک و ظاهربینانه برخی مذاهب باز نمی گردانند و تفکر اجتهاد و آزاد اندیشانه کتاب های علامه ادامه می یافت، ایران و ممالک اسلامی به افول و درماندگی درد آور آن روزگار مبتلا نمی شد.

ص: 66

شیخ احمد قمی

(تولد: ۹۲۲ ق)



(تولد: 922 ق)

شخصیت علمی

شیخ احمد قمی از دانشمندان ایرانی در قرن دهم هجری قمری است که در قالب تجارت و در واقع برای ترویج دین مبین اسلام و مکتب های نورانی تشیع عازم شرق آسیا می شود. وی به خاطر استعداد بسیار و لیاقت ذاتی موفق می شود تا مقام وزارت پیش رفته و منصب شیخ الاسلامی را نیز حائز گردد. افزون بر نسل پر برکت وی، بسیاری از مسلمانان ساکن تایلند، دیانت خویش را مدیون زحمات شیخ احمد قمی در راه گسترش اسلام در این کشور می دانند.

هجرت بابرکت

دوران جوانی شیخ احمد قمی با روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی و تأسیس سلسله شیعی، مقارن بود که با استحکام قدرت آنان و گسترش روابط ایران با کشورهای دیگر، هیئت های مذهبی و تجاری از سوی ایران به دیگر کشورها رهسپار شد. شیخ احمد از طریق پدر و آشنایان و همکارانش، اطلاعاتی در مورد سرزمین های دیگر به دست آورد و عده ای از بازرگانان برایش خاطر نشان ساختند که مسافرت با کشتی از طریق بنادر خلیج فارس و دریای عمان و روی آوردن به

نواحی جنوب شرقی آسیا چقدر جالب و پرماجرست. جالب تر از این، خبرهایی بود

که در مورد راه یافتن اسلام به این نواحی از طریق تجار مسلمان و ارتباط آنان با امرا و فرمانروایان آن سامان به گوشش می رسید. شیخ احمد هم که دانش آموخته حوزه علمیه بود علاقه مند گردید همراه برادرش محمدسعید در یک سفر تجارتي، به آسیای جنوب شرقی برود تا در صورت مساعد بودن شرایط اجتماعی و فرهنگی آن مناطق، پیام توحید و کلمه طیبه حق را به گوش انسان های تشنه حقیقت برساند. او اطمینان داشت که حتی با وجود شرک و بت پرستی در برخی جوامع، رایحه یکتا پرستی و عدالت گستر و آزادی اسلام به دلیل تعالیم بسیار غنی خود، می تواند تیرگی ها را کنار بزند و طلوع صبح صادق ایمان را نوید دهد.

سر انجام این پرورش یافته مکتب تشیع با کوله باری از علم و ایمان به همراه برادرش بار سفر بست و در سال 1602 میلادی و در دوران زمامداری نارسو آن (1590 - 1605م) با یک کشتی بزرگ ایرانی و از طریق سواحل جنوب شرقی ایران پس از طی مسیری پر مخاطره و پشت سر نهادن توفان های دریایی، وارد تایلند گردید. و در آن زمان به دلیل رونق تجاری، گروه های زیادی از بازرگانان اروپایی، عرب و و ایرانی در این شهر به سر می بردند. به همین دلیل مسافران کشتی حامل شیخ احمد و و برادر کوچکترش محمد سعید به منظور تجارت رهسپار تایلند گردیده بودند اما در آن میان، شیخ احمد می خواست با توانمندی علمی و تسلط به چندین زبان خارجی، رایحه عطر آگین توحید را در تایلند بپراکند و بوستانی از فضیلت فراهم سازد. در آن زمان شهر آیودیا - مرکز سابق تایلند - شهر کوچکی بود که نارسوآن به توسعه اش همت گماشت. این شهر تازه رشد یافته، دارای خلأهایی بود که تجار خارجی می توانستند با معلومات خویش این کاستی ها را ترمیم کنند و تنها به تجارت اکتفا نکنند و به کارهای اجرایی هم مشغول شوند. این امر موجب شد که مردمان سر زمین های دیگر در امور اداری و حکومتی تایلند نیز فعالیت کنند. هم چنین در این دوران در اصول و مناسبات اجتماعی و فکری، تغییرات عمده ای رخ داد.

شیخ احمد قمی مشاهده کرد که برای تاثیر بیشتر نهادن در مردمی که مستعد پذیرش دین اسلام هستند باید زبان آنها را بیاموزد و به مترجم اکتفا نکند. از این رو پس از مدتی کوشش موفق شد زبان مردم منطقه را فرا گرفته و در ضمن ارتباط با آنها بتواند با زبان خود مردم منطقه اندک اندک آموزه های دین توحیدی را بدانها فرا داده و آنان را از بی دینی یا پرستش های پست و زمینی دور بدارد.

حکمران های منطقه نیز اگر چه بودایی بودند، ولی اجازه رشد و نمو به عقاید و مذاهب دیگر را می دادند؛ از این رو، نژادهای گوناگونی در دربار فرمانروایان حضور داشتند. تشکیلات حکومتی مرکز مهمی برای ورود فرزندان و افراد لایق به مقام های اداری بود. افراد شایسته و توانا می توانستند ضمن اقامت در آن سرزمین، از حمایت های حکمرانان بهره مند شوند. دولت وقت، سیاست هم گرایی را به جای همانندسازی اتخاذ کرد و این شیوه مطلوب به مسلمانان اجازه داد با آرامش در آیودیا سکونت گزینند و به دلیل بروز توانایی های ویژه در آنان، بیش از ملیت های دیگر وارد حکومت شوند و بسیاری از پست های حساس را در نیروی انتظامی، دریایی و خدمات اجتماعی احراز کنند و همانند مردم سیام (تایلند) درجه و القاب دریافت کنند. چنین سیاستی ارتباطات اجتماعی را استوار و با ثبات کرد و مسلمانان بدون هیچ گونه آزار و اذیتی توانستند بر دیانت خویش باقی بمانند و با تبلیغات خود، افراد تایلندی را جذب مذهب خویش نمایند؛ با آنان پیوند برقرار کنند و در مجاور معابد بودایی، مساجدی بنیان نهند.

تبلیغ عاقلانه و محبت آمیز

شیخ احمد قبل از این سفر سرنوشت ساز، خویشان را به اصول اخلاقی مطابق با

موازین و احکام شرع آراسته بود. منش و رفتار او به گونه ای بود که حتی افراد بودایی که به صورت افراطی از آیین خود دفاع می کردند، به مذهبی که شیخ احمد مبلغ آن بود، روی آوردند. وی هم عاشقانه و از روی مبانی منطقی و عقلایی، خود را وقف جامعه مسلمانان تایلند کرد و به عنوان رهبر و راهنمای آنان احکام و فرائض

دینی را تبیین نمود و در ترویج باورهای شیعه، نهایت اهتمام را به خرج داد. او گرچه به عنوان تاجر وارد سیام شد، اما هدف اصلی اش ترویج و تبلیغ فرهنگ اسلامی بود و به قول استاد یکی از دانشگاه های تایلند و مدیر مؤسسه پژوهش های اقیانوسیه - آسیا: «شیخ احمد اندیشمندی بود در لباس یک تاجر». شیخ احمد علاوه بر فعالیت های دینی، از تلاش برای پیشرفت و سعادت محل اقامتش غافل نبود.

او در محیط آزاد و قانونمندی چون آیدیا به دلیل ذکاوتی که در امور اقتصادی از خویش نشان داد و نیز با شایستگی در مدیریت و صفات فردی یک مسلمان صدیق و با پشتکار، به مقامات عالی سیاسی و اجتماعی در تایلند نائل آمد.

بی پیرایگی، مردم داری، مهرورزی، هم زیستی با فرودستان، چشم پوشی از زخارف دنیا و مهم تر از همه، پابندی به ارزش های معنوی دین مبین اسلام رمز

موفقیت او به شمار می روند. هم چنین کوشش ها و موقعیت های این عنصر گرانبه، و مؤید این حقیقت مسلم است که تعالیم اسلام هماهنگ با فطرت آدمیان از هر قوم و نژاد و سرزمینی است و اگر غبارهای شرک و کفر و آفات خرافات و افکار موهوم از تمایلات عالی انسان ها زدوده شود، نور توحید بر اعماق وجودشان می تابد.

تشکیل حزب اسلامی

شیخ احمد پس از یک دهه تلاش مستمر، توانست گروه چائوسن (چائومن) را تشکیل دهد تا به وی در امر تبلیغ دین اسلام در جنوب شرقی آسیا کمک کنند؛ با تلاش وی و دوستان وفادارش، جامعه مسلمانان به شهرت فرهنگی و سیاسی بالایی دست یابند و هر روز بر تعداد آنان افزوده شود. حضور پر قدرت او در دربار سیام، سبب مسافرت تاجران مسلمان به این منطقه گردید و توافق نامه های تجاری پرسودی منعقد شد. فرمانروای وقت، مسلمانان را به عنوان یک اقلیت به رسمیت شناخت؛ زیرا توسعه کمی و کیفی آنان در سیام افزایش یافته بود و شیخ احمد قمی به عنوان رئیس این جامعه دینی برگزیده شد. توطئه برخی عوامل بیگانه، از جمله مهاجمان ژاپنی که می خواستند در تایلند آشوب به پا کنند، با فراست و حکمت این شیخ وارسته ناکام ماند و به این ترتیب، مسلمانان در دربار احترام و اعتبار بیشتری به دست آوردند، به طوری که بنا به تقاضای شیخ احمد، حاکم وقت فرمان داد معبدی را

ویران کرده، به جای آن مسجدی بنا کنند. این مرکز عقیدتی در منطقه دشت بانکوک بنا گردید.

در طول این ده سال، شهرت شیخ احمد چنان رو به افزایش رفت که ملاقات و همکاری با او در امور بازرگانی و فرهنگی، جزو آرزوهای بزرگ تاجران و مسافران و حتی نیروهای بومی به شمار می رفت. در این موقع شیخ با دختری از خانواده ای مشخص به نام «آب چوای» ازدواج کرد که نتیجه این وصلت، یک دختر و دو پسر بود. پسر بزرگتر «چوئن» نامیده شد؛ ولی فرزند کوچک تر (ذکور) قبل از آن که به سن ده سالگی برسد، بر اثر بیماری آبله در گذشت؛ دخترش «شی» نام داشت. به این ترتیب، یک خانواده تایلندی از نسل شیخ احمد شکل گرفت.

موقعیت تجاری شیخ احمد که با ویژگی های اخلاقی او همراه شده بود، اعتماد و اطمینان گروهی از بازرگانان را چنان بر انگیخت که او را به عنوان رئیس صنف خود برگزیدند. همین انتخاب، به وی امکان داد تا گاهی به دیدار فرمانروای آیودیا برود و در این ملاقات ها امتیازات مهمی برای رونق کارهای خویش و یارانش به دست آورد. در این هنگام نارسو آن - فرمانروای وقت - درگذشت و برادرش «اکاتوت ساروت» به قدرت رسید.

حاکم جدید بیشتر به عمران و بهبودی اوضاع اجتماعی و اقتصادی سر زمین تحت قلمرو خود می اندیشید. طبیعی است در این دوره، تاجران هوشمند و باذکاوت، موقعیت مناسب تری به دست آوردند و زمینه بسط اقتدارشان فزونی گرفت. به دلیل رابطه شیخ احمد با یکی از درباریان، که «چائو من سوراساکی» نام داشت، رفت و آمد او به مقر حکومت گسترش ویژه ای یافت و در موقعیتی قرار گرفت که از نزدیک ناظر تحولات داخلی باشد و از منازعات سیاسی مخفی، که پس از به قدرت رسیدن اکاتوت ساروت میان شاهزادگان در حال تکوین بود، باخبر گردد. او برای رفع این اختلاف ها تدابیری اندیشید و بانفوذی که در دربار داشت و با تدبیر و حکمت، توانست شعله های تفرقه و دشمنی را خاموش کند.

موقعیت فرهنگی و نفوذ اجتماعی شیخ احمد موجب شد تا مدیریت توسعه بندر و گمرک آیودیا را به دست آورد. شیخ احمد، پس از چندی به عنوان دومین فرد پس از وزیر خارجی و بازرگانی در تصمیم گیری های مهم کشور تایلند برگزیده شد

و پس از درگذشت دوستش چائومن، به جانشینی او منصوب گردید. شیخ احمد در تمام دوران حکومت «اکاتوت ساروت» (1605-1610 م) و «سونگ هام» (1610-1628 م)، که حاکمی عادل بود، در مقام خویش باقی ماند؛ اما در سال 1628 میلادی به ظاهر به دلیل سال خوردگی و در واقع به دلیل مخالفت «چتا» در دوران کوتاه سلطنتش با وی برکنار گردید.

مبارزه با استعمار

زمانی که شیخ احمد در دربار، نفوذ قابل توجهی یافته بود، استعمارگران هلندی و در کنارشان سیاست مداران انگلیسی به منطقه وارد شدند تا با حيله هایی از رونق اقتصادی تایلند بهره ببرند. رقابت شدید سیاسی و تجاری میان قوای استعماری و تجار و صاحب منصبان سیامی (تایلندی) ارمغان شوم این فزون طلبی باطل بود اما شیخ احمد، خود را از درگیر شدن در چنین رقابت خطرناک دور نگه داشت و کوشید تا جامعه آيوديا را از این حيله جديد آگاه سازد. در عين حالی که با اصل ارتباطات مردمی موافق بود، ولی از توطئه های استعمار و خباثت های آنان آگاه بود و

مبارزه می کرد.

در سال های 1605 تا 1615 میلادی، چائوسن سورا ساکتی با تأثیر پذیری از افکار و اندیشه های شیخ احمد، نفوذ خویش را در دربار افزایش داد و در سالهای 1609 و 1610 میلادی با کمک سونگ هام برای در دست گرفتن قدرت، یکی از متنفذترین شخصیت های کشور در آمد. حاکم جدید وزارت امور داخلی و مدیریت تجارت امور خارجی را به سونگ هام سپرد و او نیز مسئولیت مدیریت امور اقلیت های خارجی را به شیخ احمد تفویض کرد. شیخ احمد در زمانی که قائم مقام ریاست وزارت امور خارجه تایلند بود به گسترش روابط سیاسی این کشور با سایر سرزمین ها اقدام ورزید و از این رو، گروهی از نمایندگان حکومتی سیام (تایلند) را به ژاپن فرستاد تا با آن کشور روابط دوستانه ایجاد کنند.

اما در یک زمان، دو شخصیت حکومتی در گذشتند و حاکم تایلند کسی را به جای آنان معین نکرد و وظایف آنان به معاونان محول گردید. در آن زمان، تاجران ژاپنی با قایق به آيوديا می آمدند و بساط خود را در بیرون دروازه شهر

می گسترانیدند؛ این بازرگانان، دچار مشکلی مالی شدند و به اداره امور خارجه مراجعه کردند؛ اما به دلیل بی کفایتی رئیس آن منطقه، به این تقاضا رسیدگی نشد. ژاپنی ها از شدت خشم شورش کردند. شاه که سنین کهن سالی را می گذرانید، ترسید و متواری گشت اما رئیس عالی مقام امور کشوری همراه با شیخ احمد قمی برای سرکوب شورش، چندین هزار نفر از چینی ها، خائقی ها و تایلندی ها را سازماندهی و مسلح کردند. برخی از ژاپنی ها کشته شدند و عده ای با قایق های خود به تنگه چائو فریا فرار کردند و عده ای دستگیر شدند.

شیخ احمد، نیروهای خود را به مرکز فرمانروایی تایلند فرستاد تا آن را از هجوم شورشیان ژاپنی در امان نگه دارند. پس از این اقدام های شجاعانه که با پیروزی همراه بود، ساگهام، شیخ احمد را به سمت وزیر اعظم کشور گماشت و به او مدال سلطنتی اعطا کرد و «فراماها آمارت» به مقام وزیر عالی امور نظامی منصوب گردید. حتی بعد از شیخ احمد قمی، فرزندان او تا چهارده نسل در مقامات بالای دولتی در آیودیا و سیام (تایلند) قرار داشتند. شیخ احمد هم چنان نفوذ و مقامش را در دربار حفظ کرد تا زمانی که «سامت فارا چائو سانگ هارم» بر اریکه قدرت تکیه زد. در (طی 25 سال، میان سال های 1630 تا 1655 م. به عنوان وزیر اعظم سیام، خدمات مذهبی و اجرایی با ارزشی انجام داد و سرزمین تایلند در این دوران با همسایگان در صلح و صفا روزگار گذرانید. شیخ احمد در طی زمام داری شش پادشاه آیودیا، در پست های مهم دولتی خدمت کرد. او از اعتماد و اطمینانی که به دست آورده بود، برای تبلیغ اسلام همراه با پیشرفت و توسعه سیاسی، اقتصادی مرکز حکومت تایلند بهره گرفت و سعادت معنوی و مادی را به دوستان مسلمانان در سیام هدیه کرد.

درایت و هوشیاری

شیخ احمد، اولین شیخ الاسلام تایلند است که لیاقت خود را در امور فرهنگی و سیاسی نشان داد و موفق گردید از سوی پادشاه به مقام «چائو فایا راج نایوک»، که به معنای وزیر اعظم می باشد، دست یابد. هم چنین با عنوان چائو فرا شیخ احمد راتانادی بودی، یعنی رهبر جامعه مسلمانان تایلند لقب گرفت. پر اسات سونگ به خاطر کوشش های همراه با صداقت و درستی شیخ احمد، او را با مقام افتخاری وزارت

امور اجتماعی و عنوان وزیر اعظم بازنشسته کرد. زحمات او موجب شد که عده زیادی راه حقیقت را بجویند و به سرچشمه ارزش های والای اسلامی راه یابند.

استقلال فرهنگی

شیخ احمد، تنها به مسلمانان خدمت نکرد بلکه کوشید مردمان تایلند را برای یک استقلال سیاسی، فرهنگی راستین تربیت کند. می گویند تایلند در آسیای جنوب شرقی، تنها کشوری بود که هیچ گاه تحت سلطه استعمار قرار نگرفت. تحلیل گران سیاسی، عامل اصلی این امر را وجود رهبران و سیاست گزاران لایق حکومتی در طول تاریخ تایلند دانسته اند که در این میان، نباید نقش شیخ احمد قمی و بازماندگان و یاران او را فراموش کرد؛ کما این که نظام اقتصادی در آن زمان به دلیل تصمیم های درست شیخ احمد، از حکومت های دیگر موفق تر بود تا جایی که سانگ هارم (شاه) به چائو فریاکلانگ گفت: «شیخ احمد برای امور کشوری بسیار معتمد و صادق است. پیشنهادهای گرانبهائش به ریاست امور خارجه، موجب پیشرفت و نظم و انضباط بسیاری گردیده است. بر این باورم که او خود را وقف مردم کرده است. پس مصلحت است که گه گاهی به او جایزه شرف یابی به دربار داده شود».

شیخ احمد علاقه داشت برای سال های متمادی در تایلند بماند و به امور فرهنگی و سیاسی در سطوح بالای حکومتی بپردازد و برای نشر اسلام در سیام بکوشد اما برادر کوچکترش که احساس غریبی می کرد و برادرش هم آن قدر درگیر مسائل گوناگون بود که کمتر می توانست با او مجالستی داشته باشد، به همراه همسر تایلندی خود به قم بازگشت و هرگز به سیام نرفت اما در شهر قم برای آشنایان و دوستان از توفیق های شگفت برادرش شیخ احمد سخن گفت و نفوذ فوق العاده و اعتبار و شایستگی وی را ستود و اهل محل را از مجاهدت های برادرش آگاه کرد و این که شیخ احمد عالمی است که به زیر و بم قضایای روزگارش آگاه است و حدیث «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوایس» را همواره مد نظر خویش دارد.

از سال وفات شیخ احمد فقیه قمی اطلاع دقیقی در دست نیست. احتمالاً وی در اواخر زندگی وقتی کار مملکت را آرام و در دست دیگران دیده انزوا طلبی را برگزیده و به عبادت الهی مشغول شده است. وی احتمالاً در اواخر قرن دهم و شاید هم در ابتدای قرن یازدهم قمری در گذشته و مقبره او در دانشکده تربیت معلم شهر آلودیا، واقع در هشتاد کیلومتری شهر بانکوک (مرکز تایلند) هم چون مزار یکی از مهم ترین شخصیت های سیاسی و فرهنگی تایلند به شمار می رود که با بنای اسلامی و به سبک معماری مالزیایی تزئین شده است. گنبد طلایی رنگ این بنا و سبک ساخت آن، به خوبی هویت اسلامی شیخ احمد را بازگو می کند. در مقابل مقبره، کتیبه ای سنگی قرار دارد که به اختصار زندگی نامه شیخ احمد به دوزبان انگلیسی و تایلندی بر آن حک شده است و ترجمه آن چنین می باشد: «شیخ احمد، نخست وزیر دولت سیام در آلودیا، در محله پایین در شهر قم - مرکز دینی ایران - در سال 1543 میلادی به دنیا آمد. شیعه اثنی عشری بود و در زمان نار سوان کبیر به این سامان مهاجرت کرد.»

سنگ مزار شیخ احمد از مرمر سفید به ارتفاع بیش از یک متر ساخته شده است و که همه روزه با گل های رنگارنگ تازه و معطر تزئین می گردد. در کنار سنگ قبر، می گاه گاهی عودی روشن می شود که به زائران غیر مسلمان تعلق دارد و نشان می دهد که کرامات این شیخ وارسته و فداکار از محدوده پیروان اسلام گذشته و بودائیان

منطقه را به تعظیم و گرنش در برابرش واداشته است.

بازماندگان و اعقاب شیخ احمد قمی هنوز در تایلند هستند و بسیاری از آنان در تشکیلات دولتی مسئولیت هایی قبول کرده اند و عده ای به نخست وزیری و وزارت امور خارجه نیز نائل شدند. هم چنین برخی دانشمندان تایلند از نسل شیخ احمد قمی می باشند. خلاصه این که نزدیک به 350 سال، نوادگان شیعه مذهب شیخ احمد قمی، منصب رهبری جامعه مسلمانان سیام را، که هم اکنون از آن به عنوان منصب شیخ الاسلامی یاد می شود، بر عهده داشتند. تا سال 1945 خانواده سلطنتی، تنها حکم شیخ الاسلامی را برای شیعیان که از نوادگان شیخ احمد بودند تقویض می کردند، لذا تنها چهار نفر شیخ الاسلام اخیر سنی و ماقبل از آن (سیزده نفر) شیعه بوده اند.

دیگر نکته این که تعدادی از شیعیان اهل تایلند که از نسل شیخ احمد قمی هستند، در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل علوم دینی می باشند.

ص: 76

قاضی نورالله شوشتری

مشهور به

شهید ثالث

(۹۵۶ق - ۱۰۱۹ق)



(۹۵۶ق - ۱۰۱۹ق)

شخصیت علمی

سید نورالله شوشتری از خاندان شهیر مرعشیان است که اصل آنان به آمل و شوشتر باز می گردد که بعدها در اغلب نقاط ایران و عراق پراکنده شدند. نورالله مدتی نزد پدر خویش به تحصیل پرداخت و کتب اربعه، فقه، اصول، کلام و ریاضیات را نزد او آموخت. سپس در سال ۹۷۹ق راهی مشهد مقدس شد (۱) و در مشهد به درس علامه محقق مولا عبد الواحد شوشتری حاضر گشت و بیشترین بهره علمی خویش را در زمینه های فقه، اصول، کلام، حدیث و تفسیر از او کسب کرد. هم چنین مولا- محمد ادیب قاری تستری، که مدت ها قبل ادبیات عرب و تجوید قرآن کریم را به سید نورالله فرا داده بود از اساتید قاضی نورالله است.

ص: ۷۷

قاضی موفق شد از بزرگانی اجازه روایت کسب کند که از آن میان می توان به

مولا عبد الرشید شوشتری فرزند خواجه نورالدین طبیب (مؤلف کتاب مجالس الامامیه در اعتقادات) و مولا عبد الواحد تستری اشاره کرد. (1) زمانی که وی به مدارج بلند علمی رسید عازم دیار هندوستان شد و تا انتهای زندگی در این منطقه زیست و علاوه بر انبوه تألیفاتی که حاصل زحمات علمی اوست در نشر اسلام و تشیع نیز توفیق بسیار کسب کرد و عاقبت در سال 1019 قمری به تهمت ناصوبی گرفتارش کردند و او را بی رحمانه و به طرز فجیعی به شهادت رساندند. می گویند بر بدن قاضی نورالله با چوب خاردار آن مقدار زدند که بدنش قطعه قطعه شد. (2) امروز مزار او در آگره هندوستان، زیارت گاه هزاران هزار مسلمان بیدار دل شبه قاره هند است.

هجرت به هندوستان

در زمان صفویه به علت نیاز مبرم حکومت صفوی به تحکیم حکومت مذهبی خود هجرت وسیعی توسط علمای شیعه به سمت ایران روی داد. به طور طبیعی نیاز فوق سبب می شد از هجرت علمای شیعی داخل کشور به سایر نقاط نیز کاسته شود.

نورالله که این وضع را مشاهده نمود در عین حالی که دل بسته نظام صفوی بود راهی هندوستان شد تا مبانی دین اسلام را در میان کفار آن دیار منتشر ساخته و نیز مروج مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز باشد. وی در سال 993 ق روانه هند گشت و به شهر «آگره» رفت. زمانی که او به دیار هند گام نهاد، اکبر شاه، نوه بابر از نسل تیمور پسر همایون شاه، حاکم کشور بود که در چهارده سالگی به سلطنت رسیده و لیاقت و درایت بی کرانی از خود نشان داده و ممالک گجرات، بنگاله، کشمیر و سند را به تصرف خود در آورده بود. (3) اکبرشاه گذشته از این که علاقه زیادی به عمران و آبادی کشور و عنایت خاصی به مسائل فلسفی داشت، اما عقیده چندان محکمی

ص: 78

1- همان، ص 88.

2- شیخ عباس قمی، الفوائد الرضویه، ص 697.

3- لغتنامه دهخدا، ذیل واژه اکبر شاه.

نسبت به دین خاصی نداشت. (1) همین نگرش اکبرشاه به دین موجب شده بود که اکبرشاه به فکر ارائه دینی مشترک از کل ادیان بیفتد و سپس هندوستان محل زندگی ملحدان گردد. قاضی نورالله شوشتری به هنگام ورود به آگره، نزد ابوالفتح مسیح الدین گیلانی (شاعر بزرگ و طیب حاذق ایرانی) رفت. مسیح الدین گیلانی بعد از فراگیری علوم و فنون در سال 983 وارد هندوستان شده و به خاطر قابلیت و استعداد خویش در زمره مقربان اکبر شاه در آمده بود. (2) قاضی نور الله که لیاقت فراوان خود را در زمینه های متنوع نشان داده بود به واسطه مسیح الدین و اکبرشاه به بالاترین مناصب دینی شبه قاره هند نائل گشتامل با اهل سنت

تعامل با اهل سنت و فتوا به مذاهب خمس و پرورش شاگردان بسیاری از اهل سنت، نشان توان بالای علمی قاضی نورالله شوشتری است که سالیان سال در هند، منصب قضا و افتا را بر عهده داشت و جز معدودی نمی دانستند که وی شیعه است. قاضی دریافته بود که ترویج ای اهل بیت علیهم السلام و شیعه که با تهمت های بی شماری توسط علمای ماوراء النهر چهره ای مشوه از تشیع در اذهان هندیان بود کاری ساده نیست؛ لذا با لطایف الحیل توانست در کنار فقه اهل سنت، فقه شیعه را نیز مطرح کند. این کتمان مذهب از یک سو، و قدرت و تسلط وی بر مبانی فقهی و کلامی مذاهب از سوی دیگر در کنار آوازه زهد و پارسایی او، طلاب فرق و مذاهب گوناگون را به پای درس وی می کشاند. قاضی فقه را بر مبنای مذاهب پنج گانه «شیعه»، «حنفیه» (3)، «مالکیه»، «حنبلیه» و «شافعیه» برای طلاب هر مذهب تدریس می کرد و در پایان و بیان اقوال، نظر شیعه را باظرافتی خاص بر کرسی می نشاند. (4) البته وی شاگردان شیعه ای نیز در همان هند داشته (از جمله فرزندان)، ولی جو ضد شیعی و رابطه مخفیانه شاگردان شیعی مذهب وی موجب گشت که غیر از چند تن (چون علامه شیخ محمد هروی خراسانی، علامه مولا محمدعلی

ص: 79

1- گوستاولوبون، تاریخ تمدن، ص 235.

2- سید حسین عارف نقوی، تذکره علمای امامیه پاکستان، ترجمه: دکتر محمد هاشم، ص 15.

3- احقاق الحق، ج 1، ص 110 و 111 (حیة القاضی).

4- همان، ص 158.

کشمیری و سید جمال الدین عبدالله مشهدی) نام شاگردان دیگر وی در تاریخ به ثبت نرسد. سید نورالله در زمان قضاوت نیز همین رویه ترویج فقه شیعه را داشت و از صفات پست رشوه‌گیری و حکم به ناحق که برخی قاضیان اهل سنت هند بدان آراسته بودند مبرا بود. عبد القادر بداونی در منتخب التواریخ می‌نویسد: «بسیار به صفت نصف (1) و عدالت و نیک نفسی و حیا و تقوا و عفاف و اوصاف اشراف موصوف است و به علم و حلم و جودت فهم و حدت طبع و صفای قریحه و ذكاء مشهور است. صاحب تصانیف لایقه است. توقیعی بر تفسیر مهمل (2) شیخ فیضی نوشته که از حیز تعریف و تصنیف بیرون است و طبع نظمی دارد و اشعار دل‌نشین می‌گوید. به وسیله حکیم ابوالفتح به ملازمت پادشاهی پیوست و زمانی که موکب منصور به لاهور رسید و شیخ معین قاضی لاهور را در وقت ملازمت از ضعف پیری و فتور در قوا، سقطه در دربار واقع شد، رحم بر ضعف او آورده، فرمودند که شیخ از کار مانده، بنابراین قاضی نورالله به آن مسئولیت منصوب گردید و الحق مفتیان ماجن و محتسبان خیال محتال لاهور را که به معلم الملوکوت سبق می‌دهند، خوش به ضبط در آورده و راه رشوت را برایشان بسته و در پوست پسته گنجانیده، چنانچه فوق آن متصور نیست و می‌توان گفت که قائل این بیت او را منظور داشته و گفته که: تویی آن کس که نکردی به همه عمر قبول / در قضا هیچ ز کس جز که شهادت از گواه». قاضی نورالله آثار متعددی نیز در زمینه فقه و کلام و تفسیر مقارن نوشته است مانند کتابی مفصل در قضا و شهادت که در آن قاضی شرایط قاضی و محکوم و نیز احکام قضا را که در این باب از سوی شیعه و اهل سنت وارد شده است، بیان کرده است.

تقریب علمی

قاضی نورالله در بیشتر علوم و فنون دارای تألیف و تصنیف است، ولی امری که می‌توان از آن به تقریب علمی یاد کرد بیشتر در زمینه کلام و فقه می‌تواند محقق

ص: 80

1- انصاف.

2- تفسیر بی نقطه.

توانست کتاب های ارزشمندی را به جامعه شیعی تحویل دهد، در شمار کتاب های ایشان اختلاف نظر است، ولی آیت الله مرعشی نجفی (رحمة الله علیه) در مقدمه کتاب احقاق الحق، تصنیفات این بزرگ مرد عرصه سیاست و نگارش را 140 کتاب ذکر می کند. اما از آن جا که خود قاضی در نامه ای می نویسد: «فقیر، نام خود را در تصانیف ننوشته تا قریبه ای الله باشد و ایضا هرگز به کسی از مخالفان اظهار نکرده که آن تصانیف از فقیر است، می توان حدس زد که آثار دیگری نیز داشته است. نکته حائز اهمیت در آثار تطبیقی و مقارن قاضی نورالله در زمینه حدیث، فقه و کلام همین بحث رعایت تقریب علمی است و او معتقد است که اگر غبار تعصب را از راه فرو نشانند و طبق موازین علمی که مورد قبول عاقلان است در این علوم به بحث نشست نتیجه ای جز تقریب و نزدیکی و هم گرایی نخواهد داشت. زمانی که علامه و حلی کتاب شریف نهج الحق که از سوره های مهم کتاب تقریب علمی است را نوشت برخی چون ابن تیمیه صاحب منهاج السنه و قاضی روزبهان بقلی ابطال الباطل را در رد نهج الحق علامه نوشتند. قاضی نورالله برای اثبات ادعاهای مستند علامه حلی و رد شبهات مخالفان به ویژه شبهات و دعوی بی پایه بقلی دست به تألیف و موسوعه عظیم احقاق الحق زد که با تعلیقات علامه مرعشی نجفی در بیست و چند مجلد بارها به چاپ رسیده است. قاضی نورالله در این اثر با بیان منطقی و زیبا و رسا، کتاب فضل بن روزبهان را پاسخ گفته است و در بطلان دیدگاه وی به کتاب های خود اهل سنت استشهاد کرده است. ⁽¹⁾ الزام النواصب فی الرد علی میرزا مخدوم الشریفی که توسط میرزا محمد علی چهاردهی گیلانی ترجمه شده و نوه دانش مند او به نام مرتضی مدرسی آن را چاپ کرده است، القام الحجر در رد ابن حجر، بحر الغدیر فی اثبات تواتر حدیث الغدیر سند و مؤلف و دلالة، حاشیه بر حاشیه چلبی بر شرح التجرید اصفهانی، حاشیه بر شرح مواقف در علم کلام، حاشیه بر تفسیر بیضاوی، حاشیه بر الهیات، شرح تجرید، حاشیه بر حاشیه القدیمه، حاشیه بر

شرح الوقایه در فقه حنفی، دلائل الشیعه فی الامامة به فارسی، دافعة الشقاق (دافعة النفاق)، رساله ای در امر العصمة، رساله ای در ذکر نام حدیث سازان و احوال آنان، رساله ای در رد بعضی عامه که عصمت انبیا را نفی می کنند، السحاب المطیر در تفسیر آیه تطهیر، مجالس المؤمنین که در احوال جماعتی از علما، حکما، ادبا، عرفان شعرا، رجال متقدم، راویانی است که به اعتقاد قاضی نورالله همگی شیعه مذهب اند. افزون بر اینها در بر دارنده حکایات و قصه ها و روایت های آنها، هم چنین گذری به شهرها و احوالات ایشان است و مطالب اختلافی کلامی و فقهی و حدیثی شیعه را نیز یاد آور می شود و به زبان فارسی تألیف شده است. (1) الصوارم المهرقه در پاسخ الصواعق المحرقة و کتاب مصائب النواصب (2) و بسیاری آثار دیگر قاضی نورالله که به طور عمده لحنی روان و خواندنی دارد از نمونه های تألیفاتی وادی تقریب علمی است.

مناظره های حضوری و مکتوب

قاضی نورالله شوشتری به علم و ادب به چشم نردبانی می نگریست که انسان را به و سوی کمال عمل و منزلتگاه ادای تکلیف می رساند؛ از این رو، اهل بحث و مناظره

و بر بحث و مناظره او، غبار جدل و مرء نمی نشست و از آن جا که مناظره های وی رنگ خدایی داشت، همواره از بحث و جدل سربلند بیرون می آمد. قاضی نورالله در طول دوران بیش از بیست ساله سکونت در هند بارها به مسند مناظره نشست و بیش از هر چیز سعی داشت از غبار تعصب بکاهد و بفهماند که در راه رسیدن به حقیقت نباید از پیش فرض های غیر معقول و متعصبانه مدد گرفت. از مناظره های وی می توان به مناظره اش با عبد القادر بن ملکوک شاه بداونی (از عالمان اهل تسنن) اشاره کرد که خود بدوانی در کتاب منتخب التواریخ خود از آن یاد می کند. (3) هم چنین

ص: 82

1- محمد باقر خوانساری، روضات الجنات، ج 8، ص 160.

2- الأمل الآمل، ج 2، ص 337.

3- ر.ک: صوارم المهرقه ص - کج - (فیض الإله).

مناظره شوشتری با سید قزوینی که قاضی نورالله خود در کتاب مجالس المؤمنین (1) به آن اشاره می کند. در عرصه مناظره مکتوب نیز سید نورالله که اغلب با رعایت ادب و متانت در کلام سخن می گفت، چه نسبت به دیدگاه های برخی معاصران خود، اعم از اهل سنت معاصر خودش یا اسلاف اهل سنت، کتاب هایی به شیوه مناظره ای می نگاشت. «النور الأنور الأزهر في تنوير خفايا» رسالة القضا والقدر للعلامة الحلی یکی از این آثار است که شوشتری در آن رساله بعضی علمای هند در عصر خود را رد کرده و آن را در اواخر زندگی اش در سال 1018 نوشته است و در رساله ای در تفسیر آیه «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ» (2) قاضی، در این رساله، به دفع کلام نیشابوری در تفسیرش پرداخته است. الرسالة المسحیه دیگر کتاب اوست که به صورت مبسوط و مفصل، ادله طائفه شیعه و اهل سنت را در مسئله شستن پاها و مسح آن ذکر کرده است. رساله ای در پاسخ از اعتراض بعضی اعتراض های عامه بر خود در حاشیه الوقایه و نیز رساله ای در پاسخ شبهات الشیاطین که قاضی در آن به رد شبهات شیطان های امت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم) پرداخته است از این باب است، چنان که رساله ای در وجوب المسح علی رجلین دون غسلهما و الصوارم المهرقة در رد بر و الصواعق المحرقة و کتابی در مناظره با مخالفین و مصائب النواصب و رساله ای در وجوب لطف از همین دست آثار است که در آنها یا شبهات معاصرانش به نیکی پاسخ داده شده یا شبهاتی را که علمای سابق اهل تسنن بر شیعه نموده و همان شبهات مستمسک سنیان معاصر قاضی و سایر دوران بوده مورد رد قرار گرفته است. حافظه فوق العاده قوی و جامعیت دانش قاضی نورالله و وسعت اطلاعات علمی و تاریخی و حدیثی و کلامی و تفسیری وی در این آثار بسیار اعجاب برانگیز است. (3)

ص: 83

-
- 1- ر.ک: مجالس المؤمنین، ج 1، ص 572 و 573.
 - 2- سوره انعام، آیه 125.
 - 3- یادآوری این نکته لازم است که قاضی از این رو که طالب رسیدن به حقیقت بود حتی با برخی علمای شیعه نیز در برخی علوم به مناظره می پرداخت. برای نمونه ر.ک: اسئله یوسفیه که متن برخی مکتوبات مناظرهای میر یوسف علی استرآبادی و شهید قاضی نورالله شوشتری است.

قاضی نورالله شوشتری در لوای تقیه توانست بسیاری از معارف مکتب نورانی شیعه را در شبه قاره هند بگستراند و وی را باید یکی از بنیانگذاران فکری برخی حکومت های شیعی دانست که بعدها در هند ایجاد شد، اما او خود عاقبت به آتش حسادت برخی حسودان سوخت. خود درباره حسادت می گوید: «عادة الله جاری شده که هر کس به مرتبه عالی از فضل آراسته گردد، به موجب کلام ملک علام که «ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله» یعنی از اهل زمانه که خود ارزنی نمی ارزند به او حسد می ورزند، به ویژه که عداوت دینی، علاوه آن باشد و سینه ایشان به ناخن عناد خراشد. (1) به همین علت عالمان حسود دربار سلطان اکبر شاه همواره در صدد بودند تا روزی او را از چشم سلطان بیندازند، زمینه برکناری یا قتل او را فراهم سازند.

قاضی در جای دیگری در خصوص رسم دیرینه برخی عالم نمایان اهل سنت که مفهوم وحدت و اتحاد را ندانسته و از اقلیم انصاف و مروت به دور بوده و قیامت را

باور ندارند در شوراندن حاکمان بر ضد دیگران، به ویژه علمای تشیع، یاد کرده و می نویسد: «رسم دیرینه برخی اهل سنت است که چون به مقتضای کلام معجز و فیهت الذی کفر در اثبات مطالب باطله خود از خصم مبهوت و عاجز گردند و به

مقدمات علمی کار نتوانند ساخت، به شمشیر و بو کده و قلم تراش با او مناظره نمایند (2) و اگر از آن نیز عاجز باشند، تهمتی بر او اندازند و سلطان وقت را بر او متغیر سازند و اگر بر آن نیز قادر نباشند، مرگ او را به دعا آرزو کنند.» حاسدان هر روز در پی فرصتی نشستند تا سخن و حرکتی را از او مشاهده کنند و به سعایت او برخیزند تا این که قضات و مفتیان شنیدند که روزی قاضی نورالله عبارت «علیه الصلاة والسلام» را در حق مولی الموحیدین حضرت علی (علیه السلام) به کار برده است. از این رو آن را بدعت و مختص به نبی برشمردند و فتوا به حلال بودن خون او دادند. در این خصوص حکمی را تهیه و امضا کردند، نزد اکبر شاه فرستادند. آنان همه امضا

ص: 84

1- مجالس المؤمنین، ج 1، ص 432.

2- چنان که با علامه شیخ عبدالله شوشتری خراسانی در میدان بخارا این گونه رفتار کردند.

کردند، مگر یکی از بزرگان ایشان که مخالفت کرد و بیتی را به این مضمون نوشت و به نزد اکبرشاه فرستاد. گر لَحْمِکَ لَحْمِی بَحْدِیْثِ نَبَوِی هِی / بَی صِلِ عَلِی نام علی بی ادبی هی. (1) اکبرشاه از کشتن قاضی نورالله صرف نظر کرد و محبت او بیش از پیش در قلب وی افزون شد. (2) اما مدتی بعد حسودان جهنمی صفت باز دست به کار شده و علمای دربار شاه بعدی در صدد فتنه و برانگیختن شاه علیه قاضی شوشتری برآمدند و نزد او به سعایت پرداختند، که قاضی شیعه است و خود را ملزم به مذاهب اربعه نمی داند و فتوایش با فتوای مذهب امامیه تطبیق می کند. جهانگیر شاه بیان آنان را برای اثبات تشیع قاضی کامل ندانست و گفت: این دلیل کامل نیست؛ چرا که او از اول قضاوت را به شرط اجتهاد خود پذیرفته است. اما آنان به حيله دیگری دست زدند. شخصی را وا داشتند تا به عنوان شاگرد نزد قاضی رفت و آمد کند و خود را شیعه معرفی کند. وی پس از رفت و آمد بسیار و جلب اطمینان قاضی، به نوشته های وی از جمله مجالس المؤمنین پی برد و درخواست آن کرد. وی کتاب را از قاضی گرفت و از آن نسخه ای برداشت و نزد علمای دربار برد. آنان نیز این کتاب را به عنوان سند تشیع قاضی نورالله به جهانگیر شاه عرضه کردند و به سلطان گفتند که او در کتابش چنین و چنان گفته است و استحقاق اجرای حد دارد. جهانگیر شاه گفت: حدش چیست؟ آنان گفتند: ضربه زدن با شلاق ... شاه کار را بر آنان واگذار کرد و آنان بلافاصله حد را اجرا کرده و قاضی را با وضع فجیعی به شهادت رساندند. اما با این که جزای این کار ناصواب آنان به روز قیامت موکول است ولی در همین زمان هم مشاهده می شود آن نابکاران گمنام اند و مزار منور قاضی نورالله شوشتری از زیارت کده های مشهور هندوستان به شمار می رود.

ص: 85

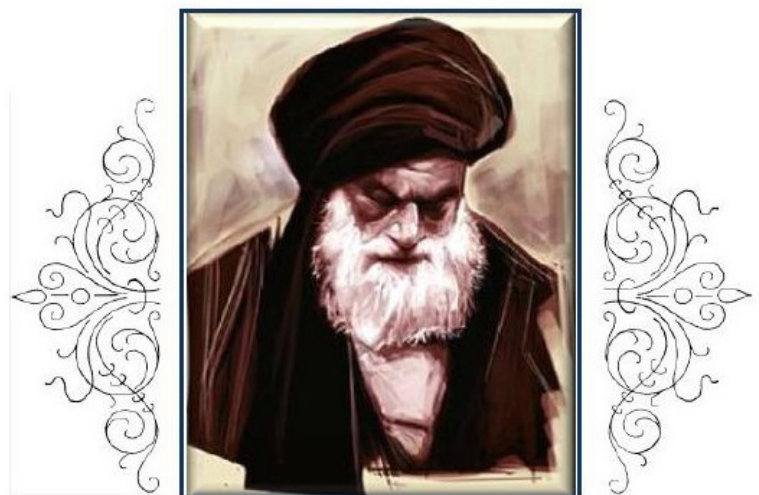
1- هی یعنی می باشد.

2- احقاق الحق، ج 1، ص 159.

سید محمد حسن حسینی شیرازی
مشهور به

میرزای شیرازی

(۱۲۳۰-۱۳۱۲ق)



(1230-1312ق)

شخصیت علمی

آیت الله سید محمد حسن شیرازی معروف به میرزای اول (۱) و میرزای مجدد از فقهای طرز اول شیعه در قرن سیزده و چهارده قمری به شمار می رود. وی در پانزدهم جمادی الاولی سال 1230 هجری قمری در خاندانی مشهور و برجسته در شیراز چشم به جهان گشود. پدر او، میرزا محمود، در زمره عالمان دینی بود و در دستگاه حکومت شیراز به کار نویسندگی اشتغال داشت. میرزا محمد حسن در همان طفولیت، سایه پر مهر پدر را از دست داد و پس از مرگ پدر تحت تربیت دایی

بزرگوارش، سید حسین موسوی، مشهور به «مجد الأشراف» قرار گرفت.

ص: 86

شش سالگی، وارد حوزه علمیه شد و به فراگیری علم و دانش پرداخت. هوش سرشار و حافظه ی قوی این کودک، اساتید او را به شگفتی واداشت. هنوز کودکی هشت ساله بود که بر فراز منبر مسجد وکیل شیراز قرار گرفت، همانند واعظان با تجربه، با خواندن متن کتاب اخلاقی ابواب الجنان، مردم را به حقیقت طلبی و سعادت جویی و خداخواهی و خودسازی دعوت کرد. او پس از طی مقدمات و سطوح حوزوی در سال 1248 ق، به سوی اصفهان بار سفر بست و محضر آیت الله شیخ محمد تقی اصفهانی، صاحب کتاب مشهور هدایة المسترشدين و نیز درس آیت الله سید حسن بید آبادی، مشهور به «مدرس» و آیت الله حاج محمد ابراهیم کلباسی را نیز دریافت و تقریباً در سن بیست سالگی مجتهد شد. وی تا 29 سالگی در اصفهان ماند و سپس راهی عتبات عالیات گشته و مدتی را در کربلا اقامت گزید و سپس راهی نجف اشرف شد. اساتید وی در عتبات عبارت اند از: آیت الله شیخ حسن کاشف الغطا، آیت الله شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهر)، آیت الله سید ابراهیم قزوینی (صاحب ضوابط) و آیت الله شیخ مشکور حولایی و البته بیش از همه خود را مرهون اخلاق و دانش شیخ انصاری می دید. بدین سان که میرزای شیرازی به حلقه یاران خاص شیخ انصاری پیوسته بود و این رابطه تا پایان عمر شیخ استوار ماند و از استادی و شاگردی بسی فراتر رفت، به طوری که شیخ انصاری وقتی کتاب مهم فوائد الأصول خویش را می نوشت، با اصرار زیاد از میرزای شیرازی خواست آن را تصحیح کند. به گفته صدر الاسلام خویی، میرزا به مدت چهارده سال در درس شیخ انصاری شرکت جست. (1) پس از شیخ انصاری مرجعیت شیعه به میرزای شیرازی رسید و وی یک دهه در نجف بود و سپس به سامرا هجرت نمود و حدود بیست سال در این شهر مقدس به انجام وظایف پرداخت و مکتبی علمی و سیاسی را بنا نهاد که به کتاب های سامرا معروف است. میرزای شیرازی در سال 1312 ق وفات یافته و جسد مطهرش در نجف اشرف به خاک سپرده شد. (2)

ص: 87

1- محمد امین امام خویی، مرآة الشرق، ج 1، ص 492.

2- شرح حال میرزای شیرازی در منابع ذیل آمده است: شیخ آقا بزرگ تهرانی، هدیه الرازي الى المجدد الشيرازي و ترجمه آن کتاب با عنوان میرزای شیرازی (چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی)؛ مجله نور علم، دوره 4، ش 7 و 8 المآثر والآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه؛ علمای معاصرین، میرزا علی واعظ خیابانی؛ شیخ عباس قمی، الکنی والألقاب، ج 1، ص 184؛ شیخ محمد حرزالدین، معارف الرجال، ج 2، ص 233؛ عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، ص 391-355؛ میرزا محمدعلی مدرس تبریزی، ریحانة الأدب، ج 6، ص 67؛ جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص 299؛ مرآة الشرق، ج 1، ص 491.

میرزای شیرازی دارای دیدی وسیع بود و از این رو در دوران سی ساله زعامت بر جهان تشیع تلاش داشت هیچ اجحافی در حق شیعیان و مسلمانان نقاط دور و نزدیک صورت نگیرد. برای نمونه، دفاع از شیعیان مظلوم افغانستان یکی از اقدام های وی است. در آن روزگار پیر استعمارگر انگلیس در هر کجای وطن اسلامی افرادی جیره خوار و مزدور داشت که به گونه ای سعی در از بین بردن وحدت مسلمانان و بر باد دادن عزت و عظمت و تباه کردن سرمایه های مادی و معنوی و انسانی آنان داشت. از آن جمله در افغانستان فردی به نام عبد الرحمن محمد زایی با دامن زدن به اختلاف شیعه و سنی و کشتاری رحمانه و مظلومانه شیعیان، سعی در پیاده کردن نقشه های انگلستان داشت. او در یک کشتار دسته جمعی، آنقدر از شیعیان را کشت

که از سرهای آنان تپه ای تشکیل شد که بعدها به نام «تپه سرها» معروف گشت. میرزای شیرازی پس از اطلاع از این واقعه ناگوار، دست به اقدام های مهمی زد، از جمله در تلگرافی به ملکه انگلستان خواستار قطع دست این نوکر جنایت کار سیاست و انگلیس شد. فعالیت های او موجب پایان یافتن این اعمال جنایت کارانه شد. هم چنین جلوگیری از تجاوز یهودیان همدان به مسلمانان منطقه و نیز ممانعت و جلوگیری از خرید زمین های شهر طوس، توسط دولت روسیه و نقش بر آب کردن توطئه روسیه در این رابطه را می توان یاد کرد. زمانی که میرزا در نجف سکونت داشت به خوبی برخی مشکلات قحطی مشهور 1288 ق را رفع کرد و فتنه ها را از بین می برد و از ظلم و تعدی برخی مسئولان حکومت عثمانی در حق شیعیان هم جلوگیری می کرد.

ایجاد وحدت تشیع و تسنن از مهم ترین عوامل بقای عزت و عظمت جامعه اسلامی است، همان گونه که عامل تباهی این امت، تفرقه و جدایی اقشار آن است. میرزای شیرازی با نقشه ها و طرح های مختلف سعی در ایجاد وحدت میان برادران شیعه و سنی داشت. از آن جمله به اقدام های زیر می توان اشاره کرد: انتقال حوزه علمیه تشیع از شهر نجف به شهر سنی نشین سامراء (1) و پرداخت مستمری و کمک های مادی به طلاب و علمای سنی، همانند طلاب و علمای شیعه. ایجاد امکانات رفاهی برای برادران اهل سنت و تشیع به صورت یکسان. خنثی سازی نقشه های مختلف دشمن برای ایجاد اختلاف و تحمل کردن مشکلات این مسیر، از جمله به شهادت رسیدن فرزندش. برخورد با افراد ناآگاه و عالم نما که با عنوان محبت به اهل بیت علیهم السلام و اظهار نفرت از دشمنان شان، قصد اختلاف افکنی میان شیعه و سنی داشتند.

اعزام مبلغ

تا اواسط عصر قاجار معمولاً مرجعیت شیعه به صورت منطقه ای بود و اگر چه معمولاً حوزه های اصلی مرکزیت علمی داشت، ولی مراجع پس از تکمیل تحصیلات خویش به وطن و زادگاه خویش بازگشته و به فعالیت های شرعی می پرداختند. پس از عهد وحید بهبهانی و به ویژه در زمان شیخ انصاری، مرجعیت شیعه حالتی تمرکزگرایانه یافت و این مسئله از آن زمان تا به حال جریان داشته است (که معمولاً مرجع یا مراجع اصلی در سامراء، نجف، کربلا، قم و مشهد بوده اند). از این رو، اعزام مبلغ در زمان قبل از قاجار بسی دشوار بود. اما با ایجاد تمرکز آهسته آهسته مرجعیت ضرورت این امر چهره گشود و می توان میرزای شیرازی را طلافیه دار اعزام مبلغ دانست. وی در سامراء علاوه بر دروس رسمی حوزه به تربیت مبلغ اقدام نمود و مشرب خاصی در این زمینه داشت. معمولاً به تناسب هر ناحیه،

ص: 89

1- صاحب کتاب مرآة الشرق (ج 1، ص 493) می نویسد: قبل از رفتن میرزا به سامراء اثری از شیعه و تشیع در آن منطقه نبود!

شخصی فاضل و کار کشته را می فرستاد و در زمینه های مالی نیز برنامه مخصوص به خود را داشت که در کتاب ها مسطور است. میرزا نه تنها برای مناطق داخل ایران به اعزام مبلغ و نماینده دینی دست می یازید که حتی برای شیعیان دوردست هند و آفریقا و قفقاز و کشمیر و ... نیز به این اقدام دست می زد. تربیت و اعزام مبلغان ویژه برای مناطق حساس و زیر سلطه انگلیس نظیر تبت و کشمیر و فرستادن آیت الله سید عبد الحسین لاری به عنوان نماینده خود به منطقه حساس جنوب ایران که این عالم بزرگوار، سد محکمی در مقابل تجاوزات انگلیس بود و مبارزات آزادی خواهانه مردم جنوب علیه انگلیس را رهبری می کرد و برای مدتی در آن جا به تشکیل حکومت اسلامی اقدام کرد از این نمونه هاست. (1) در کتاب های تراجم و شرح حال اسامی بزرگان بسیاری که نماینده میرزای شیرازی در نقاط مختلف ایران و ممالک اسلامی بوده اند ذکر شده است.

رهبر بیداری اسلامی

ایران در دوران حکومت سلسله قاجاریه، یکی از اسفبارترین دوران های خود را می گذراند. هر روز به یکی از دشمنان این مرز و بوم امتیاز تازه ای واگذار می شد و دست آنان برای سلطه بر این کشور گشوده تر می گشت. گاه این امتیازها آن قدر ظالمانه و نابخردانه بود که از سوی دشمنان نیز «بخشیدن ایران به دست شاه» نام می گرفت. قیام تنباکو که با رهبری روحانیت شیعه و تبعیت مردم به انجام رسید و تخت استبداد داخلی و عرض استعمار خارجی را لرزاند بیش از همه مدیون سید جمال اسد آبادی و میرزای شیرازی است. میرزای شیرازی با حکمی کوتاه که به عنوان احکام ثانویه صدور یافت استعمال تنباکو و توتون را حرام دانست و نوشت: الیوم، استعمال توتون و تنباکو، بای نحو کان، در حکم محاربه با امام زمان (عج) است.» امام خمینی از این اقدام مهم میرزای شیرازی این گونه تعبیر کرد: همان نصف سطر میرزای شیرازی مملکت ما را از توی حلقوم خارجی ها بیرون کشید. (2) مبارزه با

ص: 90

1- برای آگاهی بیشتر ر.ک: میرزای شیرازی (ترجمه هدیه الرازی الی المجدد الشیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی).

2- صحیفه نور، ج 9، ص 119.

استعمار خارجی و جلوگیری از نفوذ بیگانگان از اقدام های مهم دیگر میرزای شیرازی است و اصولاً وی همواره بر سیاسی بودن طلاب تأکید داشت و مدام بر خواندن عهدنامه مالک اشتر اصرار می ورزید. (1) پرورش یافتگان کتاب های سیاسی وی نیز نقش قابل انکارناپذیری در سیاست یک و نیم قرن اخیر شیعه داشته اند و در میان اغلب مجاهدان استعمار ستیز و مخالف استبداد قرن چهارده هجری نام شاگردان میرزا را می بینیم، کسی که به تعبیر مقام معظم رهبری دام ظله از ایجاد گران امواج بیداری اسلامی بود. «نخستین امواج بیداری در کشورهای این منطقه که هم زمان با آغاز ورود پیشقراولهای استعمار آغاز شد، غالباً به وسیله علمای دین و مصلحان دینی پدید آمد. نام رهبران و شخصیت های برجسته چون سید جمال الدین و محمد عبده و میرزای شیرازی و آخوند خراسانی ... و شیخ فضل الله و حاج آقا نورالله و ابوالاعلی مودودی و دهها روحانی معروف بزرگ و مجاهد و متنفذ از کشورهای ایران و مصر و هند و عراق در صفحات تاریخ برای همیشه ثبت و ضبط است.» (2)

ص: 91

1- این مطلب را شاگرد وی میرزای نائینی در تنبیه الامة نقل می کند.

2- بیانات در اجلاس «علماء و بیداری اسلامی» در تهران 9/02/1392.

ملا محمد کاظم خراسانی

مشهور به

آخوند خراسانی

(ولادت: ۱۲۵۵ق / رحلت: ۱۳۲۹ق)



(ولادت: 1255ق / رحلت: 1329ق)

شخصیت علمی

آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی از مراجع تقلید اواخر عهد قاجار است که تأثیر بسیاری در عرصه سیاست و اجتماع ایران داشته است. وی علاوه بر تربیت چندین هزار شاگرد برجسته که از مهم ترین شخصیت های دینی و سیاسی قرن چهاردهم قمری بوده اند، در زمینه نفی استبداد داخلی ایران، مقابله با استعمار خارجی و نفوذ بیگانگان در ایران، صیانت از سرزمین های اسلامی، اتحاد مذاهب اسلامی و شیوع مظاهر تمدن و تجدد نیز دارای کارنامه بسیار درخشانی است.

آخوند خراسانی علاوه بر فعالیت های علمی، از عالم سیاست هم بیگانه نبود و نسبت به تحولات اقتصادی - سیاسی و فرهنگی ایران و جهان لعمل نشان می داد. وی که رهبر معنوی مشروطه است در تأسیس مدارس و انتشار روزنامه ها هم بسیار فعال بود. با پیشنهاد تشکیل هیئت نظارت بر مطبوعات، سعی در جلوگیری از آزادی غیر معقول روزنامه ها دارد. او با هجوم روس علیه ایران تمام تلاش خود را در سال 1329 ق به کار گرفت و با صدور فتوای جهاد توسط ایشان، ایران از نابودی حتمی

نجات یافت. آخوند در عین حال توجه به مفاسد بلاد عثمانی هم داشت. از حال زار

شیعیان قفقاز و باکو و سایر نقاط غافل نبود. در زمینه اتحاد اسلامی چه در جنبه نظری و چه در زمینه عملی بسیار کوشید. هم چنین مسلمانان جهان و مردم آزادی خواه را به دفاع از ممالک اسلامی به خصوص ایران و طرابلس غرب (لیبی) که مورد تهاجم دولت های استکباری مثل روسیه و ایتالیا بودند فرا می خواند. خود هم با جمع آوری نیروهای فراوان در عراق و یک دل کردن علما عازم حرکت به سوی ایران شد که در طلیعه حرکت و پس از نماز صبح روز سه شنبه 20 ذی حجه 1329 ق (برابر با 21 آذر 1290 ش و 12 دسامبر 1911 م) به طور مشکوکی وفات یافت. نهضت علمی و سیاسی ایجاد شده توسط آخوند خراسانی؛ در سال های بعد توسط شاگردانش؛ نظیر بزرگانی چون آیت الله بروجردی، شرف الدین عاملی، علامه بلاغی، محمد حسین کاشف الغطاء، سید ابوالقاسم کاشانی و... پی گیری شد.

مبارزه با وابستگی اقتصادی

یکی از کارهای روس و انگلیس برای تسلط بر ایران ایجاد بانک و از کار انداختن صرافی های ایران و نیز ترویج کالاهای خود در این مملکت بود. از اموری که در مقابله با این ترویج مصنوعات خارجی صورت گرفت تأسیس شرکت اسلامیة توسط عده ای از تجار و علما اصفهان بود. بدین قرار که در سال های اول حکومت مظفری، انجمن ترقی اصفهان با همکاری تعدادی از بازرگانان، شرکت اسلامیة که در ترویج صنایع وطنی کوشا بوده را با مدیریت ادیب التجار تأسیس می کنند. واعظ شهیر سید جمال الدین اصفهانی، میرزا نصر الله بهشتی معروف به ملک المتکلمین و مجد الاسلام کرمانی از اعضای انجمن ترقی بودند.

وقتی که برخی کالاهای این شرکت به بازار نجف می رسد علمای عتبات به حمایت از آن برخاسته و از جمله علمایی که فتوای مساعدت با شرکت مزبور را صادر کردند مراجع ثلاثه حامی مشروطیت یعنی خراسانی، طهرانی و مازندرانی، و بزرگانی چون مرحوم سید کاظم یزدی صاحب عروة، مرحوم مامقانی، شریانی محدث نوری، سید اسماعیل صدر اصفهانی (عموی سید جمال واعظ) را می توان نام برد. آخوند خراسانی علاوه بر تأیید اهداف شرکت، دربار را هم به همکاری با این

حرکت الهی دعوت کرده و نامه ای به شاه می نویسد و در آن پس از ذکر مقداری از اوصاف و نتایج حسنه مترتب بر این شرکت، شاه ایران را به پوشیدن لباس های تولید داخل ترغیب نموده و مردم را هم به این امر تحریض می نماید در آخر هم به این شعر پارسی استشهاد می نماید

کهن جامه خویش پیراستن *** به از جامه عاریت خواستن

البته دفاع علما از جمله آخوند در این مسئله استقلال اقتصادی منحصر به این سالیان منحصر نیست. وی در سال های بعد هم فتاوی زیادی درباره این مسئله یا به صورت اعم از آن یعنی استفاده از مطلق مصنوعات وطنی دارد، چنان که یکی از این فتاوا در سال 1324 ق در دست است. در یک بند از اندرزنامه ای هم که به احمد شاه قاجار می نویسد او را به ترویج منسوجات و کالاهای وطنی برای آزادی از قید احتیاج به منسوجات و مصنوعات خارجی ترغیب می کند. در اواخر زندگانی دنیوی هم که بحث حرمت کالاها و متاع های روسی و خارجی مطرح می شود بارها حمایت خود را از تولید تولید گران لباس ها و متاع ها داخلی اعلام می دارد و از مردم می خواهد از صنایع وطنی استفاده کنند. در عمل نیز آخوند خراسانی و سایر علمای ربانی مکتب امامیه از لباس و پوشاک و حتی کاغذ و قلم ممالک اسلامی استفاده می کردند و سعی داشتند با مصرف تولیدات داخلی علاوه بر تقویت اقتصاد ملی و اقتصاد اسلامی، از وابستگی ممالک اسلامی به کشورهای غربی بکاهند.

وحدت گرای بزرگ

معمولاً در میان علمای مصلح و وحدت گرای قرن چهاردهم شیعه، پس از پرداختن به زحمات و خدمات سید جمال در عرصه وحدت گرایی، اسامی بزرگانی چون سید عبدالحسین شرف الدین، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، آیت الله بروجردی و سپس امام راحل و مقام معظم رهبری دام ظلّه در نظر می آید، اما در این میان، حلقه مفقوده ای وجود دارد که در طبقه پس از سید جمال و در ردیف اساتید مرحوم شرف الدین، کاشف الغطاء و بروجردی قرار دارد. یعنی در فاصله پس از شهادت سید جمال الدین اسد آبادی تا حدود بیست سال پس از آن اغلب علما و مراجع طراز اول شیعه و در رأس آنها آخوند خراسانی از منادیان وحدت و اتحاد

بوده اند، ولی این حلقه مفقوده هم چنان ناشناخته بوده و تلاش های وحدت گرایانه بزرگان شیعه که در این حلقه بوده اند، از شهرتی برخوردار نیست.

در زمان مشروطه چون انگلیس و دیگر قدرت های استعمارگر در پی اختلاف افکنی میان مسلمانان بودند و برجسته سازی اختلاف شیعه و سنی یکی از این راه ها بود، علمای دین از جمله آخوند خراسانی در مواقع مختلف بر اتحاد میان شیعه و سنی چه در داخل ایران و چه در نواحی عثمانی و عراق توصیه بسیار داشتند، حتی عملکرد ایشان در دفاع از مسلمان سنی مذهب هند و یا لیبی نیز در همین راستا تحلیل می شود که آخوند خراسانی رحمه الله، شیعه و سنی را در هنگام حمله کفار و بیگانگان مهاجم، به صورت یکسان از اعضای پیکره اسلام می داند. خلاصه محسن و اهمیت اتحاد مذاهب و ممالک اسلامی بر هیچ عاقلی پوشیده نیست و فقط انسانهای غافل یا جاهل به این مسئله مهم اهتمام ندارند.

چند مصداق از مشرب تقریبی آخوند خراسانی

حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه: بارها بر ضرورت تدوین منشور وحدت اسلامی به همت علمای اسلام تأکید ورزیده و آن را «مطالبه ای تاریخی» خوانده اند. اگر چه فرمایش ایشان در راستای تهیه این منشور ناظر به مطالبه فعلی جهان اسلام است، لکن می توان گفت از روزگاران گذشته هم، چنین مطالبه ای وجود داشته است و این بر اهمیت این بحث می افزاید. منشوری این چنینی به طور یقین بایستی تا حد امکان، جامع و مانع باشد و با دیدی حکیمانه، حدود و ثغور معقولی را در این موضوع مهم و اساسی در برداشته باشد، تا نه تنها رافع عوامل بالفعل تفرقه باشد که عوامل و علل تفرقه میان مسلمانان که بالقوه هستند و ممکن است در آینده به واسطه تغییرات معادلات جهانی به وجود آیند را هم پیش بینی کرده و دفع نماید. یکی از راه های غنی کردن مواد و مبانی این منشور، توجه به انتظار علمای اسلام در طول تاریخ و از این مهم تر توجه به کوشش های عملی علمای شیعه و سنی در جهت تحقق این منشور وحدت طلبانه است.

1. منشور وحدت گرایی در حوالی جمادی الأولى 1328 ق معاون الملک منشی صولت الدوله، معاهده ای را با شیخ خزعل به امضا می رساند. در ادامه پس از

امضای غلامرضا سردار اشرف، علمای نجف هم به امضا و تأیید آن اقدام می نمایند. عهد نامه در شش ماده است. کوشش در راه حفظ وطن، اکمال و ابقای مشروطه، حصول امنیت سه ماده اول آن بود. ماده چهارم شبیه ماده اول، ماده پنجم محافظ شرف و منافع و مقام یکدیگر بودن هیئت متحدین، و ششمین ماده، حمایت و نظارت هیئت اتحادیه بر مجلس است. آخوند خراسانی رحمه الله علاوه بر امضای آن، مطلبی را می نویسد بدین شرح:

«بسم الله الرحمن الرحيم، این معاهده اتحاد نامه سرداران عظام جنوب ایدهم الله

تعالی از شعب و فروع همان اخوت و اتحادی است که حضرت خاتم النبیین (صلی الله علیه و آله وسلم) فیما بین اصحاب کرام خود استوار فرموده، مادامی که این اخوت و اتحاد دینی محفوظ بود، رونق و شکوه عزت و اعتلای اسلام روز به روز افزون بود و اختلال

اساس آن اخوت و اتحاد مسلمانان را به این حالت حالیه رسانیده، مصداق «یخافون فی أن یتخطفکم الناس» نموده است. وطن عزیز ما مسلمانان ایران را لگد کوب حملات و ظالمانه اجانب و حقوق ملیه بلکه بشریمان را پایمال تاخت و تاز ستمگرانه آنان نموده، به کمال نخوت و غرور از شمال و جنوب حمله آورده، اساس امنیت مملکت مان را منهدم و هر روزی یک دست اندازی و لگد کوبی تازه ای را دارند و آنچه به حق پرستان و نوع پروران عالم هم تظلم [خواهی] می شود به جایی نمی رسد.

لهذا بر تمام امرا و سرداران و رؤسا و خوانین عشایر و ایلات و قاطبه رجال با شرف ایران، جنوبا و شمالا و غربا واجب است اندکی به حال اسف اشتغال سایر رجال بزرگ اسلام که به واسطه نفاق داخلی و... رفع ید از این اخوت دینی... در تحت اسارت و فشار اجانب... گرفتارند عطف نظری نموده از روزگار سیاه آنان عبرت بگیرند و تا فرصت از دست نرفته عقد اتحاد و اتفاق به مواد شش گانه متن را مستحکم دارند.» البته مرحوم آخوند قیدی توضیحی به ماده ششم معاهده و قیدی اصلاحی هم بر ماده پنجم می افزاید که برای پرهیز از طولانی شدن کلام از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

2. اتحاد میان دولت ها و علمای ایران و عثمانی؛ آخوند خراسانی رحمه الله همچنین در اواخر زندگانی نورانی اش معاهده ای را با علمای سنی مذهب بغداد بنابر اتحاد و عدم تفرقه و نیز نگه داری ممالک اسلامی از گزند گرگ های دولت های

بیگانه و ملل مسیحیه امضا می نماید. تاریخ این عهدنامه، اول ذیحجه الحرام 1328 قمری است. از علمای شیعه علاوه بر مرحوم آخوند، حضرات شیخ عبدالله مازندرانی، آقا نورالله اصفهانی، شیخ الشریعه اصفهانی، سید اسماعیل صدر، میرزا محمد تقی شیرازی، شیخ العراقین و شیخ حسین مازندرانی هم این معاهده را امضا نموده اند. در این نامه اختلاف های فرق پنج گانه را مایه افتراق میان مسلمانان و عامل انحطاط دولتهای اسلامی و تسلط کفار بر ممالک اسلامی دانسته اند. علما این اتحاد را واجب و از ایجاد عوامل افتراق و شقاق، منع شرعی نموده اند. از منظر اتحاد ملل مسلمان به هر مذهبی از مذاهب پنج گانه و نیز اتحاد دو دولت بزرگ عصر - که ایران و عثمانی باشد - هم تأکید داشته و قرار می دهند که تمام قوای خود را در این زمینه به کار اندازند: «بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و السلام على محمد خاتم النبيين و آله و صحبة المنتجبين. چون پیش ما واضح و ثابت شد که این اختلافات فرق پنج گانه اسلامیه در غیر آنچه متعلق به اصول دین است و شقاق مابین طبقات مسلمین، علت تامه انحطاط دول اسلامیه و سبب اصلی استیلاى اجانب بر ممالک اسلامیه بوده است، فلذا محض محافظه کلمه جامعه دینی و مدافعه از شریعت شریفه محمدیه، اتحاد آرا و اتفاق فتاوی مابین مجتهدین عظام و رؤسای مذهب جعفریه و علمای کرام اهل سنت مقیمین دارالسلام بغداد بر وجوب اعتصام بحبل الله - چنانچه خداوند احدیت تعالی شأنه امر فرموده، فقال عز من قائل: و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا - و بر وجوب بر قاطبه مسلمین در حفظ بیضه اسلام و صیانت جمیع ممالک عثمانیه و ایرانیه از تشبثات شوم اجنبیه و هجمات سلطه خارجی و به جهت محافظت حوزه اسلامیه، کلمه ما متفق و آرای ما متحد شد بر این که تمام قوا و نفوذ خودمان را در این خصوص بذل کرده و از هر گونه اقدام به مقتضای مقام مضایقه ننماییم، و امیدواریم که دولتین علیتین اسلامیتین [یعنی ایران و عثمانی] با کمال اتحاد در حفظ استقلال و حقوق همدیگر نهایت اهتمام و عنایت داشته باشند. بر عموم ملت ایرانیه اعلان نمودیم که ثبات و تعاون در حفظ استقلال دولت خودشان واجب و حمایت های مملکت و سد ثغور بلاد اسلامیه از مداخله اجانب فرض عین است. چنانچه خداوند عالم - جل شأنه - ما بین مؤمنین انداخته است، متذکر شده و اعلان می نمایم که واجب است از تمام موجبات شقاق و نفاق

تحرز کرده و در حفظ نوامیس امت بذل نهایت جهد نموده و کمال تعاون و تعاضد و حسن مواظبت بر اتفاق کلمه بنمایند تا این که رایت شریفه محمدیه مصون و مقام دولتین علبتین عثمانیه و ایرانیه - ادام الله شوکتهم - محفوظ بماند. بمحمد و آله و صحبه خیر البریه»

3. برگزاری کنگره وحدت در حرم حضرت علی (علیه السلام)؛ از موارد دیگری که در دوران زندگی آخوند خراسانی در زمینه اتحادگرایی و وحدت طلبی و تقریب مذاهب اسلامی که آخوند خراسانی فتوا به وجوب آن داده بود انجام شد معاهده ای است که میان آخوند خراسانی و علمای شیعه با علمای بغداد منعقد گشت. این معاهده پس از برپایی یک کنگره و مجمع در نجف اشرف و صحن مبارک حرم مطهر حضرت علی (علیه السلام) نگاشته و امضا شد. جرجی زیدان گزارش این مجلس را در آن زمان در مجله اش، الهادل آورده است.

4. اتحاد در برابر تهاجم بیگانگان در تلگرافی دیگر هم به تاریخ 29 ربیع دی الثانی 1327 قمری یعنی در اواخر دوره استبداد صغیر که اغتشاشاتی در ایران حاکم و بوده آخوند از علما، امرا، خوانین و تجار و عموم مردم بوشهر و بنادر اطراف از

آبادان و بندرعباس و... بذل جهد و تلاش در زمینه « حفظ امنیت و عدم تعرض به احدی و حفظ نفوس و اعراض و اموال مسلمین و غیر مسلمین از تبعه خارجه و داخله» را واجب می شمردند. توجه به این نکته بد نیست که این عالم ربانی نه تنها برای حفظ امنیت و ایجاد اتحاد میان ملت ایران به اتحاد شیعه و سنی توصیه می کند

که حتی به حال کفار تحت سیطره بلاد اسلام هم توجه دارد. چنان که درباره زردشتیان تبریز و دیگر نواحی هم لازم و واجب می شمارد که مورد تعرض واقع

نشوند.

5. مکاتبه در زمینه اتحادگرایی؛ میان آخوند خراسانی و علمای سنی مذهب از یک طرف و هم چنین شیخ الاسلام از طرف دیگر مکاتباتی صورت گرفته است. از جمله در حادثه ای در همین سالیان میان مسلمانان بخارا مقاتله ای روی می دهد. آخوند خراسانی تلگرافی به علمای بخارا نموده و به آنها نسبت به ملتزم بودن به صلح و اتحاد و مودت تأکید اکید می نماید. سپس به استانبول و خطاب به شیخ الاسلام و

سایر علمای عثمانی مکاتبه ای انجام می دهد که به قضات و مفتیان سنی بخارا مخابره نمایند در این که ملتزم به صلح و اتحاد و برادری باشند. متن عربی مکاتبه را مرحوم آقا نجفی قوچانی در حیات الاسلام ذکر نموده است. این عبارت آخوند در این نوشته بسی عبرت زاست که: «و هذا والله مضر بالدین و یفرق شمل المسلمین و دفع امثال هذه الحوادث مطلوبه من روءاء الاسلام» یعنی: قسم به خداوند که اختلاف میان سنی و شیعه برای دین مضر است و باعث فروپاشی یکپارچگی مسلمانان می گردد و البته دفع این گونه حوادث تفرقه برانگیز از رؤسای مذهبی اسلام خواسته می شود. مرحوم آخوند حتی در دقایق آخر زندگانی هم تأکید بسیار به حرکت برای دفاع از اسلام داشتند و دوستانش از جمله شیخ عبدالله مازندرانی پس از فوت او می نگارند: «سابقا حکم وجوب اتحاد در حفظ بیضه اسلام به همه جا مخابره، خودمان هم خدمت مرحوم حضرت آیت الله خراسانی مصمم حرکت بودیم، بغتتا مسلمانان را یتیم گذاشته، داعیان عزادار و در عزم حرکت در صورت اقتضای ه شدیدتر از سابق هستیم»

مراوده با اندیشمندان غیرمسلمان

علمای راستین دین نه تنها درد حفاظت از عقاید حق شیعیان و مسلمین را دارا می باشند، بلکه تمایل دارند که مردم دیگر ادیان و مذاهب نیز راه حق را بازیافته و به بی راهه عمر خود را طی نکنند. اوژن اوین فرانسوی که شخصی مسیحی و غیر مسلمان است در سفری که از طریق ایران به عتبات نموده پس از ذکر گزارشی از وضع علمای عتبات و ترجیح علمای روشن بین نجف نسبت به علمای کربلا می نویسد که چهار تن در این زمان مجتهد برجسته شیعه اند و یکی از آنها آخوند ملا محمد کاظم خراسانی است. «در میان آنان برتری بلا منازع با آخوند ملا کاظم است که در واقع زعیم عالم تشیع و در نتیجه بزرگ ترین شخصیت مذهبی سراسر خاورمیانه محسوب می شود، او پس از ذکر کوچکی خانه آخوند خراسانی و توصیف مقداری از شمایل ظاهری وی، از ملاقات خود با آخوند سخن می گوید و می نویسد: «او در باب تعالیم عالیه قرآن با من صحبت کرد و بالخصوص روی جنبه های بشردوستانه و خصوصیات فراگیر بودن احکام آن تکیه کرد. ضمنا با حالت

محبوبانه ای در حق من دعا کرد که ان شاء الله روزی چشمانم به حقایق اسلام باز و روشن شود، این در حالی بود که برخی بزرگان به هیچ وجه با شخصیت های غیر مسلمان دیدار نمی کردند. برخوردهای آخوند خراسانی و ارتباط های شفاهی و کتبی وی با شخصیت های غیر مسلمان به همین یک مورد خلاصه نمی شود. ادوارد براون از دیگر ای مطرح غربی و از مستشرقان بنام است که با آخوند خراسانی مکاتباتی دارد و آخوند خراسانی نوشته هایی را در رد برخی خواسته های او و در عین حال به صورت محترمانه در پاسخ وی نوشته است.

دفاع از کشورهای اسلامی

آخوند خراسانی از مجاهدان شهیر زمان خویش به شمار می رود. مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی از اساسی ترین اندیشه های آخوند خراسانی در زمان مشروطه و قبل از آن بود. مشروطه بیش از هر کسی مدیون آخوند خراسانی و مراجع نجف است که با تلاش های بسیار خود در تحدید اطلاق قدرت شاه کوشیدند و فتوای وجوب مشروطه و دفاع از آن را صادر نموده و در زمانی هم که محمد علی شاه مجلس را به توپ بست، آخوند خراسانی و دو مرجع همراه خویش (آیت الله میرزا حسین خلیلی تهرانی و علامه شیخ عبدالله مازندرانی) شاه را از تخت شاهی به زیر کشیده و او را تکفیر نموده و از پادشاهی خلع کردند. گویی پیش بینی ده ها سال قبل ملاهادی سبزواری اینک درباره وی محقق می شود. در سال 1277ق آخوند خراسانی به شوق حضور در درس شیخ انصاری عازم نجف می شود، اما وقتی در سبزواری درنگ کاروان را می بیند مایل می شود از حوزه درس معقول حاج ملاهادی سبزواری دیدن کند. حوزه حاجی سبزواری مشحون از فضایی بوده که پس از سال ها سوابق تحصیل، اجازه حضور در دروس معقول حاجی را داشتند. آخوند یک جلسه در سکوی کنار در مجلس درس می نشیند و به درس حاجی گوش فرا می دهد. حضور یک طلبه جوان در این مجلس باعث می شود برخی حضار به حضور این طلبه اعتراض کنند و پس از اتمام درس اعتراض خود را به حاجی برسانند. حاجی در پاسخ آنها می فرماید: «این جوانی را که به دیده حقارت در او مینگرید روزی به پایگاهی از علم خواهد رسید که هزاران نفر از دریای علم او بهره مند

می شوند و تربیت می گردند و این شخص به جایی خواهد رسید که به حکم او پادشاهی از سلطنت خلع می گردد.» منظور از مبارزه آخوند خراسانی با استبداد داخلی، تنها استبداد داخل ایران نیست. وی نسبت به رفتارهای مستبدانه حاکمان عراق و هم چنین پادشاه عثمانیه واکنش نشان می دهد و از این روفرقی میان استبداد ایران و غیر ایران نمی گذارد.

حفظ مرزهای مملکت نیز از دغدغه های دائمی وی محسوب می گشت. در زمانی که روسیه قصد تصرف ایران را دارد آخوند خراسانی ابتدا با تحریم کالاهای روسی بر آنها ضربه وارد می کند و سپس حکم جهاد صادر نموده و خود به همراه اصحاب و شاگردان خویش و علمای عتبات و خیل بسیاری از مردم به سمت ایران قصد عزیمت می نماید. چون از سوی دیگر، ایتالیا به طرابلس غرب - لیبی - حمله نموده آخوند خراسانی و علمای عتبات همگی فتوای وجوب دفاع از ممالک اسلامی را صادر نموده و مسلمانان را به مقابله با قوای بیگانه و مهاجم فرا می خوانند.

ارتباط با نهادهای بین المللی

آخوند خراسانی اندیشه ای روشن و نورانی داشت. وی تأکید داشت که برای جبران عقب ماندگی ممالک اسلامی باید علوم نوین و متجدد رواج یابد. شیوه های فراگیری دانش توسط کودکان اصلاح شده و زبانهای خارجه فرا گرفته شود. به علاوه کشور نباید حالت بسته داشته باشد و در قبال مرادات متقابل سیاسی اجتماعی میان کشورهای مختلف روابط دوستانه برقرار گردد. او برای دفع مشکلات ایران با امپراطور روس نامه نگاری داشته و حتی در زمانی برای دفاع از حق مظلومان استبداد زده ایران شکایتی به دادگاه لاهه هلند ارسال می دارد.

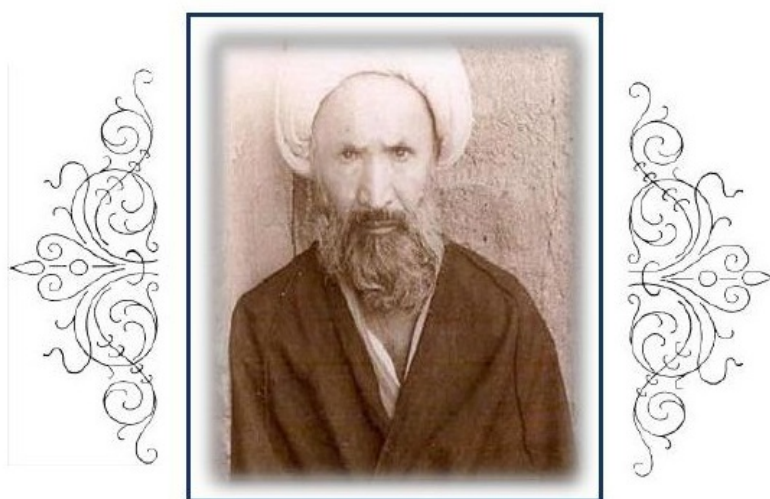
در بیان آفتاب

مقام معظم رهبری دام ظلّه : «امروز صد و پنجاه سال است که برجسته ترین و شریف ترین عناصر سیاسی و دینی ملت ما پرچم حاکمیت اسلام را بلند کرده اند و پایش سینه زده اند و بسیاری در این راه جان دادند؛ امثال مدرّس ها، آخوند

خراسانی ها و سید جمال الدین ها....»

علامه محمد جواد بلاغی

(۱۲۸۲-۱۳۵۲ق)



(1282-1352 ق)

شخصیت علمی

در روز چهارشنبه ای از ماه رجب، در یکی از محله های نجف (محله براق) در خانه دانشمند عامل و روحانی فاضل، علامه شیخ حسن بلاغی، ستاره ای چشم به جهان گشود که امید آن می رفت تا گمشدگان وادی شب گون نادانی را به کرانه های صبح امید رساند. این نورسیده را محمد جواد نام نهادند و بدین سان در سال 1282 ق (1) خداوند نعمتی دیگر به جامعه شیعه عنایت فرمود. آل بلاغی یکی از خاندان های نجیب، شریف و قدیمی شهر نجف بوده اند. این دودمان پاک، بسان چشمه ای پربرکت همواره جوشیده و طراوت بخشیده اند و تشنگان را سیراب کرده و همگی به جلال و بزرگی در علم و ادب شهرت داشته اند. محمد جواد پس از آن که نشو و نما یافت و دوران کودکی را پشت سر گذاشت در بوستان همیشه سبز حوزه قدم نهاد و به شاگردی مکتبی رفت که پدرانش سال های سال شاگرد آن مکتب بودند. علوم مقدماتی را در حضور نورانی علمای نجف فرا گرفت و تا 24 سالگی از اساتید بزرگ آن حوزه عظیم، استفاده های علمی و معنوی فراوانی برد. او در سال

ص: 102

1306 ق وارد شهر مقدس کاظمین شد تا بتواند در سایه اندیشه های بلند آن دیار، به اهداف عالیه اش نایل آید و شش سال از عمرش را در این شهر صرف تحصیل و تهذیب نمود و در سی سالگی به زادگاهش نجف اشرف بازگشت و در درس سرآمدترین استوانه های علمی و عملی عصر خویش حاضر شد و سرزمین سبز فکرش را با زلال آب های با صفای آن حوزه طراوت بخشید و مدت چهارده سال در این دانشگاه بزرگ اسلامی ماند و از باغ و بوستانهای نجف خوشه های فراوان علم و معنویت چید و در سال 1326 ق وارد شهر مقدس سامرا شد و در درس مرجع مجاهد و رهبر انقلابی، میرزا محمد تقی شیرازی شرکت جست و ده سال بر سفره علمی این مجتهد سترگ و بیدار مهمان بود و با استفاده از جنبه های روحی و معنوی آن بزرگوار، خویشتن را تقویت کرد. به طور کلی اساتید وی عبارت اند از: فقیه بزرگوار شیخ محمد طه نجف (متوفای 1323 ق) فقیه محقق حاج آقا رضا همدانی (متوفای 1322 ق) عالم و اصولی مدقق شیخ محمد کاظم خراسانی (متوفای 1329 ق) علامه فقیه سید حسن صدرالدین کاظمی (متوفای 1354 ق) فقیه بزرگ شیخ محمد حسین مامقانی (متوفای 1323 ق) علامه محدث میرزا حسین نوری و (متوفای 1320 ق) فقیه عالی مقام سید محمد حسن هاشم هندی غروی (متوفای 1323 ق) مرجع مجاهد میرزا محمد تقی شیرازی (متوفای 1338 ق) (1)

بلاغی با سال ها تحصیل نزد این بزرگان و تلاش بسیار توانست جزو اصلی ترین مدافعان مذهب و کتاب های تشیع در قرن چهاردهم قمری به شمار رود و عاقبت پس از سالیان متمادی سعی و اهتمام در رد شبهات و تثبیت عقاید حق و تربیت شاگردان بسیار در شب دوشنبه، 22 شعبان 1352 ق (2) ندای حضرت دوست را لبیک گفت. پس از تجلیل و تشییع پیکر پاکش را در حجره جنوبی سوم در سمت غربی صحن مبارک حضرت علی (علیه السلام)، در کنار آرامگاه جواد بن محمد حسینی (مؤلف کتاب مفتاح الکرامه) به خاک سپردند.

ص: 103

1- شیخ عباس قمی، الکنی و الالقاب، ج 2، ص 96؛ محسن امین عاملی، اعیان الشیعه، ج 4، ص 256.

2- اعلام الشیعه، قرن چهاردهم، ص 324.

تألیفات و آثار علامه بلاغی از بهترین تألیفات در زمینه دفاع از مکتب های تشیع به شمار می رود. وی در زمینه های فقه، تفسیر، تاریخ، اصول فقه، عقاید و رد یهود و نصارا و مادیون و بابت و بهائیت به نگارش پرداخت و آثار انبوه و ارزنده ای را پدید آورد. برخی تألیفات ایشان عبارت اند از: 1. تفسیر آلاء الرحمن 2. رساله ای در پاسخ به پرسش هایی که از جبل عامل برای ایشان فرستاده و در آن شبهاتی درباره قرآن نموده بودند 3. الرحلة المدرسية بالمدرسة السیارة 4. الهدی الی دین المصطفی 5. التوحید و التثلیث 6. اعاجیب الاکاذیب 7. انوار الهدی 8. البلاغ المبین 9. نصایح الهدی 10. المسيح و الانجیل 11. نسمة الهدی 12. المصایح فی بعض من ابدع فی الدین فی القرن الثالث عشر 13. مصباح الهدی 14. مسئلة فی البداء 15. نور الهدی و 16. اجوبة المسائل البغدادية 17. داعی الاسلام و داعی النصرانية 18. از 18 تا 45 مجموعه ای از تعلیقه، حاشیه و رساله های فقهی، در این میان، رساله ای در احکام وضو به چشم می خورد که علامه خود آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. 46. رساله ای درباره اوامر و نواهی در علم اصول 47. رساله ای در نفی تزویج ام و کلثوم با عمر بن خطاب 48. رساله ای درباره عدم اعتبار تفسیر منسوب به امام حسن و عسکری (علیه السلام) 49. رد بر کتاب تعلیم العلماء نوشته غلام احمد قادیانی 50. رد بر کتاب حیاة المسيح نوشته غلام احمد قادیانی 51. رد بر کتاب ینایع الکلام 52. رساله ای در رد جرجیس سائل و هاشم عربی (این چهار رساله در رد شبهه های مخالفان اسلام به ویژه مبلغان مسیحی نوشته است). 53. رساله ای در رد حسون (رد بر فرقه قادیانیه است). 54. داروین و اصحابه. (1)

وی اصلاً به دنبال شهرت و معروفیت نبود و حتی زمانی شخصی اثری از علامه بلاغی را به نام خود منتشر ساخته بود، اما بلاغی اصلاً ناراحت نشد و فرمود: «انی لا اقصداً الدفاع من الحق لا فرق عندي بين أن يكون باسمي أو اسم غيري.»؛ (2) من جز

ص: 104

1- ر. ک: کتاب های اعیان الشیعه، ج 4، ص 56؛ الکنی و الالقاب، ج 2، ص 94، مجله نور علم، شماره 61؛ مجله مشکوة، شماره اول، پاییز 1361.

2- آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج 1، ص 324.

دفاع از حق انگیزه ای ندارم. بنابراین، هیچ فرقی نیست که کتاب به نام من با نام دیگری منتشر شود!

زبان آموزی

آموختن زبانهای خارجی با امکانات محدود روزگار بلاغی، کاری بسیار مشکل بوده است، ولی محمد جواد، روح پویایی و تلاش بسیار وسیعی شگفت انگیزی را همواره در خود زنده نگاه می داشت و علاوه بر زبان عربی، زبانهای عبری، انگلیسی و فارسی (1) را خوب می دانست و به آنها تسلط داشت و فراگیری آنها به شخصیت علمی ایشان برجستگی ویژه ای بخشیده بود و آثار خود را به زبان های متنوع می نوشت. درباره چگونگی آموختن زبان عبری چنین نگاشته اند: «زبان عبری را از یهود دوره گرد آموخته است. در آن روزگار گروهی یهودی در شهرهای عراق بودند که مقداری جنس، پارچه و امثال آن، بر دوش داشتند و در کوچه و بازار می می گشتند و می فروختند. بلاغی از این فرصت استفاده می کرد و درباره مفردات و جمله بندی زبان عبری از آنان چیزهایی می پرسید. گاه مجبور می شد همه اجناس یک یهودی دوره گرد را بخرد تا از او درباره یک واژه یا ترکیب سخنی بشنود. چون و یهودیان در آموختن لغت خود به دیگران بسیار بخل می ورزیدند. بلاغی گاه شیرینی می و شکلات می خرید تا اگر بچه ای یهودی ببیند به او بدهد و چیزی از او بپرسد.» (2)

مصلح بیدار

برخی از بهائیان جاسوس استعمار در محله ای در بغداد، مکانی را به نام حظیره

برای اجتماع خود بنا نهادند. بلاغی با شنیدن این خبر دیگر آرام نگرفت و استراحت را بر خود روا نداشت تا با مراجعه به دادگاه و قانون آنان را به ترک آن محل

ص: 105

1- طبقات اعلام الشیعه، ج 1، ص 325.

2- محمد رضا حکیمی، بیدارگران اقلیم قبله، ص 209.

و داشت و پس از مدتی آنجا را به مسجدی تبدیل کرد و در آن نماز و شعایر حسینی اقامه می شد.»⁽¹⁾

علامه بلاغی، مرز و بوم را هماره نگهبان بود و برای بیدار ساختن جامعه دل می سوزاند و تمام هستی خود را فدای خدمت به حق و خلق کرد. وی برای چاپ کتاب الهدی (در رسوا سازی خدعه ها و توطئه های مبلغان مسیحی) پولی نداشت. به ناچار هر چه در خانه داشت به قیمت ارزان فروخت و کتاب را به چاپ خانه فرستاد تا خداوند اندک اندک اثاثیه خانه و زندگانی وی را فراهم ساخت.⁽²⁾

ص: 106

1- جعفر آل محبوبه، ماضي النجف و حاضرها، ج 2، ص 62.

2- مرتضی مدرسی، تاریخ روابط اجتماعی ایران و عراق، ص 329.

شهید آیت الله سید حسن مدرس

(۱۲۷۸-۱۳۵۶ ق)



(1278-1356 ق)

شخصیت علمی

فقیه مجاهد و عالم پرهیزگار آیت الله سید حسن مدرس قمشه ای یکی از چهره های درخشان تاریخ تشیع به شمار می رود که زندگی، اخلاق و رفتار و نیز جهت - گیری های سیاسی و اجتماعی وی می تواند برای مشتاقان حق و حقیقت نمونه خوبی باشد. او زندگی خود را سراسر در راه اعتلای اسلام نثار نمود و در جهت نشر حقایق اسلامی و دفاع از معارف تشیع مردانه استوار ماند. همان گونه بود که می گفت و همانطور گفت که می بود. امام خمینی رحمه الله وی را نمونه عالی یک روحانی مجاهد می دانست که باید به عنوان اسوه معرفی گردد. (1) شهید مدرس در سال 1278 ق دیده به جهان گشود. در سال 1292 ق پدرش سید عبد الباقی دارفانی را وداع گفت. (2) سید حسن در سال 1298 ق به منظور ادامه تحصیل علوم دینی رهسپار اصفهان گردید و به مدت سیزده سال در حوزه علمیه این شهر محضر بیش از سی استاد را درک

ص: 107

1- ر.ک: کتاب مثل مدرس.

2- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 5، ص 21.

کرد. (1) میرزا عبدالعلی هرنندی، سید محمد باقر در چهای، شیخ مرتضی ریزی، آخوند ملا محمد کاشی، حکیم نامدار میرزا جهانگیر خان قشقایی از اساتید مطرح وی هستند. (2) مدرس سپس در شعبان 1311 ق راهی عتبات عراق شد و پس از حضوری مختصر در سامرا و ملاقات با میرزای شیرازی عازم نجف گشت و از دروس بزرگانی چون آخوند خراسانی، سید کاظم یزدی و شیخ الشریعه اصفهانی بهره علمی، اخلاقی و سیاسی بسیار برد و در همان عتبات با شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی هم حجره ای بود و با سید ابوالحسن اصفهانی و سید علی کازرونی هم بحث و با سید محمد صادق طباطبائی، سید هبة الدین شهرستانی، شیخ عبدالکریم حائری و سید مصطفی کاشانی ارتباط داشت. عاقبت وی پس از هفت سال اقامت در نجف و تأیید مقام اجتهاد او از سوی علمای این شهر به سال 1318 ق راهی اصفهان گردید و تا زمان مجلس دوم مشروطه در اصفهان بود و سپس عازم تهران گشته و و چند سال آخر زندگی را نیز در خواف خراسان گذراند و عاقبت شهد شهادت را و چشید و به ملکوت اعلا پیوست.

استبدادستیزی و استعمارزدایی

ممزوج دانستن سیاست و دیانت و بلکه آن دو را عین هم دانستن از ارکان فکری شهید مدرس بود و تمام جلوه های استبدادستیزی و استعمارزدایی وی در همین راستا تفسیر می گردد. مدرس پس از بازگشت از نجف و اقامت کوتاه در قمشه به خصوص روستای اسفه و دیدار با بستگان، قمشه را به قصد اقامت در اصفهان ترک و در این شهر اقامت نمود. وی صبح ها در مدرسه جده کوچک درس فقه و اصول و عصرها در مدرسه جده بزرگ درس منطق و شرح منظومه می گفت و در روزهای پنجشنبه طلاب را با چشمه های زلال حکمت نهج البلاغه آشنا می نمود. تسلط وی به هنگام تدریس در حدی بود که از این زمان به «مدرس» مشهور گشت. وی همراه با تدریس با حربه منطق و استدلال با عوامل ظلم و اجحاف به مردم به

ص: 108

1- همان.

2- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 160 و 161.

ستیز برخاست و با اعمال و رفتار زورمداران مخالفت کرد. آیت الله حاج سید رضا بهاء الدینی درباره این خصلت ستم ستیزی مدرس اظهار داشته است: مرحوم مدرس یک رجل علمی و دینی و سیاسی بود و این گونه فردی مهم تر از رجل علمی و دینی است، زیرا این مظهر ولایت است که اگر ولایت و سیاست مسلمین نباشد دیگر فروع اسلامی تحقق کامل نمی یابد. (1)

در سال 1324 ق که ایران مشروطه شد و اصلی ترین رهبر روحانی این نهضت استاد شهید مدرس یعنی آخوند خراسانی بود و شهید مدرس وی را بسیار مدیون آخوند خراسانی می دانست به عنوان یکی از طراز اول های مجلس معرفی و سپس انتخاب شد و در مجلس دوم حضور یافت و به مدت بیست سال اصلی ترین روحانی سیاست پیشه ایران به شمار می رفت. در عین حال در کنار سیاست از وظایف روحانیت و حوزوی خویش فاصله نگرفت. وی با ورود به تهران در اولین فرصت درس خود را در ایوان زیر ساعت در مدرسه سپهسالار آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است. (2) وقتی که مدرس به ساحت مجلس قدم گذاشت بعضی فکر می کردند او یک روحانی معمولی است و باور نمی کردند که این سید لاغر اندام با عصای چوبی و لباس کرباس به زودی تما امور را به دست گرفته، در بحث و استدلال کسی حریفش نمی شود. موقعیت حساس ایران و بی کفایتی زمام داران و نفوذ کامل بیگانگان شرایطی را بر ایران تحمیل ساخت که با استقامت و پایداری شهید مدرس برخی از این شرایط تحمیلی خنثی گردید. یکی از این موارد، اولتیماتوم ننگین دولت روس به هم دستی دولت انگلیس در ذی حجه 1329 بود که طی آن خواهان اخراج مورگان شوستر (که مشغول رسیدگی به امور مالی ایران بود) گردید. (3) شهید محمد خیابانی و شهید مدرس به مخالفت با این اولتیماتوم پرداختند. بر اثر این مخالفت و نیز تظاهرات مردم به تبعیت از روحانیون، مجلس موفق نشد برای پاسخ دادن به دولت روس تصمیمی اتخاذ

ص: 109

1- مجله حوزه، سال سوم، شماره مسلسل 16، ص 42.

2- یادنامه شهید مدرس، ص 74.

3- دو مبارز مشروطه، رحیم رئیس نیا و عبدالحسین ناهید، ص 206 و 207.

کند. (1) نمونه دیگری از تجلی شجاعت و شهامت مدرس که به سیاست موازنه منفی (یا به تعبیر خودش : توازن عدمی) معتقد بود و موازنه مثبت (توازن وجودی) را قبول نداشت (2) مخالفت آن فقیه بزرگوار با قرارداد استعماری و ثوق الدوله نخست وزیر وقت با انگلیس است. مدرس در خصوص خطرهای این قرارداد اظهار داشت روح این قرارداد استقلال مالی و نظامی ایران را از بین می برد. از تلگراف سرپرسی کاکس انگلیسی به سرلرد کروژن بر می آید که مدرس از مهم ترین عوامل ضدیت با این قرارداد بوده است. (3) بدین نحو او با رهبری مبارزات مجلس، بزرگ ترین قدرت استعماری زمان خود یعنی انگلستان را به زانو در آورد، ولی با نهایت تواضع چنین افتخاری را به ملت ایران نسبت داد. (4)

وحدت اسلامی

تعداد زیادی از اساتید شهید مدرس و در رأس همه آنان آخوند خراسانی از طرف داران اندیشه اتحاد اسلامی و وحدت مسلمانان بوده اند. شهید مدرس نیز چه در زمانی که در امور سیاسی مجلس به امور اقلیت های مذهبی ورود می نمود و چه در

که حضوری با رجال اهل تسنن در ایران یا در عثمانی برخورد داشت بر اصل و وحدت اسلامی همراه با عزت و اقتدار، پای می فشرد. در گیر و دار جنگ جهانی اول که هنوز از عمر مجلس سوم یک سال نگذشته بود نخست وزیر وقت، مستوفی الممالک به طور رسمی ایران را در این جنگ به عنوان دولت بی طرف اعلام کرد. ولی روس و انگلیس بیطرفی ایران را نادیده انگاشته، مرکز حکومت ایران از سوی بیگانگان مورد تهاجم قرار گرفت، به همین سبب گروهی از نمایندگان به منظور مخالفت با این حرکت و ضدیت با قوای متجاوز، مهاجرت را آغاز کردند که در حقیقت قیامی عمومی و همه جانبه بود که رفته رفته افرادی از

ص: 110

1- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، کسروی، ص 488.

2- اندیشه سیاسی شهید مدرس، ص 68.

3- مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج 1، مقدمه.

4- همان ماخذ، ص 203.

همه طبقات بدان پیوستند و شخصیت های سرشناسی چون مدرس، حاج سید نورالدین عراقی و حاج آقا نورالله اصفهانی در میان آنها دیده می شدند. مهاجران در شهر قم کمیته دفاع ملی تشکیل دادند که در مصاف با روس ها ناگزیر به عقب نشینی شده، به سوی غرب کشور رفتند و در کرمانشاه دولت موقتی تشکیل دادند که وزارت عدلیه و اوقاف آن را شهید مدرس عهده دار بود. در این برنامه گروهی به تحریکات انگلیس و روس قصد ترور مدرس و رئیس دولت یعنی نظام السلطنه مافی را داشتند که توطئه آنان کشف و خنثی گردید. (1) مدتی بعد شهید مدرس به همراه عده دیگری از رجال نامی عازم قلمرو عثمانی شد و در نهایت ساده زیستی به محض ورود به استانبول در مدرسه ایرانیان این شهر به تدریس علوم دینی پرداخت، ولی پس از مدتی سلطان محمد پنجم پادشاه عثمانی از وی دعوت کرد که برای ملاقات و مذاکره در قصر او حضور یابد. شهید مدرس در این ملاقات با استقامت و شجاعت و اعتماد به نفس شگفت انگیزی سخن گفت و از دولت عثمانی خواست و تا از الحاق قسمتی از خاک آذربایجان به کشورش جلوگیری به عمل آورد. (2) وی در ملاقات با دیگر شخصیت های این کشور از وحدت مسلمین و زمینه های اقتدار (مسلمانان و پیشرفت اسلام سخن گفت. (3)

تبلیغ بین الملل و حوزه ها

اجرای برنامه های نوین در حوزه های علمیه در سطح ملی و فراملی و وجود اندیشه تبلیغ بین الملل و سامان دهی دقیق به وظایف روحانیت از نقاط روشن فکری شهید مدرس است و او اگر چه نتوانست به تمام اهداف خود در این زمان نائل گردد و تحول مد نظر خویش را در حوزه ها ایجاد نماید، ولی افکار وی و برخی عملکرد هایش می تواند الگو و نقشه راه برای روحانیت روشن اندیش باشد. شهید مدرس در 27 تیر ماه 1304 ش که عهده دار تولیت مدرسه سپهسالار (شهید مطهری

ص: 111

1- حسین مکی، مدرس قهرمان آزادی، ج 1، ص 124 و 125.

2- همان، ص 140 و 141.

3- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 42.

فعلی) شد برای این که طلاب علوم دینی از اوقات خود استفاده بیشتری نموده، و با جدیت افزون تری به کار درس و مباحثه پردازند برای نخستین بار طرح امتحان طلاب را به مرحله اجرا در آورد و به منظور حسن اداره این مدرسه، نظام نامه ای تدوین کرد و امور تحصیلی طلاب را مورد رسیدگی قرار داد و برای احیا و آبادانی روستاها و مغازه های موقوفه مدرسه زحمت های زیادی را تحمل کرد. عصرهای پنج شنبه اغلب در گرمای شدید تابستان به روستاهای اطراف ورامین رفته و خود قنات های روستاهای این منطقه را مورد بازدید قرار می داد و گاه به داخل چاه ها می رفت و در تعمیر آنها همکاری می کرد و از این که با چرخ از چاه گل بکشد هیچ ابایی نداشت. (1) در این مدرسه شخصیت هایی چون آیت الله حاج میرزا ابوالحسن

شعرانی، آیت الله سید مرتضی پسندیده (برادر بزرگ تر امام راحل)، شیخ محمد علی لواسانی و... تربیت شدند. (2) مدرس نخستین کسی بود که تدریس نهج البلاغه را در و حوزه های علمیه رسمی کرد و نخستین مجتهدی بود که این کتاب را جزو متون و درسی طلاب قرار داد. شخصیتی چون حاج میرزا علی آقا شیرازی - استاد شهید مطهری - نهج البلاغه را نزد شهید مدرس آموخت. مدرس به کارهای گروهی اعتقاد (وافر داشت و از کارهای مهم و در خور توجه این فقیه فرزانه در این راستا، تدوین تفسیری جامع برای قرآن بود که علاوه بر جمع آوری تفاسیر خطی و چاپی عده ای از دانشمندان را برای نیل بدین مقصود به همکاری دعوت نمود و در صورتی که این طرح تفصیلی جامع به اجرا در می آمد روشی بسیار عالی و سبکی تازه و عمیق بود. مدرس مدت ها فلسفه تدریس می کرد و در عرفان مهارت داشت و در زندان خواف برای عده ای از مأموران قلعه ای که در آن به سر می برد مثنوی را تفسیر می کرد. (3)

شهید مدرس که مدتی وزیر عدلیه بود و یکی از آثارش که به صورت گروهی تدوین شده اصول تشکیلات عدلیه است. در زمینه عدلیه (دادگستری) و اوقاف،

ص: 112

1- مدرس مجاهدی شکست ناپذیر، ص 33.

2- ابوالفضل شکوری، مقاله شخصیت علمی و فقهی مدرس (مندرج در کتاب مدرس، ج 2).

3- مدرس، ج 1، ص 268. مقداری از این تفسیرهای خواندنی و جذاب در کتابی به عنوان گنجینه خواف چاپ شده است.

نظریات بلند داشت. هم چنین برای رساندن پیام انقلاب مشروطه و نیز معرفی ایران و تشیع معتقد بود باید اهل فن و زبان دانان در قلب اروپا روزنامه ها و مجلاتی به زبان های مختلف منتشر سازند و خود برای تحقق ساخت گوشه ای از این افکار، رحیم زاده صفوی را که به چندین زبان مسلط بود راهی اروپا کرد و نیز از او خواسته بود نظام روحانیت رایج در غرب را شناسایی کرده و به مدرس گزارش دهد، چه این که شهید عالی قدر در پی این بود تا اداره روحانیت در دو حیطه ملی و بین المللی فعالیت کند و به مانند عهد صفویه بودجه این اداره از موقوفات شیعه باشد. همچنین شعبه داخل روحانیت مأمور انجام فعالیت هایی چون امامت جماعت، وعظ و ارشاد، مسائل عقود و... در ایران و دیگر ممالک شیعه باشد و معارف دین و محاسن اخلاق را به مردم بیاموزند. ساختار این شعبه اخیر از روحانیت از قریه و قصبه تا پایتخت حکومت، دارای درجات متعدد و قابل رسیدن برای هر روحانی باشد. شعبه خارجی این اداره و سازمان هم تبلیغ امور مربوط به دیانت شریف اسلام و مذهب نورانی تشیع در ممالک غیر اسلامی باشد و مدیریت این شعبه خارجی با گروهی از علمای طراز اول باشد که در دوره های سه یا پنج ساله از سوی علمای بزرگ ایران و عتبات برگزیده شوند. (1)

شهادت

آیت الله سید حسن مدرس حدود بیست سال در متن سیاست و دیانت تهران فعالیت داشت و خار چشم رضاخان پلید بود. وی در مهر ماه 1307 دستگیر شد و به قلعه خواف تبعید گشت. آن شهید والا مقام دوران تبعید را علی رغم اوضاع مشقت بار با روحی شاداب و قیافه ای ملکوتی سپری کرد (2) و حتی برنامه هایی برای اسقاط حکومت رضاشاه داشت، ولی پس از نه سال اسارت در قلعه خواف به دنبال اجرای نقشه رضاشاه روانه کاشمر گردید و در حوالی غروب 27 رمضان 1356 ق. مطابق با دهم آذر 1396 ش. در زمان افطار توسط چند مزدور پهلوی مسموم شد و چون

ص: 113

1- رحیم زاده صفوی، اسرار سقوط احمد شاه، ص 93 و 21.

2- مدرس قهرمان آزادی، ج 2، ص 78.

نشانه های مرگ ظاهر نشد عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند. مشهد این فقیه فرزانه در شهر کاشمر زیارتگاه عاشقان معرفت و شیفتگان حقیقت می باشد. امام خمینی رحمه الله که شیفته مدرس بود درباره اش فرموده است: «مرحوم مدرس که القاب برای او کوتاه و کوچک است ستاره درخشانی بود بر تارک کشوری که از ظلم و جور رضا شاهی تاریک می نمود و تا کسی آن زمان را درک نکرده باشد ارزش این شخصیت عالی مقام را نمی تواند درک کند».⁽¹⁾

ص: 114

1- مدرس، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، ج 2، ص 27.

شیخ محمد حسین کاشف الغطا

(۱۲۹۴-۱۳۷۳ق)



(1294-1373 ق)

شخصیت علمی

علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء فرزند آیت الله شیخ علی کاشف الغطاء نجفی است که در سال 1294 قمری در محله عماره نجف دیده به جهان گشود. (1) جدا اعلای او آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای 1228 ق).

سرشناس ترین و پر آوازه ترین فرد این خاندان است و فرزندان و نوادگان وی از دانشمندان و مجتهدان بزرگ عراق بوده و هستند. وی از کودکی تحصیلات دینی را شروع کرد و پانزده ساله بود که کتاب العقائد العنبریه را درباره خاندان خود نوشت. آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمدباقر اصطهباناتی، شیخ احمد شیرازی، میرزا حسین نوری (محدث نوری) از اساتید وی هستند که او علوم اسلامی فقه، اصول، فلسفه، منطق، ریاضیات، ستاره شناسی، تفسیر، حدیث، حکمت، الهیات، عرفان و... را نزد آنان آموخت و از بزرگانی چون میرزا حسین خلیلی تهرانی، شیخ علی خاقانی، شیخ عباس کاشف الغطاء و میرزا حسین نوری اجازه

ص: 115

روایت داشت. (1) کاشف الغطاء اگر چه مرجع تقلید بود، ولی هیچ گاه دامنه مقلدانش وسعت نیافت، ولی در عوض در زمینه اتحاد اسلامی و مصلح بودن و دارا بودن اندیشه های روشن، جزو مشاهیر زمان خود در جهان اسلام به شمار می رفت. کاشف الغطاء رحمه الله بیش از همه اساتیدش از استاد فرزانه اش آخوند خراسانی متأثر بود: در دیدگاه ها و افکار و اندیشه هایی چون: اتحاد جهان اسلام و مسلمین، اندیشه اقتصاد مستقل اسلامی، توجه به اخذ نوآوری های مثبت غرب، دوری از نارسایی های وارد شده از جهان غرب در عالم اسلام، اصلاح امور حوزوی و تنقیح کتاب ها و دروس حوزه، تلقی به قبول فلسفه، عدم انحصار مرجعیت در فهم فروع و توجه به وجهه اجتماعی نهاد مرجعیت، توجه به آموزش های نو و ایجاد مدارس جدید، بذل عنایت به شیعیان مناطق دور دست اسلامی، مدارا با مذاهب غیر شیعه و سعه صدر در برخورد با کفار، روحیه ضدیت با دولت های کفر و نفی استکبار، دارا بودن اندیشه جهاد، طرد استبداد داخلی حاکمان مسلمان، عدالت گرایی و ... متأثر بود. این عالم ربانی در سال 1373 ق در کرد کرمانشاه دار فانی را وداع گفته و در نجف اشرف رخ در نقاب خاک پاک آن جا کشید و برای همیشه روزگار اسوه و نمونه ای نیک برای مصلحان و اهالی کوی تقریب باقی ماند.

وحدت گرایی

علامه شیخ محمد حسین کاشف الغطاء رحمه الله که از مصلحان و اتحادگرایان بزرگ شیعه در قرن اخیر است در زمینه اتحادگرایی میان ممالک اسلامی و وحدت مذاهب و فرقه های اسلامی تأکید بسیار داشت. سفرهای وی به مصر و قدس و پاکستان در همین راستا بود و این ویژگی وی علاوه بر مبنای دینی، ناشی از عنایت وی به مذاق سید جمال الدین اسدآبادی است. پدر کاشف الغطاء رحمه الله که شیخ علی کاشف الغطاء نام دارد از مرتبطان سید جمال بود و در کتاب الحصون المنيعة به شرح حال سید پرداخته است. این جمله قصار از کاشف الغطاء رحمه الله بسیار مشهور می باشد که فرموده است: بنی الاسلام علی رکنین. کلمة التوحید و توحید الکلمه؛ یعنی اسلام دارای دو

ص: 116

پایه و اساس است. توحید و اتحاد. به بیان دیگر، پس از بحث یگانگی و توحید خداوند سبحان، هیچ امری به اندازه هم گرایی و اتحاد مورد عنایت اسلام نیست و مؤلفه های دینی در همین راستا تفسیر می شود. سیری در فعالیت ها و سفرها و آثار و کلمات کاشف الغطا رحمه الله حجم حیرت زایی از تأکید وی بر مقوله وحدت و اتحاد را پیش روی آدمی قرار می دهد و به حق ایشان را باید از طلایه داران اتحاد مذاهب اسلامی و بلکه اتحاد ادیان الهی و توحیدی در قرن چهاردهم به شمار آورد.

سفرهای علمی و تقریبی

علامه کاشف الغطاء مصلحی پر سفر بود. وی در سفرهای متعدد با سران دیگر مذاهب و ادیان به گفتگو می نشست و به ایراد سخنرانی های اتحادگرایانه و روشن بخش می پرداخت و نیز در بسیاری از همین سفرها به نگارش کتاب های مفید در همان راستای شبهه زدایی و همگرایی و اتحاد دست می زد. وی در سفر حج خود و با دانشمندان نت حجاز به گفتگو نشست و آنها را به وحدت فرا خواند. نزهة السمر و هزة السفر سفرنامه حج اوست. سپس به سوریه و لبنان رفته و مسلمانان را با هم ترفندهای استعمارگران و راه های مبارزه با آنها آشنا کرد. با علمای شیعه و سنی و سخن گفت. پرهیز از اختلاف و همکاری دانشمندان شیعه و سنی از سخنان اوست

که با اندیشمندان در میان می گذاشت. کاشف الغطاء در لبنان ازدواج کرد. پس از ماه ها اقامت در لبنان که به گفتگو با دانشمندان برجسته شیعه، سنی و مسیحی، نقد مقاله ها و فعالیت های تبلیغی و علمی گذشت، به مصر رفت و به تدریس در «الأزهر»، بزرگ ترین حوزه علمیه جهان اهل سنت پرداخت. او که نفوذ مسیحیت در مصر را احساس می کرد، با کشیشان درباره انجیل و مسیح (علیه السلام) سخن گفت و اسلام را به آنها معرفی کرد. التوضیح فی بیان ما هو الانجیل و من هو المسيح نوشته اوست که جلد اول آن در سال 1331 قمری. در «صیدا» چاپ شد. مجتهد جوان با شور و شغف وصف ناپذیری به تبلیغ فرهنگ شیعه و دعوت تمام مسلمانان به یک پارچگی در راه مبارزه با استعمار پرداخت. هنوز به چهل سالگی نرسیده بود، ولی اندیشه پربار و سخنان جذابش همه را شیفته ساخته بود. او فرصت ها را از دست نمی داد. سه سال در

مصر و لبنان اقامت کرد و به ارشاد مردم پرداخت. شروع جنگ جهانی اول و اشغال عراق به دست انگلیس او را برای دفاع از وطن، به بازگشت به میهن فرا خواند. (1)

استعمار ستیزی

یکی از برجسته ترین نقاط زندگی کاشف الغطاء، تلاش مستمر وی در راه استعمار ستیزی و روشن ساختن وجهه خبیث استعمار فرانسه و انگلیس و آمریکا بود. وی نه تنها در زمان مشروطه برای دفاع از مرزهای ایران و لیبی که مورد هجوم روس و انگلیس و ایتالیا قرار گرفته بود با فتوای جهاد آخوند خراسانی هماهنگ گشت که در سال های بعد و در طی جنگ جهانی اول و مسئله اشغال عراق و نیز در قضیه ثوره

العشرین به جهاد علیه استعمار پرداخت. جنگ جهانی اول در سال 1332 قمری آغاز و شد. انگلستان بسیاری از شهرهای عراق را تصرف کرد. کاشف الغطاء خود را به (کوت) که خط مقدم نبرد با انگلیسی ها بود، رساند و اسلحه به دست گرفت و از کی میهنش دفاع کرد. مراجع تقلید شیعه فتوای جهاد داده بودند و بسیاری از مجتهدان، استادان و طلبه های حوزه های علمیه در خط مقدم جبهه با متجاوزان می جنگیدند. و کاشف الغطاء بارها به جبهه رفت و در کنار رزمندگان سلحشور به دفاع از وطن و پرداخت. (2) وی همچنین در خطابه هایی که در ایران و عراق و پاکستان و مصر و لبنان ایراد می کرد و در بیانیه ها و نیز کتاب های و رسالاتش همواره از نیت پلید استعمار پرده برمی داشت و مردم را به مبارزه با این پدیده شوم قرن فرا می خواند.

شرکت در کنگره جهانی اسلام

در سال 1350 قمری 150 نفر از شخصیت های سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان از سراسر دنیا، در کنگره جهانی اسلام، گرد آمدند. مفتی بیت المقدس از سوی مجلس اعلای فلسطین، کاشف الغطاء را به شرکت در این گردهمایی فرا خواند. این در حالی بود که فلسطین هنوز اشغال نشده بود و بیش از هفتاد هزار نفر از

ص: 118

1- آوای بیداری، ص 13، 24، 25، 124، شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص 12 و 13.

2- آوای بیداری، ص 13 و 94.

مردم فلسطین به بیت المقدس آمده بودند تا از سخنان رهبران فرقه های اسلامی و شخصیت های برجسته سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان بهره جویند. رشید رضا (نویسنده سنی مذهب تفسیر المنار) و علامه اقبال لاهوری نیز در این همایش بزرگ حضور داشتند. هر شب چند نفر از دانشمندان سخنرانی می کردند تا این که نوبت به جناب کاشف الغطاء رسید. وی گفت: «امروز قدرت بزرگی که در دست ما مسلمان هاست، هرگز در کشورهای غربی راه ندارد. گرچه غرب از جنبه اقتصادی پیشرفته تر از مسلمان هاست. شعله غیرت و نگهداری ارزش های اسلامی در درون ما برافروخته است، به گونه ای که ما را به دفاع از آرمان هایمان را داشته است. مسلمانان در تمام کشورهای دور و نزدیک، آتش عشق به اسلام در جانیشان زبانه می کشد. ترس من به چند دلیل است:

شرقی ها، به ویژه مسلمانان - مراد من برادران حاضر در این کنگره نیست - از پایداری در هدف برخوردار نیستند. چه بسا مسلمانانی که حرکتی آتشین آغاز کردند، ولی پس از مدتی حرکت شان به خاموشی گرایید.

بی ثباتی، کشنده ترین دردها و سخت ترین بیماری هاست. پایداری، شاخه ای از شاخه های شکیبایی است که در قرآن از آن سخن به میان آمده و است. اختلاف و جدایی یکدیگر از دیگر ویژگی هایی است که در درون ما ریشه دوانیده و ما را بیچاره ساخته است. اختلاف اندیشه و آزادی فکر از ویژگی های انسان است...، اما مصیبت این است که اختلاف نظر، به دشمنی بگراید....

تردیدی نیست که ما پیش از آن که سنی یا شیعه باشیم مسلمانیم. مسلمانان برادران یکدیگرند. آیا برادر با برادر دشمنی می ورزد؟! یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در پاره ای از احکام باهم اختلاف داشتند، ولی وحدت شان به هم نخورد ... به همین خاطر، اسلام در نیم قرن بر شرق و غرب جهان سایه افکند. بر هر مسلمانی به ویژه بر رهبران و دانشمندان لازم است که در این دوران بسیار سرنوشت ساز، تمام توان خود را برای وحدت میان مسلمان ها به کار گیرند، معنای وحدت میان شیعه و سنی این نیست که به شیعیان بگوییم

عقیده اهل سنت را بپذیرند و به سنی بگوییم که شیعه بشوند، اتحاد این است که با یکدیگر دشمنی نورزیم. ای دانشمندان و سردمداران اسلام کوشش کنید تا مسلمانان با یکدیگر متحد شوند. همان گونه که اسلام، در آغاز جهان را تکان داد، با تلاش شما بار دیگر جهان اسلام زنده شود. ای یکتاپرستان! یکی شوید. من پیش از این، دو کلمه گفتم که امیدوارم از سخنان ماندنی باشد، گفتم: گنبد اسلام بر دو پایه استوار است: کلمه توحید و توحید کلمه.

سومین بیماری ما این است که ما شرقی ها عادت داریم به جای عمل، حرف بزنیم و در جایی که باید اندیشه خود را به کار بندیم، کارها را بدون فکر انجام می دهیم و این روش به زیان ماست. هر ملتی با سه چیز می تواند قیام کند: مردم توانا، اندیشه درست و کوشش دائم. (1)

سخنان کاشف الغطاء در میان شرکت کنندگان در کنگره غوغایی به پا کرد. در و آن شب با اصرار از کاشف الغطاء خواستند که امام جماعت نماز عشا باشد، او نیز

پذیرفت. تمام علمای اهل سنت، حتی وهابیون، ناصبی ها و خوارج نیز به او اقتدا کردند، از آن روز به بعد، کاشف الغطاء امام جماعت کنگره شد. نماز جمعه هم به امامت او برگزار شد. روزنامه ها و مجله های کشورهای اسلامی سخنان کاشف الغطاء را چاپ کردند. بسیاری از نویسندگان و دانشمندان اهل سنت از آن به بعد، نسبت به شیعه، روش ملایم تری برگزیدند. کاشف الغطاء پانزده روز در فلسطین ماند و با علما و مردم صحبت کرد. آنان را به وحدت فرا خواند. بسیاری پس از سخنرانی او در کنگره، وی را «امام کاشف الغطاء» می خواندند، دانشمندان اهل سنت از وسعت نظر، قدرت بیان و سخنان پرمغز او به شگفت آمده بودند. (2)

ص: 120

1- آوای بیداری، ص 73-76.

2- همان، ص 96-119.

کاشف الغطاء با سران مذاهب اسلامی و نیز بزرگان سایر ادیان الهی و حتی با بی دینان به مکاتبه دست می زد. برای مثال، المراجعات الريحانية یا النقود والردود یا المطالعات و المراجعات اثری از وی در گفتگوی غیر حضوری با امین ریحانی، فیلسوف مادی مشهور است، یا محاوره الامام المصلح کاشف الغطاء مع السفیرین البریطانی والا میر یکی متن گفتگوی وی با سفیر انگلیس و سفیر آمریکاست. التوضیح فی بیان ما هو الانجیل و من هو المسیح هم مناظره مانندی در باره اسلام و این دو دین است. وی همچنین نقد آداب اللغة العربیه جرجی زیدان که تهمتی را به مذهب شیعه وارد کرده بود در جوانی علیه او نوشت، چنان که سید حسن صدر تأسیس الشیعه و آقابزرگ تهرانی الذریعه را در همین راستا نگاشتند تا به یاوه های جرجی زیدان پاسخ دهند. قرار شد که آیت الله صدر درباره نقش شیعیان در تأسیس علوم اسلامی کتابی بنویسد. او پس از سال ها تحقیق موفق شد کتاب تأسیس الشیعه الکرام لعلوم الاسلام را بنویسد. نقد کاشف الغطاء بر کتاب زیدان، نقدی علمی بود و وی اشتباهات و حتی خطاهای املائی او را بر ملا ساخت. اما کاشف الغطاء از او انتقام نگرفت، چون او شاگرد قرآن بود. او تلاش نویسنده در گردآوری تاریخ ادبیات عرب را ستود، زیرا که آسیاب درشت می ستاند و نرم باز می دهد و بسان لقمان، ادب را نزد بی ادبان آموخت و اشتباه او را تکرار نکرد. نقد کاشف الغطاء بر این کتاب در آرژانتین به چاپ رسید و آوازه پاسخ عالمانه کاشف الغطاء به اشتباه های جرجی زیدان به اندیشمندان جهان رسید.

تألیفات و آثار هدمند

کاشف الغطاء در زمینه نگارش این ویژگی را دارا بود که همواره می اندیشید چه می نویسد و برای که می نویسد و از تألیفی که خواننده ای بالفعل برای آن تصور نشود دوری می نمود. تألیفات وی همواره از روزگار او تا به حال در میان اهل سنت و شیعه کتاب های معتبری محسوب می گردد. الدین والاسلام یا الدعوة الاسلامیة چهار جلد؛ الايات البينات في قمع البدع والضلالات؛ الارض والتربة الحسينية؛ نبذة من السياسية

الحسينية؛ المثل العليا في الاسلام لا في بحمدون برخی از تألیفات او هستند. (1) اما اگر وی تنها کتاب اصل الشیعه و اصولها را داشت برای عظمت مقامش کافی بود. این کتاب، تألیفی مختصر و بسیار مفید است که بارها در کشورهای اهل تسنن به چاپ رسیده است. اصل الشیعه و اصولها از زیباترین نوشته های کاشف الغطاءست. کاشف الغطاء درباره انگیزه نگارش این کتاب می نویسد: «دو سال پیش، یکی از جوانان پرشور که با هیئتی علمی از سوی دولت عراق، برای تحصیل در «دارالعلوم العلیا» به مصر رفته بود، در نامه ای طولانی به من نوشت... من با برخی از دانشمندان دانشگاه الازهر رفت و آمد دارم. گاه و بیگاه از نظام آموزشی و دانشمندان حوزه علمیه نجف سخن به میان می آید. استادان الازهر از اندیشمندان حوزه علمیه نجف به بزرگی یاد می کنند، ولی می گویند: متأسفانه شیعه هستند. من از این سخنان آنها شگفت زده شدم. به آنها گفتم: مگر شیعه بودن گناه است؟! مگر شیعیان مسلمان نیستند؟! برخی از آنها در پاسخ گفتند: شیعیان مسلمان نیستند و... من جوانی هستم ای که از پیدایش شاخه های گوناگون مذهب ها در اسلام آگاهی ندارم. اکنون از سخنان دانشمندان بزرگ اهل تسنن به تردید افتاده ام که آیا شیعه فرقه ای از اسلام است؟ اگر مرا از این سرگردانی نجات ندهید مسئولیت لغزش و گمراهی من بر عهده شماست. من به وسیله نامه درباره تاریخ شیعه و پاسخ به تهمت های آنان، او را راهنمایی کردم، ولی در شگفت بودم که چگونه برخی از دانشمندان بزرگ اهل سنت، این گونه سخن می گویند. تا این که کتاب فجر الاسلام نوشته احمد امین، نویسنده بزرگ مصری به دستم رسید. مغزم از دروغ های شاخ دار این کتاب سوت کشید. احمد امین، سال پیش (1349 قمری) همراه شماری از استادان، دانشجویان و دانشمندان مصر، به نجف، شهر دانش آمد و به زیارت دروازه شهر دانش توفیق یافت. او در نجف همراه دوستانش در یکی از شب های ماه مبارک رمضان به دیدن من آمد. من او را به نرمی سرزنش کردم که چرا چنین دروغ هایی را به شیعه نسبت داده است. آخرین عذر احمد امین این بود که آگاهی کافی درباره شیعه نداشتم. من گفتم: این بهانه پذیرفتنی نیست. نویسنده باید در موضوعی که می خواهد بنویسد،

ص: 122

خوب بررسی کند. چرا کتاب خانه های نجف، از جمله کتاب خانه خصوصی خودم که پنج هزار جلد کتاب دارد که بیشتر نویسندگان آنها از اهل سنت هستند، ولی در کتاب خانه های قاهره کتاب هایی که نویسندگان آنها شیعه اند، بسیار کم پیدا می شود؟! چند ماه پیش، یکی از جوانان پاک شیعه بغداد، در نامه ای به من نوشت سفری به استان «دلیم»، همسایه استان بغداد داشت، بیشتر مردم آن جا سنی هستند. من با مردم نشست و برخاست داشتم. آنها از سخنان و ادب من بسیار خوشحال بودند، اما هنگامی که فهمیدند من شیعه هستم، گفتند: ما گمان نمی کردیم شیعیان با ادب باشند، چه رسد به دانش و دین آنها! ما آنها را یک مشت وحشیان بیابان می پنداشتیم! مدتی بعد به سوریه و مصر رفتم. شگفت آور بود، مسلمانان سنی مصر نیز همان سخنان مردم «دلیم» را گفتند. آیا موقع آن نرسیده است که به دفاع از شیعه پردازید. (1)

روزنامه های مصر، سوریه و... مقاله های مسمومی درباره شیعه می نویسند. دیگر تاب نیاوردم و سکوت نکردم. نه از این نظر که ستمی بر شیعه شده باشد و من بخواهم در برابر سیل تهمت ها از آن دفاع کنم، بلکه از این نظر که پرده های نادانی را از برابر چشم مسلمانان کنار بزنم تا افراد با انصاف در داوری درباره شیعه راه عدالت پیش بگیرند و عذر و بهانه ای هم برای آن دسته از دانشمندان که یاوه هایی بر زیان شیعه می گویند و می نویسند، باقی نماند که بگویند دانشمندان شیعه، مذهب خود را معرفی نکردند. (این جمله را احمد امین در دیدار با کاشف الغطاء گفت) و از همه مهم تر امید می رود در سایه این کتاب پیوندهایی در میان مسلمانان استوار گردد و دشمنی از میان آنها برچیده شود. شاید پس از نوشتن این کتاب، نویسنده کتاب فجر الاسلام دگر بار ننویسد «تشیع پناهگاه دشمنان اسلام بوده و هست. تشیع پناهگاه افرادی است که می خواهند اندیشه های پدران یهودی، نصرانی و زردشتی خود را وارد اسلام کنند.» (2)

ص: 123

1- محمد حسین کاشف الغطاء، این است آیین ما، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ص 71 - 74.

2- محمد حسین کاشف الغطاء، این است آیین ما، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، ص 81 - 83.

جمعیت اخوت اسلامی کراچی دومین گردهمایی جهان اسلام را در سال 1371

قمری (1330 شمسی)، در کراچی برگزار کرد. آیت الله کاشف الغطاء به این همایش بزرگ دعوت شد. اینک بخشی از سخنان وی در این گردهمایی را می آوریم: ما می گوئیم مسلمانیم، ولی تاریخ ما مسیحی و زردشتی است. مسلمانیم، ولی روز یکشنبه تعطیل می کنیم. مسلمانیم اما به زبان انگلیسی صحبت می کنیم. (1) مسلمانیم و از عربی چیزی نمی دانیم. عربیم، زبان قرآن را نمی دانیم ولی به زبان بیگانگان خوب حرف می زنیم. تبلی و سهل انگاری چنان ما را فرا گرفته است که شنیده ایم دانشمندان مسلمان این گردهمایی که درباره اسلام بحث می کنند، هنگامی که مؤذن بانگ برمی آورد «حي على الصلوة» بر نمی خیزند تا نماز بخوانند. مسلمانیم، ولی ثروتمندان ما به بینوایان کمک نمی کنند. روزگار ما به جایی رسیده است که حرف و زدن و عمل نکردن بیماری اجتماع ماست. ای مردم مسلمان! نیروهای خود را در و یک جا گرد آورید و صف ها را منظم کنید و اسلحه ها را بر دوش بگیرید که سیاست جهان، کشورهای عربی و اسلامی را مورد حمله قرار داده است.....

سخنان پرشور کاشف الغطاء قلب ها را آتش زد و دانشمندان در دورش حلقه زدند و همگی از او تشکر کردند. سخنرانی کاشف الغطاء به زبانهای مختلف ترجمه و چاپ شد. کاشف الغطاء چهل روز در پاکستان ماند و به شهرهای لاهور، راولپندی، کشمیر آزاد (مظفر آباد) و پشاور سفر نمود. با مردم و علما صحبت کرد و آنها را به وحدت و اتحاد خواند. راه های نفوذ استعمار در کشورهای مسلمان به ویژه جهان سوم را به آنها توضیح داد و راه مبارزه با تهاجم فرهنگی غرب را نیز به آنان آموخت و همه آنان را به عمل به قرآن و تلاش بیشتر در راه پیاده ساختن اسلام سفارش نمود.

ص: 124

1- منظور پاکستان و برخی کشورهای مسلمان است که تاریخ رسمی آنها میلادی است.

آمریکا در پوشش برگزاری سمیناری فرهنگی در صدد فریب دانشمندان مسلمان بر آمد. جمعیت آمریکایی دوست داران خاورمیانه از 25 شخصیت برجسته مسیحی و 25 شخصیت برجسته مسلمان، از سراسر دنیا دعوت نمود تا در سمیناری که درباره ارزش های اخلاقی اسلام و مسیحیت، در تاریخ 23 آوریل 1945 م، در هتل «امسادور»، واقع در «بحمدون» لبنان برگزار می گردد، شرکت کنند.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان و مسیحی دعوت کنگره را پذیرفتند، اما کاشف الغطاء با تیزی می توانست متوجه حيله آنها شود. آمریکا، این ابر قدرت نو که استعمار پیر انگلیس را کنار زده بود، در جنگ سرد روانی علیه شوروی، از هر وسیله ای بهره می جست و اینک در پوشش نوعی فعالیت فرهنگی می خواست اندیشمندان مسلمان و مسیحی را با خود همراه کند. کاشف الغطاء در 78 سالگی، بسان یک سیاستمدار جوان از تحولات سیاسی جهان با خبر بود. او در پاسخ دعوت نامه طولانی جمعیت و دوست داران خاورمیانه، بسیار کوتاه نوشت: نمی توانم شرکت کنم.

اما وی تا آغاز کنگره یک ماه فرصت داشت. او در این مدت توانست نامه ای بسیار مفصل درباره اهداف کنگره بنویسد و هم زمان با آغاز کنگره در لبنان پخش کند و بدین سان آمریکا را رسوا نماید. آگاهی او از اوضاع سیاسی و ترفندهای بسیار پیچیده استعمارگران به خوبی در این نامه هویداست. مرجع تقلید شیعیان که بیشتر وقت خود را به تدریس، تألیف، دیدار با مردم و پاسخ به سؤال های شرعی آنان می گذارند، از آخرین تحولات سیاسی جهان به خوبی آگاه است... تمام موضوع های مورد بحث در دو مطلب خلاصه می شود :

ارزش های معنوی و نمونه های عالی اخلاقی در اسلام و مسیحی؛

خطر کمونیست برای بشریت و راه مبارزه با آن در اسلام و مسیحیت .

پیش از هر چیز باید بدانید که زبان عمل از زبان حرف برنده تر است. برگزاری

هزاران کنگره از طرف آنان که به ارزش های معنوی پای بند نیستند، بی اثر است....

ای دولت ایالات متحده و ای دولت انگلیس! آیا شما دارای چنین صفت هایی هستید؟ آیا شما برای معنویت ها ارزشی قائلید؟!... آیا جنایت هایی که شما در فلسطین کردید، شما را روسیاه نکرد؟ ... آیا شما با این ستم های خود، خوار و زبون

نشدید؟! دنیای خاور تاکنون دچار کابوس استعمار بود و اینک صهیونیسم نیز به میدان آمد تا به روستاهای فلسطین حمله کند و مردان و زنان و کودکان آنان را بکشد. مگر به آنها پول و اسلحه نمی دهید؟! (1) مگر شما آنها را به خاطر این جنایت هایشان تشویق نکردید؟ شما نهصد هزار عرب (2) (فلسطینی) را بی خانمان، آواره بیابان ها، زمین را بستر و آسمان را لحاف آنها نکردید؟! آنها در وطن خود عزیز بودند و شما کاری کردید که دل سنگ به حال آنها می سوزد... آیا نرون (امپراتور روم و جنایتکار بزرگ تاریخ) به اندازه شما جنایت کرد؟! شگفتا که شما از مسلمانان و اعراب انتظار همکاری دارید و از آنها می خواهید که با شما هم فکری و همکاری کنند. شما عرب را لگدمال می کنید. با یک دست بر سرش می کوبید و با دست دیگر او را نوازش می کنید. اکنون شما از در دیگری وارد شده اید. امروز از ما می خواهید که با شما در کنگره ها بر سر یک میز بنشینیم و درباره ارزش های معنوی به مذاکره بپردازیم. آیا خون هایی که در ایران، سوریه، مصر و لبنان ریخته می شود، ناشی از توطئه های شما نیست؟! آیا شما در شرق و غرب جهان به مردم بی گناه ستم روا نمی دارید؟! تونس، مراکش و الجزایر در غرب جهان، از آتش بیداد شما می سوزند و کره، هند و چین (ویتنام) و کنیا در شرق جهان، در آتش شما خاکستر شدند. تمام این دشمنی های شما برای ماده پرستی شماست. همان چیزی که در نامه خود از آن نکوهش کرده و آن را زنگ خطری برای مردم دنیا بیان کردید. آیا شما چیزی جز ماده را می پرستید؟! آیا شما دینی غیر از دنیا پرستی دارید؟! شما بمب اتم را برای چه ساخته اید؟ آیا تلاش در راه استثمار ملتها و به بند کشیدن آنها به خاطر دنیا پرستی و پول پرستی شما نیست؟ تمام برنامه های شما - حتی آنهایی که به نام دین انجام می دهید - به خاطر دنیا پرستی است....

.... شما فلسطین را ذبح کردید، اما با دست دولت های عربی، بلکه به دست دولت های اسلامی تا ذبح شرعی باشد! به دست مسلمان و رو به قبله، تا برای شما و

ص: 126

1- آمریکا از زمان تأسیس اسرائیل (1948 م) تا سال 1952م، یک میلیارد دلار به اسرائیل کمک مالی کرد.

2- این آمار مربوط به سال 1945 م است، اما پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، شمار آوارگان فلسطین به دو میلیون نفر رسید.

صهیونیست ها خوردن آن حلال باشد! ... شما به این اندازه جنایت بسنده نکردید.. بلکه تلاش می کنید که عرب را وارد پیمان دفاع مشترک کنید و این مرغ ضعیف و بی بال و پر را باز در دامی دیگر بیندازید... کمک های مالی شما سرایی است که تشنه را می فریبد، اما سیرایش نمی کند. آمریکا اگر یک دلار کمک می کند، ده برابر آن را پس می گیرد بعضی می گویند: انگلیس، فرانسه و دولت های اروپایی در پیمان آتلانتیک وارد شدند و استقلال خود را از دست ندادند. بنابراین چه مانعی دارد که ما نیز در پیمان های دفاعی وارد بشویم. در پاسخ می گوئیم: همین دولت ها هم استقلال سیاسی، دفاعی و اقتصادی خود را از دست داده و تابع آمریکا شده اند. به همین خاطر است که بسیاری از حزب های آن کشورها، با آن مخالفند، مانند حزب

کارگر انگلیس که حزب بزرگی است.

مصلح ما هیچ گونه ارتباطی با مصلح آمریکا ندارد. آنها فقر، نادانی و عقب ماندگی ما را می خواهند و ما خواهان دانش، سعادت و پیشرفتیم. ... من دولت های عرب را نصیحت می کنم که تسلیم دولت های استعماری نشوند، زیرا م مشکلی را برایشان حل نخواهد کرد. به جوانان می گویم که راه رهایی ما بازگشت به قرآن و اسلام است. فرهنگ پر بار اسلامی می تواند پشتوانه مبارزه شما با استعمار باشد، نه مرام کمونیستی که فرهنگی وارداتی است. ... اگر آمریکا بویی از انسانیت و معنویت برده بود از سیاه پوست های آمریکایی الاصل که در حال نابودی اند، حمایت می کرد. اگر ذرهای عدالت در دولت آمریکا بود، با پانزده میلیون سیاه پوست این همه بدرفتاری نمی کرد. دویست سال است که شما آمریکایی ها سیاهان را به بردگی گرفته اید. ... آمریکا به اسرائیل کمک های نقدی می دهد و اسلحه فراوان در اختیار او می گذارد، اما در مورد کشورهای عربی به جز وعده های تو خالی، هیچ چیز به آنها نمی دهد. اگر اسلحه ای به کشورهای عربی بدهد، به این شرط است که با اسرائیل نجنگد. شگفتا! اگر ما با اسرائیل نجنگیم، با که بجنگیم؟ ما جز اسرائیل دشمنی نداریم.... ما این ذلت ها را چگونه فراموش کنیم و با شما کنار یک میز بنشینیم و درباره ارزش های معنوی و نمونه های عالی اخلاقی به گفتگو پردازیم؟! ... سوگند به همه مقدسات که اگر دولت های عربی باهم متحد شوند، بر آمریکا، انگلیس و اسرائیل پیروز می شوند. شما شیطان ها بهتر است دست از

جنایت های خود بردارید و فلسطین را به صاحبان اصلی اش بسپارید.... اگر پیامبران اولو العزم پنج نفرند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) طاغوت های اولوالعزم نیز پنج نفرند: روزولت، تروس، آیزنهاور، چرچیل، وایدن، اینها جرثومه فسادند.... همه بدبختی های جهان اسلام زیر سر آمریکا، انگلیس و فرانسه است.

ارزش های عالی اخلاقی در اسلام است، نه در بحمدون ...

پاسخ کاشف الغطاء به کنگره در نامه ای با نام «المثل العليا في الاسلام، لا في بحمدون» (نمونه های عالی اخلاقی در اسلام است، نه در کنگره بحمدون) در

کنفرانس پخش شد. روزنامه های لبنان، نامه کاشف الغطاء را چاپ کردند. مردم با اهداف پشت پرده کنگره آشنا شدند. یکی از اندیشمندان مسلمان درباره این نامه

گفت: «کاشف الغطاء کشف الغطاء: کاشف الغطاء پرده را کنار زد.» نامه کاشف

الغطاء مورد استقبال کم نظیر خوانندگان قرار گرفت و هم چنین بسیاری از و شرکت کنندگان کنگره از اهداف شوم پشت پرده آمریکا از تشکیل چنین کنگره ای و مطلع شدند و بدین خاطر سه بار در آن سال چاپ شد. نزدیک به صد هزار نسخه از کتاب «المثل العليا في الاسلام، لا في بحمدون» در کشورهای مسلمان چاپ و به انگلیسی و فارسی ترجمه شد.

ضد صهیونیسم، مدافع فلسطین

از درخشان ترین صفحات دفتر زندگی کاشف الغطاء دفاع ممتد وی از فلسطین و ضدیتش با اسرائیل و صهیونیسم است. این مرجع بزرگ و با صلابت جهان تشیع، در فتوایی که در تاریخ 1357/6/5 ه در نجف اشرف صادر کرد، ضمن دفاع از فلسطین چنین می فرماید: «... رژیم که فلسطین را اشغال کرده است، از نخستین روزی که به این اشغال غیر عادلانه و نامشروع دست زده، گویی با خود عهد و پیمان بسته است که نه برای عدالت ارزشی قائل باشد و نه مفهوم را برای حق بپذیرد. ایشان در ادامه فتوای خود می فرماید: «مسئله فلسطین دیگر از مرز اعتراض و گفتگو گذشته و به مرز کار و فعالیت رسیده است. هر انسانی که در رگ های بدنش خون پاک، زنده و آگاه وجود داشته باشد، حتما همین شرف و پاکی خون او، آواز خواهد داد که چه (چرا) نشسته ای برخیز! و به برادران فلسطینی خود کمک کن!... امروز جهاد

بر هر فرد مسلمان خواه عرب یا غیر عرب واجب است...» صهیونیست ها در سال 1327 شمسی، 1367 قمری، 1048 م فلسطین را اشغال کردند. در همین ایام برخی دولت های عربی به نبرد با متجاوزان برخاستند. کاشف الغطاء پیامی برای رزمندگان مسلمان فرستاد و آنها را به ادامه نبرد تشویق نمود. او هماره در سخنرانی ها و نوشته ها و دیدارهایش با مردم، اندیشمندان و شخصیت های سیاسی جهان از فلسطین سخن می گفت و مسلمانان را به نبرد با اشغالگران فرا می خواند.

سید عبدالحسین علامه شرف الدین عاملی

(تولد: ۱۲۹۰ق / رحلت: ۱۳۷۷ق)



(تولد: ۱۲۹۰ق / رحلت: ۱۳۷۷ق)

شخصیت علمی

علامه سید عبدالحسین شرف الدین موسوی عاملی از بزرگ ترین مدافعان مذهب و نویسندگان برجسته دینی در قرن چهاردهم هجری قمری محسوب می شود که با بیان و قلم خویش در راه اتحاد جهان اسلام، هم گرایی مسلمانان، مبارزه با استبدادی رفع شبهات دینی و تقویت اندیشه های اصلاحی، تلاش و کوشش نمود و آثار فراوانی در جهان اسلام و به ویژه مصر و منطقه شام (سوریه، لبنان و فلسطین) بر جای نهاد.

اتحاد مذاهب اسلامی

شرف الدین عاملی از بزرگ ترین منادیان وحدت اسلامی و تقریب مذاهب در دوزمینة تقریب علمی و تقریب عملی است که به طرق گوناگون سعی در تحقق این هدف الهی داشت. او از روزگار جوانی، از اوضاع نابسامان و آشفتہ آن روز جوامع اسلامی و اختلافات بیهوده و تأسف بار مسلمانان رنج می برد. او نه تنها به اصلاح و سازندگی جوامع شیعی می اندیشید، بلکه از آغاز اقدام های اجتماعی و دینی خود، در اندیشه اصلاح و عزت بخشی به همه ممالک اسلامی و ایجاد اتحاد و برادری در میان فرقه های مختلف مسلمانان بود. وی نیم قرن تمام با همه توان علمی و معنوی اش

و با قلم، بیان و عمل صادقانه اش، در متحد ساختن امت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) کوشید و از هیچ سعی و تلاش دریغ نورزید. نخستین گام بلند و سنگین وی در راه وحدت امت اسلامی، تألیف کتاب گران قدر الفصول المهمه فی تألیف الامه بود که در سال 1327 ق در شهر صور به زیور طبع در آمد. از این تاریخ تا پایان زندگی همواره به دنبال تحقق این آرمان الهی خویش حرکت کرد و به نتایج درخشان و ثمربخشی دست یافت. در اواخر سال 1329 ق برای دیدار از مصر و آشنایی با علمای دینی، دانشمندان، متفکران و نویسندگان آن دیار و مساعد کردن زمینه ایجاد اتحاد ملت اسلام، راهی آن دیار شد. وی در یافته بود که بهترین نقطه حرکتش دانشگاه الازهر، بزرگترین مرکز علمی و دینی مسلمانان اهل سنت است.

دست تقدیر شرف الدین را با مفتی بزرگ و استاد معروف دانشگاه الازهر، شیخ سلیم بشری مالکی، آشنا کرد. ثمره این آشنایی علمی و مذهبی، مباحثات و مکاتبات شورانگیز و شگفتی زایی بود که در تاریخ اسلام می تواند در راه اتحاد ملل مسلمان و دست یافتن به حقایق و وقایع تاریخ، سرمشق عالمان و متفکران مسلمان باشد. 25 سال بعد از آن واقعه، در سال 1355 ق شرف الدین مجموعه مکاتبات خود را شیخ سلیم را که 112 نامه بود، به همراه مقدمه ای روشنگر، به صورت کتابی با نام المراجعات، در شهر صیدا به چاپ رساند. از ویژگی های این کتاب، کاربرد واژه های نو و پرمعنا، جملات کوتاه و آهنگین، تعبیرات بدیع و دلنشین و پربار کردن مطالب از اشعار و امثال عرب، افزون بر جنبه های علمی و استدلالی کتاب بود که این اثر را در نوع خود بی نظیر ساخته است. در مصر، شرف الدین ضمن مکاتبه با شیخ سلیم بشری، با دیگر عالمان و دانشوران اهل سنت نیز ملاقات و مباحثات علمی، دینی و فلسفی داشت و بزرگان آنان مانند شیخ محمد نجیب، شیخ محمد سلموطی، شیخ محمد عبده و شیخ عبد الکریم الکتانی ادیسی، با نوشتن اجازات و تأییدات علمی، مقام علمی و فکری شرف الدین را گرامی داشتند و از او تجلیل کردند.

وی در یکی از سخنرانی های پر شور خود جمله پر محتوا و عمیقی گفت که حقیقت وحدت اسلامی را بیان می کرد. سید رشید رضا، عالم و نویسنده مشهور مصری که در آن محفل حضور داشت، آن جمله را با خط درشتی در مجله خود

المنار چاپ کرد و آن جمله این بود: شیعه و سنی را روز نخست، سیاست از هم جدا کرده است و اکنون نیز باید سیاست آن دورا در کنار هم بنشانند و متحدشان کند. هم چنین او در ابتدای کتاب الفصول المهمة في تأليف الامة که از آن به منشور وحدت اسلامی یاد می کنند می نویسد: «تنها با وحدت اسلامی است که اقدام های عمرانی هماهنگ می گردد، وسائل ترقی فراهم می شود، روح تمدن جلوه می کند، فروغ آسایش در آفاق زندگی می تابد و یوغ بردگی از گردن همه برداشته می شود.»

سفرهای هدفمند

یکی از اقدام های شرف الدین سفرهای بسیار وی به حجاز و مصر و مناطق شام برای ترویج امر تقرب بود. هدف شرف الدین از سفرهای خود، تقرب و نزدیکی میان دانشمندان مذاهب مختلف بود. وی از هر موقعیتی به شیوه های زیرکانه برای

اهداف خویش استفاده می نمود، برای مثال، در حج سال 1340 ق حضور او و در این کنگره عظیم جهانی مسلمانان، جلوه و صفای دیگری به آن داده بود. به تقاضای ملک حسین، نماز جماعت در مسجد الحرام به امامت شرف الدین برپا شد. پس از پایان مراسم حج، شرف الدین به هم وطنانش و در میان مشایعت، احترام و اکرام دولت مردان عربستان، به جبل عامل عزیمت کرد. در اواخر سال 1355 ق پا در رکاب سفر نهاد و به عراق رفت. ابتدا وارد بغداد شد و سپس برای زیارت امامان معصوم علیهم السلام عازم نجف، کاظمین، سامرا و کربلا شد.

در واپسین روزهای سال 1355 ق مقارن 1315 ش شرف الدین از عراق راهی ایران شد تا مرقد هشتمین پیشوای شیعیان حضرت ابو الحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) را زیارت کند. در تهران عده زیادی از علما، روحانیون و شخصیت های علمی و دینی از او استقبال کردند. هم چنین مردم دین دار، عالمان شهر به دیدار و زیارت او شتافتند و به اکرام و احترام همت گماشتند. شرف الدین از تهران به قم عزیمت کرد تا مرقد پاک حضرت معصومه علیها السلام، دخت والا گهر امام کاظم (علیه السلام) را زیارت کند و از نزدیک با حوزه علمیه و علما و فقهای قم که به سختی تحت فشار اختناق و استبداد رضا خانی بودند، آشنا شود. پس از این زیارت و دیدار، رخت سفر به دیار خراسان کشید و عازم شهر شهادت، مشهد مقدس شد و بوسه بر آستان قدسی حضرت امام

رضا (علیه السلام) زد... و به آرزوی دیرین خویش دست یافت. سفر شرف الدین به ایران، نزدیک به یک ماه طول کشید و در اوایل سال 1356 ق به وطن خود بازگشت.

دفع شبهات از مذهب

یکی از تلاش های مستمر شرف الدین این بود که تهمت هایی که به مکتب تشیع و نیز دین اسلام زده می شود را به صورت منطقی و متین پاسخ دهد. وی چه در مناظرات خویش و چه در نوشته های خود همواره سعی داشت با قلمی مؤدب و مستدل به رد این تهمت ها بپردازد. همچنین در برخی اقدام های جالب می کوشید در عمل نیز به رفع این تهمت ها و بدفهمی ها بپردازد. خاطرات بسیاری در رابطه با سفرهای وی در حافظه تاریخ ثبت است. در یکی از سفرهای او به عربستان برخورد جذاب و هنرمندانه او سبب شد شاه عربستان تا زنده باشد اجازه بوسیدن عتبه مزار محترم رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را به شیعیان بدهد و از آن منع ننماید. هم چنین در سفرهای مصر، شاهد تأثیر بسیار شرف الدین بر علمای منطقه ای از هر هستیم.

قیام بر ضد استعمار

شرف الدین عاملی در نجف تحصیلات خود را طی کرد و به سرزمین خود بازگشت. او در تاریخ نهم ربیع الاول سال 1322 ق با خانواده اش نجف اشرف را ترک کرد و از راه دمشق رهسپار جبل عامل شد و در میان امواج خروشان احساسات و عواطف پاک هم وطنانش، به وطن قدم نهاد. ابتدا در «شحور» اقامت کرد و در کنار پدر بزرگوارش به ارشاد مردم و تدریس، تعلیم و تربیت نسل جوان همت گماشت. پس از سه سال، به دعوت مردم صور، راهی آنجا شد. وی با تأسیس حسینیه صور آنجا را به مرکزی برای برگزاری برنامه های گوناگون دینی و اجتماعی تبدیل کرد. او از بدو ورود به لبنان در زمینه رفع استبداد و استعمار، ساعی و کوشا بود. وی وارد میدان مبارزات سیاسی و درگیری های اجتماعی شده و در دوران جنگ های استقلال لبنان، در کنار مردم ماند و رهبری دینی و سیاسی و پناه دادن به مردم بی پناه جبل عامل را پذیرفت. او برای شکل دادن به قیام همگانی و هماهنگ کردن حرکت های ضدفرانسوی در سرتاسر کشور، علما و رهبران جبل عامل را برای

تشکیل یک کنگره عمومی در شهر وادی الحجیر - در مرز لبنان و سوریه به فراخواند و در ضمن سخنرانی در این کنگره، علیه فرانسویان فتوای جهاد داد. فرانسه استعمارگر حکم اعدام شرف الدین را صادر کرد و در پی جستجوی فرانسویان برای دستگیری شرف الدین، وی ابتدا به جبل عامل و سپس به دمشق هجرت کرد و در اجتماع های سیاسی، علمی و دینی دمشق حضور یافت. چون آوازه علمی و سیاسی اش آفاق کشورهای اسلامی را پر کرده بود، هر جا می رفت قدر می دید و بر صدر می نشست. او علما، دانشمندان، سیاستمداران، روشن فکران و مبارزان را راهنمایی می کرد و راه درست مبارزه سیاسی را به آنان نشان می داد. فرانسویان که به شرف الدین دست نیافتند، خانه و کتاب خانه اش را آتش زدند و بسیاری از آثار

خطی او را سوزاندند!

شرف الدین علاوه بر فعالیت های سیاسی و اجتماعی در دمشق، به اوضاع تبعیدیان مسلمان لبنانی و غیر لبنانی رسیدگی می کرد. او و دیگر مبارزان لبنانی، مدتی را در دمشق گذراندند، تا این که فرانسویان توطئه طلب و تجاوز کار، دامنه تجاوزات خود را گسترش دادند و خاک سوریه را نیز اشغال کردند. شرف الدین به همراه خانواده اش به فلسطین رفت و در شهر «حیفا» سکنی گزید. چندی بعد در سال 1338 ق با لباس مبدل و برای دومین بار عازم مصر شد. وی علاوه بر حضور در مساجد و محافل علمی، سیاسی و ادبی بر حضور در مساجد و محافل علمی، سیاسی و ادبی هر روز با افراد و گروه های مختلفی دیدار و گفتگو می کرد و اکثر سخنانش در نشریات آن روز مصر به چاپ می رسید.

شرف الدین مدتی در مصر ماند. سپس بر آن شد تا در نزدیک ترین نقطه لبنان حضور یابد، و از نزدیک برای آزادی کشور و ملتش تلاشی شایسته را به انجام رساند. وقتی وارد بیروت شد، فرانسویان خواستند مقدمات عزیمت او را به شهر صور زودتر فراهم کنند، ولی شرف الدین در بیروت توقف کرد تا برای آزادی دیگر مبارزان و آزادی خواهان مهاجر، تبعیدی و متواری، با حاکمان مذاکره و گفتگو کند. به هر تقدیر، با آزادی و بازگشت دیگر مبارزان و آزادی خواهان موافقت و عمل آمد و شرف الدین با خیالی آسوده، آهنگ صور کرد. روز بازگشت شرف الدین به وطن، از ایام به یادماندنی تاریخ لبنان است. مردم مبارز و مسلمانی که

حدود یک سال از نعمت حضور عینی رهبر دینی و انقلابی خود محروم بودند، به هنگام بازگشت شکوهمند او، تمام احساسات درونی خویش را با شور و هیجان و تظاهرات و شعر و خطابه اظهار می کردند.

دفاع از آرمان فلسطین و مبارزه با صهیونیسم

هنگامی که یهودیان با توطئه انگلیس، مهاجرت خود را به فلسطین آغاز کرده بودند، سید شرف الدین در لبنان مشغول مبارزه با استعمارگران فرانسوی بود. این دانشمند بزرگ شیعه، به موقع، نیرنگ خطرناک صهیونیست ها را تشخیص داد و به مناسبت های گوناگون با مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت کرد. نواده این دانشمند فرزانه - سید حسین شرف الدین - نقل می کند که وقتی ژنرال ژرژ کارتریو فرانسوی نماینده دولت استعماری فرانسه، معاون خود - ژنرال داوید - را نزد شرف الدین فرستاد، ایشان به داوید مطالبی می گویند که مضمون آن چنین است: «... من از شما می خواهم که درباره فلسطین اقدامی کنید. فرانسه اکنون با بریتانیا هم پیمان شده است؛ بنابراین می تواند اقدامی بکند... دولت فرانسه از هم پیمان خود بریتانیا بخواهد تا مهاجرت یهودیان را به سرزمین فلسطین متوقف سازد... ما از این جهت می خواهیم این مهاجرت متوقف شود که این یک اقدام سیاسی است.» شرف الدین مردانه با استیلای بیگانگان غربی به مخالفت برخاست و تا خروج آخرین عمال آنان از لبنان و به رسمیت شناختن استقلال این کشور در سال 1945 م. مبارزه کرد. در دورانی که او با سلطه فرانسه در لبنان مبارزه می کرد فلسطین تحت سیطره انگلستان قرار داشت و هنوز مسئله فلسطین به صورتی که بعد از سال 1948 م مطرح شد، در نیامده بود، ولی زمینه آن آماده می شد. در این دوران، شرف الدین مهاجرت یهودیان جهان به خاک فلسطین را برای آینده آن کشور خطرناک می دانست و به همین جهت، همواره خطر یهودیان صهیونیست را برای فلسطین تذکر می داد.

تأسیس مؤسسات نوین بین المللی

شرف الدین عاملی برای مقابله با وضع آشفته و نابسامان فرهنگی و آموزشی در لبنان که بر اثر گسترش و تحکیم سلطه خیانت آمیز استعمارگران غربی در این دیار

به وجود آمده بود، تصمیم به اصلاح دستگاه های آموزش و پرورش جامعه خود گرفت. وی تصمیم گرفت مدرسه ای در صور بسازد. در این کار از تمام کسانی که امکان کمک مادی داشتند، دعوت به همکاری کرد. او ابتدا در سال 1357 ق مدرسه ای ابتدایی برای آموزش و پرورش دانش آموزان مسلمان با نام المدرسه الجعفریه بنا نهاد. این مدرسه به طور رایگان اداره می شد و علاوه بر تعلیم درس های جدید، از درس های معارف و اخلاق اسلامی نیز بهره می جست. سپس در مقام یک مصلح دل سوز و آگاه، باشگاه مجلل و زیبایی نادى الامام الصادق (علیه السلام) را تأسیس کرد تا بدین طریق از شرکت جوانان در محافل دشمنان و بدخواهان جلوگیری کند. علاوه بر آن، مسجدی در نزدیکی مدرسه جعفریه و باشگاه امام صادق (علیه السلام) ساخت تا دانش آموزان و کسانی که به باشگاه می آیند، فرائض دینی خود را در مسجد انجام دهند. شرف الدین خوب می دانست که دختران امروز، مادران فردايند و در تربیت و فرزندان مسلمان نقشی اساسی دارند. با احساس این نیاز و پس از تهیه مقدمات، در سال 1361 ق مدرسه دختران «الزهر» را تأسیس کرد. پس از مدتی، مخالفان سیاسی او که از دست نشاندگان فرانسه بودند، با توسل به زور و کمک دولت وابسته لبنان و

بازان دولتی، مدرسه الزهرا را بستند! اما شرف الدین بدون هیچ ترس و یاسی، کلاس های آن سال را در خانه خود برپا کرد و تا آخر ادامه داد و سال بعد، دوباره مدرسه بازگشایی شد و در کنار مدرسه جعفریه، کار خود را آغاز کرد. بعدها دانشکده جعفریه را نیز تأسیس کرد. وی به اندازه توان مادی خویش همواره در جهت رفع نیاز فقرا و مستمندان می کوشید. خانه اش در صور پناهگاه تهیدستان و حاجتمندان بود. وی در ادامه، راه اصلاح و سازندگی اجتماعی خویش، مؤسسه خیریه ای را به نام جمعية البر والإحسان؛ «انجمن نیکوکاری و احسان» به همین منظور در سال 1365 دوباره تأسیس کرد. تأسیس این مؤسسه از کارهای بسیار درخشانی کارساز و اساسی شرف الدین در سال های آخر عمرش بود.

مناظره اگر با شرایط علمی برگزار شود باعث هم گرایی و ائتلاف خواهد شد. علامه شرف الدین در زمینه مناظرات دینی چه شفاهی و چه کتبی دارای کارنامه درخشانی است. وی در مصر، با عالمان و دانشوران اهل سنت نیز ملاقات و مباحثه های علمی، دینی و فلسفی داشت و بزرگان آنان مانند شیخ محمد نجیب، شیخ محمد سلموطی، شیخ محمد عبده و شیخ عبد الکریم الکتانی ادیسی، با نوشتن اجازات و تأییدات علمی، مقام علمی و فکری شرف الدین را گرامی داشتند و از او تجلیل کردند. هم چنین در نگارش های خویش «روح علمی» را ملحوظ داشته و لحن نرمی در نگارش هایش داشت. وسعت مشرب او در بیاناتش هویداست و این به راحتی از نوشته هایش معلوم می گردد و هر غیر معاندی که تألیفاتش را بخواند به سوی حق رهنمون خواهد شد. با این که بسیاری از آثار خطی شرف الدین، در کشاکش مبارزه و هجرت، به دست فرانسویان به آتش کشیده شد و از بین رفت، ولی آثار قلمی کم نظیر و جاودانی از او باقی مانده است که از شاهکارهای علمی و دینی و ادبی و تاریخی و پرافتخار تشیع بلکه جهان اسلام به شمار می رود. الفصول المهمه جزو بهترین تألیفات وحدت طلبانه در قرن چهارده به شمار می آید که با نام در راه تفاهم نیز به فارسی شده است. الکلمه الغراء فی تفصیل الزهراء، درباره بانوی عالم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است المراجعات، که از مشهورترین تألیفات وی است و حاصل مناظره مکتوب با شیخ ازهر و توسط دانشمند بزرگ علامه «حیدرقلی سردار کابلی کرمانشاهی» به فارسی ترجمه و در تهران چاپ شده است. اجتهاد در مقابل نص دیگر کار علمی و تحقیقی مهم شرف الدین در واپسین سال های عمرش است که از آثار وحدت آفرین شرف الدین است.

در این کتاب، وی حدود صد مورد اجتهاد در مقابل نص (اعمال نظر شخصی در مقابل کلام صریح پیامبر) را که خلفا، حاکمان و برخی بستگان آنان، در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) یا بعد از رحلت آن حضرت مرتکب شدند، بر اساس کتاب های معتبر اهل سنت برمی شمارد و در مورد هر یک، دیدگاه های علمی، تحقیقی و منتقدانه خود را بیان می کند. نوشتن چنین کتاب ارزشمندی، در ادامه راه اصلاح و

سازندگی فرهنگی امت جدش، آخرین کار جاودان و حسن ختام یک عمر تلاش او برای خوش بختی و سعادت و وحدت مسلمانان جهان محسوب می شود. ابوهریره، کتابی است تحقیقی درباره ابوهریره که پیرامون این اثر نیز با یکی از دانشمندان اهل سنت مکاتباتی داشته است. اجوبة مسائل جار الله، پاسخی است علمی و مستند به بیست سؤال که «موسی جارالله» از علمای شیعه کرده بود. الی المجمع العلمي العربي بدمشق، پاسخ هایی است علمی به تهمت هایی که مجمع علمی دمشق در آن ایام نسبت به شیعه روا داشته بود.

برجسته سازی پیشینه علمی شیعه

یکی از تهمت هایی که به مذهب شیعه زده می شود نداشتن نقش مؤثر در تمدن و

فرهنگ اسلامی است. این تهمت و دروغ به حدی در برخی اثر کرده که حتی نقش و شیعه را در تاریخ تمدن اسلامی، نقشی مخرب و منفی قلمداد می کنند، در حالی که

و بدون هیچ تعصبی و از روی انصاف باید گفت نقش شیعه که به پیروی از ائمه علیهم السلام و خود دایره علوم را وسیع می دیدند بیش از هر کس دیگر در تمدن سازی اسلام بوده و نگاهی به دانشمندان اسلام و آثار شیعه نشان گر وسعت این امر است. الذریعه آقا بزرگ تهرانی و تأسیس الشیعه سید حسن صدر دو نمونه از آثاری است که به نقش وسیع شیعه در تمدن سازی اسلامی اشاره کرده اند. شرف الدین عاملی نیز با نگارش کتاب مؤلفوا الشیعه فی صدر الاسلام، درباره مولفان و کتاب نویسان شیعه از عصر نبوت تا عصر امام هادی علی چیزی شبیه تأسیس الشیعه سید حسن صدر را انجام داده و نشان داد که دانشمندان شیعه از همان صدر اسلام در صدد پی ریزی طرح تمدن اسلامی بزرگی بوده اند که در تمام تاریخ بشر بی نظیر بوده است.

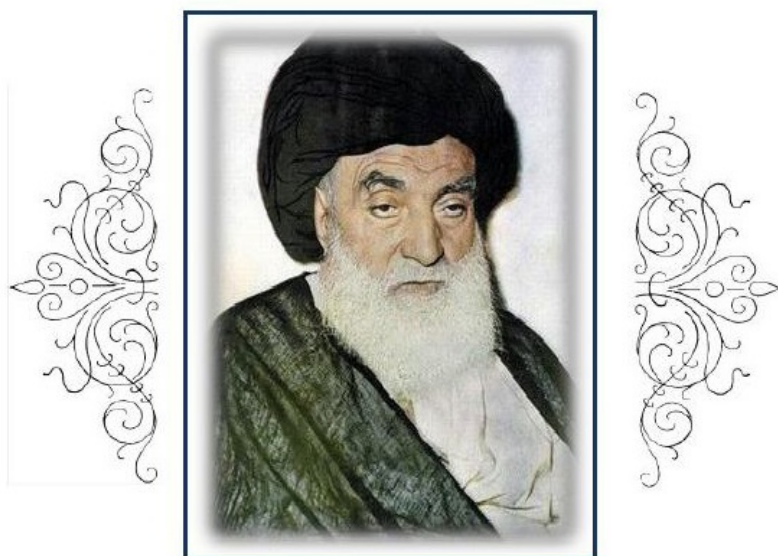
چند اقدام نورانی دیگر

گفتیم که سید در کار جهاد و مبارزه ید طولایی داشت. وی در زمان مشروطه برای پشتیبانی از حرکت آخوند خراسانی علیه استبداد ایران و عثمانی اظهار آمادگی می کند. در زمانی که آخوند خراسانی در میانه عهد مشروطه در پی متحد کردن

علمای جهان اسلام است شرف الدین نیز به تبعیت از مذاق استاد خود به نگارش کتابی چون تألیف الامه دست زده و هم چنین باب مکاتبات با بزرگان مصر را می‌گشاید. او در لبنان، ارتباط حسنه ای با مسیحیان دارد و بعدها با آینده نگری برای جانشین خود امام موسی صدر همین مسیر را طی می‌کند. شرف الدین از اولین علمایی است که مسئله تبلیغ دینی و فرستادن مبلغ به آفریقا را مورد نظر خود قرار داده است و حتی دو فرزند خود سید صدر الدین و سید جعفر را به آفریقا روانه ند. به طور کلی این شخصیت عظیم القدر از مفاخر عالم تشیع و اسلام محسوب می‌شود و به تعبیر علامه شیخ آقابزرگ تهرانی در نقباء البشر، این شخصیت به تنهایی چونان امتی بزرگ به فعالیت و تلاش در مسیر هم‌گرایی میان مسلمانان و رفع عقب ماندگی های فکری و عملی اقدام می‌نمود.

آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی

(۱۲۹۲-۱۳۸۰ ق)



(1292-1380 ق)

شخصیت علمی

آیت الله العظمی سید حسین طباطبائی بروجردی در اواخر ماه صفر سال 1292 ق در بروجرد دیده به جهان گشود. (1) وی پس از طی مراحل رشد در زادگاه خویش راهی اصفهان که حوزه علمیه بسیار پربراری داشت گشت و در زمینه های منقول و معقول از محضر اساتیدی چون سید محمد باقر درچه ای، آخوند ملا محمد کاشی، میرزا ابوالمعالی کلباسی، سید محمد تقی مدرس و حکیم جهانگیر قشقایی بهره وافر علمی برد و در سال 1320 ق عازم شهر علم و اجتهاد یعنی نجف اشرف شد. وی در نجف اشرف از درس بزرگانی چون آخوند خراسانی و شیخ الشریعة اصفهانی بهره علمی برد، ولی بیش از همه، مفتون عظمت آخوند خراسانی شد و این روحیه اعجاب نسبت به مقام آخوند خراسانی را تا انتهای زندگی دراز خویش هماره زنده می داشت. آیت الله بروجردی در اواخر سال 1328 قمری علی رغم میل باطنی خویش و تنها به اصرار پدرش به بروجرد بازگشت. (2) وی ده ها سال در این شهر کوچک به تحقیق و فعالیت علمی مشغول بود تا این که دست تقدیر وی را در چهاردهم محرم

ص: 140

1- محمد حسین علوی، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، ص 21 - 26.

2- همان، ص 32 - 35.

1364 قمری برابر با 9 دی 1323 شمسی به حوزه مقدس قم کشانید (1) و بیش از ده سال زعامت مطلق جهان تشیع با وی بود و در این زمان علاوه بر تربیت مجتهدان برجسته و شاگردان فراوان، توانست منشأ اقدام های بسیاری برای جهان اسلام گردد. این عالم ربانی و مرجع جهانی، عاقبت در 13 شوال سال 1380 ق برابر با دهم فروردین 1340 ش دیده از جهان فانی فرو بست و پیکر مطهرش در مسجد اعظم قم به خاک سپرده شد. (2)

1. ارتباط با جهان اهل تسنن

الف) ارتباط مکاتباتی و حضوری با بزرگان دیگر مذاهب؛

آیت الله بروجردی ارتباط مکاتباتی و حضوری فراوانی با رؤسای دیگر مذاهب اسلامی داشتند و این امر، عامل بسیار مهمی برای تقریب و تبلیغ اسلام و شیعه در خارج از کشور به شمار می آمد. مصر از دید آیت الله بروجردی در جهان اسلام دارای اهمیت به سزایی بود؛ از این رو، ایشان سعی داشتند میان حوزه قم و الازهر مصر ارتباط هر چه بیشتر قوی گردد. شیخ محمود شلتوت یکی از شخصیت های و مذهبی شهیر مصری بود که نامه های زیادی میان آیت الله العظمی بروجردی و او رد و بدل شده است که اگر همه آن نامه ها جمع آوری شود خود به تنهایی یک جلد کتاب نفیس خواهد شد. شیخ علی دوانی در این باره می نویسد: تماس و ارتباط

مکاتباتی قم و جامع الازهر از بدو ریاست علامه بزرگ شیخ محمود شلتوت افزایش یافت، شیخ محمود شلتوت در عرض یکی - دو سال با ارسال نامه های متعدد و تاریخی خود برای آیت الله بروجردی در زمینه حفظ برادری میان شیعه و سنی، دو شاخه یک درخت تناور و تجلیل و احترام دانشمندان اهل سنت نسبت به فقه و دانش شیعه، شهادت مخصوصی از خود نشان داد، و به خصوص پاسخ های امیدوار کننده آیت الله بروجردی به آن مرد بزرگ، آینده درخشانی را در تاریخ روابط شیعه و سنی نوید می داد. یکی از نتایج مهم این ارتباطات این بود که شیخ محمود شلتوت، فتوا به

ص: 141

1- مجله نور علم، شماره 12 آبان 1364، ص 87.

2- مجله نور علم، شماره 12 آبان 1364، ص 87.

جواز پیروی از مذهب جعفری (شیعه دوازده امامی) داد. (1) این امر سبب شد که مرحوم بروجردی علاوه بر تشکر مکتوب، هیئتی از فضلاء قم را برای تشکر حضوری به از هر بفرستد. البته در عین حال تأکید داشتند چندان بر این امر شادی فوق العاده صورت نگیرد که مبدا برادران اهل تسنن فکریایی نمایند. مرحوم دوانی در همین رابطه می نویسد: پس از آن که آوازه فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت رئیس وقت دانشگاه اسلامی مصر در دنیای اسلام منعکس شد، که جایز دانسته بود به مذهب شیعه امامیه همانند یکی از مذاهب اربعه عامه، عمل شود، و آمد و رفت های دیگر علمای مصر مانند شیخ حسن باقوری و ابوالمجد و... به ایران زیاد شد، روزی آقای امام موسی صدر در جلسه مکتب اسلام به مناسبت گفت: «خوب است حالا که آقای دوانی رابط ما و آقای بروجردی است، برود و از ایشان تقاضا کند تلگراف ها و نامه های تاریخی که میان ایشان و شیخ محمود شلتوت و علمای بزرگ الازهر مبادله شده، بدهند تا در «مکتب اسلام» ترجمه و عینا درج کنیم، چون عکس العمل بسیار مطلوبی خواهد داشت.

من هم خدمت آیت الله بروجردی رسیدم و این تقاضا را مطرح کردم، آیت الله و فقید که به دقت عرایضم را گوش می دادند به یک باره سرخ شدند و دست از گوش داشتند و فرمودند: نه شورش نکنید، این مکاتبات میان ما به طور سری بوده، بگذارید اگر خود آنها مصلحت دانستند و مثلاً در مجله دار التقرب و یا الازهر چاپ کردند، شما هم از آنجا نقل کنید، نه این که بگویند یک قدم به طرف شیعه ها نزدیک شدیم و آنها دست و پای خود را گم کرده اند، و مطلب سری را فاش نمودند. از کجا که آنها مایل باشند که این نامه ها و تلگراف ها توسط ما منتشر شود و به اطلاع عموم برسد. تازه تجربه نشان داده که هر وقت اقلیتی خود را به اکثریتی نزدیک کرد، در آن هضم می شود. نزدیکی ما به این آقایان و به طور کلی عامه باید در همین حدود باشد، شما هم از حد نگذرانید که خطرناک است و روح تولی ضعیف می شود و ممکن است نتیجه عکس بدهد. من خواستم با این مبادلات، آمد و

ص: 142

1- تا قبل از این زمان بر اثر بحث انسداد مذاهب اهل تسنن در چهار مذهب مالکی، حنفی، حنبلی و شافعی اجازه تجاوز از این مذاهب داده نمی شد.

رفتی میان قم و الازهر باشد. آنها بیایند و از نزدیک ما را ببینند و بدانند که بسیاری از آنچه راجع به ما شنیده اند واقعیت ندارد. (1)

شیخ عبد المجید سلیم دانشمند مشهور الازهر نیز یکی دیگر از افرادی بود که با آیت الله بروجردی ارتباط داشت. هم چنین شیخ حسن باقوری دانشمند معروف مصر و وزیر اوقاف آن کشور بود، که پس از ملاقات با آیت الله العظمی بروجردی در قم و پس از مراجعت به مصر در پاسخ یکی از دانشمندان مصری که از وی پرسیده بود آیت الله بروجردی پیشوای شیعیان را چگونه دیدی؟ گفت: بزرگ ترین شخصیتی است که در طول عمر خود دیده ام. این ملاقات چنان ثمر بخش بود و در روحیه آن دانشمند مصلح مصری مؤثر واقع شد که باید تماس های بعدی دانشمندان مصر و پیشرفت هایی را که شیعه در مصر پیدا کرد و کتاب هایی را که در مصر چاپ کرد از آثار آن دانست. ابوالمجد، نماینده مؤتمر الاسلامی مصر و دارالتقريب المذاهب الاسلامیه نیز بی نهایت از ملاقات خود با آیت الله العظمی بروجردی مسرور و مفتخر گردیده بود. دیگر این که آیت الله بروجردی در یک زمان با ارسال نامه ای به ملک و سعود پادشاه وقت عربستان با هدف برگزاری مراسم مشترک کنگره عظیم حج، طبق روایات و منابع مشترک و مورد قبول شیعه و سنی که محتوای آن حدیث مفصلی از امام صادق (علیه السلام) بود و حدود چهارصد حکم از احکام مربوط به مناسک حج را در برداشت سعی در هم گرایی مذاهب اسلامی داشت. آیت الله بروجردی هم چنین دیدار با برخی غیر مسلمانان را رد نمی کرد، چنان که دکتر آرشه تونگ دبیر کل

ص: 143

1- مرحوم بروجردی تأکید داشتند که فتوای شیخ محمود شلتوت به ویژه در ایران بسیار در بوق و کرنا نشود نه این که کاملاً مخفی و مستور بماند، اما دانشمند معاصر شیخ یوسف قرضاوی که گاهی به ساز قطر و عربستان می رقصد و گاه در هوای آمریکا و انگلیس و اسرائیل فتوا صادر می کند و از عوامل مهم جدایی کنونی شیعیان و اهل تسنن است در جایی مدعی انکار صدور فتوای علامه شلتوت در جواز تقلید از مذهب جعفری است و با تبختر خاص خود، تنها خویش را سند محکم این باب ذکر می کند که من وارث شلتوتم و از این گونه سخن ها. اما واقعیت این است که در زمان صدور آن فتوا قرضاوی، نوجوانی کم سن و سال بوده و به علاوه طرح آن مسئله در روزنامه های ایران و مصر و عراق و ... و ثبت اسناد آن برهان قاطعی بر کذب بودن ادعای قرضاوی است. هم چنین رفتن هیئت ایرانی به مصر و بازخورد این فتوا در سخنان خود شلتوت و مزدور غرب بودن قرضاوی و برخی ادله دیگر سبب می شود به این نظریه تفرقه انگیزانه وی اعتنایی نشود.

سازمان بین المللی مبارزه با الکلی به همراه دکتر چهارازی خدمت آیت الله بروجردی رسیدند و مصاحبه ای به عمل آوردند. سوال و جوابی که میان وی و آیت الله بروجردی در زمینه مشروبات الکلی در گرفت سبب شد که دکتر آرشه تونگ بی نهایت تحت تأثیر جاذبه معنوی مرحوم بروجردی و سخنان ایشان قرار گرفته و پاسخ آیت الله العظمی بروجردی را در بیست و ششمین کنگره جهانی مبارزه با الکلی در حضور نمایندگان کشورهای مختلف دنیا مطرح کند و نمایندگان کنگره پس از استماع گزارش دکتر آرشه تونگ و قرائت متن مصاحبه و پیام آیت الله فقید طبق گزارش مخبر روزنامه اطلاعات (21 تیر 1339 ش) علاوه بر این که اعتراف کرده بودند اسلام تنها دینانی است که به طور رسمی مشروبات الکلی را تحریم کرده است، همگی در مقابل شخصیت آیت الله العظمی بروجردی سر تعظیم فرود آوردند.

(ب) حمایت از نهادهای تقریبی

ارتباط با نهادهای تقریبی هم چون دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه و محافل رسمي اهل سنت و ارتباط برقرار ساختن با آنها برای ایجاد وحدت میان گروه های مسلمان از دیگر اقدام های آیت الله بروجردی است (1) که حاکی از دید جهانی و وسیع و این فقیه کبیر در زمینه فقه اسلام است، ایشان برای تأمین مقصود اصلی خود که همانا عزت و سعادت جامعه اسلامی بود، دار التقريب بين المذاهب الاسلاميه را که جمعی از علمای مسلمانان از شیعه و سنی و زیدی در مصر و به منظور هماهنگ ساختن قوای متشتت مسلمانان تشکیل داده بودند را می ستود و عالم شیعی عضو آن جمعیت یعنی دانشمند معظم آقای شیخ محمد تقی قمی را همواره مورد تایید قرار می داد. وی نخست به طور شفاهی رضایت خود را از این هدف به وسیله ایشان ابراز داشتند و همین معنا سبب شد که رئیس آن روز دانشگاه الازهر شیخ عبد المجید سلیم، با دیده احترام به حوزه علمیه قم و شخص رئیس آن بنگرد و از افکار اصلاحی و روش ایشان استقبال کند، و بدین گونه باب مکاتبه میان دو دانشگاه بزرگ اسلام یعنی حوزه علمیه قم و جامع الازهر مصر مفتوح گردد. مجله رساله

ص: 144

الاسلام نشریه دارالتقرب، اولین نامه رئیس دانشگاه الازهر را در شماره دو سال چهارم خود که به حضرت آیت الله بروجردی نوشته، نقل کرده و می نویسد: هنگامی که استاد بزرگوار دبیر کل دارالتقرب از ایران به قاهره مراجعت نمود، با استاد بزرگ شیخ عبد المجید سلیم رئیس جامع الازهر ملاقات کرده و پیام شفاهی حضرت آیت الله بروجردی را به ایشان ابلاغ نمود، رئیس الازهر هم نامه ذیل را در پاسخ پیام شفاهی آیت الله بروجردی نوشته و برای ایشان فرستاد: حضور محترم آیت الله آقای حاج آقا حسین بروجردی (حفظه الله سلام الله علیکم ورحمة الله) استاد محترم آقای شیخ محمد تقی قمی دبیر کل دارالتقرب بین المذاهب الاسلامیه پیام شفاهی آن جناب را به این جانب ابلاغ نمود. با کمال لطف خدمت این جانب و علمای دارالتقرب را در راه دین مبین اسلام ستوده اید و تأثیر این خدمت در ایجاد حسن تفاهم و هماهنگی میان مسلمانان و جلوگیری از دسائس غرض ورزان تمجید و فرموده اید. خدا می داند که این کار بهترین آرزوی من است که می خواهم مادام العمر آن را عملی سازم، و پیوسته از باری تعالی مسئلت داشته ام که آرزوی مرا محقق سازد و کسانی را که در این راه مقدس جدیت دارند، تأیید کند. من از اعتماد کی و وثوق جناب عالی در حق خود تشکر می کنم و متقابلاً می دانم که آن جناب و پیوسته کوشش دارید تا در سایه علم و مقام و نفوذ روحانی خود در ایران و سایر له کشورها، موجبات اصلاح امور امت اسلام را فراهم سازید و به خصوص توجه آن حضرت را به معنویات دارالتقرب عنایت بیشتر جناب شما را در موارد مختلف و مناسبات گوناگون برای ما نمودار می سازد، زیرا همان طور که از مثل جناب عالی انتظار می رود، شما با دانش و بصیرت و تقوا و دوراندیشی خود راهی را برای بزرگ داشت مسلمانان و تقویت شوکت و عظمت آنها پیش گرفته ایم، به خوبی تشخیص داده و تحصین می کنید. (1)

ارتباط میان ایران و مصر و استمرار فعالیت دارالتقرب، آن اندازه برای مرحوم

بروجردی مهم بود که ایشان در بیماری رحلت خویش و در آخرین روزهای زندگی شریف خود نیز به این مسئله می اندیشیدند، چنان که شیخ علی دوانی نقل

ص: 145

می نماید: در روز جمعه اولین روز بیماری آیت الله بروجردی بعد از حمله قلبی که در ناراحتی مخصوصی قرار داشتند، طبیب معالج ایشان داروی مسکنی به ایشان می دهد تا پزشکان متخصص از تهران برسند. در آن روز و آن حال تا چشم ایشان به آقای فلسفی خطیب شهیر می افتد از ایشان می پرسند: آقای شیخ محمد تقی قمی به مصر رفتند؟ آقای فلسفی عرض می کند: خیر. می فرمایند: برای چه نرفته است؟ عرض می کنند: به واسطه وضع موجود و تیرگی روابط دو کشور. آیت الله فقید می فرمایند: می خواستم نامه ای به شیخ محمود شلتوت رئیس جامع الأزهر بنویسم، بلکه وضع موجود میان دو کشور بهبود یابد.

(ج) نگارش آثار تقریبی میان شیعه و اهل سنت

آیت الله بروجردی اگر چه دارای آثار علمی فراوانی بودند، از جمله تجرید اسانید و بسیاری از کتاب های اصلی حدیثی، تعلیقه بر کفایه آخوند خراسانی و حاشیه بر اسفار ملاصدرا و.. اما همواره در اندیشه نگارش مجموعه ای بود که فقیهان را در استنباط احکام یاری دهد و آنها را از مراجعه به کتاب های روایی متعدد بی نیاز سازد. وی چون به قم گام نهاد و شاگردانی خبره تربیت کرد این اندیشه را با آنها در میان گذاشت و به یاری گروهی از آنان در مدت هشت سال اثر بیست جلدی «جامع احادیث الشیعه» را آماده چاپ ساخت. (1) اگر چه آن مقصود اصلی او در این اثر محقق نگشت، چه این که ایشان اصرار داشت اولاً، با این اثر، نقص تقطیع وسائل شیخ حر عاملی مرتفع گردد و برداشت های نادری که بر اثر تقطیع راویان روی داده مرتفع گردد و نیز در این اثر اخبار و احادیث اهل سنت نیز آورده شود، چه این که با این رویکرد هم این اثر یک اثر تقریبی خواهد بود و احادیث شیعه در ممالک سنی نشین منتشر می شود و هم از این رو که فقه شیعه بر اثر این که ائمه علیهم السلام به جبر حاکمان زمانه در عزلت بوده اند و فقه شیعه به عنوان حاشیه و فرعی بر فقه اهل سنت

ص: 146

است (1)، این کار در فهم منشأ صدور روایت و بستر طرح آن حدیث تأثیر

دارد.

2. ارسال مبلغ به کشورهای غیر اسلامی

فرستادن نمایندگان و مبلغان اسلام و تشیع به کشورهای خارجی، به ویژه ممالک اروپا و آمریکا (2) برای شناساندن اسلام واقعی به مردم آن مناطق از دیگر اقدام های مهم آیت الله بروجردی بود. ایشان افراد فاضل و متناسب با هر منطقه را به آنجا می فرستادند و چه بسا تا قبل از انقلاب هیچ مرجعی دامنه فعالیت های تبلیغی این چنینی را ایجاد نکرده باشد. مرحوم بروجردی برای کشور عربستان حجت الاسلام والمسلمین سید زین العابدین کاشانی و مرحوم شهید سید محمد تقی طالقانی (برادر جلال آل احمد)؛ برای کویت حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حسین ناشر الاسلام شوشتری برای پاکستان حجت الاسلام والمسلمین شریعت زاده اصفهانی (فرزند علامه شیخ الشریعه اصفهانی)؛ برای کشور مصر و جامعة الأزهر علامه شیخ محمد تقی قمی را که مسلط به سه زبان انگلیسی، فرانسه و عربی بود؛ برای هامبورگ آلمان در دی ماه سال 1375 هجری قمری حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد محقق لاهیجی که به سه زبان انگلیسی و آلمانی و عربی تسلط کامل داشت و پس از ایشان شهید مظلوم دکتر بهشتی جانشین او شد، برای آمریکا دومین فرزند مرحوم آیت الله العظمی حائری یزدی یعنی مرحوم دکتر شیخ مهدی حائری یزدی را که از افاضل دانشمندان حوزه علمیه قم در فقه و اصول و فلسفه و دارای اطلاعات وسیع و مسلط به زبان انگلیسی و آمریکایی بود را انتخاب کرده و پس از توصیه هایی

ص: 147

1- این که گفته شد فقه شیعه فرع بر فقه اهل سنت است به معنای نقص فقه شیعه نیست. پس از بیرون بردن حکومت از دست امام مجتبی (علیه السلام) در سال 41 قمری دیگر هیچ گاه ائمه شیعه: به ایجاد حکومت موفق نشدند؛ لذا پس از رواج فقه اهل سنت که هیچ گاه سابقه و قدمت فقه شیعه را نداشت حکومت ها از فقه اهل سنت پشتیبانی می کردند و فقه شیعه در حاشیه بود و گاه در بن بست ها به فقه شیعه رجوع می شد یا از ائمه شیعه: یا فقهای شیعه سؤال پرسیده می شد. مقصود از در حاشیه بودن و فرعی بودن فقه شیعه نسبت به فقه استحسانی و قیاسی اهل سنت این است.

2- خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، ص 89 و 126.

حکیمانه و متناسب با هر ناحیه به مناطق تبلیغی فرستادند. البته یاد آوری این نکته لازم است که مرحوم حجت الاسلام و المسلمین صدر بلاغی که از خطبای نامی آن زمان به شمار می آمد نماینده سیار مرحوم آیت الله العظمی بروجردی بود که به بسیاری از کشورها مسافرت نموده و وظایف دینی و تبلیغی را از جانب این مرجع عالی قدر انجام می دادند، همچنین ایشان نمایندگان دیگری در برخی مناطق دیگر ایران با کشورهای خارجی داشتند که تفصیل این مطلب به درازا خواهد کشید.

3. نگاه نو و تقریبی به وضع نشر کتاب های دینی

اشاره

آیت الله بروجردی می کوشید که برخی سنت های قدیمی حوزه ها جایگزین برنامه های جدید شود؛ برای مثال، ایشان از طرفداران پر و پا قرص امتحان در حوزه

بود و برای سامان دادن به وضعیت درسی حوزه ها این شیوه را در قم پیاده نمود. وی و هم چنین در حد توان با رسیدگی به مسائل مالی دانش پژوهان و طلاب، آنان را برای فهم صحیح از مبانی دین و تبلیغ معارف الهی مساعدت می کرد و هم چنین با پشتیبانی و از روحانیون اهل قلم، نهضتی در تألیف، تصنیف و ترجمه را ایجاد نمود. وی حوزویان را به تألیف و تصنیف تشویق می نمود و در احیا کتاب ها و تراث علمای گذشته اصرار داشت و حتی آثار ارزنده خویش را چاپ نمی کرد. ایشان در عبارت پردازی نویسندگان دقت فراوان داشته و اغلب اشتباه آنان را به آنها تذکر داده و از بیان نقص علمی و قلمی ارباب تألیف و تصنیف به خصوص در ترجمه مطالب خویشان دار نبود، و به همان نسبت فضلا و نویسندگان با استعداد را مورد تقدیر قرار می داد. آیت الله بروجردی، انشای محکم و سبک ساده نویسی را می ستود و از مشکل نویسی، به ویژه در زبان فارسی انتقاد می نمود، و بارها می فرمودند: «چیزی بنویسید که همه طبقات استفاده کنند و اهل فن نیز خرده نگیرند.»

نگاه وحدت گرایی را در انتشار کتاب های لحاظ می داشت و در زمان ایشان با

این که بحار الانوار علامه مجلسی چاپ شد، ولی مجلدات فتن و ملاحم برای رعایت همان دیدگاه چاپ نشد. ایشان پاسخ گویی به مباحث علمی سراسر دنیا را از وظایف حوزه ها می دانست و در حد مقدور، خود ارباب قلم را بدین سوراخ نمایی می کرد. هر گاه از سراسر دنیا مباحث علمی ای علیه شیعه و اسلام منتشر می شد آیت الله

بروجردی رحمه الله نسبت به آن واکنش نشان می داد و به فضیلا و محققان حوزه دستور می داد که پاسخ آنها مستدل نوشته شود. توجه به نشر مجلات داخلی و خارجی هم هیچ گاه از دید ایشان مخفی نماند. این ویژگی و دیگر ویژگی های برجسته ایشان سبب شد که علما و ادبای سنی مذهب و حتی غیر مسلمان هم دید نافذ جهانی وی را در شعرها و مقاله هایی چند ستوده (1) و شاهان شیعه و سنی برایش هدیه بفرستند.

مبارزه با مذاهب و ادیان انحرافی

آیت الله بروجردی از اخلال گری فرقه های گمراه و تحریکات خائنانه بر ضد

مسلمانان ناراحت می شد، به خصوص اگر می شنید که این فرقه ها در دستگاه های دولتی نفوذ دارند و نفوذ خود را به زیان مسلمانان به کار می برند، و مثلا در فلان شهر بر ضد جمعی یا شخصی و به خصوص بر ضد نمایندگان و مبلغان ایشان اقدام هایی شده است، آرام نمی گرفت. فعالیت علی الهی ها و بهایی ها را لازم می دید و تضعیف کرده و از بین ببرد. به دستور مستقیم ایشان سخنور خطیب شهیر جناب آقای فلسفی جریان را ضمن سخنرانی خود از رادیو تهران شرح داد و آنطور که می باید ماهیت بهائیت و این دین ساختگی و حزب سیاسی را که استعمارگران چون و پایگاهی در ایران برای پیشرفت مقصود و تأمین منافع خود ساخته اند آشکار نمود. نتیجه این شد که در اغلب شهرها مراکز بهائی ها به وسیله مسلمان ها یا خراب شد و یا اشغال گردید. در شیراز، یزد، مازندران، نهاوند، نجف آباد، آبادان و بسیاری از شهرهای دیگر و از جمله در خود تهران که حظیره القدس را تخریب کردند و دسته بندی بهاییان در هم شکست. ایشان هم چنین شبهات اهل سنت علیه شیعه را به نویسندگان فاضل اهل تشیع ارجاع می داد تا به صورت مستدل و با زبان نرم پاسخ گفته شود.

هم چنین در واقعه ای دیگر نسبت به مقاله ای پیرامون رابطه اسلام و بودیسم عکس العمل نشان دادند که شیخ علی دوانی داستان آن را این گونه نقل کرده است: در مجله ای که در دهلی نو منتشر می شد، مقاله ای راجع به تأثیر دین بودا در اسلام و

ص: 149

ظهور عرفان و فلسفه در اسلام نوشته شده بود و آیت الله بروجردی رحمه الله آن را خوانده بود و ناراحت شده و به بنده دستور دادند که پاسخ آنها را بدهم. بنده هم رساله مستدلی نوشتیم و اثبات کردم که مکتب اسلام اصولاً با مکتب بودا میانه ای ندارد و نه فقط تحت تأثیر آن واقع نشده، بلکه اسلام با آن افکار مبارزه کرده و افکار بودا را به صورت خرافات تلقی می کند. سپس رساله را به نظر شان رساندم و قدردانی فرمودند، آن گاه رساله را برای مجله مزبور فرستادم که عیناً در آن مجله طبع و نشر شد.

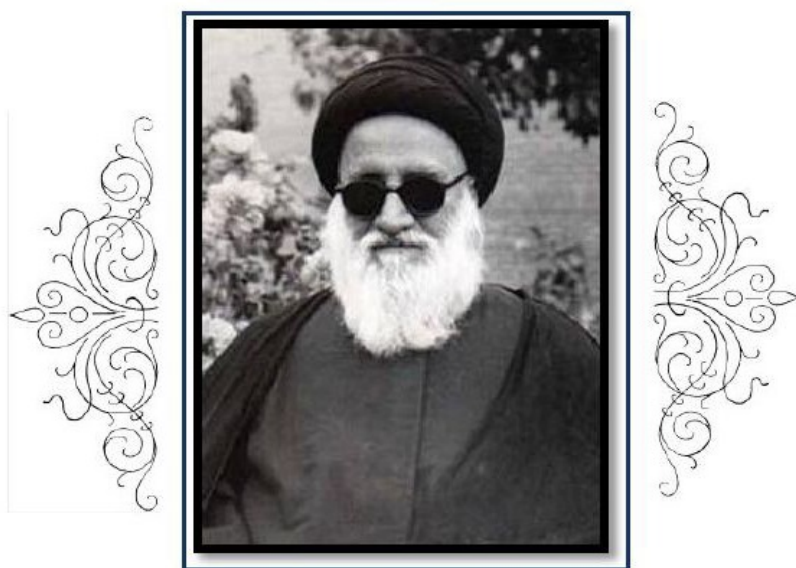
ساخت مراکز عام المنفعه

آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله در بسیاری از شهرها و کشورهای اسلامی و غیر اسلامی (1) مراکز عام المنفعه فراوانی را ساخت و تعمیر و تأسیس نمودند که در ذیل به مهم ترین آنها به صورت اختصار اشاره می شود: در آلمان مسجد بزرگ و هامبورگ که از شاهکارهای تاریخی مذهبی، فرهنگی و بین المللی ایشان است در این ناحیه ای مناسب ایجاد شد. در سال 1373 ق برای تقویت حوزه علمیه نجف اشرف در زمینی به مساحت 500 متر مربع در سه طبقه با 64 حجره و یک کتاب خانه مجهز با سبکی دل پذیر و رعایت اصول هندسی و جهات معماری بنا شد که در زمان تأسیس یکی از بهترین و مهم ترین مدارس نجف اشرف به شمار می آمدند، هم چنین مدرسه علمیه کلانتر در نجف و حسینییه ایرانی ها و تجدید بنای مدرسه بقعه در همین شهر مقدس و چهار مسجد در شهرهای مختلف آفریقا و دو مسجد در شهر طرابلس لبنان ایجاد نمودند. در داخل ایران نیز ابنیه ای ساخته یا تجدید بنا شد، از جمله مسجد اعظم قم که در یازدهم ذی القعدة 1374 برابر با 21 تیر 1333 هـ ش ساخت آن آغاز شد، و به همت این مرد بزرگ ساخته شد و موقوفات فراوانی نیز برای آن تثبیت نمود، و یا تعمیر مدرسه رضویه و مدرسه خان و حفر چاه های عمیق آب نوشیدنی شهر قم و ساخت سد رودخانه قم که در زمستان ها قسمتی از شهر قم را به ویرانی تهدید می کرد و چند بار نیز خرابی هایی را به بار آورد، و ساخت بیمارستان نکویی در پایین شهر قم و قبرستان خاک فرج قم و ساختمان دو طبقه قسمت شرقی مدرسه

ص: 150

دارالشفاء، هم چنین ساخت مدرسه ای در کرمانشاه و ساخت مسجدی بزرگ در شهر صحنه در استان کرمانشاه و تعمیر و تجدید بنا مسجد حاج سید عزیزالله واقع در بازار تهران و مسجد ارگ تهران که به طور رسمی از وقفیت خارج شده بود، با اقدام های ایشان برگردانده شد و از نو این مسجد مجلل ساخته شد که از مساجد معروف تهران گشت و ساخت مسجدی با شکوه در ایران شهر در استان سیستان و بلوچستان و مسجدی بزرگ در ایستگاه شهر شاهرود و یک باب دبستان که شعبه ای از جامعه تعلیمات اسلامی بوده در شهر میانه و یک باب حمام در یکی از دهات اطراف همان شهر و ساخت مسجدی بزرگ در نورآباد ممسنی که به مانند صحنه کرمانشاه یکی از مراکز مهم فرقه علی الهی ها بود. چنانکه در شهرهایی دیگر چون بروجرد و اصفهان و اهواز و ... نیز بناهای ماندگار ایشان همواره محل عبادت و علم آموزی مردم است. شیخ علی دوانی در مورد آثار ابنیه ایشان می نویسد: آثار و ابنیه ای که به دستور و یا تشویق و یا به اجازه آن مرد بزرگ در شهرها و قصبات و دهات کشور و یا خارج ایران ساخته شده بسیار است، تنها در تهران طبق اظهار یکی از مطلعان و نزدیکان ایشان 134 بنا ساخته شده است که با تمام مصارف آن را آیت الله فقید بر عهده گرفته اند و یا در مصارف آن شرکت داشته و اجازه داده اند. طبق اظهار همان مقام مطلع در عرض شانزده سال ریاست و مرجعیت، بالغ بر هزار مسجد و مدرسه و کتاب خانه و بیمارستان و دبستان و حمام و سایر ابنیه خیریه و عام المنفعه در ایران و عراق و لبنان و آفریقا و اروپا بنا شده است. هم چنین این عالم ربانی و مرجع روشن اندیش در طول زندگی نورانی و پر افتخار و برکت خود در کنار دیگر کارها و خدمات به تأسیس و توسعه بسیاری از کتاب خانه های سراسر ایران و خارج از کشور پرداختند.

علامه سید هبة الدین شهرستانی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ ق)



(1301-1386 ق)

شخصیت علمی

خاندان شهرستانی از خاندان مشهور علمی شیعه در چند قرن اخیر بوده و در مناطق کربلا، نجف، کاظمین، کرمانشاه، همدان و اصفهان پراکنده اند. (1) در ماه مبارک رجب 1301 قمری در سامرا کودکی دیده به جهان می گشاید که نامش را محمد علی و لقبش را هبة الدین می نهادند. آموزش رسمی هبة الدین از ده سالگی آغاز شد. فرزند پیر پارسای سامرا در مدتی کوتاه، صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع، حدیث، درایه، رجال، فقه و اصول (سطح متوسط، تاریخ) هیئت، حساب و هندسه را در کربلا به پایان رسانده (2) و مدتی بعد در 21 شعبان 1320 قمری رهسپار نجف شد. (3) هبة الدین در حریم پاک امیر مؤمنان (علیه السلام) از فقیهان نامور شیعه شیخ شهید محمد باقر اصطهباناتی، شیخ محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی و شریعت اصفهانی

ص: 152

1- هبة الدین شهرستانی، اسلام و هیئت، ترجمه اسماعیل فردوس فراهانی، ص 53.

2- همان، ص 55.

3- هبة الدین شهرستانی، ص 7-8.

فیض برد (1) و در شمار مجتهدان شیعه جای گرفت. این عالم روشن اندیش و پر تلاش، عاقبت در شب دوشنبه بیست و ششم شوال 1386 قمری (2) (بهمن ماه 1345 ش) وفات یافت و در حریم پاک امام کاظم (علیه السلام) و در دل کتاب خانه اش به خاک سپرده شد. (3)

ارتباط با اندیشمندان جهان اسلام

هبة الدین بیش از هر چیز به اتحاد و بیداری مسلمانان می اندیشید و در این باره از استاد فرزانه اش آخوند خراسانی بسیار متأثر بود. وی با شیخ محمد عبده، مفتی مصر، محمد رشید رضا، دانشور شهره جهان اسلام و صاحب مجلة المنار و گردانندگان مجلات المقتطف و الهلال ارتباط برقرار ساخته، (4) میان مراکز فرهنگی شیعه و سنی در عراق، مصر و سوریه، پیوندی ناگسستنی پدید آورد و با انتشار مقاله ها، شعرها و گزارش های روشنگر در مجلات جهان عرب، هدف بلند بیداری و اتحاد مسلمانان را دنبال کرد. در این روزگار، فریاد مشروطه خواهی در ایران بالا گرفت. آن فقیه بیدار به حمایت از این جنبش برخاسته، با شرکت در محافل آزادی خواهان، آنها را در گزینش شیوه های درست مبارزه یاری داد. (5) در 1328 قمری تلاش های خستگی ناپذیر دانشور مصلح جهان اسلام به بار نشست و نخستین شماره ماهنامه دینی، فلسفی و علمی العلم انتشار یافت. این ماهنامه دو سال منتشر شد، ولی خبر پیوستن گروهی از مسلمانان بحرین به آیین ترسایان هبة الدین را اندوهگین ساخته و به سمت بحرین روانه کرد. بدین ترتیب دفتر مجلة العلم برای همیشه بسته شد. فقیه دردمند سامرا با افتتاح دو مدرسه اسلامی به نام های «اصلاح» و «اسلام» و یک ساختمان ویژه، برای

ص: 153

-
- 1- اسلام و هیئت، ص 55.
 - 2- نقباء البشر، ج 4، ص 1416 - 1417.
 - 3- همان.
 - 4- هبة الدین شهرستانی، ص 10-11.
 - 5- حسن الاسدی، ثورة النجف علی الإنگلیز، ص 62.

ارشاد ناآگاهان و ایراد سخنرانی ها و نشست های علمی فراوان فراهم نمود. سرانجام جمع ترسایان بحرین را پراکنده ساخته و مؤمنان آن سامان را قدرتی تازه بخشید. (1)

در هندوستان

سید هبة الدین پس از درنگ در بحرین راه هندوستان را در پیش گرفت تا پس از گفتگوهای سازنده با دین باوران هند و تشکیل انجمن های مذهبی، رهسپار ژاپن شود، ولی دیدار با سید جلال الدین مؤید الاسلام حسینی کاشانی، نویسنده روزنامه جبل المتین، در کلکته مسیرش را دگرگون ساخت. (2) مؤید الاسلام در آن سال های بحرانی، که شمارش معکوس جنگ نخست جهانی آغاز شده بود، سفر به ژاپن را سودمند نمی دانست، بنابراین، هبة الدین راه یمن پیش گرفته، از آنجا به حجاز

شتافت و سرانجام پس از اصلاحات در آن سرزمین ها به نجف باز گشت. (3) او بر آن بود در هر شهر و دیار، انجمن مذهبی سازمان داده، آنها را با انجمن مرکزی نجف به یکدیگر پیوند دهد تا به هنگام نیاز نیروهای پاک دل شتابان وارد عمل شده از و مرزهای اعتقادی دین پاسداری کنند، ولی دریغ که آتش جنگ جهانی همه و تلاش هایش را خاکستر ساخت. (4)

دفاع از ممالک اسلامی

سید هبة الدین گرفتار اختلاف های مذهبی نبود و چون دشمن اصلی اسلام را

انگلیس می دید برای دفاع از شیعیان و سنی ها و حتی اقلیت های دینی ساکن ممالک اسلامی به مبارزه با انگلیسی ها برمی خاست. در سال 1332 قمری جنگ نخست جهانی آغاز شد و غرش توپ ها آینده را در ابهام فرو برد. مراجع تقلید شیعه دستور جهاد و دفاع صادر کردند و شیخ الاسلام استانبول، به عنوان برترین مقام دینی دولت

ص: 154

1- هبة الدین شهرستانی، ص 11.

2- هبة الدین شهرستانی، ص 11.

3- همان، ص 22.

4- اسلام و هیئت، ص 55.

عثمانی هم ضمن صدور اطلاعیه ای مردم را به جهاد و مقاومت در برابر فرانسه، بریتانیا و روسیه فرا خواند. هر چند این فتوا در بیست و سوم محرم 1333 قمری در همه مساجد بغداد خوانده شد ولی دانشمندان دینی دست پرورده عثمانیان، نه تنها آن را تأیید نکردند بلکه با ارسال پیام های محرمانه، دولت بریتانیا را مورد حمایت و تشویق قرار دادند. دولت عثمانی در تنگنایی تاریک گرفتار آمده بود. کسانی که در سایه سلطان استانبول، باغ ها، ثروت ها و عنوان های مذهبی گرد آورده بودند، یک باره پدر خوانده ترک خویش را از یاد برده، پیک دوستی به سمت بریتانیا گسیل می کردند. البته مقام های رسمی مذهبی در این موضع گیری تنها نبودند بلکه نمایندگان عراق در پارلمان عثمانی و عراقیان پرورش یافته در مدرسه های نظامی استانبول نیز از سلطان عثمانی روی گردانده، برای خدمت به ملکه بریتانیا به رقابت پرداختند. (1) در چنین شرایطی، شیعیان که همواره شهروندانی درجه دوم و سزاوار اهانت به شمار می آمدند، به پیروی از فقیهان نجف احساس مسئولیت کرده، سرنوشت خویش را با سرنوشت دولت سست بنیاد عثمانی پیوند زدند. (2)

سید هبة الدین همراه روحانیان بزرگی چون شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا مهدی

فرزند آخوند خراسانی و سید مصطفی کاشانی پرچم مقدس بارگاه امام علی (علیه السلام) برداشته و در میان شعارهای پیوسته مردم به سمت جبهه روان شدند. آنها شب را در

کوفه به سر برده، بامداد همراه سید محمد فرزند سید کاظم یزدی و سوارانی که به آنان پیوسته بودند، ادامه مسیر دادند. (3) انبوه مجاهدان در 21 محرم 1334 به بغداد رسیدند. بغداد در آن سال، نقطه اوج همایش های وحدت بود. عصر جمعه، بیست و پنجم محرم، حضرت آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی همراه سید هبة الدین و دیگر دانشوران عازم جبهه به دیدار اندیشمندان اهل سنت در اعظمیه شتافتند و در محفلی که سراسر یگانگی، روشنی و دوستی بود - شرکت کردند. هبة الدین که نمی توانست بدین مقدار در وحدت شیعه و سنی بسنده کند، در جهت نزدیکی فزونی نیروهای

ص: 155

1- حسن العلوي، الشيعة و الحكومة القومية في العراق، ص 62 - 73.

2- علی الوردی، لمعات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث، ج 4، ص 236 - 242.

3- همان.

فرهنگی مسلمان، دو روز بعد در یکشنبه بیست و هفتم محرم از دفتر نشریه صدی الاسلام بازدید کرد و تلاش دست اندر کاران آن نشریه را ستود. (1)

سپاه ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام سرانجام به جبهه رسید و در نبرد با نیروهای بریتانیا دلاورانه شرکت نمود، اما عاقبت پس از مدت ها نبرد جان برکفانه، بر اثر ضعف عثمانی و خیانت برخی خودی ها انگلیس بر عراق تسلط یافت. خشونت بسیار سربازان اشغالگر و بی احترامی آنها به مقدسات مذهبی مردم (2) روز به روز فزونی می یافت و فضای جامعه را برای شورشی فراگیر آماده می ساخت. لندن با درک شرایط در 1336 قمری به سیاستی نوین روی آورد. سیاستی که حضورشان را مشروع جلوه دهد و منافع دراز مدتشان را تأمین سازد. بنابر این مسئله همه پرسى درباره آینده عراق را مطرح کردند. (3) سید هبة الدین که از نقشه های استعمارگران آگاه بود با همکاری شیخ محمد رضا شیرازی - فرزند میرزا محمدتقی شیرازی - و گروهی از مؤمنان، انجمن سری «الجمعية الوطنية الإسلامية» را بنیاد و نهاد. (4) هدف این گروه، استقلال کامل عراق بود. هدفی که با فتوای مشهور مرجع و بزرگ آن زمان؛ میرزا محمد تقی شیرازی مبنی بر این که هیچ مسلمانی حق ندارد

غیر مسلمان را برای حکومت بر مسلمانان انتخاب کند، فراگیر شد (5) و نقشه ی همه پرسى اشغالگران را با ناکامی روبه رو ساخت.

قبول مناصب حکومتی برای بازیابی حقوق مسلمانان

در سال 1339 قمری سرانجام سیاست های نوین بریتانیا به بار نشست و نیروهای اشغالگر هراسان از نفرت فزاینده مردم به حاشیه ناپیدای صحنه پناه برده، فرمانروایی

ص: 156

1- همان.

2- همان، ص 67-90.

3- همان

4- همان، ص 67-90.

5- علی المؤمن، سنوات الجمر، ص 20-21.

متن را به ملک فیصل سپردند. (1) فیصل که برای به دست آوردن اعتماد مردم چاره ای جز گماردن برخی خوش نامان در دستگاه اداره کشور نمی دید، پست وزارت معارف را به فقیه بیدار سامرا پیشنهاد کرد. هر چند سید هبة الدین پذیرش این پیشنهاد را نمی پسندید و آن را فرصتی برای بهره گیری از نام نیک مبارزان راه آزادی می دانست ولی پافشاری فراوان آشنایان در استفاده از فرصتی - که شاید دیگر هرگز تکرار نمیشد - وی را به پذیرش واداشت. (2) او در این مقام نخست مستشاران بریتانیایی و استادان خارجی را از کار برکنار کرد. مدرسه های ابتدایی و متوسطه بنیاد نهاد. عشایر را از مدارس بسیار برخوردار ساخت. مدرسه صنایع بغداد را از انگلیسیان باز پس گرفت و برای نخستین بار در تاریخ آموزش و پرورش نوین کشورهای اسلامی، مسئله تربیت دینی دانش آموزان و استادان را مورد تأکید قرار داد. (3) پیروزی های هبة الدین در اصلاح نظام آموزشی عراق، استعمارگران را در نگرانی فرو برد. بنابراین، چنان عرصه را بر وی تنگی ساختند که ناگزیر در بیستم ذی حجة 1340 قمری استعفا داد. (4) مدتی بعد دیوان عالی تمیز احکام بر اساس مذهب جعفری شکل گرفت و مسئولیت آن به سید هبة الدین سپرده شد. هر چند آن دانشور بزرگ پس از تجربه وزارت معارف، شرکت در کارهای اجرایی را شایسته نمی دانست، ولی دیگر بار به اصرار برخی فقیهان شیعه این مسئولیت را پذیرفت. تلاش در سازمان دهی دادگاه های شرعی و پیوند آنها با دیوان عالی، گزینش داوران شایسته، تبیین احکام و تنظیم قوانین لازم در شیوه دادرسی، بخشی از اقدام های آن فقیه بیدار در این مقام به شمار می رود. در 1342 ق هم زمان پذیرش مسئولیت دیوان عالی تمیز، بیماری چشم، هبة الدین را در رنج فرو برد. بیماری دشواری که با جراحی سال 1345 اندکی بهبود یافت (5)، ولی هرگز ریشه کن نشد؛ حتی سفر 1349 به سوریه و

ص: 157

1- جودیت میل رواء، از تکریت تا کوت، ترجمه حسن تقی زاده میلانی، ص 96.

2- هبة الدین شهرستانی، ص 14.

3- اسلام و هیئت، ص 59 - 60.

4- هبة الدین شهرستانی، ص 19 - 20.

5- اسلام و هیئت، ص 58.

بهره‌گیری از تخصص پزشکان آن سامان نیز دستاوردی جز رنج بیشتر در پی نداشت. (1) البته بیماری هرگز به معنای پایان کوشش‌های معمول و گوشه‌گیری فقیه بیدار عراق نبود. آن بزرگ‌مرد در سال 1353 برای شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی از دیوان عالی تمییز احکام جعفری کناره‌گرفت و به عنوان نماینده استان بغداد رهسپار مجلس شد. مجلسی که بیش از چند ماه دوام نیاورد و سرانجام در ذی حجه همان سال منحل شد. (2)

تألیفات

سید هبة الدین شهرستانی دارای تألیفات فراوان و ارزنده‌ای به زبانهای عربی و فارسی است و در آنها ضمن رفع شبهات در پی تأسیس نظام فکری خاصی در جهت و رشد شیعه و اسلام بوده است. وی اگر تنها یک کتاب با نام توحید اهل التوحید و داشت برای تحسین و مدحش کفایت می‌کرد و حال آن‌که دارای آثار بسیاری از

و این دست است. نگرشی به فهرست تألیفات ایشان، نشان از دید وسیع وی در زمینه از دیدگاه روشن‌بینانه به جهان اسلام و پیشرفت علوم بشری و برجستگی‌های مکتب

شیعه دارد.

المحیط في تفسير القرآن (8 جلد)؛ تفسير سورة واقعه؛ سراج المعراج (بررسی آیات المعراج)؛ رساله ذو القرنين؛ الانتقاد حول تصحيح الاعتقاد، المعارف العالية للمدارس العراقية (مخصوص دانشجویان عراق)؛ الروحیات یا الكتاب المنقوح الى عوالم الروح؛ دين البشر في الطريقة الصالحة ليسر الانسان؛ توحيد اهل التوحيد؛ المرجانية في تلخيص المنظومة الاعتقاد به؛ فيض الباری (اصلاح منظومه سبزواری) فلسفة الاستكمال و اصولها؛ مواهب المشاهد في واجبات العقائد الامامة و الامه؛ الفارق في فرق الاسلام؛ الرد على البايه؛ حديث مع الدعاة البروتستانتين؛ الغالية في رد المغالية؛ منهاج الحاج، الوقوف على احكام الاوقاف؛ التفتيش؛ تحريم نقل الجنائز المتغيره الدخانية؛ التنبيه في تحريم التشبه؛ فيض الساحل في اجوبة مسائل اهل

ص: 158

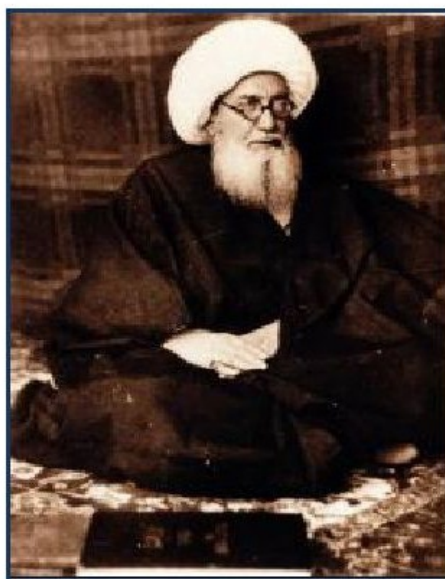
1- همان، ص 60 - 61.

2- همان.

السواحل؛ ياقوت النحر في ميقات البحر؛ قاب قوسين في الصلوة عند القطبين؛ حكم الاحكام؛ الفياض حواش على الرياض؛ التكتف و الاسبال؛ فقه حى؛ دليل القضاء (2 جلد)؛ فتح الباب لتقريب الاعتاب؛ رساله اى در وجوب نماز جمعه؛ رساله در صوم؛ الزواج الموقت؛ وقامت المحصول فى شرح كفايت الاصول با كتاب فى احكام اهل الكتاب؛ الهيئة والاسلام؛ - به چاپ رسیده و به فارسى ترجمه شده است . مواقع النجوم؛ الشريعة و الطبيعة؛ نهضة الحسين (عليه السلام)؛ - به چاپ رسیده و به فارسى ترجمه شده است - الشمعه في حال ذى الدمعه؛ سيرة خير البشر؛ طى العوالم (شرح حال آخوند خراسانى)؛ صدف الثالى فى شجره ابي المعالى؛ درى المعالى فى ذريه ابي المعالى؛ ثقة الرواه التمهيد في زيد الشهيد (تاريخ زندگى زيد بن على (عليه السلام)؛ كتاب امير المؤمنين (عليه السلام)، الوافى الكاف يا شرح جبل قاف؛ رواشح الفيوض فى علم العروض؛ عقد الحباب؛ الدر والمرجان؛ الأوراق في الاشتقاق؛ زبور المسلمين (ادعيه در قرآن كريم)؛ قصار الحكم في قصار الكلم؛ جنة المأوى في الارشاد الى التقوى، و المنابر؛ و...در مجموع، بيش از صد كتاب و رساله از وى به يادگار مانده است.

شیخ عبدالکریم زنجانی

(تولد ۱۳۰۴ق / وفات ۱۳۸۸ق)



(تولد 1304 ق / وفات 1388 ق)

شخصیت علمی

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی، دانش آموخته حوزه علمیه نجف اشرف است. این فقیه، فیلسوف و مفسر عالی قدر از دانشمندان شهیر جهان اسلام در قرن چهاردهم هجری قمری به شمار می رود. مرحوم زنجانی که عالمی مجاهد و دانشمندی پر تلاش بود گام های بلندی در جهت تقریب بین مذاهب اسلامی و اتحاد جهان اسلام، نزدیک شدن جوامع علمی شیعه و سنی به یکدیگر و برجسته سازی قضیه فلسطین و قدس و دیگر امور اصلاحی انجام داد و در تمام دوران زندگی طولانی خود در راه تحقق آرمان های اصیل اسلامی و قرآنی لحظه ای از پای ننشست. خبر رحلت او را رادیوهای عراق، ایران، مصر، پاکستان، مسکو، عربستان و لندن مخابره نموده و درباره شخصیت ایشان مطالبی ذکر کردند.

وحدت طلبی

سید جمال الدین اسد آبادی در زمینه اتحاد مذاهب اسلامی می نویسد: «اتحاد و همبستگی جهت تقویت ولایت اسلامی از قوی ترین ارکان دیانت محمدی و عقیده

به آن از ابتدایی ترین عقاید در نزد مسلمانان است که در آن احتیاج به استادی که آن را تعلیم بدهد و یا کتابی که آن را ثابت بسازد و یا رساله ای که آن را نشر کند ندارد.» شیخ عبدالکریم زنجانی نیز در زمینه اتحاد طلبی به مانند سید جمال معتقد است این مقوله، امری روشن بوده و به بیان و برهان نیازی ندارد. او که خود از منادیان وحدت گرایی و اتحاد طلبی در جهان اسلام بود، به منظور ایجاد وحدت میان مسلمانان جهان و ایجاد جبهه واحد در برابر استعمارگران، راهی کشورهای اسلامی شد و در کشورهای مصر، اردن، سوریه، لبنان، فلسطین، هندوستان و مناطق قفقاز با شخصیت های برجسته علمی و سیاسی دیدار کرد. او با ایراد سخنرانی های پر شور در محافل مهمی چون دانشگاه الازهر و مسجد جامع اموی، همبستگی مسلمانان را در برابر سیاست تفرقه افکنانه استعمارگران خواستار شد. سخنان ایشان در الازهر مصر، آن قدر جذاب و پر شور بود که علما و صاحب نظران حاضر در جلسه را به تحسین و تجلیل واداشت، تا جایی که دکتر طه حسین بر داستان آیت الله زنجانی، این خطیب و عالم برجسته، بوسه زده و می گوید: کنت اذا سمعت محاضرة الامام الزنجاني .. ظننت ان ابن سينا حي يخطب! زمانی که سخنرانی امام زنجانی را شنیدم، گمان کردم که ابوعلی سینا زنده شده و سخنرانی می کند.

وجهه اجتماعی و چهره علمی شیخ عبدالکریم چنان بزرگی بود که در سفرهایش گاهی مهمان پادشاهان و فرمانداران می شد و او نیز به خوبی از این فرصت ها استفاده می کرد و با برقراری وحدت اسلامی میان کشورهای مسلمان، سد شکست ناپذیری در برابر استعمار و صهیونیست های جنگی طلب به وجود می آورد. موضوع تفرقه میان شیعه و سنی بیش از هر چیز خاطر شیخ عبدالکریم رحمه الله را آزار می داد و او در سخنرانی های خود بیشتر به تحلیل آن می پرداخت و در کنفرانسی که در «مقرابطة الشباب العربی» در قاهره برگزار گردید، جهان اسلام را به وحدت و همدلی فراخواند. وی در این کنفرانس تأکید کرد: «دعوت به سوی اتحاد در میان امت عربی و اسلامی ناقص است و تمام جوانب آن در نظر گرفته نمی شود. خطبا و نویسندگان، تنها در مورد فضیلت وحدت اسلامی و ضرورت آن صحبت می کنند، اما راه کارهای درستی ارائه نمی دهند، در حالی که خود می دانند این گونه دعوتها موقتی است و نتیجه راضی کننده ای ندارد. آیا لازم نیست سعی شود ریشه های عدم

موفقیت وحدت مسلمانان بیشتر شکافته شود و مسائل تاریخی و حوادثی که در قدیم برای امت اسلامی رخ داده، به طور صحیح، تحلیل و بررسی شود و گره های کور این مسئله باز شود؟ هم چنین، آیا نباید مواظب دسیسه های استعماری باشیم که بذر اختلاف را در میان امت اسلامی پخش می کنند و بزرگان ما را متهم به الحاد و فساد می کنند؟ مگر نه این است که آنان شیخ محمد عبده را متهم به الحاد نموده و او را دست پرورده انگلیس معرفی نمودند؟ چنان که همین اتهام را به سعد زغلول نیز نسبت داده اند.»

اعتقاد به وحدت عملی

مرحوم زنجانی به آسیب شناسی امر وحدت و تقریب نیز می پرداخت و معتقد بود نباید صرفاً به سخن گفتن اکتفا نمود و لازم است در این مسیر، گام های عملی و برداشته شود، چرا که مهم آن است در مقام عمل، گام هایی برداشته شود و نتیجه و عملی آن در جوامع اسلامی دیده شود. وی با این که خود در این راه، رساله الوحدة

الاسلامیه و نیز مقالات متعددی را به رشته تحریر در آورد، اما هیچ گاه به این و نوشته ها اکتفا نکرد، بلکه با عزمی راسخ بار سفر را بست و مسافرت های پرمشقتی را که از راه زمین و دریا شروع کرد که توفیقات زیادی به بار آورد و آثار آن هنوز هم باقی است. کسب این موفقیت ها، از او شخصیتی ساخت که سال ها پس از درگذشت او، در کشورهای مختلف اسلامی نظیر مصر، سوریه، لبنان، فلسطین، شرق اردن، هند، پاکستان و ایران، کنگره ها و جلساتی برای تکریم و تجلیل از شخصیت او بر پا می کنند و او را به عنوان مصلح بزرگ معرفی می نمایند. به گفته یکی از شاهدان عینی، روزنامه های مصری در خلال برگزاری کنگره بزرگداشت شیخ عبدالکریم زنجانی در قاهره نوشته بودند: «بعد از هزار سال این بزرگترین نشست بود که عالمان طراز اول سنی به ریاست شیخ الأزهر، گرد هم آمدند و از مقام یکی از عالمان برجسته شیعی به عنوان پیام آور وحدت و دوستی، تجلیل به عمل آوردند.»

نخستین سفر آیت الله زنجانی در سال 1354 ق به مصر بود که توقف او در آنجا

بیش از کشورهای دیگر بود. وی در قاهره از برخی مراکز دینی و مؤسسات علمی

بازدید نمود و از نزدیک با مسئولان آن گفتگو کرد. شالوده گفتوگوهای او دعوت به وحدت و همدلی بود و سعی می نمود فرهنگ تقریب را میان علما و طلاب علوم دینی رواج دهد. وی ابتدا به دانشگاه الازهر قدم گذاشت و مورد استقبال گرم شیخ الازهر مصطفی مراغی رحمه الله قرار گرفت. این ملاقات در ساعت پنج بعد از ظهر روز سه شنبه 10 نوامبر 1936م در دفتر مدیریت دانشگاه انجام شد. در آنجا به پاس قدوم شیخ عبد الکریم، دانشمندان و علمای الازهر، مانند شیخ عبد المجید سلیم مفتی مصر، شیخ فتح الله سلیمان رئیس عالی دادگاه شرعی، شیخ محمد عبد اللطیف فحام نماینده الازهر و مراکز دینی قاهره و بسیاری دیگر حضور یافتند، چنان که مسئولان دولتی و لشکری مانند زکی عرابی پاشا وزیر معارف، و نمایندگانی از سفارت عراق، ایران، عربستان، ترکیه، افغانستان و هم چنین استاد محمد فرید وجدی، مدیر مجله الازهر و استاد مؤدب زاده مدیر مجله چهره نما نیز حضور داشتند.

تلاش برای نزدیک کردن حوزه های علمیه شیعه و سنی

یکی از اهداف شیخ عبدالکریم زنجانی نزدیک نمودن جامعه خواص شیعه و من سنی به یکدیگر بود و در این زمینه بیش از هر چیز به حوزه های علمیه نظر داشت. و یعنی معتقد بود نخستین گام اساسی در راه تقویت اسلام و شکست استعمار، به هم پیوستن حوزه های علمیه شیعه و سنی و ایجاد ارتباطات دائم میان این دو حوزه است. او زمانی که در مصر بود و به حوزه علمیه الازهر دعوت شده بود بسیار مورد تکریم واقع شد، ولی وی موقعیت را مناسب دید که از لزوم هم گرایی حوزه ها سخن بگوید. در ابتدا شیخ مصطفی مراغی به عنوان مدیر دانشگاه الازهر مطالبی پیرامون شخصیت شیخ عبد الکریم بیان کرد و گفت: «شخصیت امام زنجانی از جهت دانش سرشار، اخلاق بزرگوارانه و مواضع نرم، ستودنی است و به طور حقیقی وی خصلت های یک مصلح عظیم را دارد». سپس در ادامه کلامش گفت: «معمولا عادت انسانها بر این است که در مجالس گرامی داشت، شخص مهمان را تجلیل و تکریم می کنند، اما من امروز وقتی از شخصیت بزرگی چون امام زنجانی سخن می گویم نمی توانم فضائل و مناقب او را برشمارم، اما به اختصار متذکر می شوم که نجف اشرف مرکز درس و علم است و ما امروز کسی را تکریم می کنیم که از این

مرکز مهم برخاسته است. هدف از این نشست آن است که از این جا تحیت و سلام خود را به علما و مراجع شیعه در نجف ابلاغ کنیم و دست برادری به آنها دهیم.»

پس از وی شیخ عبدالکریم سخنانی به این مضمون بیان فرمود: «من خیلی خوشبختم که در چنین محفلی حضور دارم. محفلی که برای وحدت مسلمین و تقویت روابط دینی و تحقق روح برادری تشکیل شده است. من به روشنی می بینم که با تشریک مساعی استاد بزرگ امام مراغی بین دو طایفه بزرگ اسلامی یعنی شیعه امامیه و اهل سنت، روابط و اشتراکات نزدیک وجود دارد و این تقارب و هم بستگی ناشی از تعالیم جمیع مذاهب اسلامی در دانشگاه قاهره است که در ضمن آن مذهب شیعه امامیه نیز تدریس می شود. در این مجلس تاریخی که از سوی دانشگاه الازهر برای تکریم حوزه نجف اشرف شکل گرفته است، اخوت اسلامی کاملاً دیده می شود. بر حاضرین پوشیده نیست که نجف اشرف قلب اسلام است و از هزار سال پیش در کنار مرقد شریف امام اعظم امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) تأسیس شده و آثار عظیمی از خود بر جای گذاشته است. اکنون دو مرکز علمی بزرگ در جهان اسلام وجود دارد که یکی نجف و دیگری قاهره است و تأسیس کنندگان این دو مرکز علمی از شیعه بوده اند؛ پس آیا ثمره ای عظیم تر از این برای شیعه سراغ دارید؟ این دو مرکز اگر چه بعد از گذشت سالیان دراز از یکدیگر دور شدند، اما هر دو در گسترش مشترکات فرهنگ اسلامی و عربی، یک راه را پیموده اند.»

مرحوم زنجانی در سفری که به سوریه داشت بر همین تقارب خواص دو طایفه تأکید نمود. سردبیر مجله «التمدن الاسلامیه» که از منش و دانش شیخ عبدالکریم به وجد آمده بود، درباره ایشان نوشت: «سخنانی که امام مجاهد شیخ عبدالکریم زنجانی پیام آور وحدت اسلامی در سالن دانشگاه سوریه ایراد نمود، از بهترین سخنرانی های سودبخشی بود که تاکنون دمشق دیده است. همه براهین فلسفی، ادله منطقی و استنتاج هایی که این مصلح بزرگی در سخنرانی خود داشت برگرفته از عمق قرآن کریم بوده است و البته با بیان سحر آمیزی که داشت سخنانش بلیغ ترین اثر را بر جمع پر ازدحام دانشگاه به ویژه بزرگان و علمای آنجا گذاشت.» آیت الله زنجانی در لبنان نیز سخنرانی های متعددی پیرامون وحدت و تقریب بین مذاهب

اسلامی انجام داد که شاید مهم ترین آنها سخنرانی وی در «دار الایتام بزرگ» بیروت باشد. نویسندگان مجله العرفان در این باره نوشته است: «خطابه استوار علامه کبیر شیعی امام زنجانی در جمع هزاران نفر که بین آنها فرهیختگانی از فرقه های مختلف بوده اند بار دیگر ما را به ضرورت بحث و تفکر درباره تقریب ادیان و مذاهب فراخوانده است.» پس از سخنرانی علامه زنجانی، شیخ مصطفی غلایینی به نمایندگی از جمع حاضر منبر رفته و گفت: علمای بیروت که در رأس آنها مفتی سرزمین لبنان است، با آن چه امام زنجانی القا کرده موافق می باشند.

مراودات و مکاتبات مصلحانه

شیخ عبدالکریم زنجانی پس از مسئله وحدت به این توجه داشت که نتیجه وحدت باید اصلاح امور میان مسلمانان و دفع شرارت های بیگانگان باشد. او در این راه علاوه بر سفرهایی که به کشورهای مختلف اسلام می نمود، به انجام مراودات و حضوری با علمای مشهور جهان تسنن و انجام نامه نگاری ها و مکاتبات اصلا اقدام می کرد، از جمله کسانی که وی با آنان دیدارهای متعدد و اثر بخش داشت و شیخ الأذهر محمد مصطفی مراغی (م 1364 ق)، استاد محمد فرید وجدی (م 1373 ق) و صاحب دایرة المعارف قرن بیستم، استاد عبدالرزاق کرد علی (م 1372 ق) رئیس مجمع علمی دمشق و دبیر مجله المقتبس و استاد طه حسین (م 1393 ق) پیشوای ادب عربی و وزیر فرهنگ مصر بود. در این مراودات بود که همگان بر بیانات فصیح و عالمانه و منش تحسین برانگیز شیخ زنجانی اذعان داشتند و گذشت که یک بار طه حسین در میان بیانات شیخ، ناخود آگاه از جای خود برخاست و دست شیخ عبدالکریم را از باب تکریم و تعظیم بوسید و سپس این جمله را بیان نمود: «هذه اول ید قبلتها و آخر ید؛ این اولین و آخرین دستی است که می بوسم». طه حسین از علامه زنجانی می پرسد: شما در حوزه چه برنامه هایی دارید و چه تسهیلاتی را دریافت می کنید که این قدر با تسلط و با اشراف و بلیغ سخن می گوئید؟ مرحوم زنجانی در پاسخ به ایشان می فرماید: «در نجف اندیشمندان بسیاری وجود دارد و من کوچک ترین آنها هستم.» وی با این پاسخ کوتاه در عین حالی که در جواب به طه حسین مسیر تواضع

را پیمود، به بزرگداشت مقام علمی بزرگان شیعه و بیان عظمت شاگردان مکتب جعفری (علیه السلام) پرداخت.

دفاع از فلسطین و مبارزه با صهیونیسم

زمانی که شیخ عبد الکریم زنجانی در مصر بود، از جانب مفتی قدس، سید امین الحسینی، از وی دعوت شد که به مسجد الاقصی مسافرت نماید. در تلگرافی که از سوی الحسینی به مرحوم زنجانی رسیده بود، این گونه بیان شده بود که: «اعراب و مسلمانان فلسطین به شدت مشتاق زیارت امام بزرگ خود هستند». مرحوم زنجانی این دعوت را پذیرفت و در ماه رمضان 1355 ق وارد فلسطین شد و در آن جا استقبال بی نظیری از وی به عمل آمد؛ هزاران نفر از علمای بزرگان، سرکنسول گری های برخی کشورها و در راس آنها مفتی بزرگ فلسطین به استقبال استاد آمدند و سپس با رام خاصی او و هیئت همراه را در منزل بزرگی که از قبل آماده کرده بودند اسکان دادند. در مدت اقامت شیخ عبدالکریم در شهر مقدس قدس، طبقات مختلفی و از مردم به زیارت او می آمدند و خانه او مملو از زائرین بود تا این که روز جمعه فرا رسید و مفتی فلسطین از استاد دعوت کرد بعد از فریضه جمعه در مسجد الاقصی سخنرانی کند.

آیت الله زنجانی در میان جمعیت انبوه نمازگزار در مسجد الاقصی، به طور خلاصه چنین گفت: «ای مردم عرب و ای مسلمانان! فراموش نکنید که شیطان نهال های خود را در زمین مقدس شما کاشت و متعهد شد آنها را پرورش دهد تا این که هرگاه میوه های مسمومش به حد خوردن رسید گلو گیر شود و راه تنفس را ببندد. آری! جنگ شما بر ضد چنین مصیبت بزرگی است. ای مردم عرب و ای مسلمانان! امروز دولت هایی که بر عالم سیطره دارند دندان هایشان را تیز کرده و مقاصد پلیدشان را آشکار نموده اند و هیچ امیدی از عدالت و انصاف آنها باقی نمانده است. البته شما هیچ وسیله ای برای زندگی و بقای خود ندارید مگر اتفاق و هم بستگی در راه دفاع از سرزمین مقدس تان، که در این صورت امید پیروزی زنده خواهد شد و خطر صهیون ها به زودی رفع خواهد شد.»

این عدم اتفاق و همبستگی مردم فلسطین همان دردی است که مرحوم زنجانی قبل از تأسیس حکومت غاصب اسرائیل بدان اشاره داشته و متأسفانه تا به حال نیز همین عیب و ایراد در میان جامعه خواص فلسطینی وجود دارد. این خطبه مرحوم زنجانی را خطبه ناریه نامیده اند، یعنی خطابه آتشین، وی در ادامه، خطاب به سران صهیونیسم نیز چنین گفت: ای یهودیان! بدانید که کرکس مرگ، بر گرد سرتان پرواز می کند. به شما اخطار می کنم که هرگاه فلسطین را رها نکنید، بدبختی ها و مرگ فلاکت بار در کمین شماست... سپس در بخشی از سخنانش خطاب به حامیان دولت غاصب اسرائیل چنین گفت: آیا با خدا می جنگید؟ در حالی که پیروزی خدا حتمی است. آنان که برای تأسیس دولتی به نام اسرائیل، در فلسطین کوشش می کنند و می خواهند برای یهود، سلطنت و عزت کسب نمایند و با عرب و مسلمین، برای نیل به این هدف پیکار می کنند، باید بدانند با خدایی که برای یهود، ذلت و مسکنت، مقرر فرموده، در پیکارند؛ آنجا که حضرت باری می فرماید: «وَضَرَبْتُ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ وَالْمَسْكَنَةَ وَبَاءُوا بِغَضَبِ اللَّهِ» اما شکی نیست که در این پیکار، پیروزی با ایزد متعال است، در آن جا که می فرماید: «لَا غَلِبَنَا وَأَرْسَلْنَا...»

علامه زنجانی سپس خطاب به همه کشورهای عربی گفت: بر همه حکومت های عربی و اسلامی واجب است قضیه فلسطین را در بالاترین مرتبه اهمیت قرار داده و در جهت استیصال رژیم صهیونیستی گام های موثری بردارند. امروز فریاد من باید به گوش همه جهانیان برسد و به عنوان یک حماسه در قلب های شان جا گیرد. لازم است فریاد گسترده مردم فلسطین در تمام روزنامه ها و رسانه های جهانی پخش

گردد، به طوری که حتی کرها نیز آن را بشنوند تا همگان بر افروخته گردند: «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ»

پس از سخنرانی استاد زنجانی، مفتی بزرگ فلسطین خطاب به ایشان چنین گفت: «ای امام زنجانی! درسی که شما امروز در مسجدالاقصی به مردم فلسطین داده اید ثمره اش بیشتر از صدهزار سرباز مسلح با تجهیزات کامل است. شما بر گردن فلسطین متنی گذاشته اید که هیچ گاه روزگار آن را فراموش نخواهد کرد.»

مرحوم زنجانی معتقد بود که دو عامل سستی و کاهلی مسلمانان و عدم اتحاد آنان از طرفی، و نفوذ استعمارگران خارجی و بیگانه در ممالک اسلامی از طرف دیگر سبب افول تمدن اسلام و عدم پیشرفت کشورهای اسلامی شده است. از این رو، لازم است ابتدا با دوری گزیدن از تعصبات غلط مذهبی، غبار تنفرت قومی را از چهره امت اسلامی زدود و باید منتظر روزی بود که احترام متقابل میان مسلمانان رواج یابد و دیدگاه های مثبت میان آنان شکوفا گردد. تلاش های مرحوم زنجانی در مرحله بعد در ذهنیت دادن مسلمانان نسبت به خطرهای استعمار است، اما استعمارگران، هر شخصیت مبارز شیعی را که در راه کمک به ستمدیدگان فلسطینی و حتی لبنانی گام بر می داشت، برای مخدوش شدن چهره وی در جوامع شیعی و انزوای او، به سنی گری متهم می کردند و با ترور شخصیت، جایگاه اجتماعی و مذهبی او را در میان مردم خدشه دار می کردند. شیخ عبدالکریم زنجانی نیز که عمری را با افتخار در نجف زیست، به دنبال سخنرانی های روشن گر در مصر و فلسطین و دمشق در ضرورت اتحاد اسلامی، به سنی گری متهم شد؛ با آن که کمتر شخصیتی مانند او در روشن کردن چهره واقعی اهل بیت علیهم السلام در دمشق مؤثر بود. او در یک سخن رانی تاریخی در جامع اموی، فضائل اهل بیت علیهم السلام را شرح کرد و فضایی را که در پیرامون معاویه در میان اهل سنت رواج دارد، بی اساس و غیر مستند خواند، و در مظلومیت امامان شیعه علیهم السلام نکته ها گفت. تأثیر این سخن رانی ها چنان بود که پس از آن حتی اهل تسنن در مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) شرکت کردند و جشن های عیدی که به مناسبت سال نو در اول محرم برگزار می شد، لغو گشت. رئیس جمهور سوریه متعهد شد حقوق شیعیان را پاس دارد؛ راه زینیه آباد گردید و تعمیر مرقد مطهر حضرت زینب علیها السلام شروع گردید. همچنین وی خطابه ای در حضور چهل هزار نفر در دمشق مرکز حکومت سوریه، در مسجد اموی ایراد کرد که هیچ گاه از خاطره مردم شهر فراموش نشد.

علامه زنجانی نه تنها به انجام سفر و ایراد خطابه در مسیر تحقق آرمان های اسلام می پرداخت، که از لحاظ تألیفات نیز دارای کارنامه ای پربار است. وی در زمینه های مختلف علمی، مثل: فلسفه، منطق، تفسیر، حدیث، کلام، رجال، ادیان و مذاهب، سیاست و علوم غریبه، کتاب و رساله های ارزشمندی تألیف کرد. محمد مصطفی المراغی، شیخ دانشگاه الازهر مصر در مورد تألیفات آیت الله زنجانی چنین گفته است: من سفارش می کنم جمیع جوانان و ملت اسلام و آنانی که می خواهند منظور و مقصود شریعت و دیانت و اجتهاد را طوری بفهمند تا ضمیر و وجدان آنها، راحت باشد و به هیچ گونه تردیدی گرفتار نشوند، خواندن خطبه ها و کلمات و مؤلفات زنجانی را بر تمام کتاب ها مقدم دارند.

نکته جالب توجه در آثار مرحوم زنجانی این است که ایشان علاوه بر تألیفات رایج علمای دینی در زمینه های فقهی و اصولی، به تألیفاتی اقدام می نمود که نیاز زمانه بدانها ملموس و محسوس بود؛ برای نمونه، زمانی که می خواست به آسیب ترک اجتهاد توسط اهل سنت پردازد با بیان فلسفه اجتهاد و مزایای آن از طریق ایجابی به تمجید از اجتهاد و مذمت تحریم اجتهاد می پرداخت. هم چنین در زمینه بیان عقاید شیعه می کوشید با بیانی فصیح و شیوا عقاید امامیه را به صورت صحیح بیان داشته و به جهانیان شناساند. در زمینه نقد افکار و آرا و کتاب های اهل سنت نیز گاه دست به تألیفات مقارن می زد، یعنی این گونه نبود که به صورت سلبی محض به بیان اشکال های آثار و عقاید اهل سنت پردازد. در عین حالی که امر وحدت و تکیه بر اشتراکها را ملحوظ می داشت، ولی از جهت بحث علمی و بی تعصب سعی داشت با بحث مقارن و تطبیقی نسبت به کژیهای اندیشه در افکار اهل سنت نیز نوشته هایی داشته باشد که از این نمونه ها می توان به صحیح البخاری و الکتب الاربعه اشاره داشت. نکته دیگر، دفاع ایشان از کیان اسلام و رد بدعت ها و تهمت ها بود.

یکی از آفات حوزه های علمی مسلمانان، نص گرایی افراطی و دوری از اموری عقلی و برهانی است. این امر تا بدان حد است که در اغلب ادوار حوزه های اهل سنت به فلسفه علاقه ای نشان نمی داده اند و حتی با منطق و کلام نیز مخالفت هایی انجام می شده است، در حالی که علوم معقول می تواند زبان مشترک در بحث های علمی باشد و جمود بر ظواهر، آفات بسیاری در پی دارد که کمترین آن، صعوبت هم گرایی و اتفاق نظر است. مرحوم زنجانی با توجه به فواید بسیار فلسفه در جهت دفع شبهات اندیشه های باطل و نیز بیان فایده تقریبی فلسفه در روش مشترک و صحیح اندیشه و تضارب آرا، در بیانات خویش و نیز در آثار خود سعی داشت روح فلسفی را ترویج دهد. ایشان علاوه بر فلسفه اسلامی از فلسفه و عقاید فلاسفه جدید اروپا نیز آگاهی کامل داشت و تعدادی از آثار وی در تبیین ورد نظریه کسانی چون انشتین، داورین و... است. خلاصه این که وی در رشته فلسفه و کلام چنان پیشرفت کرد که او را فیلسوف شرق لقب دادند. الدروس الفلسفیه در دو جلد مهم ترین اثر وی در زمینه فلسفه و علوم عقلی است. جلد اول این کتاب، مقایسه ای است میان فلسفه اسلامی و فلسفه یونان که از راه برهان و دلایل عقلی وحی، برتری فلسفه اسلامی را ثابت نموده است می باشد. جلد دوم مقایسه ای است میان فلسفه اسلامی و فلسفه جدید و عقاید فیلسوفان غربی، مانند «دکارت»، «بیکن»، «کانت»، «داروین» و «آلبرت انشتین» که افکار آنها را مورد نقد و تحلیل قرار داده است. جلد اول این کتاب در سال 1940م. در نجف چاپ شد. تطور الفلسفه، محاضرات الفلسفه، التوفیق بین آراء أهل التحقيق، منطق الحديث، محاضرات، نظره في النظرية النسبية لآينشتاين و الجواب عن اسئلة دولت بندت رام الهندوسي تعدادی از آثار وی با صبغه فلسفی است.

آیت الله سید محسن طباطبایی حکیم

(۱۳۰۵-۱۳۹۰ ق)



(۱۳۰۵-۱۳۹۰ ق)

شخصیت علمی

خاندان حکیم از خاندان های مشهور علمی عراق به شمار می رود و نسل این خاندان که اصالتی ایرانی دارد به حکیم و طبیب قرن دهم هجری میر سید علی طباطبایی اصفهانی - پزشک و یژه شاه عباس صفوی - بر می گردد که در سفری به عتبات برای همیشه در آنجا ساکن می شود. (۱) آیت الله سید محسن حکیم که از مشاهیر دانشمندان برخاسته از نسل میر سید علی است در سال ۱۳۰۵ ق متولد شد. در پنج سالگی پدرش را از دست داد و برادرش سید محمود، تکفل برادر را عهده دار شد. سید محسن در نه سالگی به درس های حوزه روی آورد و مقدمات و مقداری از سطوح را به راهنمایی برادر طی کرد. (۲)

سپس نزد چند استاد دیگر به تحصیل پرداخته و در ۲۱ سالگی به حضور در درس استاد بزرگ نجف آخوند خراسانی موفق شد. (۳) پس از درگذشت آخوند خراسانی در محفل درس اصول آقا ضیاء الدین عراقی و درس فقه شیخ علی

ص: ۱۷۱

۱- سید احمد حسینی اشکوری، الامام الحکیم، ترجمه مصباح نجفی، ص ۴۱-۴۳.

۲- سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۵۶.

۳- ترجمه الامام الحکیم، ص ۵۳-۵۵.

جواهری شرکت نمود و بهره های وافر علمی کسب نمود. هم چنین میرزا محمد حسین نائینی و سید محمد سعید حبوبی هم از اساتید وی هستند. (1) حکیم که دارای آثار بسیاری چون مستمسک العروه و شاگردان فراوانی است در قضایای سیاسی نیز فعالیت بسیار داشت و ده ها تن از فرزندان و نوادگان او به تیغ کین دشمنان دین به سعادت شهادت نائل آمده اند. (2) مرحوم حکیم که پس از رحلت آیت الله بروجردی از مشهورترین مراجع تقلید شیعه به شمار می رفت، از طرفداران امام خمینی رحمه الله و نهضت مبارزه با طاغوت پهلوی بود و عاقبت در پی فشار فراوان حزب بعث عراق با دلی آزرده از اقدام های طاغوتیان زمان، در سال 1390 ق برابر با 1348 ش دیده از جهان فرو بست. (3) مردم عراق پس از تشییعی به یادماندنی پیکر این عالم ربانی را به نجف انتقال دادند و در کنار کتاب خانه ای که خود بنیاد نهاده بود، به خاک سپردند. (4)

دفاع از ممالک اسلامی

یکی از نقاط درخشان زندگی آیت الله حکیم، شرکت ایشان در نبرد با کفار و

اشغالگران در اوایل قرن نوزده میلادی بود. در این زمان علاوه بر هجوم ایتالیا به لیبی و روسیه به ایران، شیپور جنگ بین الملل اول به صدا در آمد. مراجع شیعه فرقی میان ممالک شیعه و سنی ننهادند و فتوای جهاد صادر نموده و مردم را نیز به دفاع از کشورهای سنی چون لیبی و حکومت عثمانی و کشورهای شیعی چون ایران و منطقه عراق که جزو حکومت عثمانی بود ترغیب نمودند. مرحوم حکیم که در این زمان جوانی نوحاسته بود با حرکات دفاعی و جهادی مراجع (5) همراهی می کرد و خود نیز در جبهه های نبرد علیه اشغالگران انگلیسی و به نفع عراق و امپراطوری عثمانی

ص: 172

1- همان.

2- همان، ص 107.

3- رحلة الامام الحکیم، ص 13-14.

4- ترجمة الامام الحکیم، ص 73-81.

5- حسن العلوي، الشيعة والحكومة القومية في العراق، ص 67-73.

می جنگید. وی حتی در یکی از جبهه های نبرد یعنی جبهه راست شعیبه به همراه مجتهدانی مانند سید محمد سعید حبوبی و شیخ باقر حیدر؛ جزو رهبران و فرماندهان بود. (1) سید محمد سعید، که به سبب کهولت سن، توان اداره چنین سپاهی در خویش نمی دید، مهر ویژه خویش را به سید محسن حکیم سپرده، و او را بدین امر خطیر گماشت و به رزمندگان گفت: آقای حکیم حفظه الله امین و مورد اعتماد من است و هر حکمی کند باید انجام گیرد. (2) حکیم به فرمان سید حبوبی اداره امور نیروهای مجاهد را بر عهده گرفت. این حکم مال های بسیاری با عنوان هدایای مردمی و کمک های دولت عثمانی، به سمت سید محسن گسیل داشت. ولی فرزند پارسای خاندان حکیم از آن مال ها حتی اسبی برای خود در زمینه راحتی بیشتر در آمد و شد در جبهه ها تهیه نکرد. (3) حبوبی آن قدر به حکیم اعتماد داشت که می گفت: اگر حکیم سالم بماند و من هلاک شوم مانعی ندارد. وجود او سودمندتر است. روزی خواهد آمد که او به ریاست می رسد. (4)

احترام به اقلیت های مذهبی و دینی

زمانی که اوضاع عراق آشفته بود و حاکمان ظالم هر گونه که می خواستند بر و مردم فشار وارد می کردند مرحوم حکیم با این که جزو مراجع شیعه بود، ولی خود را می چون پدری برای همه مسلمانان می دانست و برای سعادت آنان از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. آن بزرگوار بارها به فرستادگان دربار- که اندیشه ستم به اقلیت های نژادی و مذهبی را در سر می پروراندند . فرمود: «من مایل نیستم جز آنچه مصلحت من و مردم با همه گوناگونی نژادی و مذهبی - در آن است بر زبان برانم. در دیدگاه من گرد، عرب و ترک (از هر مذهبی) با یکدیگر تفاوتی ندارند. همه آنها برادران و فرزندانم هستند. خوش بختی آنها را می خواهم و با همه توان و قدرتم از

ص: 173

1- همان.

2- ترجمه الامام الحکیم، ص 91-99.

3- همان.

4- همان.

آنان نگهبانی می‌کنم.» (1) مرحوم حکیم حتی در زمینه طهارت یا نجاست کفار اهل کتاب، قائل به طهارت آنان می‌باشد و این فتوا در زمان وی اگر چه مخالفانی داشت. ولی عده ای دیگر از بزرگان مذهب در زمان ایشان و پس از ایشان با رأی مرحوم حکیم هم عقیده می‌باشند. وی همچنین خود را به دور از سیاست و اجتماع قرار نمی‌داد و وظیفه روحانیت را یک وظیفه عزلت مآبانه نمی‌دانست و می‌فرمود: اگر سیاست به معنای اصلاح امور مردم و تلاش برای بالا بردن و پیشرفت آنها و نیک تر ساختن کارهای شان باشد.... دین مقدس اسلام جز برای پرداختن بدین امور نیامده است و طبیعی است که مؤمنان باید با همه توان بدان پرداخته، و آن را واجب بدانند. (2)

اعزام مبلغ و تشکیلات حزبی

با کودتای 1958م دفتر پادشاهی در عراق بسته شد و شیوه جدیدی از دیکتاتوری با نام جمهوری بر کشور سایه افکند. مرجع روشن بین شیعه، که از سیاست های پشت و پرده استعمارگران آگاه بود، مخبره تلگراف برای عبد الکریم قاسم، رهبر کودتا

سرباز زد و بدین ترتیب خود را در برابر نظام جدید قرار داد. اندکی بعد کودتاگران

روم کنار نهادن حجاب را اعلام داشتند و از انتشار کتاب های اسلامی در این موضوع جلوگیری کردند. رهبر بیدار شیعه در برابر این حرکت استعماری واکنش شدید نشان داده، پیام کوبنده ای برای مسئولان فرستاد؛ به گونه ای که آنان ناگزیر عقب نشسته، اجازه چاپ آثار دین باوران را صادر کردند. (3) علامه حکیم که اعتقادات مردم را در معرض خطر می دید نمایندگان و مبلغان بسیاری به شهرهای مختلف عراق و حتی دیگر ممالک اسلامی گسیل داشت. (4) فعال ساختن مسجدها، برگزاری گردهمایی بزرگ مذهبی و ایجاد شبکه ای از کتاب خانه های زنجیره ای در

ص: 174

1- علی المؤمن، السنوات الجمر، ص 62.

2- همان، ص 44.

3- التحرك الاسلامي في العراق، ص 57-58.

4- دیدار با ابرار، ش 19، ص 102 - 104.

به علاوه این مرجع حکیم برای رویارویی با حزبها و گروه های سیاسی ساخته استعمارگران تدبیری تازه اندیشید. آن بزرگ مرد حزب دعوت اسلامی را، که توسط حضرات آیات: سید محمد باقر صدر، سید مرتضی عسکری، سید مهدی حکیم، سید محمد باقر حکیم، سید محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس الدین و گروهی دیگر از بزرگان حوزه نجف بنیاد نهاده شده بود، (2) تقویت کرد (3) و با تشکیل «جماعة العلماء»، که بسیاری از چهره های سرشناس حوزه نجف در آن شرکت داشتند، (4) حوزه کهن سال حریم امیرمؤمنان (علیه السلام) را از چشمی بیدار و دستی توانا در عرصه سیاست، فرهنگ و اجتماع عراق برخوردار ساخت. مرجع بزرگ شیعه در پی این تحرکات، فتوای مشهور کفر حزب کمونیست را صادر کرد. ترجمه این فتوا که در پاسخ به نامه یکی از پیروانش نوشته شده، چنین است: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ پیوستن به حزب کمونیست جایز نیست. این کار کفر و بی دینی بوده، موجب گسترش کفر و بی دینی است. خداوند شما و همه مسلمانان را از آن حفظ کند و بر ایمان و تسلیم تان بیفزاید. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته؛ محسن و حکیم 17 شعبان 1379». (5) در پی این پیام مردم، گروه گروه، حزب کمونیست را ترک گفتند و سرزمین عراق از خطر سقوط در گرداب کمونیزم جهانی رهایی یافت، ولی این پایان تحرکات مرجع بیدار نجف نبود. آن بزرگ مرد برای فرود آوردن ضربه نهایی بر پیکر کمونیست ها ضمن پیامی به شهید صدر لزوم نگارش کتابی در مقایسه کمونیزم و اسلام را یاد آور شد. پس از این پیام بود که شهید سید محمد باقر صدر کتاب گرانسنگ فلسفتنا را نوشت. (6)

ص: 175

1- العراق بين الماضي والحاضر والمستقبل، ص 540-542.

2- سنوات الجمر، ص 32-33.

3- التحرك الاسلامي في العراق، ص 35-41.

4- همان، ص 19-22.

5- الشيعة و الدولة القومية في العراق، ص 214.

6- التحرك الاسلامي في العراق، ص 60.

رژیم پهلوی از ابتدای تأسیس رژیم منحوس اسرائیل با این کشور به صورت مخفیانه ارتباط داشت، ولی عاقبت در سال 1338 شاه ایران به دستور اربابان آمریکایی و انگلیسی اش، رژیم اشغالگر قدس را به رسمیت شناخت. مرحوم حکیم که همواره از آرمان های فلسطین دفاع کرده و سنی بودن اغلب قریب به اتفاق فلسطینی ها را مانعی از دفاع و فداکاری در راه تقویت آنان و به دست آوردن حقوقشان نمی دید ضمن نامه ای به آیت الله بهبهانی در تهران، نگرانی خویش را آشکار ساخت. علاوه بر این، آن بزرگوار بهره گیری از کمک های مردمی در راه آزادی فلسطین را ستود و دوری مسلمانان از اسلام را سبب اصلی مشکل فلسطین شمرد. (1) همین امور ستم ستیزانه و دفاع از مظلوم سبب شده بود که مرحوم حکیم مورد علاقه افشار سنی مذهب عراق هم باشد. (2)

یاد آوری لزوم وحدت برای رویارویی با صهیونیسم به حاکم عراق در جریان جنگ های اعراب و اسرائیل، برپایی محفل های بزرگ داشت برای شهیدان جنگ در کربلا، بصره، نجف و بغداد، فرستادن هیئت هایی مرکب از دانشمندان شیعه و سنی به کشورهای گوناگون برای بررسی مسئله فلسطین و موقعیت مسلمانان بخشی از دیگر تدبیرهای آن رهبر فرزانه در قضیه فلسطین بود. تدبیرهایی که امواج جمعیت را سمت خانه اش گسیل داشت و شعارهای «سید محسن قائدنا و النجف عاصمتنا» - سید محسن حکیم رهبر ما و نجف پایتخت ماست - در همه جا پراکنده ساخت. (3)

ص: 176

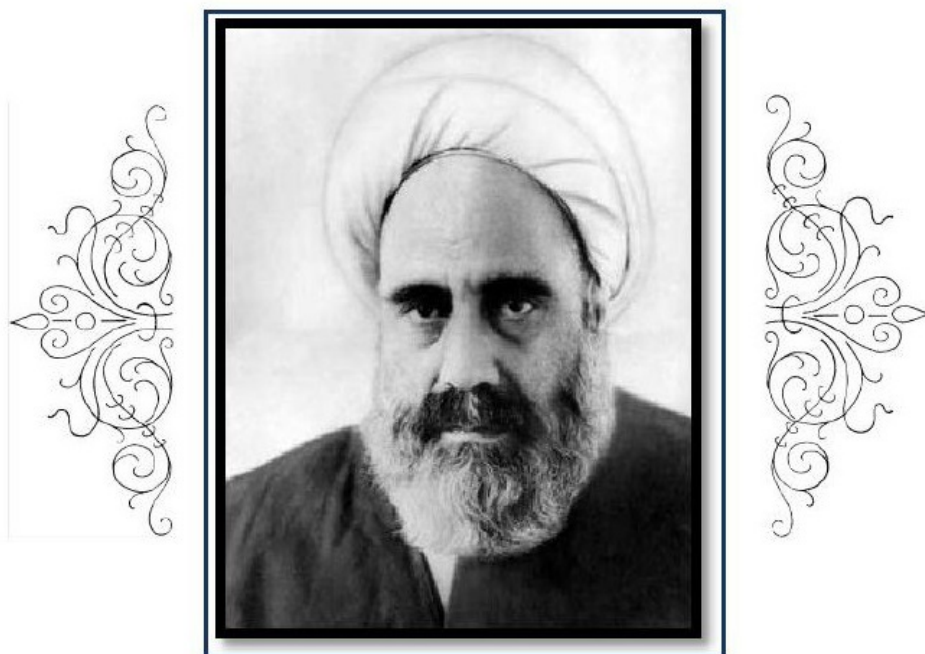
1- دماء العلماء في طريق الجهاد، ص 50-51.

2- التحرك السلامي في العراق، ص 73-74.

3- سنوات الجمر، ص 68-74.

علامه شیخ عبدالحسین امینی

(۱۳۲۰-۱۳۹۰ ق)



(1320-1390 ق)

شخصیت علمی

علامه شیخ عبدالحسین امینی از خاندان امین الشریع تبریز بود. وی در سال 1320 ق در تبریز متولد شد و از محضر بزرگانی چون سید محمد مولانا، سید مرتضی خسروشاهی و شیخ حسین توتونچی بهره های علمی برد. شیخ عبدالحسین در سال 1342 ق به حوزه علمیه نجف وارد شد و در مکتب درس آیات عظام سید محمد فیروز آبادی و سید ابو تراب خوانساری حاضر شد و در علوم اسلامی به مهارت بسیار دست یافته و از علمای بزرگواری چون سید ابو الحسن اصفهانی، میرزا محمد حسین نائینی، شیخ عبدالکریم حائری و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، اجازه اجتهاد دریافت کرد. وی سپس به زادگاه خویش تبریز بازگشت و مدتی در وطن خویش ماند، اما دیگر بار آهنگ شهر مقدس نجف نمود. علامه که این بار نه برای تحصیل علم که ورود در اقیانوس تحقیق از زاویه ای جدید به نجف آمده بود در وادی تحقیق و تألیف وارد گشت و آثار ارزنده ای که اغلب در زمینه ولایت و امامت بود خلق نمود و البته سرسبد تألیفات ایشان، دایره المعارف ارزنده الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب است. این عالم ربانی و عاشق ولایت عاقبت در ظهر روز جمعه 12 تیرماه 1349 برابر

28 ربیع الثانی 1390 هجری قمری در تهران بدرود جهان گفت و جسد طاهرش را در نجف اشرف در کتاب خانه امیر المؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند.

نگارش های عالمانه (دفع شبهات)

علامه امینی تقننی نمی نوشت. به جهان اسلام می نگریست و خلا موجود را یافته و در پی ایجاد اثری برای جبران همان خط بود. وی بیش از بیست عنوان اثر در سی و چند جلد نوشته است که همگی یا در پی اثبات مطالب بر حق مکتب تشیع و یا در مسیر دفع شبهات رایج است. شهداء الفضیله؛ سیرتنا و سنتنا و سیره نبینا و سنته؛ العترة الطاهرة في الكتاب العزيز؛ ریاض الأُنس و از همه مهم تر الغدير در همین راستا نوشته شده است.

نخستین اثر علامه شهداء الفضیله نام داشت. وی در این اثر ابداع و ابتکاری به کاربرد که پیش از آن کسی به انجامش موفق نشده بود. او شرح حال دانشمندان و ادیبان شیعه که توفیق و سعادت شهادت را دریافته بودند در این اثر بیان کرد و تذکر داد که تعداد شهیدان شیعه که در مسیر فضیلت و شریعت و دیانت شهید شده اند و بسیار بیش از این تعداد است. برخی دانشمندان اسلامی که با تقریظ های خود این اثر و جاودانه را ستودند، بزرگانی چون مرجع شیعه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی؛

آیت الله حاج آقا حسین طباطبائی قمی؛ آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و علامه محقق شیخ آقا بزرگ تهرانی. علامه امینی با تحقیق کتاب کامل الزیارات ابن قولویه که از مشایخ شیعه محسوب می گردد و تعلیق بر کتاب وی، معتبرترین متون زیارات را در اختیار امت اسلامی قرار داده و با تألیف ادب الزائر لمن یتم الحائر که شرح آداب زیارت حضرت امام حسین (علیه السلام) است، فلسفه زیارت را بیان نموده و شبهات اهل سنت و وهابیت را پاسخ گفت. وی پیشنهاد کرد که در حوزه های علمیه تدریس درس ولایت گنجانده شود و با تأسیس یک دارالتألیف نگارش های

حوزویان سامان دهی گردد. زمانی که علامه امینی از دارالتبلیغ اسلامی قم دیدن کرد و برنامه های آن مؤسسه در اختیار ایشان قرار گرفت، فرمودند: «باید درسی تحت عنوان «ولایت» غیر از آنچه که در تدریس علم کلام و اعتقادات مطرح می شود، به

طلاب آموزش داده شود.» (1) وی با مشکلات تألیف و نشر کتاب آشنا بود و در این اندیشه بود تا با تأسیس «دار التألیف» رفاه مورد نیاز محققان را در این مکان فراهم آورده و نویسندگان بدون هیچ آشفته‌گی خیال به تحقیق و تألیف مشغول شوند و اگر تألیف مناسب حوزه کارگردانندگان آن بود، خود به چاپ و نشر آن اقدام نمایند. وی بعدها کتاب العترة الطاهرة في الكتاب العزيز را نوشت و حق اولویت و مولویت

خاندان رسالت را تبیین محو کرد. علامه امینی با مطرح نمودن ولایت و امامت و بحث های عمیق علمی و کاوشگرانه پیرامون آن از متفکران اسلامی برجسته ای بود

که به «ولایت فقیه» در عصر غیبت رسید و بحث و درس اختصاصی پیرامون آن را امری لازم و ضروری دانست. حکومت را از آن ولی فقیه به حساب آورد و گفت: دیگران غاصبند و این مقام، حق مسلم آن فریادگر است.» و در جای دیگر به صراحت هر چه تمام تر ندا بر داشت که: «الامام الخميني ذخيرة الله للشيعة.» «امام خمینی ذخیره خداوند برای جهان تشیع است.»

سفرهای علمی

علامه امینی خویش را در حوزه محبوس نساخت، بلکه برای تعامل بیشتر با جهان و خارج و مشاهده حضوری دیدگاه دیگران نسبت به شیعه و هم چنین استفاده از کتاب های موجود در دیگر کشورها و هم چنین ارتباط با دانشمندان کشورهای دیگر به یک سلسله سفرهای مستمر علمی دست زد و دهها سال در کتاب خانه های ایران، مصر، عراق، حجاز، سوریه، هند، پاکستان، ترکیه و... به تحقیق و استنساخ کتاب های علمی چاپ شده و یا مخطوط پرداخت. یکی از نویسندگان درباره ایشان نوشته است: من در عراق شاهد بودم که در علامه امینی شبانه روز، بیست ساعت در کتاب خانه ای که برای تحقیق به آنجا آمده بود مشغول مطالعه بود. مسئول کتاب خانه هنگام تعطیلی در را به روی ایشان می بست و ایشان تا هشت صبح فردا که کتاب خانه باز می شد در خلوت کتاب خانه به تحقیق می نشست. یکی از عوامل تأثیر

ص: 179

1- به نقل از استاد جواد محدثی از حضرت آیت الله مکارم شیرازی .

بسیار آثار ایشان همین مسئله است و گرنه در صورت استفاده از کتاب خانه های عراق و پاسخ دادن به همان شبهات قدیمی و مکتوب در کتاب های هیچ گاه تألیفات ایشان این اندازه هدایتگر و مفید و کارآمد جلوه نمی کرد.

مناظره های مکتوب و شفاهی

علامه امینی در سطح گیتی، شخصیتی معروف به شمار می رفت. از طرفی چون عالمی کثیر السفر بود همواره مناظرات حضوری و بعضا مکتوب را در کارنامه و حیات علمی خویش داراست، برای مثال، ایشان در یک وقت برای این که شبهه خواندن هزار رکعت نماز در یک شب را از ذهن یک عالم سنی بزدايد در عمل و در حضور وی در طول یک شب هزار رکعت نماز خواند. در روزگاری رساله ای در

بیان «حقیقت زیارت» نوشت تا به علمای پاکستان پاسخ داده باشد. در یکی از سفرها فی عالمی از علمای اهل تسنن به او گفت: «شما شیعیان در مورد حضرت علی (علیه السلام) غلو و زیاده روی می کنید، برای مثال، او را با لقب «یدالله»، «عین الله» (دست خدا، چشم خدا) و... می خوانید، (1) توصیف صحابه، تا این حد، نادرست است.»

علامه بی درنگ پاسخ داد: «اگر عمر بن خطاب، علی (علیه السلام) را با چنین القابی خوانده باشد، چه می گوئید؟» او گفت: سخن عمر برای ما حجت است. علامه امینی در همان مجلس، یکی از کتاب های اصیل اهل تسنن را طلبید، آن کتاب را حاضر کردند، علامه آن را ورق زد، صفحه ای از آن را گشود که در آن صفحه این حدیث آمده بود: مردی به طواف کعبه اشتغال داشت، در همان جا به زن نامحرمی، نگاه نامشروع کرد، حضرت علی (علیه السلام) او را در آن حال دید، با دست، ضربه به صورت او زد و به این ترتیب او را مجازات کرد. او در حالی که دستش را بر صورتش نهاده بود و بسیار ناراحت بود، به عنوان شکایت از علی (علیه السلام)، نزد عمر بن خطاب آمد، و ماجرا را گفت. عمر در پاسخ او گفت: قد رای عین الله و ضرب یدالله: «همانا چشم خدا دید و دست خدا زد. کنایه از این که: چشم علی (علیه السلام) آنچه می بیند خطا

ص: 180

1- این گونه تعبیرات، شبیه جمله «روح الله» که برای حضرت مسیح 7 است، به منظور «اضافه تشریفی» گفته می شود، نه این که منظور، آن باشد که خدا، روح یا دست و چشم دارد.

نمی‌کند، زیرا چشم او چشمی است که آمیخته با اعتقاد به خدا است و چنین چشمی، اشتباه نمی‌کند، و دست علی (علیه السلام) نیز جز در راه رضای خدا حرکت نمی‌نماید. سؤال‌کننده وقتی این حدیث را دید مطلب را دریافت و قانع شد. (1)

شاهکار الغدير

توجه به وحدت مذاهب به معنای دست‌شستن از عقاید مذهبی نیست، بلکه اخذ به مشترکات، هم‌جبهه بودن در برابر دشمن مشترک، و رها کردن مواردی که باعث تشنج می‌شود و واگذاری آن مسائل به نشست‌های تخصصی معنای صحیح اتحاد‌گرایی است. امامت و خلافت اگر چه دامنه‌دارترین اختلاف میان شیعه و اهل سنت است، ولی جدای از واگذار نمودن بحث خلافت به مجامع تخصصی، باید بر مقوله امامت پای فشرده برای ائتلاف امت بسیار مفید است. سرسبد آثار علامه امینی که الغدير باشد بیش از هر چیز بر مسئله امامت تأکید دارد. یازده جلد از الغدير م در زمان زندگی علامه امینی چاپ شد، ولی چندین مجلد از آن گم شد که خوش‌بختانه اخیراً استتساخی از برخی مجلدات گم‌گشته در هند یافت شد و در قم به چاپ رسید. بر همان مجلدات ابتدایی الغدير ده‌ها تقریظ و مدح توسط دانشمندان و پادشاهان سنی نوشته شد و علمایی چون محمد عبد الغني حسن، عادل غضنبان و دکتر عبدالرحمان کیالی به تمجید آن پرداختند. نکته واحدی که در تمام ستایش‌ها به چشم می‌خورد پذیرش غدیر به عنوان محور حرکت اسلامی و بنیان حکومت دینی و مذهبی اسلام است.

دکتر کیالی در یادداشت خویش درباره الغدير، پس از برشمردن دلایل انحطاط مسلمانان در عصر حاضر می‌نویسد: «کتاب الغدير و محتویات غنی آن، چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد، تا دانسته شود چگونه مورخان کوتاهی کرده‌اند و حقیقت کجاست؟ ما به این وسیله باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین، به اجر و ثواب نایل شویم.» در همین راستا، محمد عبد الغني، دانشمند مصری نیز، در نامه‌ای به علامه امینی می‌نویسد: «از خداوند

ص: 181

مسئلت می‌کنم که برکه آب زلال شما را (غدیر در عربی به معنای برکه آب است) سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد که دست به دست هم دهند و بنای امت اسلامی را بسازند».

شیخ محمد سعید دحدوح از دانشمندان برجسته سوری نامه‌ای ادیبانه به مؤلف الغدیر نگاشته و در آن این گونه می‌گوید: «آقای من، کتاب، الغدیر را دریافت کردم و آن را مورد مطالعه قرار دادم... قبل از آنکه در امواج انبوه معانی آن وارد شوم نیروی فکر و اندیشه‌ام در آن شناور گشت و شمه‌ای از آن را با ذائقه روحی خویش چشیدم. احساس نمودم که این همان یگانه سرچشمه و منبع آب گوارایی است که هرگز دگرگون نشود. این منبع جوشان معانی از آب باران صاف تر و گواراتر و از

مشک خوشبوتر است...» (1)

علامه امینی در این اثر رشک انگیز و شگفت آور با نقد آثار و تألیفات کسانی و چون «ابن تیمیه»، «آلوسی»، «قصیمی»، «رشید رضا» و... در صدد برآمد تا وحدت و و اخوت اسلامی را در جهان اسلام بگستراند و تخم های نفاق و تفرقه را بخشکاند. وی

اسناد حدیث غدیر»، 24 کتاب تاریخی، 27 محدث، چهارده مفسر قرآن و متکلم اسلامی را می‌یابد که به نقد حدیث غدیر پرداخته‌اند. آن گاه راویان حدیث غدیر» از صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را به ترتیب حروف الفبا ذکر می‌کند. همچنین «یکصد و ده» تن از اصحاب را نام می‌برد که «حدیث غدیر» را روایت کرده‌اند و به نام «هشتاد و چهار» تابعی اشاره می‌نماید. سپس طبقات راویان حدیث غدیر» از علما را بر می‌شمارد از علمای قرن دوم هجری تا قرن چهاردهم «سیصد و شصت» تن را ذکر می‌کند که به نقل «حدیث شریف غدیر» موفق شده‌اند و علامه مجاهد برای یافتن مدارک معتبر، بارها به اقصای نقاط جهان مسافرت می‌نماید. دکتر سید جعفر شهیدی که خود در نجف و تهران از یاران آن فرزانه بود، نقل می‌کند که روزی علامه امینی به من گفت: «برای تألیف الغدیر ده هزار جلد کتاب خوانده‌ام». چاپ الغدیر از سال 1364/ق 1324 ش در نجف آغاز شد و تا نه جلد آن به طبع رسید و در سراسر ممالک اسلامی و غیر آن منتشر گشت. اگر چه به تعبیر علامه شیخ محمد تقی

ص: 182

قمی از این جهت که اهل سنت از برخی اسامی رم می کنند بهتر بود برای نفوذ بیشتر این اثر نام آن مثلاً رحله النبي یا حجة الوداع نهاده می شد. (1) در هر حال الغدير شاهکاری است ستودنی و ماندنی.

الغدير و نهضت تقريب علمی

* الغدير و نهضت تقريب علمی (2)

برخلاف نام گذاری کتاب الغدير اين اثر، تنها در موضوع غدير خم نیست؛ اگرچه

برجسته ترین موضوعش همان حدیث غدير خم است که توانسته، این حدیث شریف را از افراد بسیاری نقل نماید. الغدير با استناد بر انبوهی از آثار و اسناد اهل تسنن در پی نشان دادن راه ائتلاف و هم گرایی است. می دانیم که راه ها و سبک های تقرب و نزدیکی متنوع است و برخی اهل فن (3) روش های تقرب را از یک جهت به روش هایی چون روابط عاطفی و پیوندهای اجتماعی، وحدت سیاسی و تقرب علمی تقسیم نموده اند و طبیعی است که هر کدام از این روش ها دارای محاسن مختص به خود می باشد. با این که ارزش این روش ها متفاوت است، ولی گاه در یک بستر خاص ممکن است روشی فروتر نتیجه ای بهتر عاید شیخ مصلح و اتحادگرا بنماید، اما به طور کلی برای ایجاد وحدت مستمر و پایدار، راهی جز شناسایی ریشه های تفرقه و اختلاف و ریشه کن کردن آنها وجود ندارد که در غیر این صورت، وحدت سیاسی ناپایدار خواهد بود. از این رو، راه تقرب علمی در روشنگری اذهان و دفع شبهات و هم گرایی بسیار می تواند بهترین روش و راه کار به شمار رود و علامه امینی پرچم دار این گونه روشی بوده است. اغلب کتاب هایی که توسط دانشمندان شیعه در زمینه موضوع های مورد اختلاف با اهل سنت نوشته شده در همین چارچوب تقرب علمی پرداخته شده است و نهادهای تقریبی شیعه نیز در پی محقق ساختن همین شیوه

ص: 183

1- به نقل از آیت الله شبیری زنجانی در کتاب جرعه ای از دریا.

2- در این زمینه بحثی جامع را بنگرید در: بصائر - شماره 26، مرداد و شهریور 1376؛ مقاله علامه امینی پرچم دار نهضت تقرب علمی، نوشته دکتر محمد حسن زمانی.

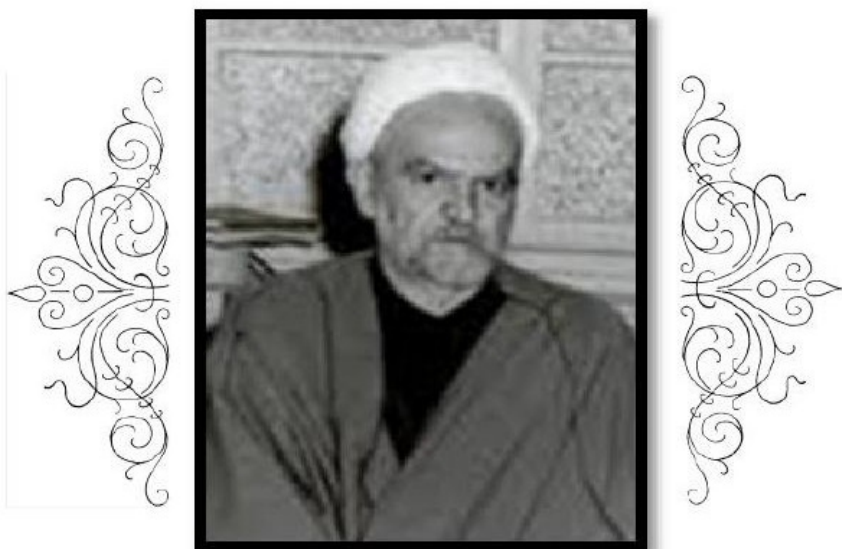
3- استاد محمد حسن زمانی.

است. نگاهی به تقریظهای دانشمندان اهل تسنن بر الغدیر همین نکته را روشن می کند که این اثر در مسیر تقریب علمی بسیار مؤثر است.

ص: 184

شیخ محمد جواد مغنیه

(۱۳۲۲ - ۱۴۰۰ ق)



(1322 - 1400 ق)

زندگی نامه

آیت الله شیخ محمد جواد مغنیه عاملی از دانشمندان بزرگ وحدت گرای شیعه در قرن چهاردهم هجری است که دارای آثار ارزنده ای با رویکرد تقریبی می باشد. وی در سال 1322 ه.ق. در روستای «طیردبا»ی لبنان به دنیا آمد. محمد جواد هنوز چهار بهار را ندیده بود که مادرش را از دست داد. پدرش پس از مرگ همسرش که از سلاله پاکت سادات بود، لبنان را به قصد عراق ترک کرد و محمد جواد در نجف، خط و حساب و زبان فارسی را آموخت. (1) محمد جواد، تشنه فراگیری دانش بود و میرزای نائینی، سید ابو الحسن اصفهانی، آقاضیاء عراقی، آیت الله خوئی، شیخ محمد حسین کربلایی، سید حسین حمای و محمد سعید فضل الله از اساتید وی در نجف بودند. مغنیه پس از تکمیل تحصیلات به وطن بازگشت و در سال 1367 ه.ق. به بیروت رفت و در این زمان، منصب قضاوت در بیروت پذیرفت و سال بعد، مشاور عالی و از سال 1370 تا 1375 رئیس دادگستری شیعیان لبنان شد. بعد از این که از ریاست عزل شد، تا سال 1378 ه.ق. به عنوان مشاور باقی ماند. او در مدتی که در دادگستری بود، سعی کرد به عدالت رفتار کند و هیچ گاه حاضر نشد حق را زیر پا گذارد و حکمی

ص: 185

به ناحق صادر کند. همین مسئله سبب عزل شیخ از ریاست دادگستری گردید. برای

عزل شیخ محمد جواد از ریاست، به هر ترفندی دست زدند، حتی نسبت کمونیستی به او دادند. (1) این عالم ربانی سرانجام در 19 محرم 1400 ه. ق. در لبنان دارفانی را وداع گفت و جسد وی به نجف اشرف منتقل و در یکی از اتاق های حرم مطهر امام علی (علیه السلام) دفن گردید. (2)

ارتباط با اندیشمندان اهل تسنن

نخستین سفر مغنیه در سال 1379 ق به کشور سوریه بود که در آنجا با «شیخ ابو زهره» دیدار نموده است. سپس در سال 1382 ق به مصر سفر کرد و از آنجا در سال 1383 ق به قصد زیارت خانه خدا و اعمال مناسک حج، راهی عربستان شد. در سال 1385 ق سفری به بحرین داشته و به ظاهر ملاقات هایی با علمای آنجا انجام داده است. وی همچنین در سال 1390 ق به ایران سفر کرد و پس از زیارت مرقد مطهر امام هشتم (علیه السلام) وارد قم شد و دو سال در این شهر اقامت داشت.

وی هم چنین با «شیخ نمام» از شیوخ الازهر و «شیخ شرباصی» دیدار نمود، و یک بار نیز در شهر قم میزبان «شیخ حصري» بود. شیخ محمد جواد در سفر به مصر با شیخ محمود شلتوت (متوفای 1384 ق) نیز دیداری داشت و گفت و گوهایی میان آنان در مورد وحدت اسلامی و راه های آن انجام گرفت. سابقه آشنایی شیخ مغنیه با شیخ شلتوت به 1368 ه. ق. بر می گردد. مغنیه در شرح دیدارش با شلتوت می نویسد: «به خانه شلتوت رفتم. از من استقبال کرد و خوش آمد گفت. وقتی سخن از شیعه به میان آمد، او گفت: شیعیان، الازهر را تأسیس کردند و مدت کوتاهی علوم و مذهب تشیع در الازهر تدریس می شد، تا این که به پادارندگان این مذهب از آن اعراض کردند و الازهر را از نور خیره کننده و فواید آن محروم کردند. من به او گفتم: علمای شیعه شما را محترم می شمارند، چون ارزش خدمات شما را به دین می دانند و جرئت شما را در بیان حق و عدل که از ملامت هیچ کس نمی هراسد، می ستایند. به او گفتم:

ص: 186

1- تجارب محمد جواد مغنیه، ص 105.

2- همان، ص 539.

شیعیان خلافت بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را حق امام علی (علیه السلام) می دانند، ولی عقیده دارند که نباید به اختلافی دامن زد که موجب تفرقه و به ضرر اسلام باشد، همان طور که امام علی (علیه السلام) این کار را کرد. او به حاضران در جلسه گفت: ستیان این حقیقت را نمی دانند.» (1)

هجرت به قم

مغنیه در ابتدای کتاب فلسفه التوحید و الولاية می نویسد: بعد از این که تفسیر کاشف را نوشتم، با خود گفتم دیگر، دست به قلم نخواهم زد. از این به بعد، راحت زندگی می کنم و به سیاحت می پردازم. دوستی که احوال مرا می دانست، گفت: محال است قلم را زمین بگذاری، نوشتن از آن جایی که نمیدانی به سراغت خواهد آمد. به مصر رفتم و مدتی در شهر «أسوان» گذراندم. چند روزی در حوالی شهر قاهره بودم. به این فکر بودم که تا آخر عمر در مصر بمانم، اما اوضاع جنگی مصر و اسرائیل مرا بر آن داشت که به وطن خود باز گردم.

نمی دانستم عمری را که روز به روز کوتاه تر می شود، چگونه بگذرانم، تا این که از طرف آیت الله شریعتمداری برای تدریس در دارالتبلیغ دعوت شدم. دو دل بودم و نمی توانستم دعوت را قبول یا رد کنم. بیش از یک ماه با خود کلنجار رفتم. بالاخره استخاره گرفتم، این آیه آمد: «وقال إني ذاهب إلى ربي سيهدين به رهایی از غم و اندوه تفسیر نموده و دو شرط مطرح کردم: به حساب خود و به عنوان زائر به قم بروم؛ و دوم این که اوضاع آن جا را ببینم و بعد پاسخ مثبت یا منفی بدهم. وقتی شروطم را پذیرفتند، به قم رفتم. وقتی دار التبلیغ را دیدم، آنچه مرا متحیر کرد حرکت علمی حوزه در زمینه دروس حوزوی سطح، خارج، تفسیر و نهج البلاغه و جلسات هفتگی بود که برای تعلیم و تربیت جوانان می کوشیدند. (2)

ص: 187

1- همان، ص 301.

2- محمد جواد مغنیه، فلسفه التوحید و الولاية، ص 6 - 9.

1. ضعف کتاب های حوزوی

«هر چیزی دارای تأثیر و تأثر و داد و ستد با زمان محیط خویش است، مگر علوم

حوزه و کتاب ها و رسائل ما؛ چون آنها در بردارنده مسائل پیشینیان هستند و به مسائل امروزی انتقال نیافته اند، با آن که یقین داریم اسلام وسیع تر از آن چیزی است که در کتاب های گذشتگان آمده است. (1)

2. وظیفه فقیهان:

«باید توجه داشت که فقه، ابزار اجرای احکام است، ولی با این حال می بینم مردان بزرگی را که تمام زندگی خود را وقف فقه و اصول کرده اند و در این راه تلاش های بسیاری از خود نشان داده اند. آنان فراموش کرده اند که باید مشکلات انسان عصر خود را حل کنند؛ مشکلاتی مانند رابطه کارگر و کارفرما، مجازات و دزدی آثار نویسندگان و مخترعان، فرد و جامعه و دیگر مسائل روزمره که در حیات و انسان بر تفکر و عواطف او فشار می آورد.

فقیهان معاصر باید مشکلات جدیدی که همگان گرفتار آنند، در قالب قوانین جدیدی که پشتوانه اجرایی هم دارند، حل کنند؛ آن هم بر اساس دید سالم از شریعت و نصوص اسلام. اینان باید هر قضیه ای که پیشینیان درباره آن بحث کرده اند، اما ربطی به زندگی امروز ندارد، کنار نهند.» (2)

3. شرط اجتهاد:

علما شرایطی برای اجتهاد نوشته اند که آنها را در کتاب اصول الاثبات و فقه الامام الصادق آورده ام، اما باید شرط دیگری بیفزاییم و آن این که: چون ما و آنچه در پیرامون ما قرار دارد، در حال حرکت و دگرگونی است بر ما لازم است که به حسب شرایط و ظرفیت، مسئولیت این زندگی دگرگون شونده را درک نماییم. اگر

ص: 188

1- محمد جواد مغنیه، الاسلام بنظریة عصریة، ص 101.

2- همان، ص 102.

توانایی استخراج و استنباط احکام از دلیل های چهارگانه برای مجتهد دیروز، کافی بود بدان جهت بود که زندگی را برابر شرع اسلام تنظیم و با احکام و نصوص آن، همراه کرده بودند. بنابراین، بر مجتهد امروز نیز افزون بر شرایط یاد شده، واجب است که ظرفیت و بیش دینی روشن و گسترده و دیدگاه زمانی، نسبت به مجرای

حوادث و حقایق زندگی پیرامون خود، داشته باشد.

هم چنین مجتهد باید دارای فکری خلاق و نوآور بوده و از قید و بندها که نه عقل آنها را واجب کرده و نه دین، آزاد باشد، تا بتواند بین نصوص دینی و مقتضیات زمانی مطابقت ایجاد کند، و لازم است که مجتهد بتواند از قوانین جدید، در مورد آنچه به زندگی بشر کمک می رساند، اقتباس کند، البته آن گونه قوانینی که شریعت سمحه و سهله اسلام آنها را جایز دانسته است....

بالاخره کسی در عصر ما مجتهد مطلق قلمداد می شود که بتواند بر اساس مصلحت، در قلمرو مبادی و قواعد عمومی، ابتکار کند، اما فرد ظاهر گرا که بر عقل و و دنیای خود قفل زده، محال است حقیقت اجتهاد در او تحقق یابد؛ حتی اگر تمامی م آیات الاحکام و احادیث فقهی و متون و شرح آنها را حفظ باشد و بر مسند تدریس

تکیه زند و صد هزار کتاب و رساله بنگارد.» (1)

منادی وحدت

شیخ جواد مغنیه از پیشگامان وحدت و تقریب بود و به وحدت اعراب و مسلمانان فراوان می اندیشید و عقیده داشت که علت دشمنی اهل تسنن با شیعیان، عدم آگاهی آنان از عقاید اصیل شیعه است. (2) خود مغنیه در آثار خود همواره وحدت گرایی و اتحاد طلبی و تقریب را سرلوحه امور خویش قرار داده بود. چنان که به وحدت ملی مذاهب و ادیان مختلف در لبنان هم اهمیت می داد و به تعبیر علامه شیخ محمد مهدی شمس الدین: «مهم ترین نگرانی شیخ محمد جواد مغنیه در این

ص: 189

1- الاسلام بنظرية عصرية، ص 103 و 104 و مجله فقه، ش 6، سال 1374 ش.

2- الشيعة في الميزان، ص 281.

بحران فتنه انگیز که گریبان گیر ما شده است، «وحدت ملی»، «وحدت اسلامی» و

جنوب لبنان» بود.»

استبداد ستیزی

مغنیه، اسرائیل را ساخته دست آمریکا می دانست و آمریکا را بزرگترین دشمن

اسلام معرفی می کرد. مبارزات او سفارت آمریکا را واداشت تا به هر نحوی، شیخ مغنیه را از مبارزه باز دارد. وقتی از او خواستند به دیدار «رزولت» برود، پاسخ داد: «.. آمریکا سخت ترین دشمن اسلام و امت عربی است. آمریکا، اسرائیل را به وجود آورد، و به قتل فلسطینیان دست زد و آنان را از سرزمین شان بیرون راند و با خون فرزندانمان زمین فلسطین را رنگین کرد. برادران ما به وسیله اسلحه هایی کشته می شوند که آمریکا به اسرائیل داده است.... با همه اینها، مرا دعوت می کنید که به و دیدار ناوگان ششم بروم.» (1) این شجاعت شیخ مغنیه از دید روزنامه ها مخفی نماند و روزنامه «محرر» از حرکت او با عنوان «هذا عربی عزیز» تقدیر کرد. (2) مغنیه علما را برای مبارزه با استعمار به کمک طلبید و از آنها خواست تا حکم واقعی اسلام را برای مبارزه با استعمارگران صادر کنند، ولی به ندای او پاسخ داده نشد!! مغنیه نوشت: «بعد از جنگ چهارم اعراب و اسرائیل، عرب ها به آمریکا نفت نفروختند و نفت بسیار گران شد. ما هم خدا را شکر کردیم، ولی مدتی بعد، دوباره معامله نفت شروع شد. این حقیقت را همه می دانیم که آمریکا و اسرائیل، سلاطین ستمگری هستند و بر این مطلب، ظلم آمریکا در ویتنام و... گواه هستند. با همه اینها، اموال عرب (نفت) بدون این که خود بخواهند، سلاحی می شود علیه تمام ملت های مستضعف...»

آن گونه که من احساس می کنم، بعضی فقیهان گوش خود را می بندند تا صدای

مرا نشنوند. به گمان آنان، من حرف اشتباهی می زنم، ولی مگر آنان در فقه تدریس نمی کنند که فروش سلاح به دشمن حرام است؟ تقویت دشمن (به هر نحو) که

ص: 190

1- تجارب محمد جواد مغنیه، ص 386.

2- همان، ص 387.

بتواند انواع سلاح و هر آن چه که احتیاج دارد را بخرد، صد در صد حرام است. و اگر اموال عرب (نفت) نباشد و آن را به آمریکا ندهد، هیچ وقت آمریکا نمی تواند به اسرائیل مساعدت مالی و نظامی بکند...» (1) وی بارها فریاد زد: «چه ننگی بالاتر از این که مسلمانان و اعراب، در مسئله اسرائیل این چنین بی خاصیت و بی تفاوت شده اند؟» ولی گوش شنوایی نبود که به ندای او پاسخ دهد. مرحوم مغنیه در کنار مبارزات سیاسی، از تهاجم فرهنگی غافل نبود. کتاب الله و العقل را در رد کتاب مصطفی محمود به نام الله و الانسان نوشت و نیز مقالات فراوانی در رد مادیگری،

کمونیستی و... دارد.

مغنیه و انقلاب اسلامی ایران

از دیدگاه مغنیه، انقلاب اسلامی ایران نظامی است که پا جای پای نظام اسلامی حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) گذاشته است. (2) او بعد از ذکر حدیث «رجل من اهل قم، يدعوني الناس الى الحق يجتمع معه قوم كزبر الحديد لاتزلهم الرياح العواصف، ولا يمكن من الحرب ولا يجنبون، و على الله يتوكلون، والعاقبة للمتقين» (3) می نویسد: این توصیف، صادق ترین وصف نسبت به امام خمینی و یارانش می باشد.

مغنیه در قم دعوت خدا را بر ضد شاه اعلام نمود، و سرانجام از آن شهر تبعید

گردید. دعوت وی، دعوتی بر مبنای حق و عدالت است و هر حقیقت گرا و مخلص به آن دعوت، لبیک می گوید. فرد باطل از آن دعوت می هراسد، و خداوند سرپرست و دوست پرهیزگاران و متقیان است. (4) او درباره انقلاب اسلامی گفت: انقلاب اسلامی ایران، ضربه ای کوبنده بر دشمنان اسلام و انسانیت وارد آورده است. (5)

ص: 191

1- همان، ص 421.

2- اندیشه های سیاسی مغنیه، ص 43.

3- سفينة البحار، ج 7، ص 358.

4- اندیشه های سیاسی مغنیه، ص 44.

5- همان، ص 48.

شیخ مغنیه می گوید: من دوست دارم بسیار بخوانم و کم تر بنویسم، بلکه دوست ندارم بنویسم؛ مگر این که راه فراری برایم نمانده باشد. اگر چیزی در وجودم احساس کنم (که دانستنش برای مردم ضروری است) آرامش ندارم تا زمانی که آن را به مردم اعلان کنم (بنویسم). من تشنه خواندن و مطالعه هستم و دوست دارم مشغولیت هر روزه من باشد. اما این عالم ربانی زمانی که می نوشت نیکو می نوشت و جهت مند و از روی نیاز دست به قلم می گشت. وی که گاهی به چهار ساعت خواب اکتفا می کرد و گاهی نوشتن چنان مشغولش می کرد که تا 48 ساعت نمی خوابید (1) آثار ارزنده ای را در جهت تبیین مبانی شیعه و نیز فقه و کلام مقارن و تقریبی هم چون الفقه علی المذاهب الخمسة نوشته است. برخی تألیفات وی بدین قرار است:

1. الأحكام الشرعية للمحاكم الجعفرية.

2. التوضیحة: این کتاب به نام مجالس الحسینیة چاپ شده است.

3. الشيعة والتشیع: به فارسی، با نام شیعه و تشیع، توسط سید شمس الدین رعشی ترجمه و منتشر شده است.

4. مع الشيعة الامامية: در سال 1374 ه. ق. چاپ شد.

5. الاثناعشرية و اهل البيت.

سه کتاب اخیر در مجموعه ای به نام الشيعة في المیزان چاپ شده است.

6. الشيعة و الحاکمون: توسط استاد مصطفی زمانی ترجمه شد و در سال 1346 ش.

با نام تاریخ خلفاء بنی امیه و بنی عباس و در سال 1347 ش. با نام شیعه و زمامداران خودسر منتشر شد.

7. الله و العقل: این کتاب که در سال 1378 ه. ق. چاپ شده پاسخ کتاب الله و الانسان، نوشته محمود مصطفی می باشد. الله و العقل با نام خدا و خرد با ترجمه علی اکبر صبا منتشر شده است.

8. شبهات الملحدين و الاجابة عنها.

ص: 192

9. المهدي المنتظر و العقل: با ترجمه وحید دامغانی و با عنوان زمامدار آینده

چاپ و منتشر شده است.

10. امامه علی و العقل.

11. علی و القرآن: این کتاب با عنوان خورشید ایمان توسط یوسف صدیق عربانی و با عنوان علی و قرآن توسط محسن بهبهانی ترجمه و چاپ شده است.

12. الحسين في القرآن: با عنوان شهادت، حسین، قرآن توسط محمد رسول دریایی آن را ترجمه و چاپ کرده است.

13. مفاهيم انسانية في كلمات الامام الصادق (عليه السلام): با نام «مردان پاک از نظر امام صادق (علیه السلام)» که مرحوم مصطفی زمانی آن را ترجمه و چاپ کرده است.

14. مذاهب و مصطلحات فلسفية.

15. الفقه على المذاهب الخمسة: که در سال 1379 ه. ق. چاپ شده است.

16. دول الشيعة: ترجمه محمد بحرینی کاشمیری، با عنوان دولت های شیعه در «طول تاریخ» چاپ شد.

هم چنین با ترجمه محمد آیت اللهی، به ضمیمه کتاب امیر مومنان و آذربایجان چاپ شد.

17. معالم الفلسفة الإسلامية: با ترجمه محمد رضا عطائی، با عنوان خطوط

برجسته ای از فلسفه و کلام اسلامی» چاپ شده است.

18. فلسفة التوحيد و الولاية.

19. الاسلام بنظرية عصرية.

20. هذا هي الوهابية: در سال 1384 ه. ق. چاپ شده است؛ سید ابراهیم سید علوی

آن را با عنوان این است آئین وهابیت ترجمه کرد، که در سال 1351 ش. چاپ شد.

21. فقه الإمام الصادق: 3 مجلد.

22. التفسير الكاشف: 7 مجلد.

23. في ظلال نهج البلاغة: 4 مجلد.

24. علم اصول الفقه في ثوبه الجديد.

25. اصول الاثبات في فقه الجعفری.

26. تجارب محمد جواد مغنیه بقلمه: در سال 1400 ه. ق. چاپ شده است.

27. دليل الموالى للنبي وآله.

28. اسرئيليات.

29. المختصر الجامع في فقه جعفر الصادق: مغنیه پیش از پایان نگارش این کتاب

از دنیا رفت.

مغنیه در ابتدا، شروع به تألیف کتاب جیبی و کوچک کرد، از جمله الله و العقل، النبوة و العقل،... که بیشتر آنها در مجموعه عقلیات اسلامی گرد آمده است. وقتی از او پرسیدند: چرا شما کتاب های قطور و گران قیمت را رها کرده، به کتاب های جیبی و کوچک پرداخته اید؟ پاسخ داد: روزی از خیابان های بیروت عبور می کردم، دیدم جوانی در همان حالی که با یک دست ساندویچ می خورد، با دست دیگر یک کتاب جیبی و گرفته و مشغول خواندن است. اگر کتاب بزرگ بود، این طور قابل استفاده نبود. ⁽¹⁾ بعدها او به تألیف کتاب های قطور دست زد و الشيعة و التشيع، معالم الفلسفة (الاسلامية، الفقه على المذاهب الخمسة، فقه الامام جعفر الصادق و... را نوشت. و بزرگ ترین اثر او تفسیر الکاشف است. اثر ارزشمند دیگر مغنیه با نام فقه الامام الصادق (عليه السلام) می باشد و در سال 1385 ه. ق. جایزه ای به مقدار 5000 لیوه گرفت که در نوع خود بی نظیر بود. ⁽²⁾

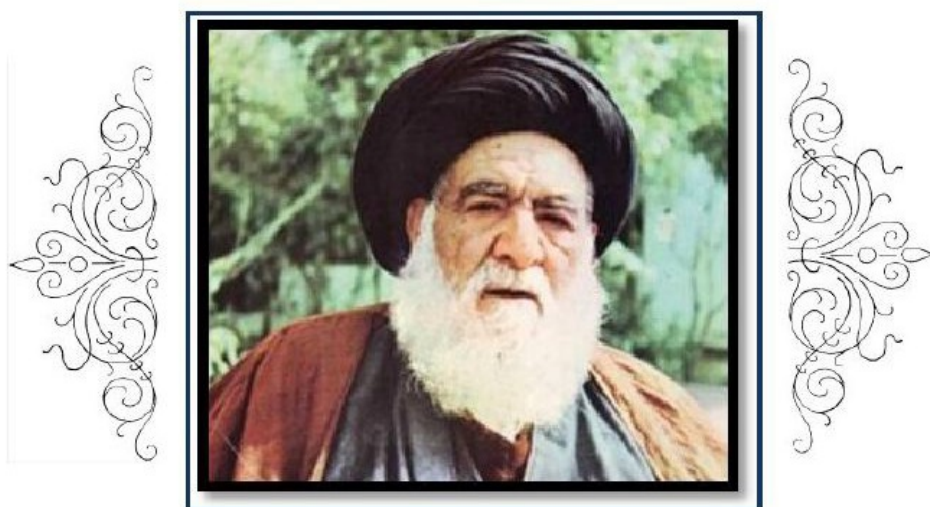
ص: 194

1- محمد جواد مغنیه، مردان پاک از نظر امام صادق 7، ترجمه مصطفی زمانی، ص 16.

2- تجارب محمد جواد مغنیه، ص 111.

آیت الله سید ابوالقاسم خویی

(۱۳۱۷ - ۱۴۱۳ ق)



(1317 - 1413 ق)

شخصیت علمی

آیت الله سید ابوالقاسم خویی فرزند سید علی اکبر در خوی دیده به جهان گشود.

مقدمات علم را در خوی طی نمود و در سال 1330 ق راهی نجف گشته (1) و در درس بزرگانی چون شیخ الشریعه اصفهانی، میرزا مهدی مازندرانی، آقا ضیاء عراقی و بیش از همه درس اصول شیخ محمد حسین غروی اصفهانی و میرزای نائینی حاضر شد (2) و در فقه و اصول به درجه اجتهاد نائل آمد. هم چنین از محضر دانشمند خبیر شیخ محمد جواد بلاغی و فیلسوف سترگ سید حسین بادکوبه ای، اخلاقی پاک سیرت شیخ مرتضی طالقانی و سید ابوالقاسم خوانساری بهره های وافر علمی و اخلاقی برد. البیان فی تفسیر القرآن، نفحات الاعجاز در اثبات جاودانگی قرآن کریم، معجم رجال الحدیث، (3) رساله در خلافت، تعلیقه بر عروة الوثقی و بسیاری آثار فقهی و اصولی دیگر از ایشان بر جای مانده است. (4) آیت الله خویی بیش از شصت سال به

ص: 195

1- سیمای خوب، ص 169.

2- معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 21.

3- که حاصل کار گروهی ایشان و دسته ای از شاگردان شان چون شیخ غلامرضا عرفانیان خراسانی، شیخ محمد مظفری قزوینی و است.

4- معجم رجال الحدیث، ج 23، ص 24؛ و یادنامه آیت الله خویی، ص 78.

تدریس علوم حوزوی پرداخت و می گفت: «من به تجربه دریافته ام که انسان باید آموخته هایش را به دیگران بیاموزد. در درس گفتن یک نوع نبوغ برای انسان حاصل می شود که خیلی مفید است.» ایشان از جهت کثرت تربیت شاگردان برجسته، جزو نوابغ شیعه به شمار می رود و اسامی شاگردان وی دفتری جداگانه می طلبد. اجمالاً این که بزرگانی چون حضرات آیات: سیدعلی خامنه ای، سید ابو القاسم کوکبی، محمدتقی بهجت، میرزا جواد تبریزی، سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی، شهید میرزا علی غروی تبریزی، سید علی سیستانی، آقا موسی شبیری زنجانی، سید محمد حسین فضل الله، اسد حیدر، شهید سید محمد علی قاضی طباطبائی، امام موسی صدر، مسلم ملکوتی، محمد تقی جعفری، محمد جواد مغنیه، شهید سید محمد باقر صدر و سید عبدالرزاق مقرر از شاگردان او بوده اند. این عالم استبداد ستیز و مخالف استعمار عاقبت در کمال مظلومیت در روز شنبه، 8 صفر 1413 برابر 17 مرداد 1371 در کوفه رحلت نمود و در مسجد الخضراء صحن مطهر حرم حضرت علی (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

تأسیس نهادهای خدماتی و آموزشی بین المللی

حداث کتاب خانه، مدرسه، مسجد، حسینیه، خوابگاه، درمانگاه بیمارستان، مؤسسه خیریه و دارالایتام در کشورهای مختلف اروپایی، آسیای دور، آفریقا، آمریکا و... برجسته ترین خصوصیت بین المللی مرحوم خوبی است. ایشان به حق تشخیص داده بود که برای ترویج دین و شریعت باید با کشورهای دیگر ارتباط برقرار نمود و یکی از راه های ارتباطی ایجاد مؤسسات مختلف است. مؤسساتی که در زمینه های خدماتی، درمانی، آموزشی، تربیتی و دینی فعال بودند. ایشان در ایران مدینه العلم در قم، مدرسه و کتاب خانه آیت الله خویی در مشهد. دار العلم در اصفهان، مجتمع امام زمان (علیه السلام) در اصفهان و... را تأسیس کرد. در آمریکا مرکز الامام الخویی الاسلامی در نیویورک، مرکز الامام الخویی در سوانزی (یکی از شهرهای دانشگاهی جهان)، مسجد و مرکز اسلامی، لوس آنجلس و مسجد و مرکز اسلامی، دیترویت را ایجاد نمود. در هند المجمع الثقافي الخیری، بمبئی که یکی از بزرگ ترین مؤسسات فرهنگی جهان اسلام می باشد و در لبنان مبرة الامام الخوئی و

در فرانسه مرکز اسلامی و در پاکستان مکتبه الثقافة و النشر «انتشارات» کراچی و در مالزی مکتبه الثقافة و النشر، کوآلا لامپور در تایلند مؤسسه دار العلم و نیز مدرسه دینی بانکوک در بنگلادش مدرسه دینی، داکا و در عراق مکتبه الامام الخوئی و مدرسه دار العلم در انگلستان مرکز الامام الخوئی لندن را تأسیس کرد. این مؤسسه که در شمال غربی لندن قرار دارد و قبلاً کلیسا بوده است شامل: مرکز اسلامی، مدرسه امام صادق (علیه السلام) (ویژه پسران)، مدرسه الزهرا (ویژه دختران) سالن های غذاخوری، سالن اجتماعات، کتاب خانه عمومی، کتاب فروشی و مرکز تبلیغات می باشد. مجله النور از سوی این مرکز، هر ماه به دو زبان عربی و انگلیسی منتشر می شود که در گسترش معارف شیعی در میان مسلمانان اروپا نقش به سزایی دارد. این مرکز بر تمام مؤسسات آیت الله خوئی در جهان، نظارت دارد.

فقه مقارن

آیت الله خوئی عقیده داشت که برای هم گرایی مسلمانان باید از دوری و شقاق گریخت و در رفتار و دانش به سوی هم گرایی شتافت. ایشان هم چنین معتقد بودند و که برای مبارزه با استعمار باید مسلمانان دارای اتحاد اسلامی باشند و مانند اساتیدش و چون علامه بلاغی و مشایخش چون آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین عاملی که م از وی کتاب ها و تألیفات دانشمندان اهل سنت را روایت می کرد، ⁽¹⁾ به بحث تقریب علمی اعتقاد وافر داشت. آیت الله خوئی با این که در کتاب های اصولی و کلامی و تفسیری خود بحث تقریب علمی و نیز تدریس و ارائه نظریات علمی به صورت تطبیقی و مقارن را پی می گرفت، ولی در این زمینه کتابی جداگانه به نام فقه القرآن علی المذاهب الخمس نیز نوشته است.

ص: 197

آیت الله خویی اگر چه اغلب زندگی اش را در شهر نجف که شیعه محض است گذراند، ولی در معدود سفرهای خود موقعیت مناظره که روی می داد روی نمی تافت و از این راه به تعامل و ارتباط با صاحبان دیگر مکاتب می پرداخت. خود این عالم بزرگوار در چندین محل از تفسیر البیان در مورد مباحثات خود با علمای اهل سنت و مسیحی و ... اشاره داشته و خاطرات خود را بیان می دارد. از جمله گفتگویی با یک عالم یهودی را مطرح ساخته، که در آن به اثبات جاودانگی قرآن به عنوان حجت و راهنمای الهی برای بشریت تا ختم آفرینش و به پایان رسیدن شرایع آسمانی، به جز اسلام می پردازد. (1) و یا در سفر حج که با یک عالم سنی درباره سجده بر خاک مناظره نموده و این گفتگو منجر به بحث های طولانی دیگر در ده شب بعد با حضور شخصیت های مذاهب گوناگون در مسجد النبی شده است را یاد می کند. (2) مناظره ای که در انتها همگی مطالب آیت الله خویی را می پذیرند. فراموش نکنیم که مرحوم خویی کلام، تفسیر و فن مناظره را نزد کلامی توانا و مناظره گر و قهار آیت الله شیخ محمد جواد بلاغی نجفی (1282 - 1352 ه. ق) فرا گرفت و علاوه بر استفاده از مکتب کلامی بلاغی در مناظرات و مباحثات از شیوه بحث ارسطویی استفاده می کرد. (3) در اثر همین گفتوگوها و مناظرات مرحوم خویی بود که عده ای از برجستگان اهل سنت، مانند دکتر سید محمد تیجانی سماوی، استاد مالکی مذهب دانشگاه زیتونیه تونس به مذهب مقدس تشیع گرویدند. (4)

ص: 198

1- البیان، ص 538.

2- همان، ص 560.

3- ترجمه البیان، ص 12.

4- مشروح این گفتگو را دکتر تیجانی در کتاب ثم اهدیت نقل نموده است، ولی در یکی از ترجمه های فارسی این کتاب نام این بزرگ مرجع نیامده است.

اسرائیل که ساخته و پرورده استعمار غرب و انگلیس است هیچ گاه نتوانست جایگاهی در میان خواص راستین اسلامی بیابد. جالب این که اگر چه برخی کشورهای سنی و یا شخصیت های اهل تسنن شیوه پذیرش یا مدارا با اسرائیل را در پیش گرفتند ولی علمای شیعه علی رغم این که مذهب اغلب فلسطینی ها تسنن است همواره با اسرائیل مخالفت ورزیده و از حقوق فلسطینیان دفاع نموده اند. آیت الله خویی نیز در زمان خود به انحای مختلف در راه مبارزه با اسرائیل قدم بر می داشت و ضمن کمک مادی و معنوی به فلسطینیان و مبارزان ضد اسرائیلی، با بیانیه های خود سعی در رسوا سازی این رژیم جعلی داشت. تسلط یهود بر کشورهای مسلمان یکی از هشدارهای مرحوم خویی بود و او هم چنین مبره الامام الخوئی را در بیروت بنیان نهاد. این بنا جهت اسکان فرزندان آواره لبنان و فلسطینی ساخته شد و دارای شش بلوک جداگانه در شش طبقه، به همراه امکانات آموزشی و بهداشت می باشد.

آیت الله خویی و سیاست

یکی از شبهاتی که در مورد آیت الله خویی مطرح می گردد دوری ایشان و از سیاست و احیاناً مخالفت با نظام جمهوری اسلامی ایران است، اما واقعیت بر خلاف این شهرت است و مرحوم خویی در طی سالیان طولانی مدافع انقلاب اسلامی بوده و تا انتهای زندگی در راه اسقاط نظام بعث عراق کوشید. ایشان همواره با حکومت های ظالم در حال مبارزه و پیکار بود. ایستادگی وی در برابر مکتب های مادی و دشمنان اسلام و مسلمانان بر کسی پوشیده نیست. در این زمینه نگاهی کوتاه به فهرست برخی تلاش های سیاسی ایشان در پنجاه سال اخیر، خوانندگان گرامی را با زوایای زندگی سیاسی آن مرجع دورانیش آشنا می کند: فتوای تاریخی در مبارزه با مکتب ملحد کمونیستی، حکم به حرمت شرکت در حزب توده، صدور اعلامیه و اظهار نگرانی از تسلط مزدوران بیگانه و افراد نامسلمان بر نقاط حساس کشور، مبارزه با نفوذ صهیونیسم در ایران، استقامت در برابر فشارهای رژیم ستم پیشه صدام حمایت از قیام شیعیان عراق و پشتیبانی همه جانبه از انقلاب اسلامی ایران به رهبری

حضرت امام خمینی قدس سره از آغاز حرکت مردم مسلمان ایران علیه رژیم پهلوی، آیت الله العظمی خویی با صدور اعلامیه ها، پیامها و تلگراف ها، به یاری انقلاب اسلامی شتافت. اقدام های وی از سال 1341 به بعد، حاکی از ژرف نگری و دوراندیشی این مرجع فقید می باشد. وی در بیانیه ای پیرامون قضایای نهضت امام در سال 42 می نویسد: «نظر به این که دولت فعلی ایران برای پیشرفت مقاصد شوم خود، که مخالف مقررات دین اسلام است، از هر گونه تعدی و ظلم، از زدن و کشتن و زندان بردن آقایان علمای اعلام و طلاب علوم دینیه و سایر طبقات مؤمنین مضایقه ندارد، بر هر فردی از افراد مسلمان در هر لباس و هر مقامی که باشند، واجب است

که از همکاری با این دولت خائن خودداری نمایند و بر تمامی مسلمانان لازم است

استغاثه حضرت سید الشهداء حسین بن علی (ع) را در نظر گرفته و از دین مقدس

اسلام دفاع نمایند. (1)

آیت الله خامنه ای دام ظلّه: نیز بر این نکته تأکید داشتند که مرحوم خویی از مدافعان انقلاب بود. «آیت الله خویی فقیهی بزرگ و اصولی ای عمیق و مفسری نوآور و

رجالی ای صاحب مکتب و متکلمی زبردست بود. آثار علمی ارزشمند این مرد بزرگ به ده ها جلد کتاب در فقه و اصول و تفسیر و رجال منحصر نمی شود. هزاران

گرد تربیت یافته در حوزه دروس غنی و سرشار او هم اکنون در همه بلاد اسلامی منتشرند. این بزرگوار یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی قدس سره حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایران مبذول کرد. در نهضت خونین مردم عراق در رمضان سال 1412 ه.ق، قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود و به همین جهت پس از سرکوب شدن این نهضت به وسیله رژیم خون خوار بعثی این کهن مرد دانشمند مورد آزار و شکنجه و اهانت مأموران سنگ دل بعثی قرار گرفت و در معرض خطر جدی (اعدام)

ص: 200

واقع شد و پس از آن که به فضل الهی از خطر نجات یافت (1) تا مدت ها در شرایط سخت زیر نظر مأموران بعثی قرار گرفت.» آقای ناطق نوری در تشریح فعالیت های سیاسی مرحوم خویی می گوید: «... مبارزات ایشان در آغاز نهضت شکوهمند ایران به رهبری امام راحل مان را همه می دانند. مشارکت ایشان در نهضت و انقلاب، به گونه ای بود که بعضا در آن روزها و ماه های اول، آن چنان حاد و داغ، ایشان با حکومت شاه برخورد داشتند که امام و آیت الله میلانی بیکدی را فرستادند و از ایشان خواستند که با آن حدت و شدت کار را ادامه ندهند...». مرحوم خویی هم چنین رهبری قیام شیعیان عراق در ابتدای دهه نود میلادی به دنبال تهاجم صدام به کویت و حمله همه جانبه کشورهای غربی به عراق و کویت در نیمه شعبان 1412 را بر عهده داشتند. با قیام مردم کربلا، مردم نجف، کوفه، عماره، حله، ناصریه، بصره، و شهرهای دیگر نیز علیه رژیم به پا خاستند و آیت الله خویی با تعیین یک هیئت نه نفره حرکت مردمی را جهت بخشید و با صدور اعلامیه ای در 18 شعبان مجاهدین را به رعایت احکام شرعی و عدم تندروی و عمل به موازین اسلامی دعوت نمود، اما پس از چندی با هجوم وحشیانه رژیم و در اختیار نهاده شدن تجهیزات نظامی آمریکا به صدامیان، قتل عام بی سابقه و سبانه شیعیان روی داد و سکوت معنادار کشورهای غربی و مجامع جهانی و سازمانهای حقوق بشر و اهانت و جسارت به عتبات مقدسه و دستگیری آیت الله خویی و حبس و قتل صدها نفر از علمای اعلام، طلاب و فضلا و از جمله آنها عده ای از خاندان آل بحر العلوم، آل خراسان، آل خلخال و... لکه ننگی در تاریخ غرب است. پس از این وحشیگری ها آیت الله خویی و عده ای از بستگانش را با تهدید و اجبار با بالگرد برای دیدار با صدام به بغداد روانه کردند و از ایشان خواستند تا در صفحه تلویزیون ظاهر شده و از مجاهدان بخواهد تا سلاحهای خویش را بر زمین گذارند و به دستورات رژیم گوش فرا دهند. با این که ایشان از قبول این خواسته سر باز زدند، اما وسائل تبلیغاتی صدام سخنان مرجع عالی قدر را با تحریف نقل کردند. پس از این مرجع بزرگوار و همراهانشان را در خانه ای زندانی

ص: 201

1- مقام معظم رهبری با این که اشاره نمی کنند و نجات مرحوم خویی را به فضل الهی منسوب می نمایند، ولی شخص شریف ایشان بیشترین نقش را در جلوگیری از اعدام آیت الله خویی داشتند.

نمودند و تحت نظر قرار دادند. در پی این اعمال بی شرمانه جهان تشیع از جمله مراجع عالیقدر تقلید و مقام معظم رهبری دام ظلّه و نهادهای سازمانها و شخصیتها و مردم مسلمان کشورهای اسلامی همه بر آشفته و این اهانت را به ساحت مقدس مرجعیت محکوم کردند و خواهان آزادی و رفع حصر از آیت الله خویی شدند، اما جنایت کارانی مانند صدام به جای آن که در مقام عذر خواهی بر آیند و ایشان را محترمانه به حوزه علمیه نجف برگردانند، ایشان را به کوفه تبعید نمود و در آن جا زیر نظر قرار داد و در ملاقات مردم با وی سخت گیری نمود، تا آن که سرانجام آن مرجع بزرگ شیعه با دلی غمگین و قلبی اندوهناک به دیار پروردگار شتافت.

شیخ محمد جواد شیری عاملی



سابقه حضور مسلمانان و شیعیان در آمریکا به بیش از یک قرن می رسد، اما دیترویت مهم ترین محل اجتماع شیعیان قاره آمریکای شمالی است که بیش از هر چیز با نام علامه شیخ محمد جواد شری عاملی لبنانی گره خورده است. در این مقال پس از ذکر مختصری از زندگی این عالم مجاهد و مبلغ راستین مکتب نورانی تشیع و دین مبین اسلام، از برخی اقدام های وی یاد می کنیم. شیخ محمد جواد شری (1) عاملی فرزند حاج احمد شری عاملی، از فرهیختگان دینی و فقیهان فعال در عرصه تبلیغ اسلام و به تعبیری از داعیان اسلام در آمریکا بود که در حدود سال 1330 در روستایی از توابع بنت جبیل به نام «خریه سلم» متولد شد. (2) آن گونه که ذکر گردیده، پدرش روحیه مبارزاتی بسیاری داشته است. (3) حاج شیخ محمد جواد شری عاملی دوران کودکی و نوجوانی را در زادگاهش گذراند و تحصیلات مقدماتی را در

ص: 203

1- شری از ماده شرر است که به معنای شرر و لهیب آتش می باشد که به آسمان بر می خیزد (ر.ک: فرهنگ معاصر، ص 331). گویی این مجاهد عظیم الشأن لهیب آتشین بر چشم کوردلان تفرقه افکن میان جوامع اسلامی بوده و به حق بدین نام خوانده می شد (ر.ک: استنطاقات حول الإسلام، بخش در آمد، ص 4).

2- این منطقه از نواحی جنوب لبنان است، که اهالی آن در نبرد علیه اسرائیل نیز رشادت ها آفریدند.

3- ر.ک: الشيعة في قفص الاتهام، بخش اول، ص 2 - 3.

حوزه های جنوب لبنان با موفقیت طی کرد و سپس راهی نجف اشرف شد. دوران جوانی او در این وادی عظیم ولایت و شرافت سپری شد و از محضر بزرگان آن دیار استفاده های علمی وافر برد و به فراگیری دروس اجتهاد مبادرت ورزید و پس از مدتی به وطن خویش بازگشت. (1) علامه شری از محضر اساتید صاحب نام و مبرز علمی و اجتهادی در لبنان و نجف اشرف بهره های بسیار برد که مهم ترین ایشان عبارتند از: سید ابوالحسن اصفهانی؛ ه میرزا محمد حسین نائینی؛ آقا ضیاء الدین عراقی؛ شیخ ابو الحسن مشکینی؛ شیخ محمد حسین اصفهانی و آیت الله شیخ محمدتقی آملی .

این عالم فرهیخته و فقیه صمدانی، که فروغ تبلیغ و مجاهدت اسلامی و منادی حقانیت شیعه در جهان اسلام و دنیای غرب است، سرانجام در سن 85 سالگی و در اواخر آبان ماه 1375 شمسی برابر با 1415 ق و 19 نوامبر 1994 م در دیترویت وفات یافت و پیکر پاک او پس از تشییع باشکوه توسط مسلمانان دیترویت (اعم از شیعه و سنی) در قبرستانی که خود برای دفن مسلمانان در آن سرزمین ایجاد کرده بود،

مدفون گردید و آرامش ابدی یافت. (2)

اجابت دعوت مسلمانان آمریکا

علامه حاج سید محمد جواد شری رحمه الله پس از بازگشت از نجف اشرف، مدتی در لبنان ماند و مورد علاقه علامه بزرگ شیعی، مصلح بیدار شرف الدین عاملی (3) قرار گرفت و با هدایت معنوی وی به تبلیغ دین اسلام در جبل عامل پرداخت و فعالیت های دینی خوبی را انجام داد، ولی پس از مدتی، محیط لبنان را برای ترویج معارف دینی کوچک دید، لذا راهی بلاد غرب شد. (4) آن مبلغ نستوه در پی نامه ها و

ص: 204

1- ر.ک: شیخ محمد جواد شرب عاملی، شیعه و تهمت های ناروا، ترجمه محمدرضا عطایی، ص 2.

2- أعلام الشیعه، جزء الثالث، ص 1213؛ العلماء ثغور الاسلام، ص 54؛ اختران فضیلت، ص 474.

3- برای مطالعه زندگانی ایشان ر.ک: ماهنامه مبلغان، مقاله نگارنده «سید عبدالحسین شرف الدین عاملی مصلح بیدار»، ش 108، ص 97 - 111.

4- ر.ک: الشیعه فی قصص الاتهام، ص 27.

دعوت های مستمر مهاجران شیعه در آمریکا، برای نشر و گسترش معارف اسلام و ترویج مذهب اهل بیت علیهم السلام به آمریکا رفت و در شهر «دیترویت» - ایالت شیکاگو - به سرپرستی و هدایت شیعیان و تألیف و تصنیف و خدمات مذهبی و سخنرانی پرداخت و این کار بیش از چهل سال از زندگی او را تشکیل داد. (1)

زبان آموزی

شیخ محمد جواد در بدو ورود به آمریکا (به سال 1949 م) احساس ناراحتی کرد؛ زیرا مشاهده نمود که برای تعامل با مردم، زبان انگلیسی نمی داند. از جهتی سن وی اجازه حضور در کلاس های زبان را نمی داد. از این رو استاد خود شد و زبان انگلیسی و لاتین را در حد عالی آموخت و همین امر از عوامل موفقیت وافر وی در عرصه تبلیغ معارف دینی به صورت شفاهی و مکتوب بود و آثار بسیاری نیز به انگلیسی از او باقی است که بسیار مورد علاقه مسلمانان در آمریکا قرار گرفت و امروزه نیز مورد استقبال و توجه است. (2)

تأسیس نهادها و مؤسسات دینی

علامه شری کسی بود که ندای تشیع را در آمریکا به گوش همگان رساند و مجالس بزرگداشت و عزاداری حضرت امام حسین (علیه السلام) را در آن کشور رایج ساخت. (3) وی برای ترویج معارف اهل البیت علیهم السلام به ایجاد نهادهای دینی معتبری در آمریکا و به ویژه شهر دیترویت اقدام نمود. مرکز اسلامی بنیان نهاده شده توسط علامه شیمی در دیترویت، اولین مرکز اسلامی و شیعی آمریکا و نیز بزرگترین مرکز تبلیغی اسلام تاکنون محسوب می شود که دارای نمازخانه، سالن جلسات، محل تدریس زبان عربی و احکام اسلام و می باشد. (4) برگزاری سخنرانی ها و

ص: 205

1- ر.ک: ناصر الدین انصاری قمی، اختران فضیلت، ص 473.

2- شیعه و تهمت های ناروا، ترجمه کتاب الشیعه فی ققص الاتهام، مترجم محمدرضا عطایی، ص 6.

3- ر.ک: اختران فضیلت، ص 473.

4- ر.ک: الشیخ الدكتور جعفر المهاجر، اعلام الشیعه، الجزء الثالث، ص 1212.

نشست های علمی در جهت نشر اسلام و معارف شیعه اثناعشری از دیگر اقدام های ایشان بود. شایان یاد است که جلسات علمی و سخنرانی های علامه شری در طول سی سال اقامت در دیپروت مستمر بوده و از رادیوی محلی آن دیار پخش می شد. وی به مدت چهارده سال برنامه هفتگی اسلامی رادیوی آمریکا را اداره می نمود (1) و سبب رغبت و زمینه ساز جدی برای جذب مسیحیان اروپایی و آمریکایی به دین مبین اسلام می گشت. تأسیس بیمارستان کودکان در غرب، که دارای تجهیزات کامل طبی و خدمات پزشکی و درمانی به اطفال می باشد (2) از دیگر فعالیت های عمرانی است.

اندیشه وحدت اسلامی و ارتباط با بزرگان اهل سنت

شیخ محمد جواد شری در سفری که در سال های 1958 و 1959 م به مناطق مهاجر نشین آفریقایی داشت نسبت به گسترش آموزش های اسلامی در این سرزمین منشأ خیر شد و او در دوران سفر و گردش های اسلامی در آفریقا، ابتدا به سیرالئون

و با لبنانیان مقیم آن دیار ملاقات نمود. سپس به تونس رفت و در تونس با و رئیس دانشگاه زیتونید که نامش شیخ محمود بن عاشور بود ملاقات کرد و به گفتگو

پرداخت و سخنرانی های زیادی را نیز در مناطق مختلف تونس انجام داد. وی در سال 1379 ق برابر با 1959 م به مصر سفر کرد و با افراد سرشناسی از جمله رئیس دانشگاه الأزهر شیخ محمود شلتوت دیدار و گفتگو کرد و اندیشه اتحاد اسلامی را مطرح نمود که بسیار مورد تأیید و استقبال او قرار گرفت. این دیدار به صدور فتوای شیخ محمود شلتوت در جواز و صحت تبعیت از تمام مذاهب هفت گانه شیعه و سنی انجامید، به طوری که سبب ترغیب وی برای دوری از تعصب و جهل و گرویدن به وحدت عالی اسلامی گردید و توطئه های استعمار را در تفرقه افکنی میان مسلمانان خنثی نمود. (3) اقدام های مرحوم شری در زمینه ایجاد وحدت و روح همیاری مشترک

ص: 206

1- همان.

2- اختران فضیلت، ص 474.

3- ر.ک: همان، ص 1213؛ شیعه و تهمت های ناروا، ص 35.

مروج افکار امام خمینی رحمه الله

شیخ محمد جواد شری، از بینش عمیق و بصیرت نافذ و عالی در مسائل سیاسی برخوردار بود. او به حضرت امام خمینی رحمه الله و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران بسیار علاقه مند بود، تا آن جا که از انقلاب اسلامی ایران همیشه دفاع می نمود و تهمت های وارد شده بر انقلاب و شیعیان ایران را رد کرده و با زبان آتشین پاسخ می داد و بر رژیم های عربی نهیب می زد که کردار شما نسبت به انقلاب اسلامی و شیعیان و نظام جمهوری اسلامی، غیر اسلامی و به دور از آموزه های قرآنی است. وی از کسانی که به امام خمینی رحمه الله جسارت نموده و تهمت می زدند ابراز تنفر می کرد و می گفت: امام خمینی از والاترین پرهیزکاران و پاک ترین انسان هاست و کسانی که به ایشان تهمت می زنند باید از عقوبت الهی بترسند. (1) آن عالم مجاهد، در حمایت از انقلاب اسلامی در آمریکا نقش به سزایی داشت و سخنان غنی او در جریان تسخیر لانه جاسوسی خطاب به کارتر - رئیس جمهور وقت آمریکا در حمایت از ایران مشهور است. (2)

او علاوه بر سخنرانی ها، در تألیفاتش نیز همین روحیه را دنبال می کرد، برای مثال، در کتاب الشیعه فی قفص الاتهام، وی اگر چه در پی پاسخ به تهمت هایی است که به صورت ناروا به شیعه وارد شده است، ولی هدف اصلی از این اثر دفاع از انقلاب اسلامی ایران و تهمت های وارد شده بر شیعیان است. علامه شری می نویسد: با پیروزی انقلاب اسلامی ایران خونی جدید در رگ های پیکر اسلام دمیده شد و از اولین کارهای ایران اخراج سفیر اسرائیل و دادن سفارتخانه این رژیم جعلی به فلسطین بود و انتظار می رفت که سایر ممالک عربی نیز که مدعی داشتن حکومتی با

ص: 207

1- ر.ک: شیعه و تهمت های ناروا، ص 32.

2- ر.ک: امیر المؤمنین اسوه وحدت، ترجمه کتاب امیر المؤمنین علامه شری، ترجمه: محمدرضا عطایی، ص 25 - 26.

رویکرد اسلامی اند از پیروزی این انقلاب استقبال کنند، ولی نه تنها این کار را نکردند که حتی به نیابت از اسرائیل خود را وارد جنگ ناجوانمردانه ای علیه انقلاب ایران نمودند. از طرف دیگر قلم به دستان مزدور با تهمت های ناروای بسیار سعی در مخدوش نمودن چهره شیعه و انقلاب اسلامی داشتند.» (1)

تألیفات هدف مند

علامه سید محمد جواد شری، که تسلط و تبحر کامل در مسائل و مباحث قرآنی، فقهی و اصولی و فتاوی مراجع تقلید متقدم و متأخر داشت و همیشه حاضر الذهن بود و این مسئله در سخنرانی هایش بسیار مشهود بود، به علاوه کثرت تتبع، مطالعات وافر و حافظه قوی، به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی تسلط کامل داشت و این امر، عامل توفیقات پی در پی و مداوم او در ترویج معارف شیعه و آیین پر بار اسلام گردید. (2) این عالم ربانی اغلب تألیفات خود را در راستای پر کردن خلأهای موجود و در جوامع اسلامی یا توده های مسلمان ساکن غرب یا ممالک عربی نوشته است. از و آثار چاپ شده او می توان به این موارد اشاره داشت:

1. الخلافه في الدستور الاسلامی: وی این کتاب را در دوران آشنایی خود با علامه شرف الدین عاملی و به درخواست او، در موضوع خلافت اسلامی نوشت که در مرکز علمی نجف، اعجاب بزرگان را برانگیخت و سید محمد تقی حکیم تمجید فراوانی از این کتاب نمود و جمعیت بنیاد نشر، این اثر را نوآوری در علم کلام دانست. (3) وی این کتاب را به زبان انگلیسی نوشت که بعدها به عربی نیز ترجمه گردید.

2. أخو النبي محمد 6: این کتاب به زبان انگلیسی نوشته شده و به زبان عربی نیز

ترجمه گردیده است.

ص: 208

1- شیعه و تهمت های ناروا، ص 79.

2- ر.ک: معجم القبور و وفیات الاعلام، نسخه خطی؛ العلماء ثغور الاسلام، ص 52؛ أعلام الشیعه، جزء الثالث، ص 1212.

3- ر.ک: شیعه و تهمت های ناروا، ص 6.

3. امیر المؤمنین (علیه السلام): که به زبان عربی نوشته شده و توسط محمدرضا عطایی با نام امیر المؤمنین (علیه السلام) أسوه وحدت، در سال 1363 و 1364 ش به زبان فارسی ترجمه گردیده و مرکز پژوهش های آستان قدس رضوی در سال 1365 ش چاپ و منتشر نموده است. (1)

4. استنتاجات حول الإسلام: به زبان انگلیسی نوشته شده و به عربی و فارسی نیز

ترجمه گردیده است.

5. التعالیم الإسلامية: از آثار انگلیسی اوست که به عربی و فارسی نیز ترجمه شده

است.

6. الإمام الحسین سید الشهداء الی (علیه السلام)

7. عمل المسلم. (2) این دو اثر اخیر نیز به زبان انگلیسی نوشته شده است.

کتاب های انگلیسی علامه شری الخلافة فی الدستور الاسلامی، أخو النبی محمد 6، استنتاجات حول الإسلام، التعالیم الإسلامية، الإمام الحسین سید الشهداء (علیه السلام) و عمل و المسلم، ابتدا در دو جلد کامل منتشر گردیده است و بعدها هر یک به صورت مجزا و با شرح تفصیلی به زبانهای عربی و فارسی (برخی به هر دو زبان و برخی به یکی از آن زبان ها) ترجمه شده اند. (3)

8. الشيعة في قفص الاتهام: این کتاب در سال 1405 ق به زبان عربی نوشته شده است و قبلاً گفتیم که هدف از نگارش آن دفاع از انقلاب مبارک اسلامی ایران است. کتاب یادشده از به بخش تشکیل شده است: بخش اول بحث از تحریف قرآن و عدم اعتقاد شیعیان به این تحریف است. بخش دوم در پاسخ از شبهه مشهور خطای جبرئیل در وحی است که به اشتباه به جای حضرت علی (علیه السلام) آن را به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نازل کرده است. بخش سوم سخن از این مسئله است که آیا امام بر همه هستی تسلط دارد؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، مقصود حقیقی از این مطلب چیست؟ و در این فصل مؤلف که سخت شیفته انقلاب اسلامی و امام خمینی رحمه الله

ص: 209

1- همان، مقدمه کتاب.

2- اختران فضیلت، ص 474؛ أعلام الشيعة، جزء الثالث، ص 1213.

3- ر.ک: شیعه و تهمت های ناروا، ص 5-9.

است به دفاع از برخی عقاید عرفانی و قرآنی امام رحمه الله بر می خیزد. بخش بعدی در زمینه این تهمت است که شیعه عقاید خود را از یهود گرفته است و پنجمین بخش درباره ابن سبا و قتل عثمان است. در بخش ششم از ارتباطات غیر شیعیان با یهود سخن گفته شده است. در بخش هفتم از رابطه مسلمانان غیر شیعه با یهود در عصر کنونی و موضع جمهوری اسلامی ایران در این موضوع سخن گفته است. در بخش هشتم از مجاهدات حزب الله و شیعیان جنوب لبنان علیه اسرائیل غاصب و جنایت کار سخن گفته و نهمین و آخرین فصل این کتاب به موضوع شیعه پیرامون اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اختصاص دارد و در نهایت از یکی از عقاید محکم اسلامی خویش؛ یعنی وحدت مسلمانان سخن می گوید. (1) کتاب الشیعه فی قفص الاتهام توسط محمدرضا عطایی در سال 1365 ش به زبان فارسی ترجمه شده و شیعه و تهمت های ناروا نام گرفته و شهرت یافته است که انتشارات مرکز پژوهش های و آستان قدس رضوی آن را چاپ کرده است. (2) این کتاب باحجم اندکی که دارد، و حکایت از علم، اخلاص، ادب و دید جهانی نویسنده است و نمایان گر ابهت و شخصیت عالی علمی و معنوی اوست.

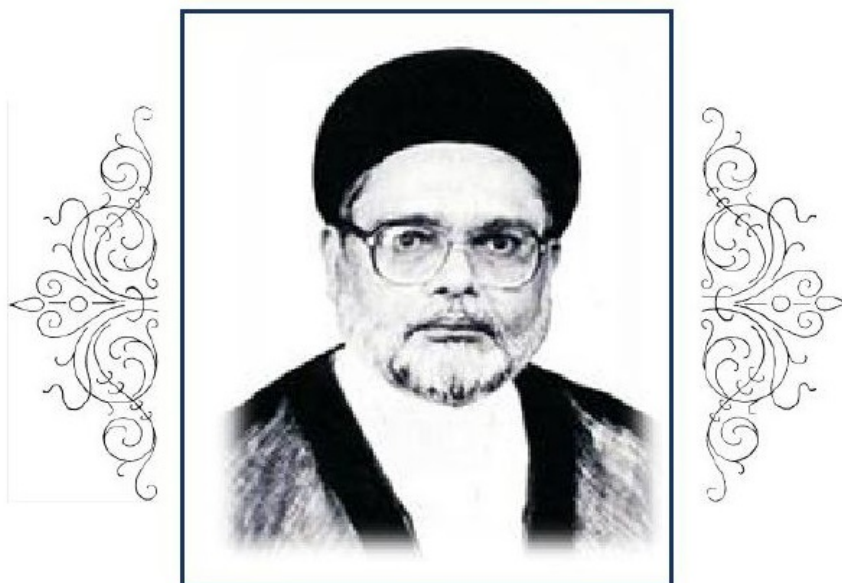
ص: 210

1- همان، صص 32-34.

2- أعلام الشیعه، جزء الثالث، ص 1213.

سید ذی شان حیدر جوادی

(ولادت: ۱۳۵۷ ق/وفات ۱۴۲۱ ق)



(ولادت: ۱۳۵۷ ق وفات ۱۴۲۱ ق)

شخصیت علمی

علامه سید ذی شان حیدر جوادی از علمای برجسته هندی در زمان معاصر به حساب می آید که پس از گذران تحصیلات خویش در شهر نجف اشرف، به موطن خویش بازگشته و در طی چندین سال خدمات بسیاری در جهت تقریب مذاهب اسلامی و وحدت گرایی مسلمانان انجام می دهد. وی هم چنین به نشر معارف دینی با زبان های خارجی و استفاده از بسترهای تبلیغی نو هم چون مؤسسات رسانه ای و شبکه های تلویزیونی و ماهواره ای عنایت بسیار داشت و از این راه خدمات بسیاری به نشر معارف دینی و مذهبی نمود.

اهتمام به تبلیغ پس از پایان تحصیلات

طبق آیه نفر که در قرآن کریم آمده است طلاب علوم دینی که گروه برگزیده هر زمان در جهت نشر معارف دینی هستند پس از تحصیل باید زکات فراگیری دانش خویش را قبل از هر جا در میان قوم خود پردازند. بدیهی است منظور از قوم و عشیره فقط اقوام و خویشاوندان نیست، بلکه هم مذهببان افراد نیز جزو قوم و عشیره

وی به شمار می آیند. علامه سید ذی شأن حیدر جوادی که تحصیلات مقدماتی خویش را در هندوستان طی نموده بود، برای تعمیق بخشیدن به یافته های علمی خود و دست یابی به مراحل عالی علوم حوزوی در سال 1373ق (1956م) راهی شهر علم و اجتهاد نجف اشرف شد و در آغاز ورودش به حوزه علمیه به تحصیل و پژوهش ادبیات نزد استادان بنام پرداخت و دست مایه ای مهم برای پیمودن مراحل بعدی فراهم کرد. وی پس از پشت سر نهادن سطح حوزه، به محضر فقیهان و عالمان بزرگ نجف اشرف حاضر گشت و از آنان بهره های علمی فراوان برد تا به درجه بلند اجتهاد دست یافت و از برخی استادان خود اجازه روایت، امور حسبه و اجتهاد دریافت نمود. وی در این زمان بر اساس نیاز شیعیان و مسلمانان هند در سال 1383ق به زادگاه خود بازگشت و به دستگیری و انداز قوم خویش و انجام فعالیت های علمی، فرهنگی و اجتماعی پرداخت و در این راستا خدمات شایسته ای انجام داد.

زبان آموزی

سید ذی شأن حیدر جوادی به زبان های اردو، عربی، فارسی و انگلیسی مسلط بود و با استفاده از این مزیتی که دارا بود در جهات گوناگون به ترویج معارف دینی اقدام می نمود. مناظره با علمای غیر شیعی و غیر مسلمان، نوشتن کتاب های دینی به زبانهای مختلف، ترجمه آثار ارزنده به زبان های دیگر از نمونه فعالیت های وی در این عرصه است. پدر وی حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد جواد رضوی، روحانی وارسته و امینی بود که او نیز به اهمیت دانستن زبان های متعدد واقف بود به اردو، فارسی و عربی مسلط بود و در کنار پرداختن به فعالیت های مذهبی و علمی از این بهره زبانی نیز استفاده می نمود. حیدر جوادی نیز ضمن اقتدا به پدر خود و توجه به لزوم روزافزون نیازهای جوامع بشری برای اخذ معارف دینی به زبانهای بین المللی، نه تنها اقدام به نگارش و ترجمه کتاب های ارزنده بسیاری نمود که در شبکه های تلویزیونی و ماهواره ای برنامه های مفصلی را به زبان های مختلف اجرا و ارائه می کرد. همین موضوع در موفقیت وی در زمینه فعالیت های فرهنگی و اجتماعی در هند و امارات بسیار موثر بود.

تشیع در طول تاریخ حیات خود همواره مورد هجوم افکار انحرافی از سوی فرقه های ضاله بوده و خواهد بود، و عالمان و اندیشمندان شیعی نیز با بیان حقایق دینی و تبیین درست معارف اسلامی در برابر آنان ایستاده و شر آنان را دفع کرده اند؛ یکی از بارزترین آن فرقه ها، فرقه وهابیت است که از سوی دولت آل سعود حمایت شده و افکار مردم شیعی بلکه همه مسلمانان را در همه کشورها مورد هجوم شبهات منحرف کننده قرار داده و می دهند. آنان در شهرهای مسلمان نشین هندوستان از جمله لکهنو و الله آباد به فعالیت می پرداختند و با القای افکار شرک آلود خود، مبانی اعتقادی مردم آن سامان را نشانه می رفتند. عالمان آن دیار، چاره در آن دیدند تا از آیت الله سید ذی شأن حیدر جوادی که عالمی آگاه به مبانی شیعه و مسلط بر افکار انحرافی وهابیت و فرقه های ضاله بود بخواهند تا در دفع فتنه وهابیت، آنان را یاری دهد از این رو آن عالم بزرگوار یک سال پس از ورودش به هندوستان یعنی در سال 1384 ق در الله آباد لکهنو مستقر شد. او در مسجد قاضی صاحب آن شهر به اقامه نماز می پرداخت و به صورت های گوناگون سخن رانی، تشکیل کلاس های اعتقادی و تألیف کتاب های لازم در این زمینه، پایه های اعتقادی مردم آن سامان را تحکیم بخشید و به این وسیله با افکار انحرافی وهابیت به مبارزه پرداخت.

تأسیس مؤسسه تنظیم المکاتب

از جمله اقدام های علمی، فرهنگی و اجتماعی مؤثر و ماندگار در هندوستان، تأسیس مؤسسه تنظیم المکاتب است. این مؤسسه در سال 1968م به وسیله عالم فرزانه جناب سید غلام عسکری با همکاری علامه سید ذی شأن حیدر جوادی پایه گذاری شد. هدف از تأسیس آن، نشر و ترویج معارف و آموزه های دینی در کنار آموزش درس های متعارف در آموزش و پرورش میان نونهالان و نوجوانان می باشد؛ زیرا در هند، عقاید اسلامی و قرآن کریم آموزش داده نمی شود از این رو، سید غلام عسکری و علامه حیدر جوادی به این فکر افتادند تا مکتب خانه هایی را راه اندازی کنند تا به این وسیله بتوانند آن نقیصه را برطرف نمایند. نحوه جذب و

ثبت نام در مجموعه های تنظیم المکاتب همانند مدارس ابتدایی رایج است. تنها تفاوت مکتب خانه ها با مدارس ابتدایی دولتی در محتوای تعلیمات می باشد؛ در این مؤسسه کوشش بر آن است که در بخش علوم دینی، حلقه مفقوده معارف اسلامی در مدارس دولتی برای فرزندان شیعه هندوستان پر شود. این مکتب خانه ها با این که از نظر دولت هند، رسمی و قانونی می باشند ولی بیشتر آنها در حسینیه ها، مساجد و برخی اماکن شخصی مربوط به شیعیان برگزار می شوند.

مکتب خانه ها دارای دو بخش کلی هستند؛ در برخی از آنها به آموزش قرآن کریم و زبان اردو (زبان مسلمانان هند) پرداخته می شود و در بخش دیگر اعتقادات و اخلاق آموزش داده می شود. متون درسی براساس معارف تشیع و در پنج زبان اردو، هندی، گجراتی، بنگالی و انگلیسی نوشته شده اند. به طور کلی در مکتب خانه ها در

سه موضوع تدریس می شود: قرآن و تجوید، زبان اردو و بخش دینیات که خودش و پنج عنوان عقاید، احکام، تاریخ، اخلاق و معلومات عامه اسلامی را شامل است.

از جمله ثمرهای این مؤسسه، فراهم شدن برای جذب افراد علاقه مند به حوزه علمیه می باشد، بلکه حدود نود درصد کسانی که در هندوستان به حوزه علمیه گرایش می کنند محصل هایی هستند که پیشتر تحصیلات خود را در مکتب خانه های تنظیم المکاتب پشت سر نهاده اند. اما پس از رحلت عالم بزرگوار سید غلام عسکر در سال

1405ق (1986م)، مدیریت تنظیم المکاتب به علامه حیدر جوادی رسید و تا پایان عمر با تدبیر عالمانه ایشان اداره می شد. مؤسسه تنظیم المکاتب هم اکنون نیز به فعالیت خود ادامه می دهد و بیش از 1600 مکتب خانه را تحت سرپرستی خود دارد و روز به روز به وسعت آن افزوده می شود.

هجرت به امارات

امارات متحده عربی، یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس و از همسایگان جنوبی ایران به شمار می آید. این کشور از هفت امیرنشین (ابوظبی، دبئی، شارجه، ام القوین، رأس الخیمه، عجمان و فجیره) تشکیل شده است. دین رسمی آن کشور، اسلام و از نظر مذهب، سنی می باشد. شیعیان این کشور در اقلیت قرار دارند و بیشتر آنان از مسلمانان مهاجر از ایران، هند، پاکستان و دیگر کشورهای آسیایی می باشند.

گرایش دولت و مسئولان فرهنگی و مذهبی آن کشور به وهابیت و منویات دولت عربستان، سبب شده است که نسبت به شیعیان امارات کم توجهی شود و گاه با القای شبهات اعتقادی، ارکان باورهای آنان را نشانه می روند و در تضعیف مذهب آنان کوشش می کنند.

اما خطیب توانا آیت الله سید ذی شان حیدر جوادی براساس رسالت دینی خویش در سال 1398 ق به ابوظبی پایتخت امارات که بیشتر شیعیان در آن شهر سکونت دارند، سفر نمود و به مدت دو دهه تا چندی پیش از وفاتش در آن دیار ماندگار شد. وی در آن کشور با ایراد سخن رانی به ویژه در برخی مناسبات مذهبی و با تبیین معارف دینی، معرفی جایگاه علمی و معنوی اهل بیت علیهم السلام و تشریح مبانی اعتقادی مذهب شیعه، از حریم تشیع دفاع می نمود و ضمن تحکیم مواضع اعتقادی شیعیان، سبب شد تا گروهی از دیگر مسلمانان مستبصر شده به حریم هدایت راه یابند. آن عالم فرزانه در مسجد «الرسول الأعظم» به اقامه نماز جماعت می پرداخت. این مسجد م در منطقه مدینه زاید، روبه روی خیابان الجوازات قرار دارد و در کنار آن مدرسه و علمیه واقع است و عده ای از طلاب علوم دینی در آن جا به تحصیل اشتغال دارند. به آیت الله حیدر جوادی افزون بر فعالیت های یاد شده در «مرکز حسینی» آن شهر نیز و حاضر شده و به ارشاد و تبلیغ معروف دینی می پرداخت. مرکز حسینی، مؤسسه ای است که شیعیان هندی و پاکستانی در آن جا حضور می یابند و از محضر عالمان و مبلغان دینی بهره مند می شوند.

ساخت اماکن عام المنفعه خدماتی و علمی

علامه حیدر جوادی ده ها مسجد، مدرسه، حسینی، کتاب خانه و درمانگاه را در سراسر هندوستان پایه گذاری کرد و در اختیار مردم قرار داد. تأسیس جامعه امامیه انوار العلوم از نمونه های دیگر اقدام های وی است. آن بزرگوار در سال 1408 ق (1988م)، جامعه امامیه انوار العلوم را در شهر الله آباد بنیاد نهاد. این مدرسه به تربیت و پرورش طلاب علوم دینی می پردازد و از مدارس مهم و قابل اعتنا در شهر لکهنو به شمار می آید. مدیریت این مدرسه هم اکنون به عهده فرزند ایشان جناب

حجت الاسلام سید جواد حیدر جوادی می باشد .

رسانه های گروهی به سبب کارکردهای ویژه در جمع آوری، تجزیه و تحلیل و توزیع و رساندن اطلاعات، یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در ابعاد زندگی مردم در عصر حاضر است؛ زیرا افراد هر جامعه ای به گونه مستقیم و یا غیر مستقیم تحت تأثیر رسانه ها می باشند. بنابراین، یکی از ارکان ایجاد ارتباط و انتقال مفاهیم و دیدگاههای گوناگون در دنیای امروز، رسانه های گروهی است که حوزه و گسترش فراوانی را در خود جای می دهد. آیت الله حیدر جوادی با آگاهی از کارکرد مهم و مؤثر رسانه ها بر آن شد تا از این راه ندای اسلام و مذهب تشیع را به گوش همه هم وطنان خود بلکه همه جهانیان برساند؛ از این رو، شبکه جهانی اسلامی را در تلویزیون بمبئی با نام «شبکه Win» در سال 1998م تأسیس نمود و با ضبط و پخش برنامه های مذهبی، گام مهمی را در ترویج اسلام راستین برداشت. ایشان در این شبکه افزون بر عمومی اسلامی، صدها برنامه درباره معارف قرآنی، ضرورت و شیوه های تفسیر قرآن کریم، ضبط و پخش نمود که مورد استقبال مسلمانان قرار گرفت.

آثاری ماندگار در رسانه های عمومی

آیت الله حیدر جوادی در همان سالهای آغازین تحصیلات طلبگی بر اساس توان علمی خود و بر اساس نیاز جامعه آن روز، به نگارش، به ویژه مقاله نویسی روی آورد و در نشریات هندوستان به چاپ می رساند. پس از آن در هند، امارات و نجف اشرف به تألیف و نوشتن کتاب دست زد. علامه حیدر جوادی در شمار عالمانی است که در موضوع های گوناگون علوم اسلامی دارای تألیفات و مقاله های فراوانی است که به حدود 150 اثر می رسد. بیشتر این آثار به زبان اردو و برخی نیز به زبان عربی و انگلیسی و بر اساس نیاز جامعه کنونی هندوستان به نگارش در آمده و چاپ شده اند. وی افزون بر آثار تألیفی مستقل، آثار برخی عالمان و فقیهان بنام جهان اسلام را به زبان اردو ترجمه کرده و به این وسیله معارف و آموزه های دینی را در آن بخش از جهان اسلام نشر و گسترش داده است و مردم نیازمند به هدایت را یاری رسانده است. یکی از اقدام های مهم وی در این عرصه، ترجمه قرآن مجید به

زبان اردو یکی از آثار ماندگار قرآن پژوه هندی آیت الله حیدر جوادی به شمار می آید. وی انگیزه خود را برای نگارش ترجمه ای جدید از قرآن کریم به زبان اردو را کامل نبودن ترجمه های پیشین در رساندن معارف و مفاهیم بلند قرآن کریم می داند؛ از این رو، کوشش کرده تا با بیانی شیوا و سلیس به ترجمه آیه های آن بپردازد. او درباره ناکارآمدی ترجمه های قرآن کریم به زبان اردو که پیش از ایشان نگاشته شده اند می گوید: «ترجمه های معروف حدود بیش از نیم قرن گذشته شکل گرفته اند. در این نیم قرن، زبان اردو بسیار تغییر یافته است، و لذا لازم بود ترجمه ای از قرآن به زبان کنونی وجود داشته باشد، به ویژه ترجمه هایی که اخیراً انجام گرفته برای عموم قابل استفاده نیست و جنبه تربیتی قرآن - که اصولاً قرآن با این هدف نازل شده. در آنها چندان مورد توجه قرار نگرفته است. ترجمه هایی که به زبان اردو انجام شده است مختلف اند، بعضی از آنها بیشتر به جنبه های مذهبی پرداخته و به بیان دیگر حقایق چندان توجهی نکرده اند. بعضی دیگر از آنها توضیحاتی بر خلاف ادب و قرآن دارند، و مبنای بعضی توضیحات هم اسرائیلیات است، و ترجمه بعضی آیات می طبق سنت و جو منطقه ای انجام گرفته است. طبیعی است که اصلاح همه این ضعف ها بدون اقدام به ترجمه ای جدید امکان پذیر نیست».

حیدر جوادی درباره زمان بری و منابع مورد استفاده اش برای تحقق این منظور می گوید: «این ترجمه حدود یک سال و نیم طول کشید و در آن از تفاسیر مختلفی مثل: الکاشف، المیزان، تفسیر نمونه، مجمع البیان و هم چنین از برخی ترجمه های اردو کمک گرفتیم... من در دوران اقامت در ابوظبی (امارات) این ترجمه را شروع کردم. در آن وقت کتاب های دینی و علمی، به ویژه کتاب های شیعی مورد نیاز که بتوان از آنها استفاده نمود، در منطقه خلیج فارس در دسترس نبود. علاوه بر این، در صورت بروز مشکل، امکان دسترسی به افراد یا مراکز علمی هم وجود نداشت».

توجه به بحث های علمی تطبیقی و مقارن میان شیعه و سنی نیز در تألیفات حیدر جوادی مشهود است. تحلیل و بررسی جنبه های گوناگون مطالعه قرآن همراه با تبیین موضوعی سوره های آن است که با هدف ارائه اثری جامع در روش مطالعه و فهم قرآن تدوین شده است. حیدر جوادی با استفاده از متون کهن و معتبر تفسیری و روایی فریقین نظیر: تفسیر عیاشی، الاتقان، مستدرک، در المنثور، تفسیر کبیر، فتح

الباری، صحیحین و مسانید سعی می نماید مبانی قرآن شناسی و فهم آن را بیان کند. وی پس از معنای لغوی و اصطلاحی قرآن، در ضمن دفاع از صیانت قرآن، پیشینه و منشا تحریف را شرح می دهد، سپس فراگیری آیات و عدم نسخ را بیان می نماید و خلاصه ای از آرای قرآن در باب: آفرینش، اقتصاد، انسان، حکومت و تربیت را عرضه می دارد. مولف در دومین بخش به بازخوانی موضوعی سوره ها می پردازد و چکیده هر سوره را به دست می دهد.

هم چنین پرداختن به جهات اجتماعی اسلام در تألیفات او نشان گر دید روشن و وسیع او در نگرش به دین اسلام و مکتب تشیع است. نگارش سیره ائمه علیهم السلام به صورت جداگانه و به زبان انگلیسی از اقدام های مهم دیگر او به شمار می رود، چنان که ترجمه برخی آثار ارزنده در جهت تقریب علمی نیز از نقاط درخشان زندگی علامه جوادی است.

کتاب الامام الصادق (علیه السلام) والمذاهب الأربعة، نوشته علامه اسد حیدر (م 1364 ش) از علمای معاصر شیعه امامیه است. این کتاب به منزله دائرة المعارف کوچکی در و تاریخ، فقه و حدیث شیعی است و نویسنده به نقد و تحلیل تاریخی موضوع مورد و نظر خود نشست و از عقاید و آرای شیعی در برابر انتقادهای وارد شده بر این طایفه کا عالمانه دفاع می کند. برخی ویژگی های این کتاب عبارت اند از:

1. تحقیق و تتبع وسیع نویسنده که از ارجاع های فراوان وی در پاورقی ها مشخص

می شود.

2. بررسی عالمانه و منصفانه به رغم این که رعایت بی طرفی محض ممکن نیست

و نویسنده هم عالمی راسخ در تشیع است.

3. ویژگی ممتاز دیگر نویسنده در این کتاب، دید سیاسی و تحلیلی اوست و این

ویژگی، کتاب را خواندنی تر و روشنگرتر کرده است، چنانکه کوشیده است در ورای رویدادهای اجتماعی و سیاسی و حتی حوادث علمی و فقهی و اعتقادی محض، انگیزه های سیاسی قدرتمندان و خداوندان زمین و زمان را نیز کشف کند و به نمایش بگذارد.

نویسنده با تبیین همه جانبه شخصیت امام ششم (علیه السلام) نشان می دهد که او در زمان خود آگاه ترین و عالی ترین عالمان امت، و از نظر صلاحیت های فکری، اخلاقی، علمی و

سیاسی برای رهبری امت، مناسب ترین فرد بوده است. علامه ذیشان حیدر جوادی این کتاب ارزشمند را به زبان اردو ترجمه و در دو جلد به وسیله انتشارات مطبعة تعمیر آداب شهر لاهور هند در سال 1968م به چاپ رسانده است.

ترجمه معالم المدرستین، نوشته سید مرتضی عسکری و به زبان عربی به اردو و با نام مکاتب خلافت و امامت کی امتیازی نشانات نیز در این راستاست، چنان که ترجمه ثم اهدیت از دکتر محمد تیجانی، مشابه مشرب ترجمه ای در کتاب سابق است.

دفاع از فلسطین

هم دردی با مظلومان، گرفتاران و فقرا از اهم وظایف علمای دین که نایبان ائمه اطهار علیهم السلام هستند، شمرده می شود و خود نیز به این مسئله واقف اند.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ای از نهج البلاغه فرموده اند: « أَمَّا الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبٍ مَظْلُومٍ لَا لَقِيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلَهَا وَ لَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَقْطَةِ عَنَزٍ » سوگند به آن که بذر را بشکافت و جان را بیافزید، اگر حضور یافتن بیعت کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با ه وجود یافتن نیروی مدد کار تمام نمی شد، و اگر نبود که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پرخوری و غارتگری ستمگران؛ و بر گرسنگی و محرومیت جان کاه ستم دیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می ساختم و از پی آن نمی گشتم، و می دیدید که این دنیایان در نظرم از نمی که از عطسه بزی بیرون پرد، ناچیزتر است.

سید ذی شأن حیدر جوادی چنان که در هند و امارات با مظلومان هم دردی می کرد نسبت به مظلومان فلسطین نیز رأفت و مهربانی داشت و از ظلم اسرائیل و آمریکا بر آنها متأثر بود و در حد توان خود برای کمک به مردم فلسطین به اقدام های متنوع دست می زد.

اتحاد و وحدت اسلامی از مسائل بسیار مهم و درجه اول دین مقدس و جهان شمول اسلام است. مسلمانان به ائمه اطهار علیهم السلام محبت دارند و از طرف دیگر حدیث ثقلین نیز از متواترات بوده و می توان بر طبق این دو محور- یعنی حب اهل بیت و معارف عترت علیهم السلام - از فرصت اتحاد اسلامی برای رشد جوامع بهره برد و توطئه های استکبار را نیز خنثی نمود. علاوه بر فایده ایجابی اتحاد که رشد جوامع اسلامی است و فایده سلبی آن که خنثی نمودن توطئه های بیگانگان و بدخواهان اسلام است، از این جهت که هم گرایی و اتحاد در نشان دادن هیبت و قدرت اسلام است، اثر دارد.

علامه حیدر جوادی به این مهم توجه بسیار داشت و همواره سعی در راه اتحاد طلبی مسلمانان داشت و در عین حال چون از کشور 72 ملت هند با ادیان و مکاتب نو مطلع بود می دانست که احترام به مردم دیگر ادیان در جلوه دادن اسلام صحیح و پذیرش آن مؤثر خواهد بود. از این جهت در طول زندگی خویش و اتحاد طلبی و احترام به آفریدگان الهی را همواره مد نظر قرار داده و در این راه می کوشید.

وفات و مدفن

علامه حیدر جوادی عاقبت پس از ده ها سال خدمت به امور دینی و استفاده از روش های نوین تبلیغی در عصر عاشورای 1421 ق (28 فروردین 1379 ش)، در 63 سالگی بدرود حیات گفت و در 12 محرم الحرام، پس از تشییع باشکوه و نماز حجت الاسلام سید علی عابد رضوی در الله آباد مدفون شد. مقام معظم رهبری دام ظلّه حضرت آیت الله سید علی خامنه ای دام ظلّه با صدور پیامی درگذشت این روحانی عالی قدر که نمایندگی ایشان در هند را نیز بر عهده داشت را به مسلمانان هندوستان و علما و حوزه های علمیه آن کشور، به ویژه به بیت آن مرحوم، تسلیت گفتند و خدمات ایشان را ستودند. متن پیام تسلیت رهبر معظم انقلاب اسلامی بدین شرح است: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ انالله وانا اليه راجعون؛ خبر درگذشت عالم جلیل القدر جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای ذی شان حیدر جوادی (طاب ثراه)

موجب تأثر و تألم این جانب گردید. ایشان با قلم و بیان و تأسیس مؤسسات اسلامی، عمر پر برکت خویش را صرف خدمت به اسلام و مسلمین، خاصه مذهب حقه اهل بیت علیهم السلام نمود. این جانب ارتحال این روحانی عالی قدر را به مسلمانان هندوستان و علما و حوزه های علمیه آن کشور به ویژه به بیت محترم و آقا زاده هایش تسلیت گفته، از درگاه الهی برای آن فقید سعید رحمت و غفران و برای بازماندگانش صبر جمیل و اجر جزیل مسئلت می نمایم. سید علی خامنه ای.

1379/1/28 ش.»

از مرحوم آیت الله حیدر جوادی سه فرزند پسر به جای ماند که دو نفر از آنان از عالمان و فرهیختگان هند و امارات به شمار می آیند. حجت الاسلام سید جواد حیدر جوادی که در قم تحصیل کرده و اکنون مسئولیت مدرسه علمیه جامعه امامیه انوار العلوم الله آباد را به عهده دارد. سید احسان حیدر جوادی که پس از پشت سر نهادن مقدمات علوم دینی، راهی شهر قم شد و به فراگیری مراحل عالی علوم حوزوی پرداخت. پس از آن راهی امارات شد و مسئولیت «مرکز الحسینی» را در شهر ابوظبی به عهده گرفت و راه پدر بزرگوارش را ادامه داد و خدمات شایسته ای به شیعیان آن دیار انجام داد. افزون بر آن، ایشان مسئولیت مدرسه علمیه خواهران «جامعه فاطمه» در بمبئی هند و «جامعه الزهراء» در الله آباد را نیز به عهده دارد.

ص: 221

امام موسی صدر (تولد: ۱۳۰۷ش)



(تولد: 1307ش)

شخصیت علمی

آیت الله سید موسی صدر معروف به امام موسی صدر فرزند آیت الله سید صدرالدین صدر و از خاندان شهیر صدر است که بزرگان بسیاری از این خاندان در ایران، عراق و لبنان به نشر معارف دینی اشتغال داشته اند. کسانی هم چون آیت الله سید اسماعیل صدر، علامه شرف الدین عاملی، آیت الله سید صدرالدین صدر و شهید سید محمد باقر صدر، سید موسی که متولد شهر مقدس قم است تحصیلات خویش را در این شهر آغاز نموده و از محضر بزرگانی چون پدر خویش و آیت الله بروجردی بهره علمی کسب نمود و با افرادی چون حضرات آیات سید موسی شبیری زنجانی و شهید بهشتی هم مباحثه ای بود. وی در روزگار جوانی راهی لبنان شد و در طول بیست سال سکونت در این منطقه منشأ تحولات بسیاری در آنجا و حتی سایر کشورهای منطقه گشت. تلاش برای تقریب مذاهب اسلامی و حتی تقریب ادیان آسمانی، ورود به عرصه های تبلیغ دینی با روش های کار آمد، فراگیری زبانهای خارجی و نشر معارف دینی و مذهبی به زبان های متعدد، ایجاد ارتباط وسیع حضوری و مکاتبه ای با اندیشمندان شیعی، سنی و غیر مسلمان، شرکت در

کنفرانس های بین المللی، مبارزه با استعمار و صهیونیسم، برخی از فعالیت های این عالم ربانی؛ که به «مسیح لبنان» معروف است، به شمار می رود.

1. فراگیری زبان های خارجی

یکی از مهم ترین ابزارهای انتقال معارف دینی به مردمان سایر ادیان یا کشورهای غیر هم زبان با ایران و ممالک اسلامی فراگیری و آموختن زبانهای بین المللی است. به علاوه اشتراک زبان دانی از عوامل نزدیکی و هم سنخ پنداری محسوب می شود. اگر چه در زمان کنونی، استقبال طلاب از فراگیری زبانهای خارجی رو به فزونی نهاده است، ولی این حجم استقبال در دوران گذشته کمتر از زمان کنونی بود. امام موسی صدر که طلبه ای خوش ذوق و باهوش بود در طی زمان تحصیل در تهران و قم و نیز زمان هجرت به لبنان سعی کرد به آموختن زبانهای دیگر نیز بپردازد. وی علاوه بر زبان عربی که با فصاحت و بلاغت بدان سخن می گفت با کوشش و سعی بسیار، دو زبان انگلیسی و فرانسه را نیز فرا گرفت و در طی برخورد با شخصیت های متعدد لبنانی، اروپایی و آفریقایی که به این دو زبان سخن می گفتند با زبان اصلی با آنها سخن گفته و به گفتگو می پرداخت. فایده دیگر اطلاع از زبان های خارجی، اطلاع مستقیم و بی واسطه با مطالب صاحبان دیگر ادیان و مذاهب است و حداقل مزیت این امر، دور ماندن از آفت های ترجمه است، چه این که در موارد فراوانی، ترجمه سبب دور شدن خواننده از قصد واقعی نویسنده می گردد.

2. بهره گیری از امکانات جدید در امر تبلیغ معارف در سطح بین الملل

تأسیس مجله مکتب اسلام یکی از نقطه های نورانی تاریخ حوزه علمیه محسوب می گردد. امام موسی صدر به همراه تعدادی از فضلاء جوان حوزه علمیه و با حمایت آیت الله حاج آقا حسین بروجرودی در دهه سی شمسی به تأسیس نخستین مجله حوزوی به نام درس هایی از مکتب اسلام که بعدها به مکتب اسلام نامیده شد، اقدام نمود و خود نیز از نخستین شماره آن سلسله مقالاتی را با عنوان اقتصاد در مکتب اسلام به نگارش در می آورد. این استفاده ابزاری از مجلات و نشریات برای نشر معارف دینی بعدها دامنه وسیعی یافت و امام موسی صدر در لبنان نیز همین شیوه را در پی داشت. البته وی اقدام های دیگری نیز در این مسیر انجام داد که می توان

تأسیس دبستان و دبیرستان ملی صدر در قم را از این نمونه یاد کرد. این دو نهاد آموزشی که از نظر علمی و تربیتی، از بهترین مدارس قم محسوب می شد در سال 1338 به منظور تربیت و پرورش نیروهای متعهد و متخصص جوان، تأسیس شد.

3. هجرت و سفرهای خارجی برای تبلیغ دین

امام موسی صدر در سال 1338 ش به پیشنهاد آیت الله بروجردی و برای جانشینی علامه شرف الدین عاملی و رهبری شیعیان لبنان عازم این کشور شد بود. وی حتی قبل از این تاریخ هم، به سیر و سفرهای بین المللی می پرداخت و برای نمونه می توان از سفر سال 1335 ش به لبنان یاد کرد. وی همچنین در سالیان سکونت در لبنان نیز از اهمیت سفرهای خارجی غافل نبود و افزون بر مسافرت در شهرهای مختلف لبنان به کشورهای مختلف آسیایی، آفریقایی و اروپایی دست می زد و از این راه خدمات قابل توجهی به ترویج مبانی و معارف اسلام می نمود. از نمونه کارهای وی در این سفرها انجام مصاحبه های متعدد با رسانه های کشورهای مقصد و تشریح مذاق و علی مشرب اسلامی واقعی نسبت به قضایای فرد و اجتماع بود.

امام موسی صدر برای به عهده گرفتن رهبری شیعیان غرب آسیا بسیار مناسب بود.

و ظاهری مرتب و جذاب، بیانی شیوا و فصیح، علم سرشار و روشن اندیشی بسیار و کو خصلت مثبت بینی بسیار سبب شده بود امام موسی صدر در اندک زمانی به صورت نماد و الگوی برجسته برای شیعیان و مسلمانان لبنان و حتی مسیحیان این کشور در آید. البته وی در گذشته و در سال 1335 ش به جهت رسیدگی به اوضاع مسلمانان ایتالیا سفری به این کشور نموده بود، اما به دلایلی این مأموریت به سرانجام نرسید و امام موسی صدر لبنانی شد و امید محرومان لبنان و مسیح این کشور لقب گرفت.

4. تأسیس نهادهای خدماتی و آموزشی بین المللی

در زمان مهاجرت سید موسی به لبنان، شیعیان این کشور اگر چه اکثریت جمعیت لبنان را تشکیل می دادند و بر طبق قانون اساسی آن کشور می بایست به تناسب بیشترین قدرت سیاسی را در اختیار داشته باشند، اما نه تنها چنین نبود، بلکه محروم ترین گروه مذهبی و در واقع شهروندان درجه سه به شمار می رفتند.

مشکلات شیعیان لبنان، فقر فرهنگی و اقتصادی آنان است، از همین رو ایشان از نخستین ماه های ورودش به شهر صور با یک برنامه ریزی منظم با حضور در دبیرستان ها و مراکز فرهنگی و هنری با جوانان و روشن فکران درباره مبرم ترین مسائل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی گفتگو می کرد، حتی در مراکز فرهنگی و مذهبی مسیحیان حاضر می شد و با بزرگان آن جا بحث و تبادل نظر می نمود. سکونت ایشان در لبنان، آغاز حرکت و تحول های مبارکی گردید که برخی آثار آن تاکنون نیز ادامه دارد. تأسیس «مدرسه صنعتی جبل عامل» جهت آموزش و تربیت نوجوانان بی سرپرست و مردم شیعه لبنان به ریاست دکتر شهید مصطفی چمران که خود فارغ التحصیل از دانشگاه آمریکا در رشته های فنی بود یکی از این اقدام های به شمار می آید. این مدرسه از سطح علمی بالایی برخوردار بود و دانش آموزان علاوه بر فراگیری فنون متنوع فنی و صنعتی، در کلاس های عقیدتی و دینی نیز شرکت می کردند و با فنون جنگ چریکی هم در عمل آشنا می شدند. تأسیس «جمعیت خیریه بر و احسان»؛ مؤسسه «بیت الفتاة»؛ «مؤسسه بهداشتی درمانی مدینه الطب» و معهد الدراسات الاسلامیه» از دیگر اقدام های امام موسی بود. نکته حائز اهمیت این و بود که این مراکز خدماتی و علمی فقط مختص شیعیان نبود و اهل سنت و مسیحیان می نیز از خدمات این مراکز بهره مند شده و در آنها به تحصیل می پرداختند.

5. تأسیس مجلس اعلای شیعیان در لبنان

امام موسی صدر مشاهده می کرد که برای حراست از حقوق اجتماعی و سیاسی شیعیان بایستی این گروه تقویت شوند و جایگاه مهم تری در تحولات کشور و منطقه ایفا نمایند. بدیهی است برای تبلیغ معارف دینی نیز کارهای سازمان محور بیش از کارهای فردمحور نتیجه بخش خواهد بود. امام موسی صدر از این رو و پس از مشاهده بستر مناسب در سال 1348 ش (1389 ق/1969 م) برای همگرایی بیشتر شیعیان لبنان به تأسیس مجلس اعلای شیعیان لبنان نمود. ویژگی این تشکیلات این بود که فقط رنگ و بوی شیعی نداشته و در تحولاتی که جهان اسلام گرفتار آن بود نیز ورود می نمود آثار خود را می نهاد. پس از تأسیس این مجلس، در تیر ماه 1348 ش

امام موسی صدر به عنوان نخستین رئیس مجلس اعلای شیعیان انتخاب شد. وی سپس با راه اندازی سازمان «حرکه المحرومین» در حفظ، حراست و سازماندهی فرهنگی، عقیدتی و سیاسی محرومان مسلمان لبنان، کوشید و با توجه به استقبال بسیار مردم از این اقدام وی چند سال بعد یعنی در سال 1354 ش «سازمان نظامی امل» را زیر نظر شهید دکتر مصطفی چمران در سال 1354 ش تأسیس نمود و نیروهای مردمی ساماندهی شده در این سازمان جهت حفاظت از سرزمین لبنان آماده بودند. امل شاخه نظامی «حرکه المحرومین» بود و علاوه بر آموزش های چریکی به جوانان لبنانی، صدها نفر از جوانان سایر کشورهای اسلامی، از جمله ایران نیز در اردوگاه های نظامی آن دوره های آموزشی می گذراندند. ناگفته نماند که درخت تنومند حزب الله لبنان که در عصر حاضر منشأ خدمات اجتماعی و سیاسی فراوانی به سود شیعیان شده، در واقع پیشینه خویش را در سازمان امل و حرکه المحرومین می بیند.

6. شرکت در کنفرانس های بین المللی

امام موسی صدر در خطابه و سخن رانی بسیار توانا بود و علاوه بر جهات برجسته فتاری وی، شیوه سخت و ساختار بیانی وی نیز افراد بسیاری را به خود جذب می کرد. ایشان از این خصلت خدادادی به صورت بهینه استفاده می نمود و علاوه بر خطابه هایی که در لبنان و در جمع اهل سنت یا مسیحیان و نیز در تلویزیون لبنان ارائه مود، با شرکت در کنفرانس ها و کنگره های بین المللی در آسیا، آفریقا و اروپا به تبیین معارف دین و آشنا نمودن دیگران با این آموزه های نورانی اقدام می نمود، برای مثال، در زمانی که ایشان در لبنان ساکن بود دانشگاه پاریس، کنفرانسی را در رابطه با تشیع در مغرب زمین برگزار نمود و امام موسی صدر نیز به این کنفرانس دعوت شده بود. امام موسی که به لحاظ اقتضای مکانی لبنان، زبان فرانسه را فرا گرفته بود از این موقعیت، بهره بسیار برد و سخن رانی علمی و آموزنده و جذابی را در این کنفرانس ارائه نمود که در روشن شدن اذهان غربی ها نسبت به مکتب تشیع و جایگاه آن در دین اسلام موثر بود. شیوه جالب امام موسی صدر این بود که در جاهایی که مخاطبانش سنی یا مسیحی بودند وی بر مشترکات تشیع با تسنن یا اسلام با مسیحیت

و یهود تأکید کرده و مثلاً در ابتدای سخنرانی خویش علاوه بر ذکر آیاتی از قرآن

کریم، عباراتی از تورات یا انجیل را نیز قرائت می کرد و این بر جذبه بالای

سخنرانی وی می افزود.

7. ارتباط با علما و شخصیت های مسلمان

یکی از آفات دوری نمودن شخصیت ها و علمای مذاهب و ادیان از یکدیگر، بدفهمی های بسیار ناشی از این دوری و سوء استفاده شیطان صفتان تفرقه افکن است. از این جهت دانشمندان روشن بین بیش از هر چیز سعی دارند وسائط و واسطه ها کم شده و صاحبان عقاید و مکاتب متفاوت به طور مستقیم و در فضایی دوستانه به بحث و گفتگو بپردازند. امام موسی صدر یکی از برنامه های اصلی خویش در دوران حضور بیست ساله در لبنان را همین مسئله ارتباط مستقیم و دوستانه و تفاهم آمیز با صاحبان مذاهب و مکاتب دیگر قرار داده بود و اثر بسیار برجسته این اقدام های وی افزون بر جذب تعدادی از غیر مسلمانان به دیانت اسلام و گرویدن عده ای از غیر شیعیان به تشیع، ارتقای حس هم زیستی میان مردم بود.

امام موسی صدر از همان بدو ورود به لبنان با شخصیت ها و رهبران دینی مسیحی و اهل سنت، روابط دوستانه ای برقرار نمود. حضور گسترده امام موسی صدر در مساجد، کلیساها، دیرها و مجامع دینی و فرهنگی اهل سنت و مسیحیان سبب شهرت کل بسیار وی در لبنان و شام و حتی کشورهای اسلامی شده بود و او به معنای واقعی کلمه بر قلب ها حکومت می کرد. یکی از سخنرانی های تاریخی وی در دیر المخلص واقع در جنوب لبنان و کلیسای مارمارون در شمال لبنان در سال های 1341 و 1342 ش بود که تأثیرهای معنوی عمیقی بر مسیحیان آن کشور بر جای نهاد. هم فکری با شیخ حسن خالد مفتی اهل سنت لبنان نیز از دیگر کارهای امام موسی صدر بود که آثار ارزنده بسیاری در هم گرایی مذاهب اسلامی و ادیان ابراهیمی و دفع توطئه های بیگانگان داشت. وی فقط به داخل لبنان بسنده نکرده و در سفرهایی که در سال های مختلف به کشورهای دیگر از جمله کشورهای آفریقایی انجام می داد (به طور مثال در تابستان سال 1342 و در سفری دو ماهه به کشورهای شمال آفریقا)، همین امری، جنبه تقریب و هم گرایی را در جهان اسلام تقویت می بخشید.

ص: 227

هم چنین از دیگر بازدیدها و ملاقات های مهم وی، دیدار او از واتیکان و ملاقات با سران مسیحیت کاتولیک بود. امام موسی صدر پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال 1346 به دیدار پاپ رفت، و نشستی که ابتدا نیم ساعت پیش بینی شده بود، به تقاضای پاپ بیش از دو ساعت به درازا کشید و مسائل مهمی از روابط مسیحیان با مسلمانان در لبنان و جهان اسلام مطرح شد.

8. حمایت از فلسطین

لبنان کشوری است که از زمان تأسیس رژیم جعلی صهیونیستی گرفتار این رژیم است و در طی بیش از شصت سال از ایجاد این غده سرطانی، آسیب های فراوانی از این کشور دیده است. در تمام طول این زمان طلایه دار اصلی مبارزه با صهیونیسم و دفاع از فلسطین علمای شیعه بوده اند. مردم فلسطین اگر چه اغلب سنی مذهب بوده و و به ندرت در میان آنها شیعه یافت می شود، ولی این مانع از این نبوده که علمای شیعه ای به دفاع از برادران مسلمان خود و مبارزه با اسرائیل جنایت کار بر نخیزند.

امام موسی صدر همواره به این غده سرطانی توجه داشت و سعی می کرد توطئه های آنها را خنثی کند. رژیم صهیونیستی نیز یکی از اصلی ترین دشمنان خود او را امام موسی صدر می دانست. امام موسی در مسیر مبارزه با اسرائیل و دفاع از کو فلسطین در سال 1349 رهبران مذهبی مسلمانان و مسیحیان جنوب لبنان را در

چارچوب «کمیته دفاع از جنوب» گرد هم آورد، تا برای مقاومت در برابر تجاوزات اسرائیل چاره اندیشی نمایند. مشاهده می شود که توانایی وی به حدی بود که حتی مسیحیان را که شهر بیت المقدس را مقدس می شمردند نیز با خود همراه نمود، حتی وی در زمستان سال 1353 و در اقدامی بی سابقه، خطبه های عید را در حضور شخصیت های بلند پایه مسیحی لبنان در کلیسای کبوشین بیروت ایراد نمود، و اگر آتش جنگ داخلی شعله ور نمی شد، در پی آن بود تا کاردینال مارونی لبنان را برای ایراد خطبه های یکی از نمازهای جمعه شهر بیروت دعوت نماید. وی در زمستان سال 1355 و در جمع سر دبیران روزنامه های لبنانی، با پیش بینی صریح حذف فاصله ها و روند جهانی شدن در اواخر قرن بیستم، قرن بیست و یکم را قرن هم زیستی پیروان ادیان، مذاهب، فرهنگ ها و تمدن های گوناگون نامید.

امام موسی صدر از فلسطینیان مهاجر و رانده شده نیز دفاع می کرد و در جریان جنگ داخلی لبنان، حمایت خود را از مبارزان فلسطینی اعلام داشت و به دولت و ارتش لبنان نسبت به سرکوب و کشتار فلسطینی ها هشدار داد. سرانجام با وساطت او آتش بس میان دولت لبنان و احزاب راستی با فلسطینی های ساکن لبنان برقرار شد. وی حل مسئله فلسطین را مبرم ترین مسئله لبنان و جهان اسلام می دانست و آن را نه تنها مسئله ای اسلامی، بلکه یک موضوع انسانی تلقی می کرد و می کوشید تا وجدان های بشری را متوجه خطر صهیونیسم و دفاع از مظلومان مردم فلسطین کند. ایشان در این باره می فرمودند: «تلاش برای آزادی فلسطین، تلاش برای آزادی مقدسات اسلامی و مسیحی و تلاش برای آزادی انسان است.» و چون خود یک مجتهد مستم و برجسته بود در زمانی فتوای تحریم هر گونه معامله با اسرائیل را صادر نمود.

9. منادی تقریب میان مراکز علمی جهان اسلام

به عقیده امام موسی صدر یکی از عیوب اصلی مراکز اسلامی در جهان اسلام عدم ارتباط منظم آنها با هم بود، چه این که ارتباط های اندک و نامنظم دردی را دوا نمی کرد. از این جهت ضرورت داشت مراکز علمی و دینی در جهان اسلام از هر مذهبی که باشند به هم دیگر نزدیک شوند. امام موسی صدر اگر چه مشکلی بزرگ به نام وهابیت را در راه این تقریب و هم گرایی و نزدیکی می دید ولی هیچ گاه دست از کوشش نکشید و در سفری که به آفریقا نمود سعی کرد با ارائه طرحی معقول، مراکز اسلامی مصر، الجزایر و مغرب (مراکش) را به هم فکری و ارتباط با حوزه های علمیه شیعه فرا خواند، به ویژه که ارتباط مصر و ایران پس از رحلت آیت الله بروجردی کم شده بود و ضرورت این امر بیش از هر زمان دیگر بود.

امام موسی صدر به این مقدار نیز اکتفا نکرد. او حتی در پی تقریب اسلام و مسیحیت بود و در این مسیر نیز اقدام های بسیاری را به انجام رساند، برای مثال، وی در بهار سال 1344 ش، اولین دور سلسله گفتگوهای اسلام و مسیحیت را با حضور بزرگان این دو دین، در مؤسسه فرهنگی «الندوة اللبنانیة» به راه انداخت و هدفش نه

تنها هم‌گرایی بزرگان اسلام و مسیحیت که نزدیک شدن مردمان این دو کیش نیز به

هم بود.

10. اتحاد مذاهب اسلامی و ادیان توحیدی

اتحاد مذاهب اسلامی به معنای دست برداشتن از عقاید مذهبی نیست. یکی از تهمت‌هایی که به منادیان تقریب مذاهب اسلامی زده می‌شد، سنی کردن شیعه و شیعه کردن سنیان بود، در حالی که غرض وحدت‌گرایان در این زمینه این بود که بر مشترکات پای فشرده شود و مباحث اختلافی در محدوده‌های علمی و به دور از غوغا سالاری عوامانه مطرح شود. به علاوه مذاهب اسلامی در صف واحد در قبال

توطئه‌های مستکبران و جهان‌خواران بایستند.

امام موسی صدر که جدی وحدت طلب چون سید اسماعیل صدر و اساتیدی اتحادگرا چون آیت الله بروجردی و امام خمینی (رضوان الله علیهما) و دوستانی با اندیشه چون شهید بهشتی داشت، همواره در پی وحدت مذاهب اسلامی و حتی فراتر از این مسئله در پی وحدت ادیان توحیدی بود. وی در این زمینه تلاش‌های ممتد و بسیار اثرگذاری داشت و در محیط طایفه گرایانه لبنان می‌توانست کشتی و نجات را از طوفان‌های متلاطم توطئه‌گران و‌هایی و صهیونیست و آمریکایی نجات که دهد. در یکی از زمانهایی که تلاش‌های وی برای آشتی چند گروه معارض به نتیجه رسید به تحریک رئیس جمهور وقت مناطق شیعه نشین بیروت مورد هجوم واقع شد. امام موسی صدر برای رفع این فتنه و خودداری از جنگ گسترده مذهبی با انتشار بیانیه مشترکی با دو تن از علمای اهل سنت، مردم کشور را به سقوط دولت نظامی با اعتصاب عمومی دعوت کرد که به دنبال این تصمیم قاطع و شجاعانه پس از چهار روز دولت سرنگون شد.

اما پس از مدتی جنگ داخلی لبنان دوباره شروع شد. امام موسی صدر برای رفع این مشکل و نیز برای جلب توجه عموم مردم در 17 جمادی الثانی 1395 ق به اعتصاب غذای نامحدودی در مسجد عاملیه بیروت دست زد و خواسته‌های خود را در پنج بند اعلام داشت. مهم‌ترین خواسته‌های وی پایان یافتن درگیری میان همه نیروها بود، این اقدام با استقبال بسیاری از مسلمانان و حتی مسیحیان که از این جنگ

ص: 230

ناخواسته خانگی خسته و رنجیده بودند مواجه شد. به دنبال آن، گروه فراوانی از شخصیت های بزرگ مسیحی، دولت مردان، سیاستمداران، علمای برجسته اهل سنت و رهبران فلسطینی و نیز وزیر امور خارجه سوریه به عنوان اعلام همبستگی با امام موسی صدر روانه مسجد عاملیه شدند. با وجود کارشکنی احزاب چپ و راست، امام موسی صدر در جمع حاضران به ایراد سخنرانی پرداخت که بسیار موثر واقع شد و تمام نیروها یکی پس از دیگری به امام موسی پیوستند و دولت نیز تسلیم خواسته های ایشان شد.

جنگ های داخلی لبنان علاوه بر اغراض سیاسی با بهانه های مذهبی و دینی هم آغشته بود. با آغاز جنگ داخلی لبنان در فروردین سال 1354، تمام تلاش های امام موسی صدر، مصروف پایان دادن به این بحران گردید. وی در خرداد آن سال در مسجد عاملیه بیروت به اعتصاب نشست، و به پشتوانه مشروعیت مردمی و مقبولیت وسیع و شخصیت کاریزماتیک خود در میان تمام مذاهب، آرامش را به تابستان لبنان باز گردانید. با شعله ور شدن مجدد آتش جنگ، صدر در اردیبهشت 1355 حافظ اسد را وادار نمود تا با اعزام نیروهای سوری به لبنان، موازنه قوا و آرامش را به این کشور باز گرداند. حل اختلافات مصر با سوریه نیز هم چون آب سردی بود که وی بر آتش جنگ داخلی لبنان فرو ریخت.

در هوای انقلاب اسلامی ایران

امام موسی صدر با این که به دور از وطن بود، ولی همواره با ایران در ارتباط بود و از نهضت ضد استبدادی مردم ایران به رهبری روحانیت دفاع می کرد. وی در پی دستگیری امام خمینی رحمه الله، در اوایل تابستان 1342ش، راهی اروپا و شمال آفریقا شد تا از طریق واتیکان و الازهر مصر، شاه را برای آزادسازی امام تحت فشار قرار دهد. با آزاد شدن امام در پایان این سفر، آیت الله خویی نیز بر نقش مهم سید موسی صدر در آزادی امام خمینی رحمه الله تأکید کرد. امام موسی صدر در پی تبعید امام راحل به ترکیه در پاییز سال 1343 ش نیز، اقدام های مشابهی را انجام داد، تا ضمن تأمین امنیت امام، ترتیب انتقال او به عتبات عالیات را فراهم سازد. وی حتی پسر عموی خود آیت الله سید محمد باقر صدر را بر آن داشت تا بیش از پیش به حمایت از امام

خمینی رحمه الله برخیزد و برای بیشتر رسیدن خبر انقلاب ایران در بهار سال 1357 ش لوسین ژرژ خبرنگار روزنامه لوموند فرانسه در بیروت را به نجف فرستاد تا با انجام اولین مصاحبه بین المللی با امام خمینی رحمه الله، افکار عمومی جهانیان را با انقلاب اسلامی ایران آشنا سازد. امام موسی صدر در دیدارهای مکرر سال 1357 ش خود با رهبران سوریه، عربستان سعودی و برخی دیگر از کشورهای جهان عرب، اهمیت انقلاب اسلامی ایران، پیروزی قریب الوقوع آن، و ضرورت هم پیمانی آنان با این انقلاب را به آنها گوشزد نمود. وی در شهریور 1357 ش با انتشار مقاله ای با عنوان «ندای پیامبران» در روزنامه لوموند، انقلاب اسلامی را ادامه حرکت انبیا دانست و امام خمینی رحمه الله را به عنوان یگانه رهبر بزرگ انقلاب به جهانیان معرفی نمود.

سرانجام رازآلود

امام موسی صدر علاوه بر دل مشغولی های لبنان و جهان اسلام، چشم دلش را به و انقلاب در شرف تحقق ایران دوخته بود، ولی چند ماه قبل از پیروزی انقلاب در و سفری که به لیبی نمود، با هم دستی عوامل آمریکایی - صهیونیستی توسط مزدوران

لیبی ربوده شد و تاکنون گزارش و خبر موثقی از وضع زندگی وی به دست نیامده است. در هر حال تا زمانی که از شهادت این مصلح مجاهد اطلاع دقیقی به دست نیاید برای سلامتی اش دعا نموده و می گوئیم: هر کجا هست خدایا به سلامت دارش.

شهید آیت الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

(۱۳۰۷-۱۳۶۰ ش)



(1307-1360 ش)

شخصیت علمی

در روز دوم آبان سال 1307 در محله لبنان اصفهان، نوزادی چشم به پهنه گیتی گشود که مادر وی مدت ها منتظر ولادت وی بود. (1) نام وی را محمد نهادند. پدر شهید بهشتی از روحانیان اصفهان و امام جماعت مسجد لبنان بود و به کارهای مذهبی مردم می پرداخت و برای تبلیغ و رسیدگی به مسائل شرعی، به روستاهای اطراف اصفهان می رفت. مادرش نیز زنی پاکدامن و پرهیز کار و دختر آیت الله حاج میر محمد صادق خاتون آبادی (از شاگردان برجسته آخوند خراسانی) بود. محمد تحصیلات را در چهار سالگی در مکتب خانه ای آغاز نمود و بعدها به دبستان دولتی رفت و تحصیلات را تا مقطع دبیرستان گذراند. (2) وی در چهارده سالگی تحصیلات دبیرستان را نیمه تمام می گذارد و به جرگه حوزویان در می آید. چهار سال در حوزه علمی

ص: 233

1- «پدر بزرگ شهید بهشتی خواب دیده بودند که از دخترشان فرزندی به وجود می آید که عام المنفعه می شود. روزنامه جمهوری اسلامی، ص 15، 10 تیر 1371.

2- سید فرید قاسمی، یادنامه شهید مظلوم، ص 17.

اصفهان به تحصیل علوم دینی پرداخت و در هجده سالگی برای تکمیل تحصیلات عالی و به دست آوردن دانستنی های تازه به شهر مقدس قم عزیمت کرد. در قم با دوستانی چون شهید مطهری و امام موسی صدر آشنا شد و در مدت شش ماه بقیه دروس سطح (مکاسب و کفایه) را به پایان رساند و در سال 1326 در درس خارج فقه و اصول شرکت کرد. اساتید وی بزرگانی چون امام راحل، آیت الله حجت کوهکمری، آیت الله بروجردی و علامه طباطبایی بودند. بهشتی در سال 1327 موفق به اخذ دیپلم ادبی گشت و در همان سال وارد دانشکده منقول و معقول (الهیات و معارف اسلامی کنونی) شد و در رشته فلسفه به تحصیل پرداخت و در سال 1330 موفق به اخذ لیسانس در رشته فلسفه شد. در سال 1335 وارد دانشکده الهیات شد و تا سال 38 در آن دانشکده مشغول تحصیل در دوره دکترا بود، ولی پس از اتمام

تحصیل در آن دانشکده بخاطر فعالیت های بسیاری که در داخل و خارج ایران داشت، نتوانست رساله دکترای خویش را ارائه دهد و این امر به تأخیر افتاد. سرانجام تاریخ 1353/11/1 رساله دکترای خود را با راهنمایی استاد مطهری ارائه و از آن دفاع کرد و موفق به اخذ دکترا در رشته فلسفه شد. پس از پیروزی انقلاب نقش مهمی در نهادهای قضایی و نگارش قانون اساسی داشت و عاقبت در تیر سال 1360 ش به دست منافقان کوردل مرغ جانش از قفس تن رهید و به حظيرة القدس پیوست.

افکار نوین در بستر حوزه

شهید بهشتی از طلاب روشن ضمیر زمان خود بود و در زمینه آموختن و آموزاندن زبانهای خارجی، تأسیس مجلات نوین، تأسیس نهادهای علمی و دینی چون دبیرستان، تلاش در راه ساماندهی و اصلاح نظام حوزه، ارتباط حوزه و دانشگاه، تدوین کتاب های درسی و... فعالیت داشته و از پیشگامان به شمار می رفت. زمانی که سردمداران وابسته به غرب بر آن بودند که جامعه اسلامی ایران را به یک جامعه مادی غربی تبدیل کنند و با گذشت زمان، دین را به دست فراموشی سپارند، در چنین دورانی حساس دکتر بهشتی با همکاری دکتر باهنر در بخش برنامه ریزی کتاب های وزارت آموزش و پرورش به تهیه و تدوین کتاب دینی برای مدارس اقدام کرد و از این طریق نگذاشت گرد غربت بر روی این گوهر گرانبها بنشیند و

نسل جوان را با فرهنگ غنی اسلام آشنا ساخت. (1) وی در سال 1339 به فکر سازمان دهی درست و دقیق برای حوزه افتاد و با هم فکری دوستانش به این نتیجه رسید که باید تحولی اساسی همراه با نوعی برنامه ریزی اصولی انجام گیرد تا طلاب تحت یک برنامه منظم و مدون در آیند و در آینده برای جامعه مؤثر و مفید واقع شوند. بدین منظور با همکاری شهید قدوسی و دعوت از اساتید بزرگواری چون حضرات آیات مشکینی، مصباح یزدی و جنتی به تشکیل مدرسه حقانی اقدام نمودند و آن را به مثابه پایگاه مهمی برای تربیت طلاب متعهد و انقلابی قرار دادند. تأسیس «دبیرستان دین و دانش» قم یکی دیگر از کارهای وی بود که به کمک برخی دوستانش شکل گرفت و خود مسئولیت آن را عهده دار گشت تا دانش آموز و دانشجوی مکتبی، دین و دانش را دو مقوله مجزا نداند، بلکه این دورا با هم فرا گیرد، زیرا دین و دانش انفکاک ناپذیرند. (2) این نگرش وسیع در دیدگاه و رویکرد مثبت نسبت به نهادها و ساختارهای نوین برای ترویج علم و دین از افکار راسخ فی شهید بهشتی در ایران و خارج از ایران و قبل و بعد از انقلاب بود.

هجرت به آلمان

آیت الله بروجردی برای تبلیغ بین الملل اهمیت بسیاری قائل بود. هامبورگ آلمان محلی بود که ایشان دانشمند توانا شیخ محمد محقق لاهیجی را بدان جافرستاده بود. در سال 1343 کار ساختمانی مسجدی در هامبورگ که ساخت آن با حمایت آیت الله بروجردی و در زمان وی آغاز شده بود، رو به اتمام بود، اما با توجه به بازگشت محمد محقق به ایران، مسلمانان هامبورگ از مراجع قم برای مسجد درخواست روحانی کردند. آیت الله سید محمد هادی میلانی و آیت الله شیخ مهدی حائری، شهید بهشتی را برای این کار انتخاب کردند. از طرف دیگر با توجه به کشته شدن منصور و نقش شاخه نظامی هیئت های مؤتلفه در آن، دوستان بهشتی به دنبال خارج کردن او از کشور بودند. ابتدا ساواک مانع صدور گذرنامه برای این سفر شد،

ص: 235

1- سید فرید قاسمی، یادنامه شهید مظلوم، ص 45.

2- روزنامه جمهوری اسلامی، ش 4362، ص 12.

اما با تلاش علامه سید احمد خوانساری این مشکل برطرف شد و او در اسفند 1343 به آلمان رفت و در شکل گیری مرکز اسلامی هامبورگ و اتحادیه انجمن اسلامی دانش آموزان مسلمان - گروه فارسی زبانان - و رسیدگی به دانشجویان مسلمان مقیم آنجا ایفای نقش کرد. (1) البته فعالیت های ایشان در مدت پنج سال اقامت در آن جا به موارد یاد شده منحصر نبود، بلکه ایشان با تمام گروه ها ارتباط برقرار کرد و دامنه فعالیت هایش را در سطح اروپا گسترش داد؛ به ویژه گام های مؤثر شهید بهشتی در معرفی اسلام به اروپائیان از سویی به واسطه تسلط یافتن به زبان آلمانی در کنار زبان انگلیسی و عربی بود.

تعامل با اندیشمندان مسیحی و اهل تسنن

شهید بهشتی دارای جذبه و قدرت معنوی بسیاری بود، به گونه ای که منش و رفتار برخوردی وی به گونه ای بود که حتی مخالفان اسلام و تشیع یا حتی بی دینان نیز در برخورد با او مجذوب وی می شدند. مبادی آداب بودن و تسلط به زبان های متنوع که در ایجاد همگرایی و نزدیکی بیشتر افراد بسیار مؤثر است و نیز سفر به کشورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی سبب شده بود که شهید بهشتی بیشترین تاثیر خویش را در این ملاقات ها به جای نهد. وی افزون بر سفرهای زیارتی به عربستان و عراق که حتی در آن سفرها نیز به دنبال ارتباط و همکاری بیشتر با اندیشمندان ادیان توحیدی و مذاهب اسلامی بود سفرهایی به ترکیه، سوریه، لبنان و... نمود تا با فعالیت های اسلامی و نحوه تبلیغ دینانی آن کشورها آشنا گردد. این سفرها نقش مهمی در تدوین و انتشار کتاب صدای اسلام در اروپا به پنج زبان دنیا داشت. شهید بهشتی در سال 1348 ش به لبنان رفت و با امام موسی صدر تجدید عهد نموده و از فعالیت های اسلامی آن کشور و شیوه های تبلیغی امام موسی صدر اطلاع

حاصل نمود. وی هم چنین سفرهایی به برخی کشورهای آمریکایی و اروپایی ایشان در فروردین سال 1357 هجری شمسی انجام داد که اگر چه بیشتر جهت هماهنگی میان حرکت های متعهد به رهبری امام خمینی رحمه الله بود، ولی از جهت ارتباط گیری با

ص: 236

دیگر نهادهای دینی آن کشورها هم اقدام هایی انجام داد. بهشتی بعد از هجرت امام

خمینی رحمه الله به فرانسه نیز برای دیدار با او به پاریس رفت و در عاشورای 1357 بعد از سخنرانی اش بازداشت شد و مدتی را در زندان سپری نمود. بدیهی است این سفرها و تعامل با سایر صاحبان ادیان و مذاهب الهی و غیر استعماری در نگرش وی به غیر مسلمانان و مسلمانان غیر شیعه در تدوین قانون اساسی و برخی احکام قضایی تأثیر داشت چه این که حضور فیزیکی در محل زندگی غیر شیعیان و تعامل با جامعه غیر مسلمانان بسیار متفاوت از کسب گزارش و مطالعه و این دست امور است.

پس از انقلاب

پس از آن که انقلاب اسلامی گذرگاه ها و فراز و نشیب های مهمی را پشت سر نهاد و خون هزاران شهید و جانباز به ثمر نشست و انقلاب اسلامی در آستانه پیروزی قرار گرفت، حضرت امام خمینی رحمه الله آن روزها در پاریس پایه های حکومتی اسلامی را طرح ریزی می نمودند و بدین منظور شورای انقلاب را تشکیل دادند تا بتوانند قوانین کشور را بر طبق موازین اسلام و قرآن تنظیم نمایند. یکی از نخستین اعضای این شورا که از طرف حضرت امام رحمه الله انتخاب شد، دکتر بهشتی بود. آیت الله بهشتی پس از مدتی به عنوان دبیر شورا انتخاب شد. این شورا در آن برهه حساس و سرنوشت ساز وظیفه مهمی را بر دوش داشت و منشأ خدمات فراوانی به اسلام و انقلاب گشت، به ویژه این که در آن دوران - به خاطر آشفتگی بودن اوضاع و نبودن قوه مقننه - این شورا نقش قانون گذاری داشت و دو وظیفه مهم را انجام می داد یکی تصویب قوانین مورد نیاز کشور و دیگری اجرای آن قوانین که این نیز از سوی اعضای شورا یا افرادی که شورا انتخاب می کرد، انجام می شد. در آن روزهای حساس و سرنوشت ساز انقلاب، در برابر آن همه حزب سیاسی منحرف، وجود یک تشکل اسلامی پیرو راه امام برای پاسداری از ارزش ها ضروری بود. در آن زمان دکتر بهشتی که همواره به نظم و برنامه ریزی و تشکیلات معتقد بود، با صلاحدید

حضرت امام خمینی رحمه الله در فروردین سال 1358 حزب جمهوری اسلامی را با هم فکری و همکاری مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه و دیگر دوستان تأسیس کرد تا پایگاهی برای سازماندهی نیروهای مسلمان و متعهد و معتقد 5

به ولایت فقیه باشد. آیت الله بهشتی تا هنگام شهادت به عنوان دبیر کل حزب جمهوری اسلامی انجام وظیفه می نمود. (1) پس از آن که مجلس خبرگان از سوی نمایندگان منتخب مردم، تشکیل شد دکتر بهشتی نایب رئیس مجلس خبرگان بود و بیشتر جلسات مجلس خبرگان به ریاست ایشان برگزار می شد. این مدیر دل سوز نظام، به رغم مشغله کاری فراوان، با تلاش و کوشش فوق العاده و با هم فکری و همکاری باران دلسوز امام و انقلاب، قانون اساسی جمهوری اسلامی را تدوین کردند که به تأیید امام و تصویب امت رسید. یکی دیگر از اقدام های ایشان، روشن کردن جایگاه ولایت فقیه در این نظام مقدس بود. گرچه بعضی لیبرال ها و ملی گرایان هم چون بنی صدر با آن مخالفت می کردند ولی آیت الله بهشتی با شیوه ای نرم و با دلایل و براهین مستند به مخالفان پاسخ می داد و سرانجام اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان تصویب شد. سرانجام این شهید مظلوم که درد دین داشت در حقیقت ولی به نسبت های ناروای بسیاری متهم بود، در حالی که بالاترین مقام قضایی کشور را بر عهده داشت (2) شربت شهادت نوشید و دار فانی را وداع گفت.

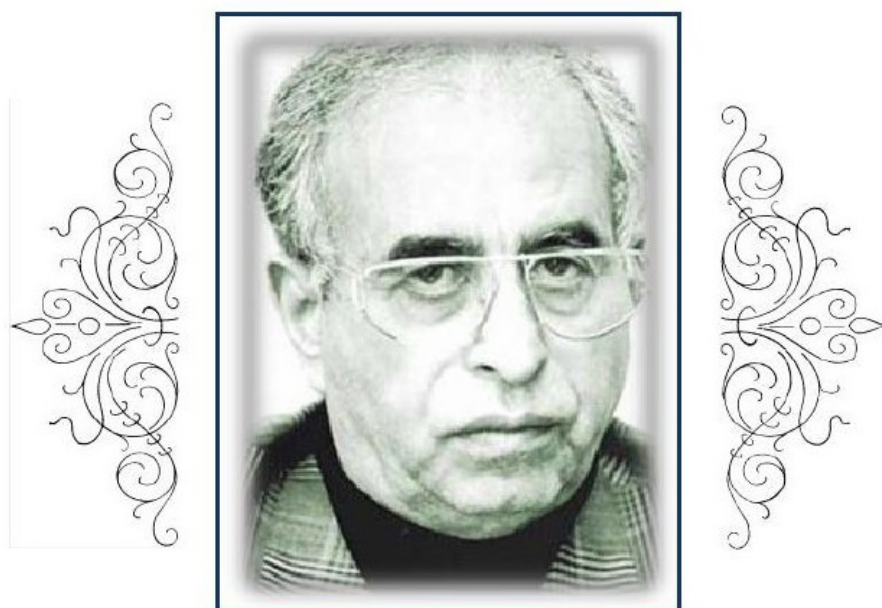
ص: 238

1- همان، 18 تیر 1363.

2- صحیفه نور، ج 11، ص 279.

دکتر عبدالجواد فلاطوری

(۱۳۰۴ - ۱۳۷۵ ش)



(1304 - 1375 ش)

شخصیت علمی

عبد الجواد فلاطوری در سوم فروردین 1304 ش در محله بید آباد اصفهان، متولد شد. نیای گرانقدر وی حکیم الهی مرحوم آخوند ملا اسماعیل اصفهانی است و از این رو، فلاطوری در ابتدای امر به حکیمی معروف بود. وی تا پانزده سالگی در دامن پر مهر مادر و آغوش پر عطوفت پدر بالید و سپس تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را طی کرد (1) و در حالی که پانزدهمین بهار زندگی را پشت سر می گذاشت، در سال 1322 ش وارد خیل حوزویان شد. (2)

وی در اصفهان و سپس تهران، تحصیلات مقدماتی حوزه را گذراند و در مدرسه مروی از درس شیخ محمدتقی قمشه ای و شیخ محمدتقی شاه آبادی بهره مند گردید. (3) او در سال 1326 برای ادامه تحصیل به مشهد رفت (4) و در آن دیار از محضر عالمان فرزانه ای چون شیخ محمدتقی ادیب نیشابوری (ادیب ثانی)، میرزا احمد

- 1- ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ ها، ص 7.
- 2- میراث ماندگار، مؤسسه کیهان؛ ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ ها، ص 7.
- 3- ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ ها، ص 7.
- 4- همان.

مدرس یزدی، شیخ کاظم دامغانی، شیخ هاشم قزوینی، شیخ هادی کدکنی، شیخ مجتبی قزوینی، (1) حجت الاسلام ممجد، حاج محمدرضا کلباسی و حاج شیخ محمد رضا ترابی خراسانی، (2) بهره علمی و اخلاقی برد. فلاطوری در سال 1330 ش به تهران بازگشت و در مدرسه مجد از محضر این فقیهان و عالمان برجسته ای چون شیخ محمدتقی آملی، میرزا احمد آشتیانی، میرزا مهدی آشتیانی وعده ای دیگر تحصیلاتش را تکمیل نمود. هم بحث وی در این زمان دکتر جعفری لنگرودی، استاد و رئیس سابق دانشکده حقوق بود. (3) فلاطوری اندکی بعد با راهنمایی استادش میرزا مهدی آشتیانی راهی آلمان شد و طی دهها سال سکونت در این کشور منشأ

خدمات علمی و فرهنگی بسیاری شد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

هجرت برای تبلیغ دین و زبان آموزی

فلاطوری در سال 1333 به کشور آلمان هجرت کرد. وی در آن جا رشته های و فلسفه، روان شناسی، علوم تربیتی، علوم اجتماعی و تطبیق ادیان را به پایان رساند و با و نگارش رساله ای درباره اخلاق عملی کانت، به اخذ درجه دکترا نائل آمد. او در این و دوران، زبان لاتین و یونانی را نیز فرا گرفت. پس از تألیف مقالات و رساله های گوناگون به نوشتن رساله استادی پیرامون «دگرگونی بنیادی فلسفه یونانی در اثر طرز اندیشه اسلامی» همت گمارد. (4)

پروفسور فلاطوری، بعدها به رتبه پروفسوری نائل گشت و ضمن تدریس در دانشگاه کلن، در راستای گسترش اسلام و پیام انقلاب شکوهمند اسلامی ایران کنگره ها و کنفرانس های متعدد در کشورهای مختلف اروپایی برگزار کرد. محمدرضا حکیمی می نویسد: «پروفسور فلاطوری، پس از سالها کوشش و تحمل تلخیها و سختی ها و دست یافتن به اعتبار علمی در کشوری مانند آلمان، به آن

ص: 240

1- محمدرضا حکیمی، سپیده باوران، ص 123.

2- ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ ها، ص 8.

3- همان، ص 438.

4- همان، ص 29.

خدمت درخشان توفیق یافت و همین پاداش او را بس... و آیا تصور می کنید اگر خدمات گران ارجی را که فلاطوری برای انجام دادن آنها آماده گشت و انجام داد، قرار بود با برنامه ریزی ها و هزینه گذاری ها و اعزام های متعارف انجام یابد، چقدر زمان می برد و چه اندازه «نیرو» می خواست و چه مبلغ هزینه می طلبید؟ (1)

هدف از هجرت استاد فلاطوری به اروپا کشف حقیقت بود و وی اگر چه در آنجا گم شده اش را نیافت و خود می گفت: «من به اروپا رفتم و به دنبال حقیقت می گشتم ... دیدم آنها بیچاره تر از ما هستند.» (2)، ولی همو به واسطه سکونت در غرب و تعامل با صاحبان اندیشه های مخالف دارای دیدی جامع در ارائه معارف دینی گشت.

تأسیس نهادهای تقریبی - تبلیغی

الف) تأسیس مرکز تحقیقات شیعه

یکی از مهم ترین و ماندگار ترین کارهای مرحوم فلاطوری در آلمان و بلکه در اروپا این بود که این دانشمند روشن ضمیر و آینده نگر در کنار دانشگاه کلن و برای گنجانیدن متون اسلام شناسی در دروس خود برای دانشجویان دانشگاه های آلمان به تأسیس مرکز تحقیقات شیعه اقدام نمود. اصولاً یکی از دلایل این که آلمان از جهاتی جزو مهم ترین مناطق اروپا برای شیعه به شمار می رود تلاش های معدود افرادی چون مرحوم بروجردی و مرحوم فلاطوری است. فلاطوری هزاران جلد کتاب از منابع مرجع و معتبر شیعی در زمینه های فقه، کلام، حدیث، فلسفه و تاریخ را به هزینه شخصی گرد آورد و به یاری دوستان کتاب شناس ایرانی، عرب و آلمانی اش فهرست نویسی کرد و برای پژوهشگران جهان قابل استفاده ساخت. این اقدام فرهنگی - پژوهشی فلاطوری در جهان اسلام بی نظیر می نماید و بعدها به علت سختی مراودات فیزیکی انجام این کار و انتقال این حجم کتاب در واقع کاری سخت و بسیار مشکل به شمار می رود.

ص: 241

1- سپیده باوران، ص 144.

2- مجله دانشگاه انقلاب، ش 98 و 99، تابستان و پاییز 1372.

عزم کم نظیر دکتر فلاطوری به تأسیس مرکز مطالعات شیعه محدود نگشت و وی در سال 1355 ش از آلمان به ایران آمد و جهت تحول بنیادین در مسلمانان جهان با دوستانش به رایزنی پرداخت. رهاورد این تلاش ها تأسیس آکادمی علوم اسلامی بود که با استقبال و حمایت مالی دوستانش رو به رو شد و مرحوم فلاطوری پشتیبانی علمی و برنامه های کاربردی آن را به عهده گرفت.

فلاطوری در حال برنامه ریزی بلند مدت برای این آکادمی بود که انقلاب شکوهمند اسلامی ایران در میان بهت و حیرت جهانیان پیروز شد. جنگ تحمیلی ابرقدرت های جهان علیه ایران سبب کندی سرعت فعالیت های این آکادمی شد، ولی در اواخر دوران جنگ و در سال 1367 ش در محل آکادمی در کلن آلمان جلسه ای تشکیل شد و مجمع عمومی جلسه، پس از دو هفته بحث در مورد مسائل مختلف، و تصمیم گرفت آکادمی را ابقا کند و به پروفیسور فلاطوری اجازه دهد، در جهت و اجرای برنامه پیشنهادی خویش در خصوص کتاب های درسی، گام بردارد. آکادمی اعتقاد بود که منازعات پیروان این ادیان از منظر خدای متعال بی معناست. از این رو، آکادمی با انتشار اطلاعیه ای از پروژه مهم گفتوگوی ادیان ابراهیمی در اکتبر 1978م سخن گفت که با پژوهش درباره روابط متقابل با فرهنگ و تاریخ فکری مغرب زمین، سوء تفاهمات میان ادیان مرتفع گشته و در جستجوی روش ها و لوازم

کمکی خاصی بود تا مانع از خود بیگانگی کامل انسان هایی باشد که با این فرهنگ پرورش یافته اند و هم چنین از تأثیرهای منفی حاصل از این از خود بیگانگی در

جامعه ای که این انسانها در آن زندگی می کنند پیش گیری به عمل آورد. (1)

ص: 242

یکی از آرمان های والای پروفیسور فلاطوری، در جهت آموزش صحیح اسلام به مسلمانان جهان و غیر مسلمانان مشتاق، شناخت حقیقتی اسلام، تأسیس دانشکده علوم اسلامی در اروپا بود. وی پس از رایزنی های مداوم، نتوانست نظر صاحب نظران و سرمایه گذاران ایران را جلب کند و تصمیم گرفت در این برنامه از همکاری دانشگاه الازهر مصر بهره گیرد. به تدریج، با نگارش و تصویب اساس نامه و آیین نامه این دانشکده، مقدمات تأسیس آن فراهم آمد، ولی این همکاری، با درگذشت نا به هنگام دانشمند بزرگ و دوست دار انقلاب اسلامی شیخ محمد غزالی که از دوستان نزدیک و صمیمی پروفیسور فلاطوری بود و نیز با درگذشت شیخ الازهر (شیخ جاد الحق) به فاصله یک ماه بعد از غزالی، ناتمام ماند. البته فرزند حوزه و دانشگاه حکیم فلاطوری نومید نشد و هم چنان مصمم و نستوه برای به ثمر رساندن این طرح و مهم گام برداشت. در پرتو تلاش های وی، آکادمی به هامبورگ منتقل شد و مقدمات تأسیس دانشکده و دیگر امور به انجام رسید، ولی دریغا که این بار متفکر فرهیخته عبد الجواد حکیمی فلاطوری دیده از جهان خواهد بست و این طرح ناتمام و می ماند، (1) هر چند اخلاف و پویندگان مسیر وی بایستی نمونه های مشابهی از این گونه طرح ها را در مناطق مختلف به بار بنشانند.

تطهیر چهره شیعه از تهمت های ناوړا

استاد فلاطوری زمانی که وارد آلمان و اروپا شد مشاهده کرد که تصویر شیعه در اذهان مردم غرب بسیار کدر و غلط است و این ناشی از تبلیغات یهودیان علیه شیعه و نیز رجوع مستشرقان و خاورشناسان برای شناخت شیعه به منابع اهل سنت بود. لذا یکی از دغدغه های اصلی دوران چهل ساله حضورش در اروپا، اصلاح همین تصویر غلط و شناساندن تصویر راستین شیعه بود. وی در زمانی موفق شد پروژه اصلاح کتاب های درسی در هفده کشور اروپایی را به انجام برساند و این موفقیتی بسیار

ص: 243

ارزنده بود. خود در گزارشی می نویسد: برادران عزیز! خوشوقت از آنم که در این لحظه به یاری خداوند می توانم بشارت به ثمر رسیدن پروژه اصلاح کتاب های درسی مدارس آلمان غربی را در مورد آموزش و عرضه اسلام به دانش آموزان دبستانی، دبیرستانی و مدارس حرفه ای به حضورتان عرض کنم. آکادمی موفق شده است، پس از ماه ها تلاش و تحمل سختی ها، این کتاب ها را در سلسله انتشارات معتبر ترین و رسمی ترین انستیتوی بین المللی تحقیق کتاب های درسی منتشر ساخته، به آنها رسمیت ببخشد. (1)

فلاطوری پس از رسیدن به این موفقیت بزرگی در آلمان، برای گسترش این طرح در سراسر اروپا گام برداشت. سمپوزیوم هایی در کلن تشکیل داد و در چهارمین سمپوزیوم بین المللی آکادمی علمی - اسلامی شهر کلن در سال 1991 م که در سالن اجتماعات آکادمی برگزار شد، از نمایندگان آکادمی چهارده کشور و اروپایی دعوت به عمل آورد و در گسترش طرح خود توفیق حاصل کرده (2) و تحسین دیگران را برانگیزاند. (3) وی چنان که گفته شد در هفده کشور اروپایی به و اجرای طرحش موفق شد و این تا سال 1994 م به طول انجامید. حاصل کار فلاطوری این بود که کتاب های درسی این هفده کشور از بسیاری پیش داوری های و مغرضان پاک شد و اسلام ناب و چهره مسلمانان واقعی و قرآن و نبی اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) به درستی معرفی شد. (4) پروفیسور فلاطوری در این باره می گوید: «من به آلمان رفتم و با شروع به تدریس در دانشگاه متوجه شدم که بخش های اسلامی در کتاب های درسی کشور آلمان و سایر کشورها، خرافی و خالی از واقعیت هستند و نویسندگان آن یهودی هستند. در این کتاب ها پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) را چوپانی معرفی می کردند که گوسفندانش را فروخت، با زن ثروتمندی ازدواج کرد و اموال او را به نفع خود

ص: 244

1- همان، ص 16 و 17.

2- همان.

3- اسلام گرایی و تجدد، ص 78.

4- ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ ها، ص 18.

مصادره نمود و دو مطلب را در بین اعراب ترویج داد؛ این که بهشت و جهنمی وجود دارد و دیگر این که اموال خود را در راه خدا بدهید.»

فلاطوری طرح خود را در چند مرحله اجرا نمود. ابتدا درس نامه هایی ویژه دوره

دبیرستان تا دانشگاه تنظیم می کرد و بعد از چندین سال مطالب خود را جایگزین کتاب های درسی آنان می نمود. این کار وی در کنار تأسیس نهادهای مروج اندیشه پاک شیعه، خدمتی بسیار قابل تقدیر است. استاد مهدی محقق که از کهنه رفیقان دکتر فلاطوری است در این باره می گوید: ایجاد یک آکادمی خاص برای تحقیقات اسلامی و مباحث مختلف شیعی و طرح زدودن و پاک سازی اهانت به اسلام و شارع مقدس اسلام از کتاب های درسی اروپا خدمتی بی نظیر است که فلاطوری به اسلام و مسلمانان کرد و اگر او با صدق و صفا و ایمان خود پا در این وادی نمی نهاد این کار از عهده هیچ مرکز و حوزه و نهادهایی هم چون الازهر، ندوة العلماء و ... بر نمی آمد. فلاطوری دید وسیع تری نیز داشت. وی در نوزدهمین کنگره خاورشناسان آلمانی در فرایبورگ، برنامه ای را برای تحقیق شیعه ارائه داد، که اساس آن بررسی تفکرات م شرق به صورتی که مورد قبول علمای مغرب زمین باشد بود. بعد از سخنرانی او از سوی دانشگاه توبینگن، تقاضای همکاری برای تهیه و تکمیل اطلس مذهبی» و از و طرف دانشگاه بن درخواست مساعدت برای «طرح اقلیت های اسلامی» بدو واصل گردید و این از جهتی نشان تشنگی غرب برای شناخت معارف راستین و نیز مقبولیت دکتر فلاطوری و ارزشمندی و کاربردی بودن طرح های او بود.

ارتباط با ارباب مکاتب و مذاهب

فلاطوری در طی دهها سال سکونت در غرب، به ویژه در آلمانی که مرکز فلسفه اروپا به شمار می رفت با اندیشمندان دیگر مکاتب مادی و الهی و نیز با دانشمندان غیر شیعه ارتباط و مراد و علمی و احیاناً مناظره هایی داشت. به تعبیر دوست ایشان دکتر مهدی محقق خراسانی، آکادمی او مرکز تردد و مطالعه و تحقیق دانشمندان آلمانی شده بود و طرحهای مختلف تحقیقی با همکاری پژوهشگران جوان آلمانی در آن جا به اجرا در می آمد. فلاطوری با کمک شاگردان مصری خود که در مناصب عالی علمی آن کشور قرار گرفته بودند با مراکز علمی و دانشگاهی و استادان و

فضای دانشگاه‌های الازهر و عین‌الشمس و قاهره موفق گردید ارتباط برقرار کند و کوشش‌های علمای شیعه و دانشمندان ایرانی را بر آنان عرضه دارد و این در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران بود که هیچ‌گونه ارتباطی (1) میان مصر و ایران وجود نداشت. (2)

نگارش آثار علمی هدفدار

مرحوم پروفیسور فلاطوری برای ایجاد مباحثه و تفاهم و هم‌فکری میان پیروان ادیان مختلف و نیز مذاهب اسلامی می‌کوشید. وی با داشتن شناخت ژرف و گسترده از جهان پیچیده نوین و مطالعه زبان اقوام و ملل و نحل مختلف با همتی بلند و تفاهم، مرز میان قومیت‌ها و ملیت‌ها را شکست و تا آنجا که می‌توانست در جهت ایجاد

مفاهمه کوشید. شماری از آثار او عبارت است از: اسلام در دیالوگ، دو جلد حاوی مجموعه مقالات پروفیسور فلاطوری که در سال 1979 م منتشر شد. رابطه ادیان یهودی، مسیحی و اسلام از همان مجموعه اصلاح کتاب‌های درسی؛ جانشینان محکوم، ترجمه کتاب الاستغاثه فی بدع التلاته نوشته ابوالقاسم کوفی محدث شیعی

قرن چهارم متوفی 352؛ موقعیت کنونی اسلام در جهان و در کشور آلمان فدرال و تألیفاتی دیگر. هم‌چنین از دیگر آثار جاودان پروفیسور فلاطوری مجموعه مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و مقالات مفید و رهگشایی را می‌توان یاد کرد که عناوین برخی از آنها چنین است: برای عرضه به غرب چه داریم، با کدام شیوه؟ (3) رابطه دین و فلسفه، (4) ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ‌ها (مقاله‌ای در خصوص برخورد با غرب و دیگر فرهنگ)، (5) دو اندیشه شرق و غرب، (6) موانع بنیادین گفتگو میان اسلام

ص: 246

-
- 1- به علت سیاست‌های جبارانه انور سادات و حسنی نامبارک.
 - 2- فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، ج 21 - 22.
 - 3- میراث ماندگار، مؤسسه کیهان، تهران، 1369، ص 25 - 42.
 - 4- مجله دانشگاه انقلاب، ش 98 و 99، 1372، ص 39 - 53.
 - 5- ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ‌ها، ص 63 - 68.
 - 6- نشریه گروه تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، ش 35، ص 127 - 151.

و مسیحیت، (1) فارابی و تبادل فرهنگ ها، (2) اسلام در مدارس آلمان، (3) روش تحقیق در عقاید و علوم شیعی (سخن رانی در کنگره شیخ طوسی در مشهد، سال 1348)، (4) تحول بنیادین فلسفه یونان در پرتو اندیشه اسلامی، (5) روش ابتکاری مهندس بازرگان در پژوهش های قرآنی (6) و... .

این آثار، ناشی از تلاش بسیار مرحوم فلاطوری در غربت غرب بود. دکتر مهدی محقق نیز درباره این استاد گرانقدر می گوید: «همان رنج و تعب خود را در راه علم

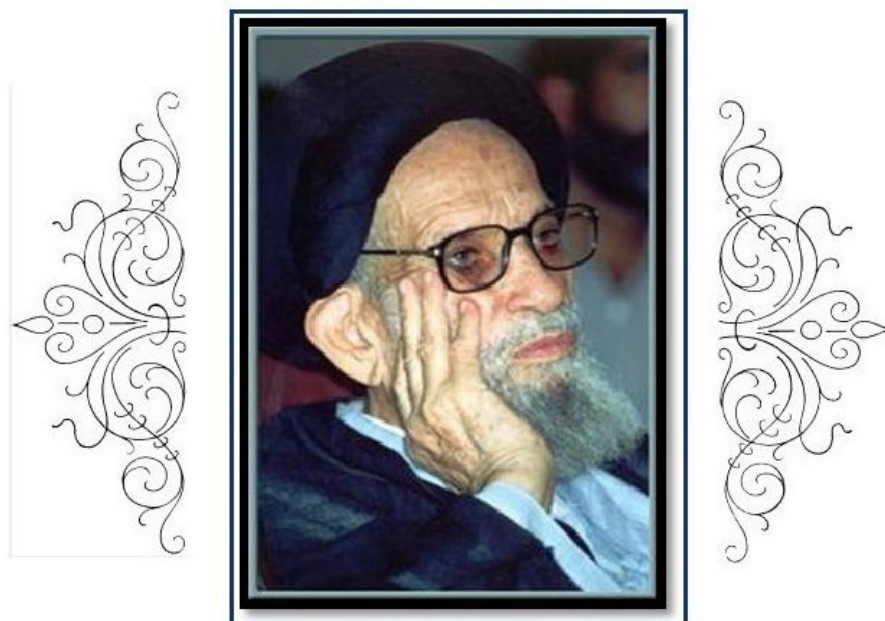
که در مدرسه حاج حسن (تهران) متحمل میشد به هامبورگ منتقل کرد.» (7) و البته فلاطوری چنان که باید شناخته نشده است و این مطلب از دوران جوانی وی نیز صدق می کرد که میرزا مهدی آشتیانی درباره اش فرموده بود: عبد الجواد حکیمی افلاطوری با این که به درجه شامخی از علوم و معارف رسیده است نزد دانش پژوهان و طالبان حقایق ناشناخته و مجهول القدر است. (8) در هر صورت، اقدام های و فعالیت های تقریبی و اتحادگرایانه مرحوم فلاطوری، چراغ راهی برای پویندگان مسیر انتقال معارف در جوامع غیر شیعی است. این دانشور فرزانه در 71 سالگی در روز یکشنبه نهم دی ماه 1375 در آلمان در گذشت و سپس جسدش به ایران منتقل (شد و در بیست و یکم دی ماه 1375 در جوار تربت پاک شهیدان اصفهان در تکیه و فاضل اصفهانی (هندی) تخت فولاد به خاک سپرده شد. (9) روحش شاد.

ص: 247

-
- 1- نامه فرهنگ، سال دوم، ش 4.
 - 2- همان، سال چهارم، ش 2 و 3، سال 1373.
 - 3- کیهان فرهنگی، سال سوم، ش 3، ص 28-30.
 - 4- هزاره شیخ طوسی، به اهتمام علی دوانی.
 - 5- یادنامه علامه طباطبائی، ش 2، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگ، تهران 1363.
 - 6- مجله کیان، ش 28.
 - 7- روزنامه اطلاعات، 24 / 10 / 1375.
 - 8- میراث ماندگار، ج 1، ص 26.
 - 9- و ضرورت تبادل و کلید تفاهم فرهنگ ها، ص 19.

علامه سید مرتضیٰ عسکری

(۱۳۳۲-۱۴۲۸ ق)



(1332-1428 ق)

شخصیت علمی

علامه سید مرتضیٰ عسکری ساوجی از اندیشمندان بزرگی مذهب در دوره معاصر بوده و از افرادی است که اندیشه تقریب و اتحاد مذاهب اسلامی را با تمام وجود قبول داشت. وی که در اندیشه دفاع از مکتب به ایجاد نهادهای آموزشی هم چون دانشکده اصول الدین و نگارش های به روز دست زد در اصل از اهالی ساوه بوده است. (1) میرزا محمد تهرانی عسکری (م 1281 ق)، صاحب مستدرک بحار الانوار. (2) میرزا نجم الدین جعفر عسکری (1313-1395 ق)، صاحب المهدی عند الجمهور. (3) و سید محمد اسماعیل عسکری (پدر علامه سید مرتضیٰ عسکری)، از بزرگان خاندان عسکری هستند. محمد اسماعیل داماد آیت الله میرزا محمد شریف تهرانی عسکری ملقب به «خاتمة المحدثین» بود. سید مرتضیٰ عسکری در خانواده ای

ص: 248

1- مجله علوم حدیث، ش 20، ص 79.

2- علی واعظ خیابانی، علمای معاصر، ص 420.

3- دایرة المعارف تشیع، ج 1، ص 198.

روحانی و اهل فضل و علم در شهر زیبا و با طراوت سامرا در روز هشتم جمادی الثانی سال 1332 ق (بهار 1293 ش) دیده به جهان گشود. (1) وی علاوه بر تحصیل در عراق مدتی هم در قم از محضر بزرگانی چون آیت الله مرعشی نجفی آیت الله شیخ محمد حسین شریعتمداری ساوچی (عموزاده سید مرتضی عسکری) و دو تقریب گرای بزرگ اهل خمین یعنی حضرت امام خمینی رحمه الله و میرزا خلیل کمره ای خمینی به تحصیل پرداخت، سپس به سامرا و بعد به کاظمین رفت و عاقبت به بغداد هجرت نمود تا فصلی نو در زنگی اش آغاز کند. خود وی درباره این مقطع از زندگی پر فراز و نشیب می گوید: «هجرت من به بغداد، بار اولش ظاهرا در 1363 ق/1323 ش قبل از پایان جنگ جهانی دوم بود که تلاش کردم در کاظمین، مدرسه جدید برای بچه های شیعه ایجاد کنم و می خواستم یک دانشکده اسلامی یا حوزه نوین هم راه بیندازم که افراد متنفذی مخالف کردند و نشد. این بود که باز به سامرا پناه بردم». (2)

ایجاد نهادها و موسسات

1. تأسیس مدرسه نوین اسلامی

علامه عسکری با بررسی تاریخ مسلمانان و اروپاییان توانست به اهداف شوم استعمار پی ببرد. او فهمید که استعمار با ایجاد مدارس در کشورهای تحت سیطره خود و اعزام استاد به آن مدارس، درصدد تغییر فرهنگ ملی - اسلامی مردم مظلوم مسلمان است. از این جهت، در پی تأسیس مدرسه ای اسلامی بر آمد تا بتواند با آنها رقابت کند. وی برای تدریس در این مدرسه، از فضایی نام آوری چون شیخ میرزا نجم الدین شریف عسکری، شیخ حسن کمیلی، سید جعفر شهرستانی و شیخ مهدی حکمی دعوت به تدریس و همکاری کرد. (3) پس از مدتی علامه عسکری با همکاری استاد احمد امین، نویسنده کتاب التکامل الاسلام در سال 1363 ق. اولین مدرسه

ص: 249

1- مصلح بیدار، ص 15.

2- علوم حدیث، ش 20، ص 85.

3- مصلح بیدار، ص 38.

ابتدایی را بنیان گذاری کرد و اداره آن را بر عهده استاد احمد امین نهاد و خود به حمایت از وی پرداخت و پس از آن، مدرسه «منتدی النشر» را در شهر کاظمین

پایه ریزی کرد.

2. مدرسه روضة الزهرا و الزهرا در کاظمین

علامه، مدرسه روضة الزهرا را برای آموزش کودکان و الزهرا را برای آموزش دختران اختصاص داد و مدیریت و اداره این دو مدرسه را به شهیده «بنت الهدی صدر» سپرد.

3. مدارس امام جواد (علیه السلام) در کراة شرقیه بغداد.

4. مدارس «بغداد الجدیة» استاد اداره این مدرسه ها را به شهید سید عبدالرحیم

شو کی سپرد.

5. مدارس امام کاظم (علیه السلام) در کاظمین.

6. مدارس امام صادق (علیه السلام) در بصره. این مدارس از سوی علمای شهر بصره اداره می شد.

7. دبیرستان امام باقر (علیه السلام) در حله. علامه اداره این دبیرستان مهم را به شهید شیخ علی سما که سپرد.

8. دبیرستان امام حسین (علیه السلام) در دیوانیه. آیت الله محمدمهدی شمس الدین این دبیرستان را اداره می کرد.

9. مرکز تعلیم دختران «نعمانیة» در کوت. این مرکز زیر نظر سید قاسم شبر اداره می شد. (1)

10. احداث درمانگاه «الرعاية الاسلامیة». علامه عسکری علاوه بر خدمات فرهنگی، درمانگاهی به نام «الرعاية الاسلامیة» در کراة شرقیه بغداد در سال 1382ق و نیز درمانگاهی به همین نام در کاظمین احداث کرد. این درمانگاه ها جهت درمان طلاب حوزه های علمیه و زائران عتبات عالیات احداث شده بود. (2)

ص: 250

1- مصلح بیدار، ص 41.

2- همان، ص 60.

علامه عسکری در مدت حضور خود در عراق، کتاب خانه و صندوق های خیریه در شهرهای مختلف عراق تأسیس کرد.

مشکلات و سختی ها در اراده پولادین این مرد بزرگ، اثر منفی نگذاشت و وی به فعالیت های علمی - فرهنگی خود ادامه داد تا این که با فشار حزب بعث وضعیت تغییر کرد. علامه عسکری در این فراز از زندگی خود با بیان خاطرات تلخ آن روزها می گوید:

«... شرایط، هر روز، سخت تر می شد. کودتای عبدالکریم قاسم و سقوط سلطنت در 1958 م کودتای عبد السلام عارف در 1963 م و نخست وزیری احمد حسن البکر، کودتای بعثی ها در 1968 م و حاکمیت مطلق حزب بعث در عراق، لیکن ما هم مرتبه شکل فعالیت های فرهنگی و اجتماعی و مبارزات مان را، متناسب با شرایط، تغییر می دادیم تا این که در 1389 ق. به خاطر مبارزه با حزب بعث، بعد از خروج سید مهدی از عراق، قصد دستگیری مرا داشتند و به خانه ام ریختند که به بیروت

گریختم». (1) علامه عسکری در ادامه با تأکید بر این که از شهادت در راه خدا هیچ ترس و واهمه ای نداشته است، در تبیین علت فرار خود از عراق می گوید: «روزی که من از عراق گریختم، از جانم نمی ترسیدم؛ از این بیم داشتم که دستگیرم کنند و بعد، یک مصاحبه ساختگی ترتیب دهند و اعلام کنند سید مرتضی عسکری، جاسوس آمریکا بوده و اعتراف کرده و این طوری، حیثیت من و روحانیت شیعه را لکه دار کنند. بعثی ها از این کارها زیاد می کردند. (2) علامه عسکری پس از مدتی که در بیروت اقامت گزید، متوجه شد که جاسوسان رژیم بعث به دنبال سر نخ از او هستند تا او را ربوده و به عراق باز گردانند. از این رو، ماندن در بیروت را صلاح ندانست و به ایران مهاجرت کرد و در شهر مقدس قم سکنی گزید. (3)

ص: 251

1- علوم حدیث، ش 20، ص 87.

2- همان.

3- همان.

علامه سید مرتضی عسکری بی شک از پیشتازان و منادیان وحدت فرق اسلامی در جهان اسلام است. این مطلب از سراسر سخنرانی ها و تألیفات و مناظرات با علمای اهل سنت و شرکت در کنفرانس ها و ارتباط مکتوب با بزرگان دیگر مذاهب به دست می آید. تمام همت او در طول زندگی پربركش، نزدیکی قلوب مسلمانان جهان با توجه به گوناگونی نژادی و مذهبی است. او در فرازی، مشکلات جهان اسلام را معلول دو علت می داند:

1. علت خارجی: تلاش سران صهیونیسم و کشورهای اروپایی - که آنها هم از سران صهیونیسم تأثیر می پذیرند. مثل آمریکا و انگلیس که در ایجاد اختلاف و بزرگ نمایی اختلافات تلاش می کنند و متأسفانه برخی کشورهای اسلامی آگاهانه یا جاهلانه در راه دشمنان قدم بر می دارند.

2. علت داخلی: تفرقه و جدایی مسلمانان از همدیگر. بر دولت های اسلامی لازم و است که در راه اتحاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کشورهای اسلامی و

مسلمانان گام بردارند و آن را تحقق بخشند. (1)

اصلاح متون درسی و نظام آموزشی

علامه عسکری معتقد بود که نظام آموزشی حوزه، پاسخ گوی نسل حاضر نیست. همان مطلبی که مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و روحانیون حوزه علمیه قم مطرح کرد و متأسفانه هیچ اقدامی از طرف مسئولان حوزه صورت نگرفت. وی درباره «نظام آموزشی مطلوب» می نویسد: «نظام آموزشی مطلوب، آن است که با کمترین زمان بتوانیم علوم لازم را به طلبه بیاموزیم. اولاً: کتاب های درسی آن علم باید به اندازه لازم باشد؛ مثلاً در نحوه یا چهار کتاب نخوانیم؛ ثانیاً: کیفیت تدریس هم بسیار مهم است». (2) یکی از مهم ترین دغدغه های علامه عسکری، اصلاح نظام

ص: 252

1- التوحید، ش 79، ص 99.

2- پیام حوزه، ش 9، ص 62.

آموزشی حوزه است. او با مسافرت به کشورهای گوناگون و تحقیق درباره نظام آموزشی آن کشورها، با اعتراف به ضعف نظام آموزشی حوزه، می گوید:

«از آن جا که نزدیک به شصت سال است که در فکر این بوده ام که چه کنم تا حوزه های علمیه ما بازدهی بیشتری داشته باشند، به حوزه ها و مراکز علمی دنیا تا آن جا که توانسته ام، رفته ام و از نزدیک دیده ام و روش های تعلیم و تربیت آنها را با وضعی که خودمان داریم، مقایسه کرده ام. جامعة الاسلامی مدینه را دیده ام. دو بار [به] جامع الأزهر رفته ام و به مدارس چین و پاکستان رفتم. ما در حوزه ها توجه نداریم که باید چگونه طلبه را عالم کرد؛ چگونه باید تربیت کرد. در صورتی که در دانشگاه های دنیا، سال به سال مطالعه می کنند و از روش های نو در تعلیم و تربیت استفاده می کنند. آموزش عربی در حوزه های ما دویست سال از تدریس عربی در دانشگاه های عرب عقب است».⁽¹⁾ علامه عسکری خود از پیشتازان طرح تغییر ساختار متون درسی حوزه است و کتاب هایی را اصلاح کرده است. وی در این زمینه می گوید: «بنده از سال 1353 که در قم بودم، در این صدد بودم؛ حوزه های متعددی تشکیل دادم. در عراق، حوزه علمیه تأسیس کردم. چهارده سال پیش در تهران در مجمع علمی اسلامی، یک دوره کتاب های درسی برای قبل از مرحله فقه و اصول مقدمات تنقیح کردم که چاپ هم شده است. از نصاب شروع کردم؛ امثله، صرف میر، هدایه، منطق، هم همین طور.... این کتاب ها در بعضی دانشگاه ها تدریس می شود. بعد یک المنهج المقترح [را] نوشتم که چاپ هم شده است. در این طرح، مواد درسی یک دوره چهار ساله را بیان کردم».⁽²⁾ عسکری تخصصی شدن دروس حوزه را نیز لازم شمرده و می گفت: «اصل تخصصی شدن در حوزه، نه تنها صحیح است، بلکه ضرورت دارد؛ برای این که غیر از معصوم کسی نمی تواند در تمام علوم به حد تخصص برسد. تخصص در فقه هم باید باشد؛ اول یک دوره عمومی فقه باشد؛ سپس شاخه شاخه شود. عده ای در عبادات، عده ای در معاملات و...»⁽³⁾

ص: 253

1- همان، ص 66.

2- همان، ص 67.

3- همان، ص 68.

علامه عسکری را بیش از همه چیز با چند تألیف چون معالم المدرستین و عبدالله بن سبا و نیز دانشکده اصول دین می شناسند. یکی از اقدام های مهم علامه عسکری در عرصه خدمت رسانی به فرهنگ تشیع، تأسیس این دانشکده است که تاکنون هزاران پژوهشگر تربیت کرده است. علامه عسکری این دانشکده را در سال 1384ق در بغداد تأسیس کرد. (1) وی درباره چگونگی شکل گیری و روند این دانشکده تا عصر حاضر می گوید: «آن دانشکده ای که من در بغداد تأسیس کردم، با کودتای حزب بعث (در 1968م.) و خروج من از عراق، تعطیل شد. در ایران، من برای فعالیت های تبلیغی و علمی و آموزشی به فکر ایجاد مؤسسه های افتادم و این طوری بود که پیش از انقلاب، با همکاری جمعی از دوستان، «مجمع علمی اسلامی» را در تهران تأسیس کردم. این مجمع، شورای علمی و فعالیتهای فرهنگی و آموزشی داشت و تعدادی کتاب درسی علوم اسلامی تألیف و تحقیق و منتشر کرد که لابد و دیده اید. فعالیت این مجمع، به تدریج، محدود شد به انتشارات و نشر همان و کتاب های درسی حوزوی. وقتی شورای عالی انقلاب فرهنگی مقررات تأسیس و مراکز آموزش عالی غیر دولتی - غیر انتفاعی را تصویب کرد، بنده به همراه چهار نفر از دوستان، درخواستی برای تأسیس «دانشکده اصول دین» دادیم که در دی ماه 1374 با آن موافقت شد و دانشکده در مهر ماه 1375 در قم و سال بعد هم در قم و تهران، برای کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشجو گرفت. سال 77 هم شعبه دزفول، شروع به کار کرد که فقط مقطع کارشناسی را دارد.» (2)

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای دام ظلّه هم نقش مهمی در تأسیس شعبه دانشکده اصول الدین در ایران و تأسیس شعبه های دیگر به طور مثال در لندن داشته است و در زمان حضور علامه در ایران پیامی به علامه عسکری فرستاده بودند که ترجمه آن چنین است: «... با توجه به فعالیت های پربرت شما، بهتر دیدم که برای بازگشایی مجدد دانشکده اصول الدین اقدام نمایید تا به یاری خداوند،

ص: 254

1- همان، ص 86.

2- همان، ص 105.

دانشمندان و متخصصان در تحقیق و بررسی علوم قرآن و سیره و حدیث به جامعه تحویل داده شود. از خداوند منان آرزو مندیم که مرکز این دانشکده در شهر مقدس قم و شعبه های آن در شهرها و جاهای دیگر باشد تا این حرکت در راستای حرکت علمی خستگی ناپذیر و مخلصانه شما در راه نشر حقایق اسلامی با روح علمی پاک و به دور از تعصب و سطحی بودن و با دقت کافی، استمرار یابد. از برادران مؤمن و متعهدمان انتظار داریم که در این برنامه مفید با شما همکاری لازم را مبذول دارند. خداوند گام های شما را استوار بدارد...»

آثار کم نظیر

علامه سید مرتضی عسکری، دارای آثار و تألیفات فراوانی به زبان عربی و فارسی می باشد. او افزون بر بررسی کتاب های شیعه، با تکیه بر کتاب و سنت، احادیث و روایات اهل سنت را مورد بررسی قرار داده است. این آثار، به اندازه ای متقن و قوی و است که اکنون به عنوان کتاب های مرجع، مورد استفاده پژوهشگران قرار می گیرد. م بیشتر آثار وی در کشورهای عربی، به ویژه مصر به چاپ رسیده و مورد استقبال اهل سنت قرار گرفته است. هم چنین برخی آثار وی به زبان انگلیسی ترجمه شده است.

مهم ترین ویژگی آثار علامه عبارتند از:

1. دوری از تعصب های بی جا در نقد و بررسی آرا؛

2. دقت ویژه علمی در قبول و رد دیدگاه ها؛

3. سلیس و روان بودن متن؛

4. بیان روشن و واضح.

آثار وی عبارت اند از:

آثار عربی

1. احادیث ام المؤمنین عائشه (4 جلد)؛

این کتاب، به نام نقش عایشه در تاریخ اسلام، توسط عطاءمحمد سردارنیا، محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی و محمد علی جاودان ترجمه و مرکز فرهنگی انتشارات منیر آن را منتشر کرده است؛

2. خمسون و مئة صحابی مختلف (3 جلد)؛

ص: 255

این اثر با نام یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، توسط عطا محمد سردارنیا به فارسی ترجمه و نشر مجمع علمی اسلامی آن را منتشر کرده است؛

3. عبدالله بن سبأ و أساطیر آخری (2 جلد)؛

این اثر با نام عبدالله بن سبأ و دیگر افسانه های تاریخی، توسط سید احمد فهری، محمد صادق نجمی، هاشم هاشم زاده هریسی و عطا محمد سردارنیا ترجمه و به وسیله مجمع علمی اسلامی منتشر شده است؛

4. معالم المدرستین (3 جلد)؛

این اثر وزین، توسط محمد جواد کرمی ترجمه شده و دانشکده اصول دین آن را به چاپ رساند؛

5. القرآن الکریم و روایات المدرستین (3 جلد)؛

علامه عسکری درباره انگیزه تألیف و موضوع این کتاب می گوید: «... می دانید که حاجی نوری کتابی دارد با عنوان فصل الخطاب فی تحریف کتاب رب الارباب. این کتاب، چاپ سنگی بود و کمتر کسی از شیعه و سنی آن را دیده بود. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، احسان ظهیر با پول وهابی ها فصلی از این کتاب را - که حاوی احادیث شیعه در باب تحریف قرآن بود - چاپ کرد و اسمش را هم گذاشت الشیعة و القرآن. این کتاب و امثال آن، باعث شدند که بعد از انقلاب، حدود دویست کتاب کوچک و بزرگ در رد شیعه فقط در هند به چاپ برسند؛ در حالی که اصل حرف حاجی نوری اشتباه است. روش تحقیقش اشکال دارد و مستنداتش هم یا اعتبار ندارد یا شیعی نیستند و یا ربطی به موضوع ندارند و درک و فهم او خطا بوده است. در کتاب القرآن و روایات المدرستین، سعی کرده ام تمام اعتقادات شیعه را درباره قرآن، شفاف و مستند و دسته بندی شده بیاورم...» (1)

6. عقائد الاسلام من القرآن الکریم؛

این اثر با نام عقاید اسلام در قرآن کریم، توسط محمد جواد کرمی ترجمه شده و توسط مجمع علمی اسلامی در سه جلد منتشر گردیده است.

ص: 256

نویسنده در مقدمه کتاب، درباره انگیزه نوشتن این کتاب می نویسد: «از آن جا که دیدم مکاتب گوناگون بشری با قرآن کریم مخالفت دارند و قانون گذاری نظام اجتماعی، قوانین جامعه را بر اساس چنین دیدگاهی در ستیز با احکام قرآنی بنا می نهند و این بنیان بی ریشه نسل به نسل مورد اعتماد و استناد و دست مایه آیندگان می گردد،.. به تدوین مباحث این کتاب همت گماشتم».

7. علی المائدة الکتاب و السنه (19 جلد)؛

چند جلد از این اثر با نام برگستره کتاب و سنت، توسط محمد جواد کرمی ترجمه شده و مجمع علمی اسلامی آن را منتشر کرده است.

8. صلاة ابي بكر. این اثر، توسط محمدباقر ادیبی لاریجانی به زبان فارسی ترجمه شده و انتشارات پروین آن را به چاپ رسانده است؛

9. قیام الانمه یا حیاء الدین (14 جلد)؛

10. دور الانمه فی احیاء السنه؛

11. مقدمه «مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول» (2 جلد)؛

12. مع ابي الفتوح التليدي فی کتابه الانوار الباهرة؛

13. مع الدكتور الوردی فی کتابه وعاظ السلاطین؛

14. آراء و اصداء حول عبد الله بن سباء و روايات سيف بن عمر؛

15. طب الرضا وطب الصادق؛

16. مصطلحات الاسلامیة؛

17. تعلیم الاسلام؛

18. احکام الاسلام؛

19. منتخب الادعية؛

20. الآداب الاسلامیة؛

21. السياسة فی الاسلام أو الأحکام السلطانية (دست نویس)؛

22. الأمراض الاجتماعیة؛

23. روایان ساختگی (دست نویس)؛

24. منتخب الأدعية (کتاب دعا)؛

25. منهج البحث التاريخي (روش بررسی تاریخ)؛

26. حدیث الکساء؛

27. افتراءات و اکاذیب عثمان الخمیس فی کتاب الله ثم للتاریخ».

آثار فارسی :

28. نقش ائمه در احیای دین. این اثر توسط کتابخانه بزرگ اسلامی تصحیح شده و نشر کوکب و مجمع علمی اسلامی آن را منتشر کرده اند؛

29. ادیان آسمانی و مسئله تحریف. سید حسین افتخارزاده سبزواری، این اثر را به

فارسی ترجمه و انتشارات مجمع علمی اسلامی آن را منتشر کرده است؛

30. سقیفه (بررسی نحوه شکل گیری حکومت پس از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم))؛

31. سلسله بحث هایی پیرامون صحابی پیامبر و احادیث ساختگی؛

32. انواع روایت های ساختگی و سازندگان احادیث (دست نویس)؛

33. روایات دروغین و روایات زنادقه و غلات (دست نویس)؛

34. سیره رسول خدا و اهل بیت و خدیجه ام المؤمنین؛

35. شناخت صحابی (کسانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را دیده اند، ولی از وی روایت نکرده اند) (دست نویس)؛

36. شناخت صحابی (کسانی که جزء صحابیان شمرده می شوند، ولی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) را ندیده اند و از وی روایت نکرده اند) (دست نویس).

این عالم ربانی و مجاهد پر تلاش عاقبت در سن 96 سالگی در سال 1428 ق مصادف با شهریور 1386 ش وفات یافت و بزرگان شیعه در رحلت وی پیام های جان سوزی صادر نمودند. مقام معظم رهبری دام ظلّه با اشاره به تلاش های بسیار این مجاهد علامه فرمودند: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ درگذشت محقق و نویسنده عالی قدر مرحوم آیت الله آقای حاج سید مرتضی عسکری (رحمة الله علیه) را به علما اعلام و حوزه های علمیه و شاگردان و ارادتمندان و به طور ویژه به خاندان مکرم و فرزندان محترم ایشان تسلیت می گویم. این عالم بزرگوار و سخت کوش ده ها سال از عمر با برکت خود را در راه پژوهش در کلام و تاریخ و حدیث صرف کرد و

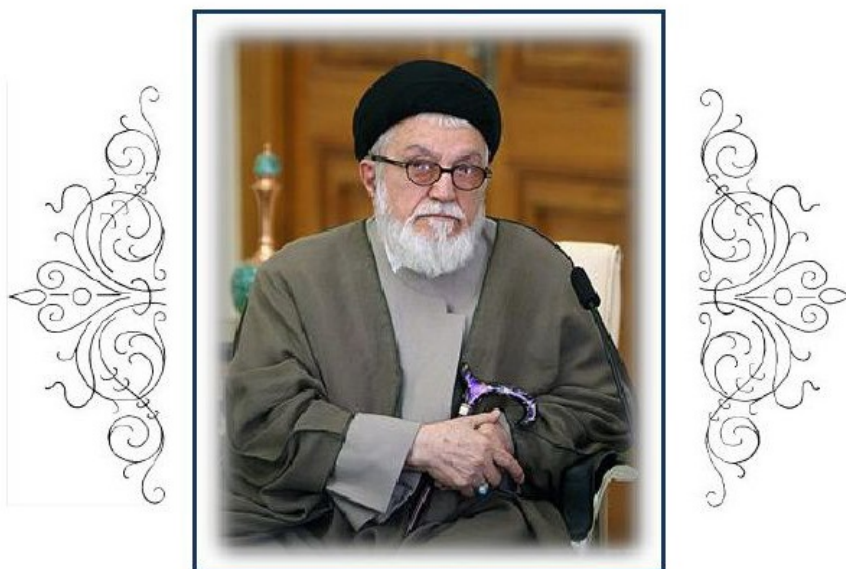
ص: 258

محصول مبارک آن تألیفات و مقالاتی است که در گستره جهان اسلام با استقبال و تحسین روبه روشد و در ترویج مکتب اهل بیت علیهم السلام موفقیت های ارزشمندی به دست آورده است. رحمت خدا بر آن دانشمند بلند همت و پر تلاش و خستگی ناپذیر. والسلام علیه ورحمة الله ؛ سید علی خامنه ای - 27 شهریور ماه 1386».

ص: 259

آیت الله سید محمد بحر العلوم

(متولد: ۱۳۴۷ق)



(متولد: 1347ق)

شخصیت علمی

آیت الله سید محمد بحر العلوم از نوادگان علامه بحر العلوم بروجردی به شمار می رود و در حال حاضر از علمای برجسته عراق محسوب شده و دارای افکاری روشن و دیدی وسیع و آینده نگر و ذهنی خلاق در جهات ترویج معارف دینی و تبلیغ مذهبی در عرصه بین الملل است. وی که از طرفداران وحدت مذاهب اسلامی و مبارزه با اسرائیل و استکبار جهانی است، با سخنرانی ها و نوشته های خویش در راه تفاهم مذاهب و ادیان قدم برداشته و در زمینه استفاده از امکانات نو تبلیغی نیز کوشا می باشد.

زبان آموزی و تحصیلات دانشگاهی

دانش مند والا مقام آیت الله سید محمد بحر العلوم از جمله عالمانی است که به یافته های علمی حوزه علمیه بسنده نکرد و در صدد دست یابی به علوم روز و نیز احاطه بر باورها و مبانی اعتقادی و فقهی دیگر مسلمانان بر آمد تا بهتر بتواند به رسالت خویش در تحکیم مبانی و اصول اعتقادی مکتب تشیع قدم بردارد و به رسالت الهی خویش عمل کند. از این رو، در کنار فراگیری علوم دینی به تحصیل علوم دانشگاهی نیز اشتغال پیدا کرد. کارشناسی ارشد خود را در رشته علوم عربی و

شریعت اسلامی در دانشگاه بغداد اخذ کرد و مدرک فوق لیسانس خود را در سال 1970م برابر با 1349ش در رشته الهیات از دانشگاه تهران گرفت. پس از آن عازم مصر شد و دکترای خود را در رشته شریعت اسلامی در دانشگاه قاهره در سال 1980م برابر با 1358ش با موفقیت کسب کرد. از این رو، گاه از آن عالم بزرگوار، با عنوان «دکتر بحر العلوم» یاد می کنند.

مبارزه با حزب بعث، استکبار و صهیونیسم

سید علی بحر العلوم پدر سید محمد بود که حضور در اجتماع و فعالیت های سیاسی را عمل به رسالت الهی خویش می دانست. از این رو، به ویژه پس از وفات عمویش عالم مجاهد آیت الله سید محمد علی بحر العلوم (متوفای 1355ق) به رهبری مردم در راه مبارزه با استکبار انگلیس و رفع مشکلات مردم پرداخت. سید محمد با توجه به سیره پدر و اساتید مجاهدش می دانست که باید با حزب بعث و استکبار و آمریکا و صهیونیسم جهانی مبارزه کند و از مظلومان، به ویژه مردم مظلوم فلسطین دفاع نماید. وی در جوانی از طلاب و فضلاء آگاه به مسائل زمان در کشورهای اسلامی بود. آن گاه که او به تحصیل اشتغال داشت، وقایعی مانند انقلاب مصر و مسئله کانال سوئز و انقلاب عراق و مبارزات ملت ایران و... در جهان اسلام اتفاق افتاد که نمی توانست نسبت به آنها بی تفاوت باشد. از این رو در کنار تحصیل، در حد توان خود، با قلم و زبان، به بیان حقایق می پرداخت و مردم را از توطئه های دشمنان اسلام و تشیع آگاه می ساخت. او در زمان حکومت حزب بعث بر عراق، علیه بی عدالتی ها و نابسامانی های فرهنگی و اخلاقی و ضعف حاکمان در برابر استعمار انگلیس به روشن گری پرداخت. کمتر اجتماع دینی و سیاسی از سوی عالمان آگاه عراق برپا می شد که وی حضور فعال نداشته باشد. بارها از سوی حکومت وقت، تحت تعقیب قرار گرفت. از این رو، در سال 1347ش عراق را ترک کرد و پس از توقف در کشورهای کویت و لبنان و سوریه و مصر و ایران در سال 1358ش به انگلستان رفت و در آنجا در کنار فعالیت های سیاسی، به تبلیغ دین اسلام پرداخت. منزل او در لندن در سال های متمادی محل اجتماع مخالفان حزب بعث و آزادمردان عراقی بود. فعالیت های سیاسی او بر حزب بعث گران آمد و حکم

اعدام او را صادر کرد. از جمله فعالیت های آن عالم مبارز هنگام اقامت در لندن، شرکت در کنفرانس معارضان عراقی در بیروت در سال 1991م به عنوان هیئت رئیسه کنفرانس به همراه مسعود بارزانی و حسن نقیب بود. وی در بهار سال 2003 م که با اشغال عراق توسط آمریکا و انگلستان به حکومت صدام پایان داده شد به وطن خود بازگشت و به فعالیت های سیاسی خود ادامه داد. هم اکنون دفتر او در نجف

اشرف از مراکز مهم فعالیت های استکبارستیزی است.

عالمی وحدت طلب

سید محمد بحر العلوم دارای بینشی والا در امور سیاسی است. از این رو، با حضور

نیروهای بیگانه در عراق مخالف است و حضور آنان را با استقلال کشورش منافعی می داند. اجرای هر گونه برنامه سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و مانند آن را جز با تأیید فی مراجع عالی مقام عراق، ابتر و مخالف اسلام می شمارد. او در ملاقات دولت مردان عراقی، بر استقلال دولت عراق تأکید فراوان دارد. وی می اندیشد که حضور بیگانگان قبل از هر چیز برای تفرقه افکنی بین مذاهب اسلامی و حتی ادیان توحیدی است؛ لذا در عین حالی که باید با آنها مخالفت کرد در جهت وحدت طلبی گام برداشت. وی که بر وحدت مسلمانان از شیعه و سنی برای خنثی سازی توطئه های دشمنان مشترک اسلام تأکید دارد تفرقه میان مسلمانان را به نفع استکبار جهانی بر می شمارد و حفظ هویت دینی را جز با استقلال همه جانبه، میسر نمی داند.

تأسیس نهادهای نوگرا در عرصه بین الملل

در قرن چهاردهم، نهادها و مؤسساتی در نجف و قم و برخی مناطق دیگر ایجاد شد که در زمینه تدریس و تبلیغ و ارتباط با جهان خارج دارای نوآوری هایی بود. علامه شیخ محمدرضا مظفر از آن دسته عالمانی بود که در این مسیر گام می نهاد و یکی از کارهای وی تأسیس جمعیت منتدی النشر بود. سید محمد بحر العلوم که محضر علامه مظفر را درک کرده بود توفیق عضویت در جمعیت منتدی النشر را داشت.

این نهاد در سال 1353 ق در نجف و بغداد برای مجهز کردن طلاب علوم دینی به دانش ها و معلومات روز و راه کاری نو برای نشر معارف و احکام دینی و مقابله با شبهات دشمنان دین اسلام و مکتب تشیع، با اساسنامه ای مفصل مجوز تأسیس را دریافت کرد. در ماده چهار اساس نامه جمعیت چنین آمده است: اهداف منتدی الشریع عبارت است از عمومیت دادن فرهنگ اسلامی و علمی و اصلاح اجتماعی به وسیله نشر و تألیف و آموزش و ... این نهاد، دانشکده و چندین مدرسه دارد که به تربیت طلاب می پردازد. آیت الله بحر العلوم در این باره می گوید: «هدف این بود که برنامه ای بریزیم و بنایی را پایه گذاری کنیم که طلبه بتواند در کنار دروس حوزوی به علوم دیگر نیز آشنا شود تا از این طریق بتواند رسالتی را که در عصر حاضر بر عهده دارد، به خوبی انجام دهد و برای بیان مطالب اصیل اسلامی به مقتضای عصر و زمان، زبان گویا داشته باشد؛ زیرا، عصر ما عصری است که عالم دین باید در دستی، قلم توانا داشته باشد که فکر ناب اسلام را عرضه کند و در دستی، سلاح که در م وقت لزوم به دفاع از عقیده خویش بپردازد.

برای هدف یاد شده، مرحوم مظفر، دانشکده فقه را در نجف در سال 1338 ش تأسیس کرد. با این که خود من از یاری دهندگان ایشان در تأسیس دانشکده بودم و به گونه ای، از مؤسسان آن به شمار می آمدم، ولی با این حال ایشان برای تثبیت موقعیت دانشکده و ترغیب و تشویق دیگران به نام نویسی در آن، به من پیشنهاد کرد تا به عنوان دانشجو در کلاس های حاضر شوم و پس از گذراندن مراحل تحصیلی، مدرک دریافت کنم. از این روی، ما در کلاس های درس حاضر شدیم و دوره چهار ساله را در آن دانشکده گذراندیم. اکنون از افتخارات من است که از آن دانشکده فارغ التحصیل شده ام.

مرحوم مظفر قصد داشت دانشکده را به دانشگاه تبدیل کند و آن را در جاهای دیگر نیز توسعه بدهد که متأسفانه موانعی به وجود آمد و موفق نشدیم. تنها توانستیم در بغداد دانشکده ای به نام «دانشکده اصول دین» تأسیس کنیم. مسئولیت این دانشکده را آیت الله سید مرتضی عسکری بر عهده داشت. من هم مدتی در رشته فقه تدریس می کردم. در این فکر بودیم که در کوفه دانشگاهی تأسیس کنیم. برنامه ریزی کردیم. تا حدودی مقدمات کار را فراهم کرده بودیم. متأسفانه بعضی ها به

حکومت رسیدند و نه تنها آن را اجازه ندادند، بلکه دانشکده اصول دین را نیز در بغداد تعطیل کردند و دانشکده فقه را در نجف تحت سیطره خود در آوردند. دانشکده فقه در همان مدت کم تا حدودی آثار مثبت بر جای گذاشت.

با این که بنده از افراد نزدیک به ایشان و از خانواده علم و فضل نجف به شمار می آمدم و در این دانشکده ها هم تدریس داشتم و در راه گسترش آنها تلاش می کردم، یک بار هم به من نفرمود که رفتن به این گونه مراکز، مناسب شأن شما نیست، بلکه یک بار به خود من فرمود: فرزندم، لازم است مدرسه و آموزشگاه زبان تأسیس کنیم تا طلاب به فراگیری زبان های خارجی بپردازند؛ زیرا، برای اعزام مبلغ به خارج به شدت به چنین چیزی نیازمندیم.»

تنوع در نشر معارف دینی

سید محمد بحر العلوم مشاهده می کرد که حقوق مسلم شیعیان در عراق زیر پا داده می شود و حتی اکثریت عددی آنان در استان های مختلف مورد انکار بود. جریانات سیاسی وابسته، با حمایت بیگانگان به دنبال تحمیل اراده استعمارگران بر ملت مظلوم عراق و با تحریک طوایف مختلف، در پی تجزیه عراق بودند و تلاش فراوانی برای ایجاد جنگ های مذهبی میان شیعه و سنی انجام دادند. تدبیر و کیاست مرجعیت در عراق توانست از حقوق شیعیان و مسلمانان دفاع کند و بر مشکلات فائق آید و شرایط مناسب کنونی فراهم شود.

عالم آگاه سید محمد بحر العلوم در این باره پژوهش کرده ای را به نام دو عالم جلیل القدر جهان تشیع، شیخ طوسی و سید بحر العلوم راه اندازی کرد تا طلاب علاقه مند حوزه نجف را با علوم روز، به ویژه علم سیاست آشنا کند تا با تکیه بر آگاهی های لازم بتوانند در مواقع گوناگون از خود عکس العمل لازم را نشان دهند. این پژوهشکده (معهد) در زمینه ارائه معارف دینی به کشورهای دیگر نیز دارای ابتکاراتی است چنان که برخی اقدام های سید محمد بحر العلوم باز هم در همین مسیر و با این هدف بوده است. تأسیس جمعیت «الرابطة الأدبية» در نجف اشرف در سال 1340 ش و همکاری در پایه گذاری دانشگاه کوفه از این دست امور است.

سیدمحمد بحر العلوم مانند دیگر روحانیان و عالمان حوزوی در کنار تحصیل و تحقیق و تألیف و دیگر فعالیت های اجتماعی، به تبلیغ معارف دینی و احکام اسلامی در کشور عراق پرداخت. او به مصر و کویت رفته و به برخی کشورهای دیگر نیز هجرت کرده و به تبلیغ معارف دینی می پرداخت. وی حتی پس از هجرت به لندن در سال 1358 ش به کارهای تبلیغی اشتغال داشت. از همان آغاز ورودش بیشترین تلاش خود را صرف نیروهای مسلمان به ویژه مسلمانان عراقی و دادن آموزش های دینی و فرهنگی به آنان کرد. در سال 1359 ش مرکز اسلامی اهل بیت علیهم السلام را در لندن برای همین منظور تأسیس کرد. این مرکز، افزون بر این که محل مراجعه مردم و پاسخ گویی به مسائل شرعی آنان بود، در آن، هر هفته روزهای یکشنبه درس های متنوع در زمینه های تاریخی و سیاسی و ادبی و ... تدریس می شد و عده ای در آن شرکت می کردند. در این مرکز، مدرسه ای وجود دارد که زبان عربی و قرآن را به م کودکان مسلمان آموزش می داد. این برنامه ها در روزهای یکشنبه و دوشنبه اجرا می شد. علاوه بر آن جشن های دینی و سیاسی نیز در مرکز برگزار می شد.

علامه بحر العلوم که خود از مبلغان خارج از کشور بوده اند، درباره نیامندی ها و افزایش توقعات جهان از مسلمانان می گوید: «شما می دانید در حال حاضر، جهان خارج، خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی در ایران، چشم به سوی ما دارد تا ببیند اسلام چیست و به خصوص شیعه چه می گوید. این، مسئولیت ما را چند برابر می کند. متأسفانه، در بسیاری از مناطق و مراکز، حضورمان در حد صفر است. در آمریکا با آن وسعت و با وجود مشتاقان زیاد، مبلغان ما انگشت شمار هستند دنیای خارج، امروز، به عالمانی نیاز دارد که با فراگیری مقدار لازم از فقه و اصول، شناخت جامع از اسلام، آگاهی از دانش های مورد نیاز، تسلط بر زبان، آماده برای تبلیغ و معرفی اسلام باشند و از همه مهم تر داشتن ایمان پولادین و قوی که بتوانند در برابر مشکلات استقامت کنند؛ زیرا، همان طور که آمادگی برای شنیدن سخنان ما بسیار است، موانع و مشکلات هم بر سر راه، فراوان است که تنها با ایمان قوی و همت بلند می توان بر آنها فائق آمد. امروز متأسفانه با وضعی که برای حوزه نجف پیش آمده، مسئولیت حوزه قم بیش از پیش سنگین شده است. مسئولان حوزه باید به این امر توجه کنند

... حدود 25 سال پیش با یکی از برادران روحانی، از نجف به مصر رفتیم تا از برخی کتب خطی کتاب خانه الازهر برای کتاب خانه آیت الله حکیم نسخه برداری کنیم. در آن وقت مسئول جامعه الازهر شیخ احمد باقوری بود. به او گفتیم: در کتاب خانه الازهر کتاب های شیعه نیست. گفت: انتظار دارید که کتاب های مربوط به شما را تهیه بکنیم و به کتاب خانه بیاوریم؟ این شما هستید که باید آثارتان را به این جا بفرستید تا ما هم آنها را در کتاب خانه قرار بدهیم!

بر همین اساس وقتی به نجف آمدیم، کتاب هایی خریدیم و فرستادیم. مقصود این است که این، نمونه کوچکی از کار تبلیغی است، آن هم در کشور اسلامی و مرکز علم که لازم است که خود ما همت کنیم و به سراغ آنان برویم، چه رسد به کارهای تبلیغی مهم تر. بنابر این، مسئله تبلیغ را باید جدی بگیریم. باید مرکزی برای تربیت مبلغ اختصاص بدهیم و افراد مستعد را انتخاب کنیم و به مقتضای نیاز به تربیت آنان پردازیم.

عدم تأثیرپذیری از محیط

آیت الله بحر العلوم سال های زیادی را در مصر و کویت و لندن گذرانده است و دارای منصب ها و مقام های متنوعی بوده است. وی در عین حالی که به خدمات دینی اشتغال داشته و با مخالفان دینی و مذهبی مدارا می کرد هیچ گاه در جو جامعه ذوب و هضم نشد و همیشه در پی این بود که بر دیگران تأثیر بنهد و از تفرقه دوری نموده و به تقریب مدارای بگراید. او مناصب حکومتی متعددی در عراق و کویت برعهده گرفت. وی در سال های 1350 - 1356 ش در کویت به عنوان قاضی اشتغال داشت و پس از بازگشت به عراق برای ترمیم زخم های مردم ستم دیده عراق وارد فعالیت های حکومتی شد. از این رو، در سال 1381 ش عضو مجلس انتقالی» شد و در سال 1382 ش به «عضویت مجلس وطنی موقت» در آمد. افزون بر آن، او یکی از اعضای تدوین قانون اساسی عراق بود و در این عرصه نیز به رسالت خویش عمل کرد.

آیت الله سید محمد بحر العلوم تألیفات متنوعی در زمینه های مورد نیاز شیعیان و مسلمانان تمام جهان و نه فقط ممالک اسلامی نوشته است. تألیفات وی بیشتر در زمینه های کلامی، تاریخی سیره و ادب و... است. وی بر این باور است که طلبه متعهد اگر بخواهد مسئولیت خویش را در برابر مردم و جامعه اش به خوبی انجام بدهد، در آغاز رسالت خویش باید درد جامعه خویش را بشناسد و بداند بر ملت و جامعه او چه می گذرد. برای این منظور، آگاهی از تاریخ، به ویژه تاریخ اسلام و مسلمانان، به صورت عام، تاریخ ملت و جامعه خود به صورت خاص، امری ضروری خواهد بود. در مرحله بعد باید بتواند آنها را با زبان فصیح و زبان قوم خویش، اعم از نثر و نظم و خطابه، بیان کند. این جاست که باید بر ادبیات قومی که رسالت آگاهاندن آنان را بر دوش دارد مسلط باشد.

دانش مند والا مقام بحر العلوم برای بالا بردن بینش مردم از مجسم کردن زندگی

معصومان علیهم السلام و سیره مبارزاتی بزرگانی مانند حجر بن عدی و میثم تمار و دیگر شخصیت های اسلام با نثر ادبی معاصر سود جست و گامی مؤثر در راه مقاوم کردن ملت مظلوم عراق در برابر فشارهای حاکم ظالم برداشت و با نشان دادن این اسوه های تاریخی، تحمل مشکلات را در راه عقیده و آرمان های اسلامی برای آنان تا حدودی آسان کرد. برای این کار، کتاب های گوناگونی را به رشته تحریر در آورد،

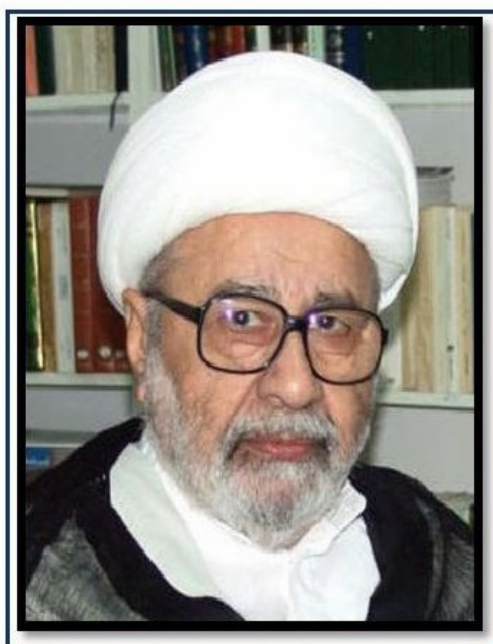
بین یدی الرسول الاعظم (صلی الله علیه و آله وسلم)، از آثار ارزنده بحر العلوم است. موضوع این اثر ارزش مند که با بیانی شیوا و به گونه ادبی نگارش یافته است، معرفی گروهی از یاران پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) است. این کتاب، تنها به جنبه تاریخی آن شخصیت ها نپرداخته است تا نوشتار، جنبه داستان به خود گیرد، بلکه در واقع به بیان سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) در پرورش استعدادها و شخصیت ها در راستای نشر و تقویت معارف الهی و تحکیم مبانی اسلام در جامعه از راه نیروی انسانی کارآمد است. این کتاب با معرفی جنبه های شخصیتی آن یاران گرانقدر می کوشد تا الگوهایی پویا و گویا از دین داری برای مسلمانان در همه اعصار نشان دهد. در جلد اول، شخصیت علمی و سیاسی و اخلاقی و اجتماعی گل چینی از مردان صحابی مورد بررسی قرار گرفته

است، مانند حمزه بن عبدالمطلب، عمار بن یاسر، سلمان فارسی، حباب بن عبد الله بن ابی، سعد بن ربیع، مصعب بن عمیر، خباب بن ارت، بلال حبشی، مقداد بن اسود، ابورافع و جعفر بن ابی طالب و در جلد دوم، صحابی های زن معرفی شده اند، مانند نجوم لن تغیب، خدیجة بنت خویلد، صفیة بنت عبد المطلب، أم سلمة، فاطمة بنت أسد، سمیه بنت خیاط أم عمار، أم ایمن، نسیبة بنت کعب أم عمارة الانصاریة، هند بنت عمرو بن حرام، أمیة بنت قیس العقاریة، صفیة بن بنی دینار. این کتاب در سه جلد در بیروت از سوی انتشارات دار الزهراء به چاپ رسیده است. در ایران با ترجمه محمد علی امینی به نام «با پیامبر، اصحاب رسول اکرم»، به فارسی برگردانده شد و از سوی انتشارات حکمت تهران در سال 1383 ش به زیور چاپ آراسته شده است. دور الامام الصادق (علیه السلام) في مسيرة الدعوة الاسلامية وأضواء علی قانون الشخصية که با استناد بر فقه مذاهب خمس، ردیه ای بر قانون مساوات حقوق زن و مرد است در عهد عبد الکریم قاسم نوشته شده بود از دیگر آثار ارزنده وی هستند.

سید محمد بحر العلوم، افزون بر تألیفات، مقاله های بسیاری به گونه نوشتاری و مصاحبه درباره موضوعات گوناگون سیاسی و اعتقادی و رجالی و فقهی در نشریات و گوناگون ایران و عراق و لبنان به چاپ رسانده است. از این نکته نیز نباید غافل شد که وی شاگردان و فرزندان خود را در جهات تبلیغ بین الملل و فرا منطقه ای تحریض و تشویق می کند. پسران وی در مراکز علمی و اداری عراق مشغول به کار هستند. بزرگ ترین آنان دکتر سید ابراهیم بحر العلوم است که پس از طی مقدمات کلاسیک، وارد دانشگاه بغداد شد. در سال 1354 ش لیسانس خود را در رشته نفت و مهندسی معدن گرفت. در همان رشته در سال 1369 ش موفق به اخذ دکترا شد. وی از متخصصان در دانش نفت و گاز است و پس از فروپاشی حکومت حزب بعث، چند سالی وزیر نفت عراق و نماینده مجلس بود.

آیت الله دکتر شیخ عبدالهادی فضلی

(۱۳۵۴-۱۴۳۴ق)



(1354-1434 ق)

شخصیت علمی

آیت الله دکتر شیخ عبدالهادی فضلی فرزند شیخ محسن فضلی از دانشمندان معروف شیعه در عربستان است که دارای روحیه ای تقریبی و وحدت گرا بوده و در زمینه نشان دادن خوبی های مکتب شیعه و رفع شبهات نابخردان تلاش بسیار داشته است. وی از نسل فضل بن ربیع بصری احسانی است و از این رو به فضلی مشهور است. تبارش به قبیله طی باز می گردد. عبدالهادی در شب دهم رمضان ۱۳۵۴ ق (۱۹۳۵م) دیده به جهان گشود. در چهارده سالگی برای تکمیل دروس مقدمات و سطح و خارج، به نجف مسافرت کرد و از محضر عالمان دینی حوزه چون سید ابو القاسم خویی، شیخ محمد طاهر آل راضی، شیخ محمد رضا مظفر، سید محمد تقی حکیم، سید محسن حکیم و سید محمد باقر صدر خوشه چینی کرده و بهره مند شد، هم چنین به دانشکده فقه در نجف اشرف نیز راه یافت. این دانشکده با نظارت مرحوم مظفر اداره می شد. [\(۱\)](#) دکتر فضلی در سال ۱۳۸۲ ق در رشته «اللغة العربية» به دریافت لیسانس موفق شد. پس از قبولی در آزمون دانشکده آداب دانشگاه بغداد، در رشته آداب في اللغة العربية به تحصیل مشغول شد. در سال ۱۳۹۱ ق رساله کارشناسی

ارشد خود را با موضوع «اسماء الافعال و الأصوات، دراسة و نقد» با راهنمایی دکتر ابراهیم سامر و داوری شیخ عبد الهادی مطر، کمال ابراهیم و دکتر مهدی مخزومی، به انجام رساند. فضلی با بزرگانی چون محمد حسین فضل الله، شیخ محمد مهدی شمس - الدین، سید مهدی حکیم، سید محمدباقر حکیم، شیخ احمد وائلی و... ارتباط دائمی داشت و همواره از انقلاب اسلامی ایران پشتیبانی می نمود و پیوسته از طریق شیخ محمدعلی تسخیری، مشاوره هایی با علمای ایران داشت. هنگامی که انقلاب اسلامی به پیروزی رسید پیام تبریک ارسال کرد و در این باره از هیچ خدمتی دریغ نمی کرد.

ارتباط با نهادهای علمی اهل سنت

آیت الله فضلی پس از کسب علوم حوزوی و دانشگاهی برای آشنایی بیشتر با مجامع اهل سنت و ارتباط علمی با این مجامع، قصد ارتباط و اتصال با آنها را داشت که پس از پایان کارشناسی ارشد، دانشکده ملک عبدالعزيز در عربستان سعودی، از وی برای تدریس نحو و صرف دعوت کرد. پس از دو سال تدریس، این دانشکده استاد عبد الهادی فضلی را برای تحصیلات دکتری به دانشکده قاهره اعزام کرد. وی

موفق شد در سال 1396 ق دکترای زبان عربی خود را از دانشگاه قاهره دریافت کند. روحه تقریب گرای او و ادب و افش سبب شد که در این مجامع خوش بدرخشد و به سبب همین در محیط قرار گرفتن ها بود که اندیشه وحدت و توحید و تقریب مذاهب و ترویج مکاتب به صورت تطبیقی و مقارنه ای در او شدت گرفت. چه بسا از همین رو بود که عبدالهادی فضلی، از میان عالمان دینی گذشته، علامه حلی، و از معاصران خود، سید محمد تقی حکیم صاحب برخی تألیفات معروف مقارنه ای را می ستود. فضلی که در ادبیات برجستگی بسیار داشت در میان ادبای قدیم به جاحظ و از معاصران به طه حسین توجه داشت. او بیان علمی و نحوه بیان دانش را مدیون محمدرضا مظفر و در تعابیر هنری، متأثر از محمد امین زین الدین بود. هم چنین در دقت و تحلیل علمی، از سید محمدباقر صدر تأثیر پذیر بود.

عبد الهادی فضلی هنگامی که در مقطع کارشناسی ارشد فقه درس می آموخت، در مقطع کارشناسی همان دانشکده تدریس می کرد. پس از دوره کارشناسی ارشد و پس از گذراندن دوره دکتری در دانشکده ملک عبد العزیز نیز به این مهم مشغول بود. در سال 1409 ق هم زمان با بازنشستگی از دانشگاه سعودی، به تدریس در دانشگاه جهانی علوم اسلامی لندن دعوت شد. وی این دعوت را پذیرفت و در این دانشگاه، روش تحقیق در علوم اسلامی را تدریس کرد و راهنمایی پایان نامه های فراوانی را در دوره کارشناسی ارشد و دکتری بر عهده گرفت. دکتر فضلی به خاطر همین روحیه لزوم انتشار علوم و معارف شیعی در کشورهای اهل سنت و کشورهای غیر اسلامی بود که عضو انجمن های فرهنگی متعددی بود و با نهادهای فراوانی از جمله: جمعیت منتدی النشر، جمعیت الرابطة الأدبية، النادي الثقافي الادبی، انجمن مخطوطات کتاب خانه مرکزی ملک عبدالله، هیئت تحریریه مجله الأضواء و مجله النجف و نشریه الاخبار الجامعة ارتباط داشت.

منادی وحدت

عبد الهادی فضلی با آن که معارف شیعه را دارای غنای فراوان و ضعف آن را تبلیغ نامناسب می داند، پیوسته همگان را به وحدت میان فرقه های اسلامی دعوت می کند. در این راستا از وی جمله های زیبایی نقل شده است؛ از جمله: «توحيد الكلمة في ظل كلمة التوحيد» (1) در سایه کلمه توحید، باید وحدت کلمه را حفظ کرد؛ «علینا أن نبتعد عن الغلو لان فتنه قد تؤدي الى قتل المسلمين بعضهم بعضا؛ بر ماست که از غلو دوری کنیم؛ زیرا فتنه آن به کشته شدن مسلمانان توسط یک دیگر می انجامد». فضلی ضمن ارتباط با شخصیت های اهل سنت در عربستان، مصر، لندن و... در زمینه اندیشه وحدت و تقریب، قائل به ساز و کار مناسب و دوری نمودن از

ص: 271

1- شیخ محمد حسین کاشف الغطا و امام خمینی نیز جمله ای نزدیک به مضمون همین جمله را دارا هستند.

صرف حرف زدن در این زمینه بود. وی از این جهت با نهادهای تقریبی شکل گرفته در جهان اسلام و اندیشه تقریبی جمهوری اسلامی ایران توافق تام داشت.

نظریه پردازی در تألیفات

استاد عبد الهادی فضلی در موضوع های مختلف اسلامی، آثار فراوانی به همراه نظریه پردازی های وسیع از خود به یادگار گذاشته است. آثار وی با این که در زمینه ادب و نیز علوم قرآن دارای رنگ خاصی است، ولی هدفش از نگارش رفع شبهات یا انجام کارهای خط گونه و نوشتن کارهای تقریبی بود. استاد فضلی هم چنین مقاله های فراوانی نیز در مجله های عربی نوشته است. برخی آثار وی عبارت است از:

اصول الحدیث؛

اصول علم الرجال؛

الاسلام مبدأ؛ این کتاب که بحثی درباره معرفی اسلام است، در 54 صفحه و قطع

جیبی توسط انتشارات جمعية الثقافة الاجتماعية کویت به چاپ رسیده است. (1)

أهل البيت - دراسة معجمية دينية؛

مذهب الإمامية: بحث في النشأة و اصول العقيدة و التشريع؛

في انتظار الامام؛ این کتاب در ارتباط با موضوع حکومت اسلامی در عصر غیبت

نوشته شده به فارسی ترجمه شده است؛

حضارتنا في ميدان الصراع؛

مبادئ أصول الفقه؛

طريق استنباط الأحكام؛

من البعثة إلى الدولة؛

تحقيق: أتحاف الإنس؛

مذهب الإمامية؛

دروس في فقه الإمامية، مجلدات 1- 4؛

ص: 272

عاقبت، این مجاهد خستگی ناپذیر پس از تحمل دوره بیماری در 26 جمادی الاول 1434 ق مصادف با 18 فروردین 1392 ش در تهران ندای الهی را لبیک گفته و به دیار باقی شتافت. پیکر مطهر ایشان پس از تشیع با شکوهی در شهر سیهات عربستان به خاک سپرده شد. در پی این حادثه غم انگیز، پیام های تسلیتی از جانب حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دام ظلّه رهبر معظم انقلاب و دیگر شخصیت های مذهبی و سیاسی صادر شد؛ از جمله: آیت الله العظمی علوی گرگانی، آیت الله العظمی سید محمود هاشمی شاهرودی رئیس هیئت عالی حل اختلاف و تنظیم روابط بین قوا، آیت الله تسخیری رئیس شورای عالی مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، حجت الاسلام والمسلمین اعرافی رئیس جامعه المصطفی العالمیه، و از علمای لبنان و حجت الاسلام سید علی فضل الله امام جمعه منطقه حاره حریک بیروت و هم چنین از ما علمای عربستان: شیخ فوزی السیف امام جمعه قطیف، سید حسن النمر الموسوي شیخ عبد الله اليوسف، شیخ فيصل العوامی، شیخ حسین المصطفی، شیخ علی المعلم شیخ حسین الراضی و شیخ محمد المدلوح، پیام های تسلیت جداگانه ای را به مناسبت رحلت آن عالم فرزانه صادر نمودند.

پیام تسلیت مقام معظم رهبری دام ظلّه شامل اشاراتی ارزنده به برخی جهات فعالیت فرامرزی و دورنگرانه علامه فضلی است که آن را از نظر می گذرانیم: «بسم الله الرحمن الرحيم؛ با حزن و اندوه فراوان، خبر درگذشت علامه آیت الله دکتر عبدالهادي الفضلي را دریافت نمودم. این علامه فقید، عمر شریف خود را در جهاد علمی و سیاسی و دفاع از مقدسات امت اسلامی و مسائل بر حق آن سپری کرد. این فقید از پیشگامان تفکر و اندیشه و از نظریه پردازان برجسته اسلامی بود و بهترین نشانه این امر، آثار و تألیفات گران سنگ ایشان است. مرحوم الفضلی پناهگاه علمای

امت بودند و با فکر و حرکت و جهاد و تلاش های وحدت آفرین خود، نمونه و اسوه ای را در نزدیکی دل ها، وحدت بخشیدن به صفوف اسلام، همدلی و دوری از نزاع ها و اختلافات، و تمرکز نگاه ها و اندیشه ها بر دشمن مشترک آحاد امت عظیم اسلامی ارائه کردند. هم چنین این فقید راحل در اواخر زندگی خود با صبر بر ابتلای الهی و بیماری طاقت فرسا، نمونه و تصویر بسیار والایی از انسان مؤمن صابر شاکر واثق به خدای بزرگ و توانا و متوکل بر او به ظهور رساند. به همین مناسبت، تسلیت و تعزیت خود را به خانواده مکرم و دوستان و شاگردان و دوست داران ایشان، خصوصاً علمای امت اسلامی و حوزه های علمیه تقدیم می کنم و از خداوند منان مسئلت می کنم تا رحمت واسعه ی خود را بر این فقید عزیز نازل فرماید، بهشت را جایگاه ابدی ایشان قرار دهد، او را در رضوان وسیع خود وارد کند و به بستگان و دوستداران ایشان صبر و تسلیت عنایت فرماید. هم چنین از خداوند جل و علا مسئلت دارم که همه علمای صالح و خوب ما را سلامتی کامل، توفیق دائم و اقتدا به اندیشه و رفتار و جهاد فقید سعید ما عطا فرماید؛ و انا لله و انا الیه راجعون. سید علی حسینی خامنه ای؛ 28 جمادی الاول 1434 هجری قمری - 20 فروردین 1392 هجری شمسی»

1. ابو عبدالله زنجانی و تاریخ قرآن، علی علی محمدی، انتشارات مؤسسه خانه کتاب ایرانیان و قرآن، جلد 27.
2. احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله بن محمد شریف تستری، نشر کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم 1363.
3. أربعینة السيد جواد هبة الدين الحسيني الشهرستاني، محمد ایاد جواد حسینی، بی جا، بی نا، 1427ق.
4. الاسماعیلیون و المغول و نصیر الدین الطوسی، حسن الأمين العاملي، مرکز الغدير، قم 1997.
5. امالی شیخ صدوق، محمد باقر کمره ای، کتابچی، تهران 1390.
6. اندیشه سیاسی خواجه نصیر الدین طوسی، مرتضی یوسفی راد، بوستان کتاب، قم 1380.
7. اندیشه سیاسی شهید مدرس، رضا عیسی نیا، بوستان کتاب، قم 1357.
8. اندیشه سیاسی شیخ عبدالکریم زنجانی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم، یوسف خان محمدی، انتشارات بوستان کتاب، قم 1388.
9. او به تنهایی یک ملت بود، واحد فرهنگي بنياد شهيد، تهران 1361.
10. اینست آیین ما، محمد حسین کاشف الغطاء، مترجم: ناصر مکارم، نشر سعدی، تبریز 1348ش.
11. پیشگامان تقرب؛ اندیشه تقرب، ش 6، زمستان 1385.
12. تایلند، سرزمین طلایی با تأکید بر نقش مسلمانان در آن کشور، محمد تمهیدی، الهدی، تهران 1379.
13. التقاء النجف بالأزهر رأى العلامة الشهرستاني، عبد المنعم خلاف، الرسالة، ش 210، جمادی الأولى 1356.

14. حدیث صداقت شیخ صدوق، عبد الرحیم اباذری، دار الحدیث، قم 1379.
15. حماسه غدیر، محمدرضا حکیمی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ 15 سال 1374.
16. حیات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آخوند خراسانی، مجتهد عصر مشروطه، محسن دریابیگی، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران 1386 ش.
17. خداوند دانش و سیاست خواجه نصیر الدین طوسی، اقبال یغمایی، وزارت فرهنگ و هنر، تهران.
18. الخواجه نصیر الدین الطوسی، مقاربه فی شخصیت و فکر، سهیل الحسینی، معهد المعارف الحکمیة، بیروت 2005.
19. خواجه نصیرالدین طوسی، مصطفی بادکوبه ای هزاوه ای شرکت توسعه کتابخانه های ایران؛ تهران
20. داستان های مدرس، غلامرضا گلی زواره، امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، تهران 1384.
21. دانشمند طوس (مجموعه مقالات گردهمایی علم و فلسفه در آثار خواجه نصیر طوسی)، نصرالله پور جوادی - ژیا و سل، مرکز نشر دانشگاهی، تهران 1379.
22. دیدار با ابرار، خواجه نصیر، عبدالحوید وفائی، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران 1372 ش.
23. دیدار با ابرار، شیخ طوسی، علیرضا شهبازی، تهران، الهدی، 1382.
24. دیدار با ابرار، شیخ مفید، نوشته احمد لقمانی، تهران، الهدی، چ 2، 1384.
25. دیدار با ابرار، علامه امینی، علیرضا سید کباری، تهران، الهدی، 1382.
26. ربع قرن مع العلامة الأمینی، حسین الشاکری، قم 1417 ق.
27. رحلة الشهرستاني إلى الهند، تحقیق جواد کاظم البیضانی، دار مدارک للنشر، 2012 م.
28. زعیم بزرگ عالم تشیع آیت الله بروجردی، علی دوانی، چاپخانه حکمت 1340.
29. زندگانی و شخصیت خواجه نصیرالدین طوسی، کاظم روان بخش، شفق، 1329.
30. زندگینامه دکتر عبدالجواد فلاطوری، سید عباس رفیعی پور، دلیل ما، قم 1383.

31. ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، قم، نشر زائر، قم چاپ اول 1377.
32. سرگذشت و عقاید فلسفی خواجه نصیر الدین طوسی، محمد مدرسی زنجانی، امیرکبیر، تهران 1363 ش.
33. السيد هبة الدين الحسيني الشهرستاني حياته و نشاطه العلمي و الاجتماعي (1301 - 1386 ق)، السيد عبد الستار الحسني، قم، مؤسسه تراث الشيعة، 1429 ق.
34. السيد هبة الدين الشهرستاني، آثاره الفكرية و مواقفه السياسية، محمد باقر احمد البهادلي، بيروت، مؤسسة الفكر الاسلامي، 1423 ق/2002 م،
35. سينای دانش: ویژه نامه آیت الله آخوند خراسانی، سید مهدی مکی، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما، قم 1383 ش.
36. شرح حال خدمات علمی و فرهنگی دکتر عبدالجواد فلاطوری، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران 1386
37. شکوه فقاهت (یادنامه مرحوم آیت الله حاج آقا حسین بروجردي)، دفتر تبلیغات اسلامی، انتشارات بوستان کتاب، قم 1379.
38. شهداء الفضيله، عبد الحسين اميني نجفی، محمدرضا حکیمی، نشر مکتبه الطباطبایی، قم 1352.
39. الشيخ الزنجاني و الوحده الاسلاميه، محمد سعيد آل ثابت، تهران، المجمع العالمي بين المذاهب الاسلاميه، 1427 ق.
40. شيخ صدوق پاسدار حريم ولايت، عبد العلي محمدی شاهرودی، نصايح، قم 1380.
41. صاحب بن عباد وزير دين پرور، سعيد بابائي حائري، سازمان تبلیغات اسلامی، قم 1360 ش.
42. صاحب بن عباد، شرح احوال و آثار، احمد بهمينار، دانشگاه تهران، بیتا.
43. صفحات مضینه من حياة هبة الدين الحسيني الشهرستاني، جواد كاظم البيضاوي، بغداد، مركز سومر للدراسات والبحوث التاريخية، 2010 م،
44. علامه اميني جرعه نوش غدیر، مهدی لطفی، موسسه فرهنگی انتشاراتی انصاری، 1379 قم.

45. الغدير، عبدالحسين اميني، نشر مركز الغدير للدراسات الاسلاميه 1374.

46. فلاطوري، چند مقاله درباره مقامات علمي و مجاهدات فرهنگي و خدمات اسلامي او، محمد حكيمي و عباس رفيعي پورعلويجه، انتشارات دليل ما، قم، 1383.

47. الفهرست لمشاهير علماء زنجان، موسي عباسي زنجان، نشر آل عبا، قم، 1380.

48. گفتگوی ادیان: مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت پرفسور عبد الجواد فلاطوري، مهدي محقق و محمد نوري و مرتضی حاج حسینی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگي، تهران 1386

49. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران پژوهشکده باقر العلوم، نشر معروف، قم 1379.

50. گنجینه خواف، نصرالله صالحی، نشر کتابخانه طهوري، تهران 1386.

51. الگوی زعامت، (سرگذشت های ویژه حضرت آيت الله العظمی بروجردی از زبان علما و مراجع)، محمد لك علي آبادی، انتشارات هنارس، قم 1389

52. مثل مدرس، حميد رسايی، اسوه، تهران 1388

53. مجالس المومنين، شوشتری، نورالله بن شريف الدين، اسلاميه، تهران، 1377.

54. مدرس، علي مدرسی، نشر بنياد تاريخ انقلاب تهران 1366.

55. مدرس، قهرمان آزادی، حسين مکی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1359.

56. مدرس، مجاهدي شکست ناپذير، عبدالعلي باقی، تهران نشر تفکر: گواه 1370.

57. المراجعات الريحانيه، محمد حسين كاشف الغطاء، تحقيق: سيد محمد عبدالكريم

صافي، ذوی القربى، قم 1385

58. مرگی در نور: زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، عبدالحسين مجيد كفائي، نشر زوار، تهران 1359 ش.

59. المصلح المجاهد الشيخ محمد كاظم الخراساني، عبدالرحيم محمد علي، نجف، النعمان، 1972 م.

60. مصنفات الشيخ الصدوق، ابوجعفر محمد بن بابويه قمی، دارالمجتبی، قم 1387.

61. معانی الاخبار، محمد بن علي ابن بابويه (شيخ صدوق)، مصحح: علي اكبر غفاري، مكتبه الصدوق موسسه دارالعلم، قم 1379.

62. معجم رجال الحديث، سيد الوالقاسم خويی، 23 جلد، نشر دار الزهراء، قم 1367.

63. مفاخر و مشاهیر ایران و جهان - آیت الله بروجردی، مصطفی قلی زاده علیار، نگین، تهران 1389

64. منادیان تقریب: (علامه محمد تقی قمی، مؤسس دار التقریب مصر)، مسلم تهوری، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در امور اهل سنت سیستان و بلوچستان، زاهدان، 1382.

65. موسوعه آخوند خراسانی، گروه نویسندگان، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم 1390 ش.

66. موسوعه علامه بلاغی، دفتر تبلیغات اسلامی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم.

67. میرزای شیرازی (ترجمه هدیة الرازی الی المجدد الشیرازی)، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ترجمه اداره پژوهش و نگارش وزارت ارشاد اسلامی، تهران، اداره کل تبلیغات و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی 1362.

68. هبة الدين الشهرستاني: منهجه في الاصلاح والتجديد و كتابة التاريخ: درسه

تحليليه، اسماعيل طه جابري، بغداد، دار الشؤون الثقافية العامة، 2008 م / 1387 ش.

69. هبة الدين الشهرستاني، سيد محمد مهدي علوي سبزواري، نجف اشرف، مطبعة

الآداب، 1348 ق.

70. هبة الدين شهرستاني ستاره سامرا، عباس عبيري، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، 1373.

71. یادنامه شهید بهشتی، سید فرید قاسمی، قم، قدس، حر، 1365.

72. یادنامه علامه امینی، به اهتمام خسرو شاهی، حکیمی و شهیدی، بوستان کتاب، قم 1390.

ص: 279

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتال و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

